۱

تقدیمی آقای نعمت الرحمان وزیری تیر ۱۳۱۱



هو الله

ناصر الدین شاه قاجار

جلد اول تاریخ مسمّی بحقایق

الأخبار ناصری وقایع عهد همایون

دولت جاوید آیت روز افزون داور دارا

رایت کیخسرو غلام خسرو گردون شکوه انجم

احتشام السّلطان بن السّلطان بن السّلطان

والخاقان بن الخاقان بن الخاقان

السّلطان خلّد الله

ملکه و سلطانه

مؤلّفه

زبدة السادات

العظام مقرّب الخاقان

میرزا جعفر خان حقایق نگار

مورّخ مخصوص دولت علیّه در دار الطّباعه

استاد الأساتید عالیشان آقا محمّد تقی

در دار الخلافهٔ طهران

در شهر ربیع الاوّل ۱۲۸۴

بزینت طبع مزیّن

گشت



بسم الله الرحمن الرحيم

ستایش و سپاس بی‌قیاس حضرت مالک الملکی را شاید که این کاخ فراخ معلق را افراشت و بدراری و لالی
و گوهر ابجش مزین داشت و از امتزاج عناصر اربعه موالید ثلثه را خلعت وجود عطا نمود و از آن میان
بنی نوع انسان را اشرف موجودات فرمود و همچه در خداوند را با یکه شاهنشهان و فرمانفرمایان تا جداران
دیهیم والای سلطنت از و برسر و خلعت زیبای دولت از و در بر است ملکش از تهمت انتقال مصونست
و بزرگی ذات بیهالش از وصمت زوال مأمون سپس درود نامحدود و آفرین نامعدود بر روان صاحب
اورنگ کشور دین و خداوند دیهیم دار الملک یقین صدر صفه صفا نقطه دایره مصطفائیت و آیینه کمنش
ایزد پاک لولاک لما خلقت الافلاک محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان حمیده و اولاد
برگزیده و یاران پسندیده او باد و بعد چنین گوید محرر این مقاله و مؤلف این رساله بنده حاجی محمد جعفر خورموجی
که چون از تفضلات قادر بیچون و یمن دولت جاوید آیت روز افزون اعلیحضرت بیدار دولت برجیس طلعت

مریخ

مریخ صولت کیوان مهابت زیبنده تاج و نگین ظل الله فی الارضین سلطان اعظم سید السلاطین ناصر الاسلام
والمسلمین مالک الملوک ناصر الدین شاه قاجار خلد الله سلطانه و اعلی شانه که وجود مسعودش در حفظ حفیظ حافظ
ازل محفوظ و ذات ملک صفاتش بسعادات قادر لم یزل ملحوظ باد و تاریخ مختصری مسمی بآثار جعفری بانجام رسید
و با تمامش موفق گردید در شعبان سال هزار و دویست و هفتاد و شش هجری بر حسب تقدیر قادر قدیر بسبب
عدم اعانت و ظهور اهانت از امیر و وزیر از محروسه پر آفت و مخافت شیراز بصوب دار الخلافه طهران
مینو طراز مسافرت نمود و پس از چندی از ورود بمنزل مقصود سعادت یار آمد و روزگار شهره بیدار
گردید بتوسط و دستیاری یکی از اینا قان بزم سلطنت و نام یافتگان دولت و مقربان حضرت خلافت
آن مختصر تالیف با این بنده ضعیف بحضور سراسر نور و نظر کیمیا اثر مهر ظهور خدیو معدلت دستور ابد مدت
عیشه و ایده الله چه شرف و سرافراز آمد شاهنشاه اسلام پناه شرف مطالعه ارزانی فرمود و زیاده
از فراخور پایه و تصور مایه این بنده محض ظهور عنایت و بروز عاطفت و بمقتضای علو همت ستایش و تحسین
کرد و تمجید و آفرین نمود بیت همت پیر مغان بین که چه با بدمستان هر چه کردیم بچشم کرمش زیبا بود
فرق مباهاتم بر فرق فرقدان برافراشت و بضبط تاریخ دولت ابد مدت خویشم مأمور داشت و لیکن مقرر
شد که خالی از خرافات منشیانه و جزافات مترسلانه طریق صدق و صواب پوید و جز از راستی و انصاف
نگوید این را خادم مدار و فرار را کرار مشمار حقایق نگاری کن نه طریق تملق سپاری اگرچه با عدم بضاعت
از قواعد عربیت و وجود تحریرات اکابر معاصر از اینکار انکار بل انکار لازم بود ولی در مقابل فرمان
قضا جریان شاهنشاه جهان امتثال و اطاعت متحتم و شروع در مقصود واجب کما قال الله تبارک و تعالی
اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولو الامر منکم امید از کرم خداوند منان چنانست که حقایق وقایع دولت جاوید آیت
این خدیو کامکار و الاکذارش اوان شوکت شاهنشاه تاجدار را مهما امکن بدون زیاده و نقصان
برشته تحریر کشیده و بحقایق الاخبار ناصری موسومش سازد و ما توفیقی و توکلی الا بالله العلی العظیم

ذکر

ذکر حقایق اخبار ایل جلیل قاجار و بیان مجملی از حالات اسلاف تاجدار شاهنشاه جم اقتدار طایفه جلادت
شعار قاجار از اجلهٔ اتراک دشت قپچاق در شیمهٔ کریمهٔ شجاعت و دلاوری و شیوهٔ ستودهٔ بیعت
گستری بطبیعه اثنا عشری مشهور آفاق‌اند ایام سلطنت سلطان ملکشاه سلجوقی مأمور بملک روم
و در زمان امیر تیمور گورکان حسب الحکم مراجعت بایران مرز و بوم نمودند و در سلطنت سلاطین جنت
مکین صفویه تا اواسط دولت مروج مذهب پیغمبر حجازی شاه عباس غازی ماضی تغمده الله بغفرانه
بایالت و دارائی بعضی از ممالک محروسهٔ ایران چون مشهد مقدس و مرو شاهیجان خراسان
و قراباغ و بعضی از محالات آذربایجان مباهی و سرافراز بوده و در اواخر عهد جمعی از ایشان را
بتوطن مرو شاهیجان و برخی بتوقف ایروان و گروهی در مبارک آباد استراباد و جرجان مأمور
فرموده این جمع بمناسبت اقامت در حواشی رودخانهٔ گرگان یا قلعهٔ مبارک آباد باوشاقه باش و
یوخاری باش معروف گشتند هر یک از این دو فرقه شش تیره موسوم گردیدند از اوشاقه باش قوانلو
و عزالدینلو و شام بیاتی و قراموسالو و زیادلو و داشلو میباشند و از یوخاری باش
دولو و قیاخلو و خزینه دارلو و سپانلو و کهنه‌لو و کرلو است در زمان سلطنت شاه سلطان حسین
نوبت سرداری این لشکر و امارت این کشور به فتحعلیخان بن شاهقلیخان قوانلو رسیده در استراباد
و حوالی آن خطه ارم بنیاد رایت افراز عرصهٔ اقتدار آمد هنگامیکه پادشاه مرتضوی نژاد در اصفهان محصور
طایفه غلجهٔ افغان بود با هزار سوار جلادت آثار باصفهان شتافت بسعایت حکیم باشی و ملاباشی خدماتش
در حضرت پادشاهی موقع قبول نیافت سر خویش گرفت و راه استراباد در پیش در حین فرار شاه
طهماسب ثانی از اصفهان و توقف در شاهرود و بسطام خراسان مجدد بعزم خدمت دولت
به بسطام رسید و در این نوبت بسپهداری لشکر پادشاهی سرافراز گردیده در آن حیص و بیص نادرقلی بیک
افشار از کلات باردو آمد صاحب اختیار شد این اقتدار باعث انزجار خاطر سپهدار جلادت
شعار

شعار آمد از خدمت شاه مستدعی رخصت باستراباد گردید پادشاه بظاهر رضا داد اما در باطن
بفکر دفع او افتاد هنگامیکه بمحاصرهٔ مشهد مقدس مشغولی داشتند در چهاردهم شهر صفر سال
هزار و صد و سی و نه در خیمهٔ نادری محبوسش داشت در همان روز مهدی نام قاجار را بقتلش گماشت در جوار
خواجه ربیع مدفون گردید ذکر حقایق اخبار محمد حسن خان سردار قاجار و وقایع آن سردار جلادت شعار
محمد حسنخان که خلف خان با وجود و ماصدق الشبل یخبر عن الاسد بود در ایام دولت شاهنشاه گیتی
ستان تاج بخش ممالک هند و خوارزم و توران در دوران عفی الله عنه بعضی اوقات در استراباد و برخی از
ازمنه در میان طایفه ترکمانیه نشو و نما میکرد هنگام حرکت نادری به تسخیر ممالک عثمانی نواب خانی
در استراباد و مازندران سرکشی و طغیان آغاز نهاد چندی در پی و تیره روزگار گذرانید تا ایام
دولت افشاریه باتمام رسید در این ایام فرصت که مدعیان سلطنت در ایران از آحاد قریب بمرتبه
عشرات بود جناب خانی نیز خراج ملک ستانی گشود بر استراباد و مازندران استیلا و لوای
استعدادش نهایت اعتلا یافت از مازندران با لشکری گران از ساحل بحر خزر بجانب گیلان
شتافت و بحیطهٔ تصرف آورد و بعد از اخذ مال و منال و تهیهٔ اسباب جلال و جدال جماعت
اشرار را تادیبی مجمل و امر حکومت آنجا را بحاجی جمال فومنی محول فرمود از سمت قزوین بطالقان
و تنکابن مازندران و استراباد مراجعت نمود از آنطرف کریم خان زند که شاه اسمعیل ثالث را
وکیل و امور جهانگیری را کفیل بود بتسخیر استراباد روی نهاد استراباد را چندی محصور ساخت
بواسطهٔ عدم آذوقه و سیورسات کارش از پیش نرفت دست برداشت و پای پس گذاشت
شکستی فاحش بل افحش یافته رو بسمت اصفهان برتافت کیب چپاب بنصیب خان بلند جناب آمد
مازندران و لاریجان انتظام فرمود در این هنگام مقدمهٔ آمدن سردار احمد شاه ابدالی روی نمود
شاه پسند خان سردار لشکر کابل و قندهار به سبزه وار رسید محمد حسنخان قاجار دولو از جانب

جناب خانی به نعشش مأمور گردید بعد از تلاقی فریقین فتح و ظفر لشکر قاجار را قرین آمد پس از فتح
نمایان خان ذیشان عزیمت عراق و اصفهان فرمود در محلات کرّاز با شیخ علیخان و محمد خان زند
محاربه و مجادله آغاز شد شکست بر لشکر الوار افتاد و محمد خان گرفتار غازیان شیر شکار شد خان
سرافراز در غایت امتنان از بخت کارساز از کرّاز عطف عنان بجانب اصفهان نمود در کلون آباد
چهار فرسنگی شهر با وکیل محاربه اتش روی داد لشکر زندیه روی از محاربه برتافته فرار ابجانب
شیراز شتافتند خان کرّار کامران در اصفهان توقف فرمود پس از ایامی معدود حکومت اصفهان
محوّل با میرگونه خان افشار و خود بصوب فارس ایلغار نمود چندی در آنجا بمفاده ببر برد پس از آن
الود واحمد خواند در این اثنا آزاد خان افغان که از اعاظم طایفه غلجه و آذربایجان را تصرف داشت
همت به تسخیر عراق گماشت خان بلند اختر بعد از استماع الخبر بدار المؤمنین کاشان آمد آزاد خان
با لشکری گران در قم اقامت داشت محمد حسنخان مقابله آن لشکر بیپایان را بر خویش صلاح و آمجادله را جوب
فوز و فلاح ندیده از راه سیاه کوه خار وار و مازندران گردید آزاد خان باصفهان رفت واز آنجا بقزوین
آمد از این آمد و شد فایده ندید عازم گیلان گردید بر گیلان تسلط یافت امیرگونه خان افشار که از جانب
سپهدار قاجار حاکم و مستحفظ بود فرار ابسوی مازندران شتافت خان بلند قدر از آمل به تسخیر
گیلان و تدمیر آزاد خان ایلغار نمود غفلتا بگیلان رسید لشکر و محمه لشکر افغان را متصرف گردید آزاد خان
پریشان با ناله و افغان آنچه مایملک داشت بر جا گذاشت و طریق قزوین بر داشت خان ذیشان
بلا توقف عازم تسخیر آذربایجان گشت قلعه ارومی را که مأمن آزاد خان و سایر خوانین افغان و مستحفظش
یوسف خان نام بود محاصره فرمود آزاد خان بدا آمد خان و الا نژاد در شش فرسنگی ارومی استقبالش
کرد شکستش داد اموال و اثقالش گرفت منهزما بسمت اکراد یزیدی و بلباس فرستاد خوانین آذربایجان
بحضورش سعادت اندوز و بخدمتش رایگان آمدند یوسف خان ارومیه را التسلیم و خود با سایر افاغنه

عزیمة

عزیمت همت مازندرانرا تعمیم کرد خان بلند مکان بعد از این فتح نمایان خوانین آذربایجان و جماعتی از
طایفه افغان را ملتزم رکاب ساخته رایت عزیمت بصوب اصفهان افراخت شیخ علیخان زند که در آن اوان
در اصفهان بود قوّت مقابله با عساکر فیروزمند در خود ندید عازم فارس گردید جناب خانی در
اصفهان نزول اجلال فرمود پس از چندی حسینخان دولو بحکومت آنجا نصب و خود رایت عزیمت بصوب
فارس گشود جناب وکیل در شیراز محصور گشت زمان محاصره بدورود دراز کشید بسبب عدم سیورسات
کار اردوی خاقانی بپریشانی رسید بیست و سیم شوال سال هزار و صد و هفتاد و یک صلاح در
مراجعت دیده این عزیمت سبب تفرقه و هزیمت گردید خان ذیشان با معدودی بدحال و پریشان بمازندران
آمد در ساری توقف و با اهالی آنجا آغاز تلطف کرد و از آنجا باسترابادرفت شیخ علیخان زند علی
التعاقب رسید جناب وکیل از راه یزد و کاشان بطهران آمد جناب محمد حسنخان با اندک لشکری بی تهیه
و سامان باشرف آمد شیخعلی خان نیز از ساری بجانب اشرف گرایید طرفین به ترتیب لشکر و باستیان
اشتغال نموده ولی مجادله و مقابله روی نداد شیخ علیخان روی باستراباد نهاد جناب محمد حسنخان
نیز از اشرف عازم استراباد گردید در حوالی کلباد و مبارزان جانبین را تلاقی روی داد دلیران
طرفین داد جلادت دادند پس از کوشش زیاد شکست بر لشکر قاجار افتاد جناب خان منهزما باستراباد
آمد مجدداً از اهالی و حوالی استراباد و اکراد قلیل جمعیتی جمع و پروانه آن شمع گردیده باشرف عود در خارج
بلده اشرف با شیخعلی خان مقابله آتش روی نمود نخست اکراد خراسان که بمعاونت خان ذیشان آمده بودند
روی برتافته بجانب اوطان خود شتافتند این معنی سبب هزیمت بقیه لشکر گردید جناب محمد حسنخان
روی باستراباد در آورد در بیشه و جنگل قوایم بادپایش بگل و وحل فرو شد در آنحین سبزعلی
نام کرد و محمد علی آقای دولو برادر حسینخان چون بلای ناگهان از قفا رسیده بدرجه شهادتش رسانیدند
صبا بخورشید دریای فر و شکوه بخورشاد دریا بطوفاد کوه سریکه مظهر اعزاز و بر سران و سروران

روزگار سرافرازی داشت بر سر نیزه نموده نزد شیخ علیخان بردند مشار الیه در ساعت بطهران خدمت
جناب وکیل فرستاد و چون سرداران سرافراز رعایت سران با اعزاز را سرآمد جمیع بزرگ
منشی ها میشمارند پادشاه رئوف مهربان کریمخان اسکنه الله فی بحابیح الجنان اظهار سوگواری فرموده
با نهایت احترام باسترآباد دشمن روان نمود که با جسد شریفش ملحق و مدفون ساختند این واقعه هایله غم اندوز
مطابق سال هزار و صد و هشتاد و دو بود و ابناء عالیمقدارش بعضی در قزوین و برخی در شیراز
عزلت گزین آمدند

ذکر حقایق اخبار آقا محمد پادشاه قاجار و بیان جهانگیری آن شهریار قهار

جناب آقا محمد خان که ارشد و اکبر بود در شیراز ولی با نهایت احترام و اعزاز با زمانه در ساز
آمده تا در سه شنبه سیزدهم شهر صفر سال هزار و صد و نود و سه که نوبت سلطنت پادشاه
ذیشان کریمخان علیه الرحمة والغفران بانتها رسید و روانه عالم آخرت گردید جناب آقا محمد خان
در ایام مرض پادشاه بهانه شکار اکثر لیل و نهار در خارج شیراز منتظر اخبار پس از آنکه
بتوسط عمه یا خاله خود که از جمله اهالی حرم سرای پادشاهی بود اطلاع حاصل نمود با دو نفر از
برادران و چند نفری از مخصوصان سه روزه باصفهان و از آنجا بمازندران رفت بخیال
ملک ستانی و جهانگیری آمد برادرانش بعضاً بعضی از حسد بمقام عناد شدند در آن اوان
علیمراد خان زند از جانب ابوالفتح خان و کریمخان که مدعی سلطنت بود و زکی خان بوکالتش
اقتدام مینمود باراده تسخیر مازندران آمد با سپهدار قاجار مقابله و مجادله کرد شکست
بر لشکر الوار افتاد و منهزماً باصفهان معاودت نمود جهانگیر قاجار جناح بلند پروازی گشود
باندک زمانی برادران عالیمقام را آرام و وحشی صفتان مازندران و لاریجان را رام فرموده از
آنجا بتسخیر سمنان و دامغان و بسطام پرداخت اعاظم آنجا و در امطیع و منقاد خویش ساخت

بعزیمت

پس عزیمت گیلان فرمود و بعد از فرار هدایت خان و نظم آن سامان قزوین و زنجان را بحیطه تصرف در آورد
سال دیگر طهران را محاصره فرمود ولی صورت فتحی روی نداد و در آن هنگام علیمراد خان
زند شیراز را مسخر ساخت اکثر امراء زند را از پا در انداخت باصفهان مراجعت کرد در غایت
احتشام و اقتدار عزم مازندران و استراباد نمود و خود در طهران آمد شیخ ویس خان ولد
خود را به تسخیر استراباد مامور گردانید مدتی کما استراباد را محصور داشت بسبب عدم آذوقه
لشکرش پریشان و منهزم گردید چون در مازندران مجال توقفش نبود مراجعت بطهران نمود علیمراد خان
در آن ایام بواسطه مداومت مدام و سفک دماء انام بمرض استسقا مبتلا بود عزیمت اصفهان
کرد در حوالی اصفهان سال هزار و صد و نود و هشت از این جهان درگذشت برادر مادریش
جعفر خان بن صادق خان زند که در خمسه زنجان بود باصفهان آمد رایت استیلا برافراشت
بیت سلطان جهان ستان جان بخش برجیس رکاب و آسمان رخش زوبین وارش سماک
رامح سیاف کمینه سعد ذابح آقا محمد خان بسمت عراق نهضت فرمود و قم و کاشان
و اصفهان را بحیطه تصرف آورد و از آنجا بر سر کوه نشینان بختیاری و گرازند و فراهان تاخت
سال بعد بنیاد هدایت خان را که در گیلان مجدداً بفساد مشغول بود از بیخ و بن برانداخت و
روانه دیار آخرتش ساخت مجدداً عازم اصفهان و از آنجا به تسخیر فارس تا مشهد مادر سلیمان
رفت از آنجا مراجعت و بطهران معاودت فرمود سال هزار و دویست و سه پادشاه ذیشان
بتسخیر فارس توجه فرمود در حوالی مسجد بردی با لطفعلیخان بن جعفرخان زند محاربه اش دست
داد شکست بسردار الوار افتاد و در قلعه شیراز متحصن شدند خاقان مسعود مراجعت بطهران نمود
سال بعد فتحعلیخان بن حسینقلیخان معروف به باباخان برادرزاده و ولیعهد او که ملقب بجهانبانی
بود بسمت عراق و فارس مامور و خود عزیمت آذربایجان فرمود تبریز را بحیطه تصرف

آورد در اثناء اینحال اخبار فرار لطفعلیخان از نواب جهانبانی رسید عازم فارس گردید در
منزل ابرج لطفعلیخان شبیخون آورد ولی کاری نکرد بسمت خراسان و کرمان فرار نمود و پادشاه
جمجاه بشیراز گرائید منتسبان زندیه را بمازندران و استراباد کوچانید در اینجا بعضی افعال ناشایسته
و ناسزاوار از قبیل نبش لحد و نقل جسد پادشاه عادل و تزویج صبیهٔ مرضیه اش به بابا خان اهل
از آنجا پادشاه قهار بظهور رسید از آنجا بطهران مراجعت فرمود یموت و کوکلان را تادیب بلیغ
نمود و سال هزار و دویست و هشت بتسخیر و تدمیر کرمان و توابع عازم گشت شهر کرمان را مدتی محصور
و مسخر ساخت و با تمام کار لطفعلیخان نیز پرداخت قلعهٔ شیراز را بزیر آورد و حاجی ابراهیم خان
شیرازی را وزیر گردانید سال بعد خاقان ثریا مکان تسخیر قراباغ و گرجستان را وجههٔ همت
ساخت از امورات گرجستان پرداخت ولی تسخیر قلعهٔ پناه آباد مشهور بشوشی بحیز تاخیر افتاد و
شکی و شیروان را مسخر نموده بجانب طهران معاودت فرمود سال هزار و دویست و ده افسر
سلطنت بر سر گذاشت با لشکری گران رایت نصرت نشان بعزم خراسان افراشت نادر میرزا
ابن شاهرخ میرزا رخ بسوی قندهار آورد و باولاد تیمور شاه افغان توسل جست شاهرخ میرزا
مکفوف البصر بدست افتاد پس از اخذ خزاین و دفاین از پا درآمد و روی بعالم آخرت نهاد سال بعد بواسطهٔ
آمدن قزل ایاغ سردار روسی و لشکر و توپخانه محوس بسمت گرجستان و آذربایجان از خراسان
معاودت عزیمت مقابلت و مقاتلت جماعت روسیه را فرمود در این حیص و بیص کسترین ثانی
معروف بخورشید کلاه شاهنشاه روسیه متوجه عالم آخرت گردید لشکر روسیه مراجعت
کرد خاقان شهید بعزم تسخیر قلعهٔ شوشی عازم آذربایجان گردید جمعی از امرا و دلیران معرکه جانبازی را
با حاجی ابراهیم خان شیرازی با بنه و اغروق بتوقف آدینه بازار امر فرمود و خود با لشکر
مازندرانی و عراقی و صادق خان شقاقی از رود ارس عبور فرمود ابراهیم خلیل خان

جوانشیر

جوانشیر بسمت داغستان راه فرار پیمود قلعهٔ شوشی بحیطهٔ تسخیر خزاین نامحصور بتصرف خسرو گردون سریر
آمد ولی از آنجا که هر کمالی را زوالی در پی است و هر بهاری را در عقب دی دو سه تن از عملهٔ
خلوت که بواسطهٔ از آن پادشاه قهار خود را در معرض سخط و سیاست میدانستند بعزم قتلش
کمر بستند در شب شنبه بیست و یکم ذیحجه سال هزار و دویست و یازده که کلمهٔ تاریخ تاریخ اوست
بر بالینش شتافته بزخم خنجر بدرجهٔ شهادتش رسانیدند

ذکر حقایق اخبار فتحعلی شاه علیین آشیان و بیان حالات آنخدیو ثریا مکان

روز دوم محرم سال هزار و دویست و دوازده این خبر وحشت اثر را بابا یوسف شاطر از شیراز رسانید
بابا خان جهانبانی ولیعهد خاقانی را مطلع گردانید بیدرنگ آهنگ دار السلطنه طهران فرمود پس از
ورود علیقلی خان عم را مکفوف البصر نمود حسینقلی خان برادر کهتر را نیز از پارهٔ خیالات فاسده آسوده
ساخت چون از صادق خان شقاقی در آن ایام صورت نفاق بظهور رسیده بود با لشکری قیامت اثر
بعزم تنبیه مفسدین بجانب قزوین نهضت فرمود در حوالی قزوین خان شقاقی با نفاق بمقابلهٔ آن یگانهٔ آفاق
جسارت ورزید خسارت دید منهزم گردید قاتلان خاقان شهید در این هنگام دستگیر شده بسیاست
رسیدند چون ساحت زنجان از مقدم نواب جهانبانی رشک جنان آمد عرایض از خوانین آذربایجان
رسید الطاف جهانبانی قرین حال ایشان گردیده بهر یک از تبریز و خوی و ایروان حکام کاردان
معین آمد سلیمانخان نظام الدوله بن محمد خان بن اسکندر خان قوانلو بانتظام دار المرز رشت مامور
گشت نواب جهانبانی بدار السلطنه طهران معاودت فرمود در ساعتی سعید مبارکی چون ایام عید
جلوس سریر سروری بر متکای پادشاهی و برتری متکی آمد صبا ز تخت آقا محمد خان شد و نشست
بابا خان تاریخ جلوس میمنت مانوسش مطابق است در آن اوان شاهزاده محمود بن تیمور شاه
افغان شرفاندوز حضور پادشاه ذیشان گردید بعنایات الطاف شاهنشاهی آمد در همان اوقات

شرار آتش فسادی از اخگر فسرده محمد خان که از تعبیهٔ امرای زندیه بود شعله کشید ولی بزودی به آب
شمشیر امرای قاجار خاموش و منطفی گردید در آن اثنا اولیای دولت را اخبار طغیان و نافرمانی جعفرقلیخان و صادقخان
شقاقی و محمدقلیخان ارومیه معروض افتاد پرچم رایت ظفر پیکر بجانب آذربایجان در اهتزاز آمد نظام الدوله
سلیمانخان قاجار بمقدمة الجیش گشت صادقخان بتوسط مشار الیه در شاهراه بندگی و طاعت نشست
شیرازهٔ جمعیت سایر خوانین از هم ریخت هر یک بسمتی گریختند حکام با تمکین بارومی و تبریز تعیین رفت
رایت ظفرآیت از خوی بجانب عراق بسبب اخبار رفته حسینقلیخان برادر بانفاق بحرکت آمد حسینقلیخان که از
جانب خاقان ثریامکان حاکم فارس بود با استعداد تمام باصفهان و از آنجا بکمره رسید شهریار با قاآ
بنه و آغروق در ساروق فراهان گذارده با لشکر نصرت اثر ایلغار فرمود حکم بتعبیهٔ صفوف و تسویهٔ الوف
رفت مهد علیا والدهٔ پادشاه و بیچاره که بجهة اصلاح در آن هنگامه تشریف فرما بود خانها دار شفاعت
نمود تشریف قبول ارزانی شد چون در این هنگام باغراء و اغواء یکدونفر مفسد نظام الدوله نیز پارهٔ
خیالات فاسده بخود راه داده بود فرمان قضاجریان افتخار مشار الیه شرف صدور یافت که مفسدان
هنگامه طلب را دست بسته بحضور رساند و دامن خدمت گذاری خود را باین تهمت ملوث ندارد مشار الیه
حسب الامر اطاعت کرده خود با صطبل پادشاهی پناه برد شهریار ایشان بخشود و مفسدین را روانه دیار
عدم فرمود و درینسال قربةً الی الله و طلباً لمرضاته امر بتعمیر و تذهیب قبهٔ طاهرهٔ سید الشهدا علیه
السلام و همچنین بقعه معصومه علیها سلام آنه نمود و علاوه در زرین بر آن آستانه نصب فرمود همچنین در دار
الخلافه طهران عمارت قصر قاجار و بوستان مشحون بانواع اشجار که از بناهای نیکوی روزگار است در سال
دیگر بکار آورد و سال هزار و دویست و چهارده عزیمت خراسان فرمود شاهزاده عباس میرزا که ارشد
اولاد و یازده ساله بود بولایت عهد و نیابت سلطنت سرافراز و بوزارت میرزا عیسی قایم مقام و سپهسالاری
نظام الدوله با جمعیت کامل بسمت آذربایجان مامور داشت و خود عزیمت خراسان فرمود بعد از ورود

بنشابور

بنشابور جعفر خان حاکم بحضور مبارک سرافراز گشت ولی مستحفظین قلعه جسارت سرکشی آغاز نمودند جعفرخان
متقبل تخلیه قلعه شده پسر ماه پیکر خود را بنوا سپرد بعد از ورود بقلعه مخالفت ورزید طفل چهارده ساله
بیچاره بسیاست رسید پس از آن قتل بتقصیر خون جعفر خان احمق باردوی کیوان شکوه ملحق شد قلعه بتصرف
درآمد پس موکب همایون بصوب مشهد مقدس در حرکت آمد نادر میرزا متحصن شد و سایر ایلخیت
متمنیاتش قرین انجاح گردید آصف الدوله میرزا شفیع بشفاعت سایر خوانین خراسان اقدام نمود اعلام ظفر
فرجام پرچم ظفر بصوب دارالسلطنه طهران گشود پس از ورود معروض افتاد که نواب نایب السلطنه
امورات آذربایجان را عموماً خوی و سلماس را خصوصاً منتظم اهالی آنجا را در غایت راحت و کمال فراغت
آسوده خاطر ساخته اند پاداش خدمت خلاع آفتاب شعاع شاهزاده عالیمقدار و قایم مقام بزرگوار
عنایت و ارسال شد و در آخر همین سال میرزا علیخان بهبهانی در حشمت جنگ خراسانی الاصل حسب الامر
شاهنشاه انگلستان از جانب فرمانفرمای هندوستان با تحف و هدایا و همچنین ایلچیان کارداران از
جانب تیپو سلطان پادشاه دکن وارد درگاه شدند و پس از تقدیم عریضه جات و گذرانیدن تحف و هدایا
قرین عنایت و الطاف معاودت نمودند فرمانفرمائی مملکت فارس شاهزاده حسینعلی میرزا و دارائی
الکاء [illegible]ران بشاهزاده محمدقلی میرزا تفویض رفت صادقخان شقاقی بواسطه نفاقیکه از آن بظهور رسید
و میرسید مورد غضب و سیاست گردید در اینسال که هزار و دویست و پانزده بود جنرال ملکم از
هندوستان بسفارت آمد تحف و هدایا با عهدنامه اتحاد و خاتمه بنظر همایون گذرانید از اینطرف نیز
شرحی بهمان قیود و شروط بمهر سلیمانخان نظام الدوله گرفته با حاجی خلیل خان بسفیر ایران معاودت
نمود نایب السلطنه عزیمت آذربایجان کرد و موکب همایون بسمت خراسان رو آورد و مرزبانان مسخر
لشکر بیکران گردید نظمی مختصر در سایر مملکت خراسان داده بدارالسلطنه طهران مراجعت فرمود سال
بعد کوکب اقبال اعتماد الدوله حاجی ابراهیم خان بزوال رسید بسعایات اضداد و حساد با برادران

واولاد مکفوف البصر و معدوم الاثر آمد چون آل برمک بر هیچیک ابقا نرفت میرزا شفیع مازندرانی
بصدارت عظمی سرافراز شد حسینقلیخان نادان که در آن اوان بحکومت کاشان مشغول داشت مجدد
از کاشان باصفهان رفت سلسله جنبان فتنه و فساد شد خاقان ثریا مکان بجانب اصفهان نهضت
فرمود خان نادان فراری و در حصن حصین بقعه معصومه متواری گشت بعد از مراجعت موکب مسعود
بقم شرف اندوز حضور گردیده در یکی از دهات شمیران محبوس و از جهان بی پا بوس گشت
مجدد موکب اقدس بعزم مشهد مقدس و نظم سایر ممالک خراسان نهضت فرمود چند روزی
شهر مشهد مقدس محصور بود در این سفر بحیطه تسخیر نیامد بدار السلطنه طهران مراجعت آمد سال بعد
شاهزاده محمد ولی میرزا و حسینخان قاجار بتسخیر ارض فیض بنیان مامور گشته شهر مشهد مسخر
گشت نادر میرزا ماسور و مغلولا بطهران رسید حین ورود روانه عالم باقی گردید سال هزار و
دویست و نوزده نایب السلطنه با امراء عالیمقدار و لشکری جرار بتسخیر ایروان و تدمیر محمد خان
بیگلربیگی چخورسعد عزیمت فرمود مشار الیه محصور گردید از جماعت روسیه که در آنسال تفلیس را
تصرف داشتند معاونت طلبید جنرال سیسیانوف که در ایران بایشپختر معروفست بامداد آمد سه روز
متوالی با نایب السلطنه مجادله اش دست داد صورت فتحی از هیچ طرف روی نداد روسیه
پس نشسته محمد خان پیش آمد پسر خود را بنوا فرستاد روسیه پس از استماع این خبر بلشکر اسلام
حمله ور شده شکست بر لشکر اسلام آمد ایروان را محاصره نمودند این اخبار در سلطانیه معروض
افتاد خاقان سعید بسمت ایروان روی نهاد روسیه از محاصره قلعه ایروان دست کشیده بعزم
شبیخون باردوی همایون رخ نهادند کاری از پیش نبردند شکست فاحش بایشان رسیده فرار
بسمت تفلیس نمودند خاقان بلند مکان بدار السلطنه طهران مراجعت فرمود چون پیکجان اوزبک
مرو را تصرف و بیرامعلیخان قاجار حاکم آنجا را مقتول ساخته بود ولدش حاجی محمد حسینخان بدربار

خاقانی

خاقانی شتافت مورد رعایت و مرتبه منادمت یافت سال هزار و دویست و بیست محمد خان زمان
غلجه ساکن لمم و نرماشیر بافساد و شرارت معروض حضرت و گردن سر بر آمد نوروزخان ایشیک
آقاسی باشی باعتضاد الدوله ابراهیم خان حاکم کرمان بدفعش مامور گشته با تمام کارش پرداختند
سال بعد علی پاشای بغداد بانی فساد گشت با جمعیتی تمام و استعدادی ملاکلام بجانب کرمانشاهان
حرکت نمود تا منزل طاق گرا رسید شاهزاده محمد علی میرزا با جمعی از امراء هنرور و جمعیتی از
لشکر نصرت اثر بدفعش مامور گردیدند بعد از مقابله و وقوع مجادله شکست بر لشکر عثمانی افتاد
جمعی کثیر مقتول و اسیر گردیده منهزما خود را ببغداد رسانید شیخ جعفر نجفی را در خدمت پادشاه
جم اقتدار و شاهزاده کامکار شفیع خویش ساخت بدرجه قبول رسید سال هزار و دویست و بیست
و دو شکی بتصرف جماعت روسیه در آمد و هم در اینسال غراف که وبچ بجای ایشپختر که در شیروانات
بقتل رسیده بود وارد تفلیس شده بنای مبارکه و مراوده گذارد و هم در اینسال محمد خان
قاجار نایب و سردار خراسان بر طبق حکم اقدس و صوابدید شاهزاده محمد ولی میرزا والی
خراسان از مشهد مقدس بعزم تسخیر هرات نهضت فرمود با شاهزاده فیروز افغان در حوالی شکیبان
مقابله و مقاتله اش دست داد از افاغنه جمعی کثیر مقتول و جمعی از اعاظمشان و آحاد لشکر ماسور
شد کیب بحیاب نصیب غازیان ملتزم رکاب آمده هرات محصور شد پس از اخذ سی هزار تومان
نقد و سه بسته شال کشمیری و دو زنجیر فیل با شاهزاده فیروز مصالحه آمد در این اوقات
جنرال غاردان سفیر شاهنشاه فرانسه ناپلیون باتفاق میرزا رضای قزوینی که بسفارت فرانسه رفته
بود وارد گردید از جانب امپراطور اعظم نامه و هدایا بحضور مبارک گذرانید چون سلطان
مصطفی پادشاه ممالک عثمانی در اینسال بر متکای سلطنت متکی آمده بود جناب
شیخ الاسلام خوئی به تهنیت جلوسش مامور گردید سال بعد سردار روسیه بر خلاف

قرار

قرار متارکه با جمعیتی تمام بسر اپروان آمد بعد از چندی مجادله شکسته و بدحال معاودت به تفلیس
نمود سال هزار و دویست و بیست و چهار سر هرفرد جنس برون سفیر شاهنشاه انگلستان
بدرگاه خاقان ذیشان رسید جنرال غاردان فرانسه از آمدن این سفیر خلاف مدعای خود را
دید عازم مراجعت بفرانسه گردید چون در ایام توقف از تعهدات مشارالیه هیچ اثری بظهور نرسیده
بود رخصت حاصل آمد معاودت کرد سفیر انگریز عهدنامه مفصلی که صورتش در تواریخ مبسوطه
ثبت و خود در دولت ضبط است و در دفاتر دولت انگریز ثبت است بطور صلاح طرفین و مرضی
جانبین انجام داده مراجعت نمود سال هزار و دویست و بیست شش میرزا ابوالحسن خان شیرازی
بسفارت انگلستان مأمور گردید بعد از ورود بلندن و رسانیدن نامه و تحف و گذشتن ایام توقف
باتفاق سرگوراوزلی سفیر کبیر آن دولت معاودت نمود سفیر کبیر بحضور مبارک سرافراز گشت امضای
عهدنامه سفیر سابق را داد قرین عنایت والتفات بینهایت سال بعد روی بمراجعت نهاد سال هزار و
دویست و بیست و هشت میرزا رضای قزوینی بسفارت روم مأمور شد موکب همایون زینت
افزای چمن سلطانیه گردید در سال قبل و اینسال نواب نایب السلطنه را یک دفعه در سلطان بود
و یک دفعه در اصلاندوز نزاع و جدال با سپاه روسیه روی داد در سلطان بود فتح و ظفر
نایب السلطنه را بود ولی در اصلاندوز ظفر لشکر روسیه را روی نمود چنانچه خواهد محاربات
ولیعهد مرحوم را مفصلا شرح دهد کتابی علاحده باید از سلطانیه موکب همایون تشریف
فرمای چمن اوجان شد بتوسط سفیر کبیر انگریز با روسیه بنای متارکه شد مراجعت بدارالسلطنه
طهران آمد در اینسال فتنه خواجه محمد کاشغری در میان طایفه ترکمان استراباد روی داد میان
انگروه و لشکر خاقان سکندر شکوه محاربات رفت ترکمانیه مخذول و خواجه محمد مقتول گردید
هم در اینسال حاجی میرزا ابوالحسن خان شیرازی سفیر کبیر انید ولت بسفارت دولت روسیه مأمور

و باتفاق

و باتفاق سرگوراوزلی سفیر کبیر انگلستان که از راه مملکت روسیه عزم معاودت داشت روانه گردید
سال بعد عزم پادشاه ذیجاه بسمت خراسان تصمیم یافت اسمعیل خان دامغانی بسرداری مقدمة الجیش شد
در فیروزکوه و چشمه علی اخبار طغیان محمد زمانخان عزالدینلو در استراباد با جماعت ترکمانان و شورش
اهل شهر بریشان بعرض واقفان حضور رسید میرزا یوسف مستوفی مأمور و روانه استراباد گردید
خان یاغی را با برادر طاغی از مرکب جهالت و نادانی بزیر آورده بر الاغی سوار باردو رسانیدند مورد
سیاسات سلطانی آمدند در همین منزل از سردار خراسان عرایض رسید مستدعی عفو تقصیرات
خوانین خراسان گردیده بود باجابت مقرون آمد موکب فیروزی کوکب بدارالسلطنه معاودت
فرمود سال هزار و دویست و سی و یک شاهزاده محمد ولی میرزا از ایالت خراسان معزول
و شاهزاده حسنعلی میرزا منصوب گردید سال بعد میرزا ابوالحسن خان سفیر دولت ایران و انگلند
یرملوف سفیر دولت روسیه در چمن سلطانیه شرف اندوز حضور مبارک شده مطالب سفیر
روسیه که عمده متارکه بود مقرون بانجاح آمده مقضی المرام مراجعت نمود در سنه هزار و
دویست و سی و سه نزاع شاهزاده حسنعلی میرزا با فتح الله خان افغان وزیر شاه محمود در حوالی
هرات روی داد فتح نمایان نصیب والی خراسان گردید از افاغنه زیاد مقتول و مأسور شد خاقان
سعید بعزم عتبه بوسی امام ثامن ضامن از دارالسلطنه حرکت پس از دریافت آن سعادت مراجعت
فرمودند در ذهاب و ایاب اکثر مهمات مهمه خراسان نیز انتظام حاصل گشت وفات
حاجی محمد حسینخان بن بیرامعلی خان مروی که امیری فاضل و ادیبی کامل بود در اواخر اینسال روی
نمود سال بعد میرزا شفیع صدر اعظم برحمت ایزدی توام گشت حاجی محمد حسینخان نظام الدوله
که حاتم ثانی و ثانی معن بن زایده شیبانی بود بصدارت رسید سال هزار و دویست و سی و شش
خاقان علیین آشیان تشریف فرمای خراسان گشت شاهزاده حسنعلی میرزا به تنبیه طایفه هزاره

و شاهزاده محمدقلی میرزا بتادیب طبقه ترکمان مامور فرموده هر یک را از آنها و فرقه گوشمالی
بسزا داده مراجعت نمودند سال هزار و دویست و سی و هفت بسعایت و افساد پاسبانان
و سرحدداران ممالک عثمانی فیما بین دولتین علیتین منازعه رفت نواب ولیعهد کشور بلاد
قرب جوار ممالک عثمانی از قبیل بایزید و الشکرد و ایادین و ملازگرد و تبلیس و اخلاط و ارجیش و خنوس را
بحیطه تصرف درآورد و محمد رئوف پاشا سرعسکر لشکر عثمانی با استعداد کامل از ارزنة الروم
آمد جلال الدین محمد پاشا معروف بچوپان اغلی و حافظ علی پاشا و ابراهیم پاشا با پیاده و سواره
و توپخانه در حوالی توپراق قلعه اقامت و قلعه مزبور را که در تصرف این دولت و مساوی صد نفر
سرباز و نوزده نفر تفنگچی بمحافظت آنجا مامور بود محاصره نمودند نایب السلطنه بعد از
استماع اخبار باجتماع عساکر نصرت شعار فرمان داده ایلغار بسمت توپراق قلعه فرمود و بجنگ
در رود دلیران جانبین و سربازان طرفین دست بخصم افکنی و شیراوژنی گشاده داد جلادت
دادند آخر الامر پای ثبات و قرار لشکر عثمانی از پیش بدر رفته رو بهزیمت نهادند بیست و
یک عراده توپ و خمپاره و چهارده شقه علم با تمامی جباخانه و توپخانه و اموال و اسباب و خیمه
بتصرف لشکر ایران آمد محمد رئوف پاشا سرعسکر که مردی کارآگاه و خیرخواه بود از ارزنة الروم
بمقام استدعا برآمد که موکب فیروزی کوکب معاودت و مراجعت بحدود و ثغور خود
نماید پس از آن امنای طرفین در مقام مصالحه و التیام برآیند نایب السلطنه با فتح و ظفر همعنان
معاودت بآذربایجان فرمود در اینسال شاهزاده محمدعلی میرزا تا کنار قلعه بغداد تاختن آورده
در آنجا مریض گشته عالم فانی را وداع نمود خاقان علیین آشیان کرمانشاهان و سایر مملکت
شاهزاده مرحوم را بمحمد حسین میرزا خلف آنفردوس مکان عنایت فرمود حشمت الدوله اش
لقب داد و در شهر ذیقعده همین سال میرزا عیسی قایم مقام بعالم جاودانی خرامید

منصب

منصب قایم مقامی بخلف ستوده اش میرزا ابوالقاسم مفوض گردید سال بعد عقد مصالحه و التیام
فیما بین دولتین علیتین ایران و عثمانی بوکالت میرزا محمدعلی آشتیانی و محمد امین رئوف پاشا
و مصالحه نامه مبارکه بنحویکه در تواریخ مبسوطه ثبت و ضبط است مرقوم و مختوم شد بلادیکه از دولت
عثمانی بحیطه تصرف آمده بود بدولت عثمانی تسلیم گردید سال هزار و دویست و سی و نه حاجی
محمد حسینخان اصفهانی صدر اعظم که جهان کرم و ثالث معن و حاتم بود مریض گشته درگذشت وزارت
دیوان اعلی با امین الدوله عبدالله خان ولد او عنایت شد سال بعد شهریار تاجدار عازم دار
السلطنه اصفهان عزم کیفر و گوشمال اشرار کرد حاجی هاشم خان اصفهانی که از منتسبان امین الدوله
بود ماخوذ و مکفوف البصر آمد حکومت اصفهان را بشاهزاده سلطان محمد میرزا محول و
سیف الدوله لقب فرمود امین الدوله بسبب اخفاء و کتمان این جنایت از صدارت معزول و وزارت
اعظم را باللهیار خان دولو قاجار مفوض و آصف الدوله لقب یافت سال هزار و دویست
و چهل و یک میرزا ابوالحسن خان شیرازی بوزارت دول خارجه سرافراز گردید در
اینسال دولت روسیه نقض عهد نموده بنای کاوش گذاشتند مسالمه بمخاصمه کشید
در این هنگام الکساندر پاولیچ امپراطور روسیه عازم عالم آخرت گردید برادرش نکولای
پاولیچ بر وساده سلطنت نشست و هم در اینسال ابراهیم خان عمزاده حاکم کرمان عازم آن
جهان گشت عباسقلیخان ولدش بحکومت کرمان منصوب آمد در عشره آخر شوال اینسال
جناب آقا سید محمد بعزم جهاد روسیه از عتبات عالیات وارد طهران شد موکب همایون
بسلطانیه آمد از جانب امپراطور روسیه کنیاز منچیکوف بسفارت آمد پس از رسانیدن نامه و
هدایا مراجعت کرد خاقان سعید بواسطه تحریص و تحریک پیشوایان دین عازم مجادله روسیه
گردید امراء عالیمقدار و غازیان شیرشکار از هر طرف بمحالات متصرفی روسیه حمله ور شدند

حمله ور

هر روز از هر طرف سر در اسیر بدرگاه گردون نظیر میرسانیدند قلعه لنکران و سالیان
بتصرف آمد امرای روسیه بممالک ایران تقسیم رفت گنجه با هشت عراده توپ تیز بتصرف
سپاه نصرت پناه درآمد و همچنین شیروان و شکی ضمیمهٔ ممالک محروسه گردید قلعهٔ شوشی
محصور گشت از آنسوی مددوف سردار لشکر روسیه با بیست عراده توپ و چند فوج لشکر
به گنجه آمد متصرف گردید امیرخان بن محمد علی خان قاجار دولو که خال نواب ولیعهد و سردار
لشکر نصرت آثار بود بدرجه شهادت رسید نایب السلطنه بعد از استماع این خبر از شوشی عازم
گنجه گشت در آنجا جنرال بسقاویچ با چهار هزار سرباز مددوف ملحق گردید آتش محاربه و مجادله
شعله ور گردید آخر الامر شکست بر لشکر اسلام آمد برخی مقتول و جمعی کثیر ماسور گشت موکب
مسعود بدار السلطنه معاودت فرمود با حضار لشکر فرامین قضا آئین شرف صدور یافت
از آنطرف جنرال بسقاویچ سردار گرجستان و آجنوف حاکم قراباغ و شیروان به تسخیر
ممالک ایران روی نهادند عباس آباد و سردار آباد و ایروان و اردو آباد بتصرف روسیه
درآمد خاقان ثریا مکان تشریف فرمای چمن مهربان بود آصف الدوله را بمحافظت تبریز
امر فرمود جنرال ارستوف عزم تبریز کرد به دستیاری میرفتاح فاتح تبریز گشت آصف الدوله
ماسور گشت بسقاویچ نیز به تبریز آمد جمیع انجومی و تصرف آنجا مامور نمود و از مصالحه و
مسالمت سخن در میان آورد آخر الامر در اراضی ده خوارقان با نایب السلطنه ملاقات کرد
بنای مصالحه گذاشتند در آن اوقات سپاهی گران از ممالک ایران در دار السلطنه طهران بعزم
دفاع و جهاد جمعیت و ازدحام تمام نموده مقدمة الجیش آنها مامور بتوقف زنجان بود مقدمه
لشکر روسیه در چمن میانج اقامت مینمود چون مقدمه مصالحه معروض آمد او لا مقبول خاطر
مبارک نشد تا آنگه ایلچی مختار انگلیس با سایر دولتخواهان بعجز و الحاح آتش غضب پادشاه کامل

عاقل

عاقل را فرونشانیده و بنای مصالحه نهادند در ترکمانچای از توابع تبریز از آنطرف بسقاویچ و سایر
سرداران روسیه از این جانب نایب السلطنه و وزیر دول خارجه و منوچهر خان معتمد الدوله
انجمن ساخته در سال هزار و دویست و چهل سه بانجام شروط و عهود و تحریر مصالحه نامه
پرداخته شد چون بعد از وفات ابراهیم خان حاکم کرمان و اختلال امورات آذربایجان عباسقلی خان
ولد ابراهیم خان باغوای محمد قاسم خان دامغانی طریق عصیان و طغیان پیش گرفت
محمد ولی میرزا حاکم یزد بعزم اینکه از خاقان علیین آشیان به تنبیه عباسقلی خان مامور
شود باین دستاویز اجازه تصرف کرمان گیرد بدار السلطنه آمد بمضادت علم کرده بودم
که کرمان خوارزم که ناکه بخود دندکرمان سرم عبدالرضا خان یزدی که نواب شاهزاده را
پیشکار بود فسادی در کار آورد دشمنان شاهزاده را از یزد اخراج یزد را تصرف با خذ
باج و خراج مشغول گشت بعد از اشتهار خبار حکومت کرمان و یزد بشاهزاده حسنعلی میرزا شجاع
السلطنه مفوض گردید شجاع السلطنه یزد را محصور ساخت ولی کاری نساخت بکرمان گرایشد
حکومت یزد به ظل السلطان و نیابتش بعبدالرضا خان مقرر گردید وزارت و صدارت
عظمی مجدد با مین الدوله عبدالله خان اصفهانی و ایشک آقاسی باشی گری با یار خان آصف الدوله
مفوض گردید نظم امور خراسان بحسین خان و حسنخان سردار حاکم سابق ایروان محول شد
در این ایام گرباید وف همشیره زاده جنرال بسقاویچ از جانب دولت روس بسفارت آمد آغاز
فتنه جوئی و سفاهت کرد کردارهای زشت که خلاف طریقه اسلام و سبب شورش عوام بود
پیش گرفت شورش عام شد و بلوای تمام سفیر مزبور را با همراهان بجز یکنفر نایب ملسوف نام
مقتول نمودند اموال ایشان بیغما و تاراج رفت ملسوف آذربایجان و از آنجا بگرجستان
و پطربورغ شتافت ماجری را کما جری با منای دولت خود اظهار و دهشت از اینطرف

حسب الامر خاقان خلد مکان حضرت ولیعهد امیرزاده خسرو میرزا با محمد خان زنگنه امیر نظام
و جمعی از اعیان بعذرخواهی این هنگامه روانه دولت روس فرمود پس از ورود انواع
تفقد و مهربانی از امپراطور بظهور رسید بعلاوه آنکه از مقدمه باقیه چشم پوشید از دو
کرور وجه مال المصالحه که باقی بود یک کرور با امیرزاده بخشید سال هزار و دویست و چهل و
پنج معاودت به تبریز فرمود درینسال شاهزاده احمد علی میرزا بامارت و میرزا موسی گیلانی
بوزارت خراسان مأمور شدند هم درینسال پادشاه عظیم الوقار بعزم مملکت فارس تشریف
فرمای اصفهان و از آنجا بدار العلم شیراز نهضت فرمود میرزا محمد علی وزیر معروف
به مشیر الملکی و میرزا علی اکبر کلانتر خلف اعتماد الدوله حاجی ابراهیم خان بقوام الملکی
ملقب نمود شجاع السلطنه نیز از کرمان شرف اندوز حضور مبارک گشت زکی خان نوری بوزارتش
سرافراز گردید موکب فیروزی کوکب از سمت کازرون و فهلیان و بهبهان تشریف فرمای
شوشتر و از آنجا بهمدان . در شهر ذیقعده وارد دار السلطنه طهران گشت درینوقت شجاع السلطنه
یزد را مجدداً محصور ساخت چون بی اجازت رجال دولت بود میرزاده سیف الدوله بحکومت
یزد مأمور گردیده شجاع السلطنه بکرمان معاودت نمود نایب السلطنه بنظم خراسان مأمور آمد
با ده فوج سرباز و بیست و پنج عراده توپ و امیرزاده محمد میرزا و قایم مقام اولاً بانتظام
یزد اقدام فرمود عبدالرضا خان ملتزم رکاب گشت سیف الدوله همچنانکه بود بحکومت
استقرار یافت از آنجا تشریف فرمای کرمان گردید شجاع السلطنه را بطهران روان فرمود
سال بعد پادشاه ایران تشریف فرمای چمن قمیشه از اراضی چهار محال اصفهان گردید و از آنجا
قریه ده کرد لشکرگاه گشت در یوم ششم صفر همین سال ولادت با سعادت شاهزاده
ناصر الدین میرزا ابن امیرزاده محمد میرزا از صبیه امیر محمد قاسم خان بن سلیمان خان نظام الدوله

ابن

ابن محمد خان قاجار روی داد نایب السلطنه از کرمان باردو آمد کرمان بسیف الملوک میرزا تفویض
رفت ولیعهد عزیمت خراسان نمود قلعه محمد آباد و سلطان میدان خبوشان بتصرف آورد
در سبزوار و نیشابور حاکم تعیین رفت احمد علی میرزا معاودت بطهران نمود قلعه ترشیز
بمأموریت امیرزاده خسرو میرزا مسخر گردید ولیعهد بمشهد مقدس آمد سال هزار و دویست
چهل و هشت بعزم تسخیر قلعه امیرآباد چناران رکضت نمود بضرب توپ قلعه کوب قلعه را
ویران و بیورش مسخر فرمود قصبه خبوشان نیز بتصرف آمد رضا قلی خان محبوس گشت
بمشهد مقدس مراجعت نموده و از آنجا عزیمت سرخس فرمود بیورش بحیطه تسخیر در آورد
و از آنجا بتربت حیدریه رخ نهاد محمد خان قرائی را با برادران محبوس فرمود حاکمی از چاکران
حاکمی از چاکران دربار بتربت معین فرمود معاودت بمشهد مقدس نمود از جانب پادشاه
ایران حکومت خراسان بامیرزاده محمد میرزا تفویض رفت میرزا موسی خان فراهانی متولی باشی
بقعه رضویه علیه آلاف التحیه گردید درینسال محمد علیخان ایلخانی طایفه قشقائی از شیراز فرار به
کرمان رفت شاهزاده حسینعلی میرزا فرمانفرمای فارس علی التعاقب بکرمان رسید کار بمجادله
انجامید کرمان بتصرف فرمانفرما در آمد سیف الملوک بطهران آمد هم درینسال گراف سیما
نام وزیر مختار دولت روسیه بایران آمده در دار السلطنه مقیم گشت نایب السلطنه امیرزاده
محمد میرزا را بوزارت میرزا موسی رشتی در مشهد گذاشت و خود طریق دار السلطنه برداشت
خوانین محبوس خراسان را آذربایجان فرستاد عبدالرضا خان یزدی راه آخرت پیمود نایب
السلطنه مجدداً بخراسان معاودت نمود محمد میرزا را به تسخیر هرات مأمور فرمود هرات محصور بود
که ارتحال نایب السلطنه از این عالم روی نمود صبح پنجشنبه دهم جمادی الآخر سال هزار و دویست و
چهل و نه از عالم فانی بعالم جاودانی روی نهاد چون این سانحه غم اندوز بسمع مبارک خاقان علیین آشیان

رسید منشور ایالت خراسان و امارت آذربایجان را بنام امیرزاده محمد میرزا عنایت
وارزانی داشت از آنطرف چون انجبر محنت ثمر بهرات رسید قایم مقام مصلحت در مصالحه دید
چون این امر بانجام رسانید بمشهد مقدس معاودت نمود در ششم شهر صفر سال هزار و
دویست و پنجاه حسب الاحضار بدربار خسرو عنایت شعار آمد به تشریف ولایت عهد دولت
و نیابت سلطنت مشرف گردید شانزدهم شهر مزبور نواب ولیعهد روانه آذربایجان گردید
چون خسرو میرزا با سه تن دیگر از برادران در عصیان و طغیان همداستان بودند در اردبیل
محبوس گردیدند خاقان علیین آشیان در شهر جمادی الاول عزیمت اصفهان فرمود در بیست و هشتم
جمادی الآخر مرض ذات الجنب آشکار چند انکه اطبا بمعالجه اقدام نمودند فاین نبخشید روز
نوزدهم شهر مزبور بجوار رحمت ایزدی پیوست ارکان کشور و امراء لشکر جنازه شهریار را
باعزاز و احترام ببلده طیبه قم آورده در جوار بقعه مطهره فاطمه بنت موسی علیها سلام الله
مدفون گردید اولاد صلبی این پادشاه ذیجاه هنگام وفات پنجاه و هفت نفر ذکور و چهل و
شش تن اناث بود تاریخ وفاتش پادشاه ایران در اصفهان مرد مطابق است نظم چه مرگ افکند

افسری از سری نهد آسمان بر سر دیگری

ذکر حقایق اخبار محمد شاه غازی و مجملی از حالات آن مروج مذهب پیغمبر حجازی

بعد از ارتحال پادشاه عالیمقام روز بیست و ششم همان ماه بتوسط قایم مقام این مقدمه معروض ولیعهد
دولت ابد فرجام افتاد بلا تامل باجتماع عساکر نصرت مآثر فرمان داد پس بمراسم تعزیت اقدام نموده
هشتم شهر رجب بر وساده سلطنت جلوس ظهور الحق با سال جلوس میمنت مانوسش مطابق
آمد بعد از تهیه اسباب جلال و جدال بعزم دار الخلافه طهران پرچم رایت اقبال در حرکت آمد برادران
محبوس باحتمال فساد از بینائی مایوس گشتند امیرزاده فریدون میرزا در آذربایجان با

الایاله گردید امیرزاده بهرام میرزا بوزارت میرزا تقی قوام الدوله مامور کرمانشاهان شد
حاجی حیدر علیخان شیرازی بحکومت اورومی و انگشت درجمن او جان فرستاد معتمد
الدوله از گیلان رسید عریضه و پیشکش بحضور مبارک گذرانید در این منزل امیرزاده بهمن میرزا
دلیری انگلیس و منصور خان فراهانی با جمعی از عساکر نظام مامور زنجان گردیدند بعد از
هیجده روز موکب مسعود نزول اجلال بزنجان فرمود چون بعد انتشار اخبار ارتحال خاقان
علیین آشیان علیخان شاهزاده ملقب بظل السلطان به تسویلات شیطانی بادعای سلطنت
دار الخلافه طهران را مضبوط و باتلاف درم و دینار مرتبه اعتراف جمعی را با خود یار و مربوط گردانیده
بود در اینوقت که حرکت موکب فیروزی کوکب زیبنده سلطنت را از تبریز شنید
شاهزاده علینقی میرزا الملقب برکن الدوله را از میان هواخواهان گزید و بجهه اصلاح روانه
خدمت خاقان سکندرشان ساخت پس لشکری احشاد کرد بسرداری شاهزاده امام
ویردی میرزا باستظهارش فرستاد جمعی از امیران درگاه ببهانه انجام امر همراه شدند
رکن الدوله در منزل میانج شرافت حضور مبارک دریافت بعد از اداء رسالت در اردوی کیوان
شکوه بطالت بسر می برد در منزل خرم دره معتمد الدوله با سپاهی گران و چهل هزار تومان
زر مسکوک [illegible] رسید بسلوک بندگی و طاعت مسلوک گردید پس از ورود بقزوین
و انتظام امور لشکر حضرت قرین تشریف فرمای خاک علی شاه شدند در آنجا امام ویردی میرزا
بتوسط رکن الدوله جبین ضراعت بر خاک بندگی و طاعت نهاد و شفاعت رکن الدوله مقبول افتاد
بدار الخلافه معاودت کرد ظل السلطان را آگاهی داد و قشون مامور جمیعا باردوی همایون ملحق گشتند
محمد باقر خان بیگلربیگی دار الخلافه و وزیر ظل السلطان محمد جعفر خان کاشی را اولاً خود داشت پس از آن
ظل السلطان و حواشی را در عمارت کلاه فرنگی مستحفظ و قراول گماشت پادشاه ذیشان روز

چهار دهم شعبان وارد عمارت خارج شهر معروف بنگارستان گشت دوم رمضان المبارک مبارک داخل دار الخلافه وبرای سلطنت اندر شد امیرزاده طهماسب میرزا خلف شاهزاده محمد علی میرزا بحکومت کاشان و جهانگیر میرزا برادر کهترش بحکومت یزد مأمور شدند میرزا فضل الله علی آبادی مستوفی بمازندران رفت شاهزاده محمد قلی میرزا ملک آرا را بدار الخلافه آورد خسرو خان گرجی بحکومت اصفهان گرائید شاهزاده سیف الدوله را با متعلقان روانه دار الخلافه کردند آصف الدوله با یالت خراسان با ساگا پسرش روی نهاد فیروز میرزا با معتمد الدوله ولنزی انگلیس میر توپخانه با جمعی از دلیران مردانه مأمور به تسخیر مملکت فارس شدند اما شاهزاده حسینعلی میرزا فرمانفرمای فارس بعد از استماع اینواقعهٔ هایله محنت اساس تحریک برادر اعیان خود شجاع السلطنه سکه زد و خطبه سلطنت باسم خویش خواند شجاع السلطنه را با لشکری گران بجانب اصفهان روان فرمود در اراضی قمشه بالنزی میر توپخانه و قشون شهریار زمانه مقابله و مجادله شان روی نمود لشکر حکمران فارس شکست یافته با تفرق حواس بسوی شیراز شتافتند فرمانفرما و شجاع السلطنه دارک شیراز متحصن شدند امیرزاده فیروز میرزا و معتمد الدوله در صحرای مرودشت به لنزی صاحب و همراهان رسیده باتفاق وارد شیراز گردیدند فرمانفرما و شجاع السلطنه را به منصور خان فراهانی سپرده روانه دار الخلافه نمودند در کهریزک سه فرسنگی طهران شجاع السلطنه مکفوف البصر گردید فرمانفرما در خانهٔ معتمد الدوله از نزوا گزید چون سه ماهی از اینمقدمه گذشت مرض وبا در دار الخلافه شایع گشت فرمانفرما در آن مرض ملک فانی را بملک باقی عوض نمود حکومت فارس با میرزاده فیروز میرزا مقرر گردید خان بزرگوار معتمد الدوله کارگذار آمد چون کیاستی با سیاست جمع داشت در اندک زمانی کار مملکت را بنظام رسانید و امور

ملک را

ملک را بر منهاج استقامت مقرر گردانید هم در اینسال حکومت دار الخلافه با میرزاده بهمن میرزا و مازندران بفضلعلی خان قراباغی تفویض رفت امیرزاده محمد حسین میرزا حشمت الدوله وارد دار الخلافه گشت و کذالک شاهزادگان محمد تقی میرزا حسام السلطنه و شیخ علی میرزا و همایون میرزا شرف اندوز حضور مبارک گردیدند سال بعد امیرزاده اردشیر میرزا حسب فرمان مأمور بنظم استراباد و گرگان شد طریق بسطام را بر دشت اسمعیل میرزا را مأخوذ داشت و باستراباد روی نهاد و نظمی کامل در کار آورد و بدار الخلافه مراجعت کرد در ماه صفر اینسال سانحه پر ملال قایم مقام روی داد و شب شنبه سلخ شهر صفر آن سید سعید عالیشان شهید و بروضهٔ رضوان و درجات جنان خرامید چه دیدی آن قهقهه کبک خرامان حافظ که ز سرپنجه شاهین قضا غافل بود پس از آن باقتضای مصلحت ملکی جمعی از شاهزادگان را مأخوذ و روانه اردبیل داشتند صدارت عظمی بحاجی میرزا آقاسی که سابقا در آذربایجان به تعلیم امیرزادگان می پرداخت مفوض شد از اینصدارت کار مملکت بخبارت رسید امور ملکی مختل گشت و حقوق دیوانی لم یصل آمد میرزا مسعود تبریزی بوزارت دول خارجه سرافراز شد هم در اینسال امیرزاده طهماسب میرزا از حکومت کاشان معزول و عباسقلیخان میرپنجه بحکومت آنجا منصوب آمد امیرزاده قهرمان میرزا که از خراسان احضار و حاضر دربار بود بحکومت آذربایجان گردید امیرزاده بهمن میرزا بحکومت بعضی از محالات عراق و محمد باقر خان قاجار بیگلربیگی بحکومت دار الخلافه و امیرزاده خانلر میرزا بحکومت یزد و آقا خان محلاتی نوادهٔ شاه خلیل الله مشهور با یالت کرمان سرافراز گردید سال هزار و دویست و پنجاه و دو پادشاه نامدار بعزم نظم ترکمان دشت عازم گشت امیرزاده فریدون میرزا که مقدمة الجیش بود تا قارتی قلعه رفت موکب همایون چمن کالپوش را محل اقامت فرمود پس از انتظام

شاهان بدار الخلافه طهران معاودت آمد در رمضان امسال امیرزاده بهرام میرزا از حکومت
کرمانشاهان و خوزستان معزول و معتمد الدوله منوچهر خان منصوب گردید و همچنین ضیغم خان
قراباغی معزول گشت حکومت مازندران با میرزاده اردشیر میرزا مفوض گردید اهالی
کاشان نیز از عباسقلیخان والی آنجا بشکایت آمدند حکومت کاشان بشاهزاده بهمن میرزا بهاء
الدوله عنایت گشت محمد خان ایروانی امیر تومان بحکومت عراق سرافراز گردید حکومت
کرمان بفیروز میرزا و فرمانفرمائی فارس بفریدون میرزا عنایت شد و هم در این ایام
امیرزاده سیف الملوک میرزا بسبب آثار خوانی و هرزه هرآیکه فطرتش بدان قرین بود حسب
الفرمان در قزوین عزلت گزین آمد میرزا جعفر خان مهندس باشی بسفارت دولت عثمانی مامور
شد سال هزار و دویست و پنجاه و چهار پادشاه غازی عازم تسخیر افغانستان و تدمیر
شاهزاده کامران حاکم هرات گردید باحضار عساکر نصرت مآثر فرمان داد عرایض امیر کابل و سردار
قندهار مزید علت گردید از مینوی شاهزاده کامران رسولی کاردان با پنجاه طاقه شال کشمیری
و پانزده سر اسب ترکمانی برسم پیشکش ارسال داشت عریضه مشعر بر اطاعت و بندگی نگاشت
چون پادشاه غازی حاجی را مصدر کرامت میدانست و بحسن نیت کارسازی امور جمهور را بکف
کفایتش محول میفرمود مشار الیه که از رسوم ملک گیری و کارگذاری بیخبر و عاری و از
قواعد ملکداری بجز فحاشی آشنائی نداشت رویه نمود رسول را برخلاف معمول غمگین و ملول باز گردانید
امیرزاده فرهاد میرزا مامور بتوقف دار الخلافه گشت اردوی همایون بجانب خراسان
نهضت کرد حکومت قزوین با میرزاده بهرام میرزا و انتظام صفحات بختیاری و کوه
گلویه با میرزاده سلطان مراد میرزا مفوض گردید در چمن بسطام اردوی ظفر فرجام را
مدت بیست روز اقامت رفت و در این حین اخبار آمدن امپراطور به تفلیس و گرجستان

معروض

معروض گردید مهر سپهر سلطنت ولیعهد دولت شاهزاده ناصر الدین میرزا را به تهنیت
ورود امپراطور مامور فرمود محمد خان امیر نظام و میرزا تقی خان وزیر نظام با جمعی از
چاکران درگاه سپهر احتشام در رکاب نصرت نیابتش روان گردیده در ایروان دریافت
صحبت امپراطور ذیشان نموده بعد از سه روز امپراطور بسمت گرجستان و ولیعهد
بطرف آذربایجان رهسپر گشتند در ایام توقف چمن بسطام آصف الدوله حاکم خراسان
باستقبال آمده شرفیاب حضور گردید مامور بفتح بادغیس گشت غوریان محصور لشکر ظفر
همعنان آمد شیر محمد خان با سایر خوانین افغان از فراز باره امان خواستند و امان باجابت
مقرون شد غوریان بتصرف درآمد بیست و سیم شعبان همین سال شادروان عز و
جلال قریب بشهر هرات افراخته گشت هرات محصور شد از آنسو آصف الدوله تا
دوازده فرسنگی میمنه لشکر برد پس از مجادلات و محاربات زیاد ایلات هزاره و جمشیدی
واندخودی و شبورغان از در طاعت و ضراعت درآمده از هر طایفه پیشکش و گروگان دادند
آصف الدوله مظفراً و منصوراً بحضور معدلت دستور شرفیاب گشته مورد الطاف خدیوانه
گردید حسینخان آجودانباشی مامور بسفارت دول ثلاثه نمسا و فرانسه و انگلیز شد پس از مدت
ده ماه ایام محاصره و برحسب تقدیر قادر قدیر و یا بسبب سوء تدبیر حاجی وزیر و یا بجهت
اخلال سفیر کبیر انگلیز صورت فتحی روی نداد و بسبب بعضی امور اتفاقیه معاودت بدار الخلافه
لازم افتاد و از آنجمله شورش اهالی اصفهان بر خسرو خان والی آنجا و تفویض حکومت آنجا
بفضلعلی خان قراباغی دیگر فرار شاهزادگان محبوس از اردبیل بسمت محالات
دولت روس دیگر علیرضا پاشا وزیر بغداد بدون جهت فساد مابین دولتین اسلام را وجهه
همت ساخت بر محمره غفلتاً تاختن آورد لازمه قتل و نهب و اسر بعمل آورد میرزا جعفر خان

سفیر کبیر ایران با رجال دولت عثمانی گفتگو نموده فایده نبخشود دیگر سال هزار و دویست و
پنجاه و پنج بتحریک و تحریص مستر مکنیل وزیر مختار دولت انگلیس چند فروند جهاز جنگی مامور خلیج
فارس و تسخیر بوشهر و جزیره خارک شدند اولا وارد لنگرگاه بوشهر چون بحر پنجاه نفر
سرباز قراگوزلو بوشهر را مستحفظی نمود بلا مانع وارد بوشهر در سفارتخانه آنجا که گوتی نامند
منزل نمودند روز بعد اهالی عموم دشتستان خصوص باقرخان حاکم تنگستان در بوشهر ازدحام
تام نموده جماعت انگلیس را اخراج و خود بمحافظت اقدام نمودند جهازات بجزیره خارک رفته
متصرف شدند بعد از ورود موکب مسعود بدار الخلافه قنبرعلیخان مافی برسالت بغداد مامور
گشت چوندر این هنگام در شیراز میانه رعیت و توپچیان دولت بجهتی که ذکرش خالی از رکاکت
نیست منازعت رفت بمقاتلت رسید میرزا نبی خان امیر دیوان باصلاح رفت فایده
نبخشید لهذا فرمانفرما احضار و امیر دیوان در فارس مختار شد و هم در این سال آقاخان
حاکم کرمان بسبب زشتی گفتار و تحکمات ناهنجار صدر دولت ایران لاعلاج سرکشی و
عدم امتثال فرمان آغاز نهاده در قلعه بم متحصن گشت فیروز میرزا با عساکر نصرت ماثر
بدفعش مامور گشته مظفر و منصور گردیدند پنجم شوال این سال حسینخان آجودانباشی از سفارت
دول ثلاثه مراجعت وارد تبریز گشت و هم در این سال معتمد الدوله بحکومت اصفهان و دفع
اشرار مفسدین آنجا مامور گردید موکب همایون نیز بسمت کاشان نهضت فرموده و از آنجا
تشریف فرمای اصفهان گردیده اشرار کاشان و صفهان جمعی کثیر معرض سیاست در آمد
نصرالله خان قاجار کشیکچی باشی صاحب اختیار فارس گردید مدتی نیامد که زمان کامرانیش
بسر آمده روانه عالم آخرت گردید حکومت فارس مفوض بنایب الایاله فرهاد میرزا
آمد الحق زمان حکمرانی و ایالتش بهترین ایام و شریفترین شهور و اعوام بود در این سال اهالی کرمان

ازامیرزاده خانلر میرزا شکایت آغاز نهادند لهذا فضلعلی خان قراباغی بحکومت آنجا مامور
گردید پس از ماموریت فضلعلی خان آقاخان که در این مدت در محلات بود از محلات فرار
بکرمان رفت مجدد رایت طغیان افراشت فضلعلی خان بدفعش شتافت سال هزار و دویست
و پنجاه و هفت حبیب الله خان امیر توپخانه مامور گرمسیرات کرمان و بلوچستان آمد آقاخان
پس از آنکه از عساکر نصرت ماثر منهزم و بسیاری از متابعانش مقتول و ماسور شد از
راه قندهار به بمبئی رفت در همان بندر لنگر اقامت افکند و سکونت اختیار کرد اگرچه اکثری
از اکابر مورخین معاصر شرح موقف و مقامات آقاخان را بتون دفاتر و متون صحایف خود را
آراسته اند ولی چون علت غائی تالیف ایشان تالیف قلوب صدور و وزرا و دولتیان
تواند بود لهذا البعضی از زوایایت بر تجاوز حد و افراط در مبالغت محمول شود و بنده
درگاه همایون که مورخ مخصوص دولت روز افزون و بنگارش حقایق حالات
ماموریت آنچه را از مشاهیر ثقات و معتبران روات تفحص نموده و شنیده بطریق اختصار
بمسامع آیندگان چنین میرساند که سید محمد حسن الحسینی المعروف بآقاخان غصنی از اغصان
دوحه علیاء نبوت و شکوفه از ازهار روضه رسالت سلیل جلیل شاه خلیل الله مشهور است
با خلقی حسن و فطرتی مستحسن مالک کلک و تیغ تاراج دهنده دریا و میغ است تعداد محاسن
آن سید حصور غیر معدود و از مناقب محصور چنانکه حکیم قاآنی شیرازی راست بیت آدمی باید بگیتی
عمر جاویدان کند تا یکی از صد تواند مدح آقاخان کند در بر او کمتر است از پیره زالی
پور زال روز کین گر به هیجا جای بگیران کند در هندوستان و سند و کرمان مریدان
و معتقدان آن خاندان عالیشان فراوان همگی غاشیه ملازمتش بر دوش و حلقه ارادتش از بیگوش
و بهوش دارند با نفاس و استشارت ایشان تیمن جویند و در طریق بندگی و ارادتشان

پوینده با این محاسن شیم علی کل حال داعی دوام دولت شاهنشاه عجم و دولتخواه بلا اشتباه
خسرو جم خدم بوده و میباشد چنانچه ایزد کارکه در مبنی سکونت اختیار و انزوا دارند
بها الکن باشتشار محامد تواند دولت قوی شوکت و اشتهار محاسن شیم خدیو ثریا مرتبت
همت میگمارند در بدو جلوس شاهنشاه غازی نور الله مضجعه از آنجا که با آقاخان عنایتی قدیم
و ملاطفتی عظیم داشت و بسبب مصاهرت خاقان مغفور از منتسبان خاندان سلطنتش میشمرد
بحکمرانی دار الامان کرمانش گماشت مشار الیه نیز ببسط جناح رأفت بر رعیت نمود و باب اضافت
احسان و انعام بر خاص و عام آن ملک گشود تا زمانیکه بعد قضیت رب الارباب سوء رفتار و
زشتی گفتار حاجی میرزا آقاسی مایه اسباب گردیده متمرد و متوحش شد در قلعه بم متحصن گشت
امیرزاده فیروز میرزا نصرت الدوله و سهراب خان امیر تومان مامور دماده طغیان وی
گردیدند تا آنکه بتوسط امیرزاده فریدون میرزا فرمانفرمای مملکت فارس بعنایت
پادشاه تاجدار استظهار یافت بجانب دار الخلافه شتافت در بقعه شاهزاده عبدالعظیم
مقیم آمد حسب الامر جناب حاجی حاجی عبدالحمید نام محلاتی که ملازمان انجا بدان سمت
ایشان بتقابل و تماثل او فرو نمیآمد شفیع و عذرخواه گناه ذریه حضرت ولایت پناه
آمد پس از اطمینان آقاخان بمقتضای اینرباعی ملک شمس الدین آن به که خردمند گناه
گیرد یا گوشه قلعه و حصاری گیرد و … بی می خورد و لعل بتان میبوسد تا عالم آشفته
قراری گیرد و بگیخد در دو شتابیه قم توقف بعد اقامت محلات را اختیار نمود و در خانه
و قلعه خود و نشیمن کرد زمانی ممتد به تحکمات حاجی عبدالحمید مستملا گردید چون زمان تحمل و طاقت
باشتهار رسید بهانه زیارت کعبه خیال السمت عتبات عالیات روانه خود و برادران با
جماعتی از مریدان عطاء اللهی خراسانی و غیره طریق کرمان پیمود چون بشهر یزد رسید

بهمن میرزا

بهمن میرزا بهاء الدوله حکمران آنجا مطلع گردید با جمعیتی از نوکران یزدی و عراقی و سربازان
شقاقی وی را تعاقب کرد و در قریه کالمند پس از مقابله فئتین و مقاتله حزبین معدودی از
طرفین مقتول شد بهاء الدوله بیزد آمد آقاخان بشهر بابک شتافت برحسب اتفاق حین
ورود ایشان فیمابین اهالی شهر بابک و سرداران افاغنه که بحکومت آنجا اشتغال داشتند
مخالفتی بود آقاخان با اهالی شهر بابک موافقت نمود محمد باقرخان برادر خود را بسمت سیرجان
فرستاد فضلعلی خان بیگلربیگی دار الامان پس از استماع اخبار با لشکری جرار روی بایشان نهاد
محمد باقرخان در حصن زیدآباد متحصن گردید آقاخان بمعاونت گرائید با سپاه کرمان محاربتی نمود
برادر را متخلص ساخت و بسمت گرمسیرات کرمان و لارستان شتافت بیگلربیگی نیز متمردین شهر
بابک و متعلقان آقاخان را یک یک گوشمالی سزا داده بکرمان مراجعت نمود چون ایام زمستان بپایان
رسید آقاخان عزیمت کرمان نمود بیگلربیگی اسفندیار خان برادر خود را و عبدالله خان قراگوزلو
سرتیپ و ولیمحمد خان سرتیپ کرمانی علی الترتیب و التوالی بمحاربه و مقاتله اش مامور داشت اولا
اسفندیار خان در منزل دشت آب در حین مجادله و مقاتله برحسب قضای رب الارباب از جویبار
شمشیر آبدار سیراب گردید همراهانش متفرق شدند پس بر ولیمحمد خان تاخته باندک کر و فری تفنگچیان
کرمانی مقهور و ولیمحمد خان تاخته باندک کر و فری تفنگچیان کرمانی مقهور و ولیمحمد خان را اسیر کرد آنید
مظفر و کامیاب بعزم مقاتله با سرتیپ شتاب نمود بعد از مقابله و مقاتله سرتیپ نیز مغلوب
و در قلعه بوزنجان متحصن شد خان معظم الیه قلعه مشیز را بتصرف آورده رحل اقامت افکند در این
حیص و بیص آوازه ماموریت امیر تومان نه اشتهار یافت آقاخان باین سبب بسمت بم و نرماشیر
نهضت کرد بیگلربیگی تعاقبش نمود چون آقاخان را عزیمت هندوستان بود بجانب سیستان
و قندهار شتافت فضلعلی خان بیگلربیگی بکرمان مراجعت نمود در همین سال امیرزاده

خانلر میرزا احتشام الدوله بحکومت یزد روان گردید و هم در اینسال امر حکومت خوزستان
و کرمانشاهان بحاجی خان شکّی قرار یافت بواسطهٔ مغایرت مشرب و اختلاف مذهب با اهالی
آنجا کار بمخاصمه و منازعه رسید حاجی خان مقتول گردید عبدالحسین خان جوانشیر بحکومت آنسامان
و سیاست مجرمان مأمور شد حبیب الله خان امیر تومان که مأمور بامور بلوچستان بود قلعهٔ
بمپور را محصور نمود پس از تسخیر جمعی از اهالی آنجا را مقتول و برخی را اسیر ساخت بعد از انتظام آن سامان
معاودت بدار الخلافه طهران نمود و هم در اینسال بهمن میرزا بایالت آذربایجان منصوب آمد
و همچنین سلطان مراد میرزا حکومت بروجرد یافت خانلر میرزا بحکومت همدان رسید فضلعلیخان
از کرمان معزول عباسقلیخان جوانشیر والی کرمان و بلوچستان گشت در اینسال میانه ترکمان
گرگان شخصی بادعای ولایت و مدعی کرامت آمد جمعی از آن جماعت نادان فریفتهٔ آن مزور و بی
ایمان شده حضرت اعلیش لقب داده سر بخط ارادتش نهادند بعد از انتشار این خبر خسرو
دادگر امیرزاده اردشیر میرزا حکمران مازندران با محمد حسنخان سردار ایروانی و لشکری
نصرت اثر بدفع آن بدسیر مأمور فرموده و هم در اینسال معتمد الدوله بتادیب خوانین بختیاری
و تنبیه اعراب کعب روی نهاده و انتظامی کامل بآن نواحات حاصل گشت و هم در اینسال فیما
بین دولت علیهٔ ایران با دولت بلجیم عهدنامهٔ مودّت ختامه تحریر یافت سال بعد نایب
الایاله فریدون میرزا از حکومت شیراز معزول میرزا نبی خان امیر دیوان منصوب گشت در این
سال میرزا جعفر خان مشیر الدوله سفیر کبیر ایران بدولت مقیم اسلامبول با وزیر مختار دولت
اسپانیول قواعد یگانگی و اتحاد مشید و عهدنامهٔ دوستی و اتحاد مرقوم گردانید سال
هزار و دویست و پنجاه و هشت فارسیان در حضرت معدلت نشان از امیر دیوان شکایت
کردند و تظلم بردند چون رفع این شکایت بر ذمهٔ پادشاه رعیت پرور لازم بود که از معزول

فرمود

فرمود حسینخان آجودانباشی بصاحب اختیاری فارس اختصاص یافت در این هنگام فتنهٔ
میرزا علی محمد مشهور بباب علیه اللعنه والعذاب آشکار گشت این میرزا علی محمد از سادات شیراز
و صنف بزاز بود چندی بتحصیل مقدمات علوم اشتغال نمود مدتی در مشهد حایر نجف
اشرف مجاور گردید بارتکاب ریاضات شاقه و مداومت بعزایم و دعوات اقدام ورزید
خبط دماغ و مالیخولیا بهم رسانید آغاز مهدویت کرد بعزم حج بیت الله مسافرت نمود از انجام حج عزم
خروج روی بفارس نهاد ببوشهر آمد صاحب اختیار فرستاد محبوساً بشیرازش رسانیدند مدتی
اش سپرد بواسطهٔ هنگامهٔ مرض وبا فرار کرد باصفهان رفت در آنجا مختفی گردید هم در
اینسال نجیب پاشا وزیر بغداد در کربلای معلی بقتل عام اقدام کرد قریب نه هزار کس
بشهادت رسانید چون اکثر مقتولین از اهالی ایران که مجاور آن ارض فیض بنیان میبودند
بودند فقرهٔ محمّره هم واقع شده بود پادشاه دین پرور بمقام کیفر برآمد دول روس و انگلیس
میانجی آمدند لاجرم میرزا تقی خان وزیر نظام بسفارت روم و انجام این امور بارزن الروم
مأمور شد مدتی در ارزنة الروم با کارگذاران دولت عثمانی باتفاق وکلای دولتین بهیتین
روس و انگلیس گفتگو نمود فایده نبخشود تا بالاخره بدست آویز خلاف شریعتی که از کسان وزیر
نظام صادر شده شورش نمودند یک دو نفر در میانه مقتول اموال و اسباب مشارالیه
بالمرّه بتاراج رفت خود وزیر نظام بحمایت جری پاشا امیر تومان لشکر عثمانی نجات یافت پس
از آنکه رجال دولت عثمانی را آگاهی شد پانزده هزار تومان بهای اموال منهوبه را ارسال و
عذرخواه این گناه شدند وزیر نظام مراجعت نمود و هم در اینسال الله قلی میرزا ربیب حاجی میرزا
آقاسی بسبب زیادتی ارتکاب مناهی و ملاهی و استماع سخنان متملقانه مزخرف واهی کارش
بتباهی کشید اعلیحضرت پادشاهی بملاحظهٔ حاجی میرزا آقاسی همین قدر بخروج از دار الخلافه اش

حکم فرمود حاجی بحکومت بروجرد دشش مأمور نمود سال بعد نواب ولیعهد گردون مهد
ناصر الدین میرزا را تهیه اسباب جشن و سور و عیش و حبور حکم رفت بساعتی سعید
در عمارت خورشید مجلس عقد بنت شاهزاده احمد علی میرزا منعقد گردید در رمضان اینسال
وجود مسعود زیبنده سلطنت و برتری را مرضی مزمن عارض و بستری گردیده در این اوقات
الله خان میرزا ایلخانی قاجار که از بروجرد مراجعت کرده در دار الخلافه اقامت داشت مصدر پاره
حرکات ناهنجار گشت خود را در خدمت پادشاه و نزد رعیت و سپاه خوار و بی
مقدار ساخت چون مزاج مبارک را اعتدال حاصل شد پاس احترام حاجی را منظور فرموده
جز اینکه بروجرد رود مؤاخذه و بازخواستی از مشار الیه نشد جناب حاجی بمقام انتقام از
معاندین ایلخانی برآمد هر یک را بهانه از درگاه دور و مهجور نمود سال هزار و دویست و
شصت و دو آغاز فتنه خراسان شد آصف الدوله و حسنخان سالار والد مخالفت شعارش
در خدمات محوله مساهله و مماطله و با خوانین خراسان ملاطفت آغاز نهادند از اینطرف حاجی میرزا
آقاسی نیز در مقام کسر شوکت و نخوت ایشان آمد نخست سلیمانخان دنبلی را بحکومت
بسطام فرستاد ترکمانان گوکلان باغوای سالار بر سلیمانخان جانخانان حاکم استراباد
شوریده سر بعصیان برآوردند هم در اینسال میرزا موسیخان متولی باشی روضه رضویه روی
بعالم آخرت نهاد حاجی میرزا عبد الله خوئی از بستگان حاجی متولی باشی گردید در اینسال
ایلخانی قاجار حسب الامر پادشاه تاجدار عازم عراق عرب گردید و در بغداد بمیگسار
و لهو و لعب روزگار گذار آمد سال بعد حضرت ظل اللهی را مخالفت سالار آشکار شد
و دفعش لازم شد آصف الدوله با اقتضاء مصلحت خویش راه دار الخلافه پیش گرفت بعد از
ورود مقاصد خویش را فتح الباب روی ننمود باتفاق مهد علیا که همشیره اش بود عازم مکه معظمه

گردید

گردید مراجعت ساکن عتبات عالیات شد از آنسو سالار و اشرار نکبت شعار غفلتاً کلات را
از تصرف ساخلو آنجا بیرون برد و سرباز مستحفظ آنجا را اسیر با اهالی خراسان سپرد و با جمعیت
لشکر حکم کرد باز دو حاجی تمام روی بسمت دار الخلافه آورد به سبزوار رسید از دار الخلافه
ابراهیم خلیل خان سرتیپ با ده عراده توپ و سه فوج سرباز و قلیل سواره مأمور بسطام
شد جعفر قلیخان کردستانلو با پنج هزار سوار که مقدمة الجیش سالار بود در قریه قوچ که نیم فرسنگ
نیمی محل توقف سرتیپ بود آمد طرفین بعزم جدال بمیدان قتال آمدند آنچه لازمه تحصیل غیرت
و نام بود از طرفین بانجام رسید بالاخره جعفر قلیخان منهزم گردید ابراهیم خلیل خان مظفر و منصور
مقضی المرام با لشکر کاهش معاودت نمود در این هنگام خبر ورود سالار بمزینان رسید
از اینطرف محمد علیخان سرتیپ ماکوئی با توپخانه و سرباز بده ملا یکمنزلی بسطام وارد گردید
قشون خراسان بعزم شبیخون روی بده ملا آوردند ابراهیم خلیل خان نیز باعانت محمد
علیخان آمد قبل از رسیدن سرتیپ محمد علیخان جمعیت خراسان را شکسته و پریشان نمود
روز دیگر حشمة الدوله حمزه میرزا با چهار عراده توپ و پنج فوج سرباز از دار الخلافه بده ملا
رسید هر سه لشکر متفقاً روی بخراسان نهادند سالار در میامی بود در راه میان تلاقی
فریقین روی داد شکست بر لشکر خراسان افتاد جمعی از خوانین خراسان و برخی از سپاه پادشاه
ذیشان که محبوس در نزد سالار بودند باردوی همایون پیوستند و از حشمة الدوله زنهار جستند
سالار با خویش و تبار و اعوان و انصار روی بوادی فرار نهاد و پسران سالار رخ بکلات
نهادند اهالی کلات کسان سالار را اخراج نموده پسرانش را نیز راه ندادند سالار باتفاق
جعفر قلیخان به بجنورد گرایید اهالی آنجا بعصیان همداستان نیامدند جعفر قلیخان با سالار از بجنورد
بیرون شتافته بقبایل ترکمان متوسل شدند حشمة الدوله به بجنورد آمد محمد علیخان سرتیپ با

دارکا

درآنجا گذارده خود به مشهد مقدس گرائید بترتیب ماکوئی باخذ مال بوزنجردی قانع نگردید جمع
باهل وعیال ایشان نموده شورش و بلوا روی داد جعفرقلیخان نیز بامداد شهری آمد
ترتیب مقتول شد افواج محصور شدند حشمة الدوله به بجنورد آمد جعفرقلیخان مجدد فرار کرد اهالی
آنجا را تادیب نمود چون فصل زمستان بود در همانجا توقف فرمود سالار بسرخس رفت
و هم در اینسال مصالحه نامه مجدد مابین الدولتین ایران و روم مرقوم آمد معتمدالدوله در اینسال وفات
یافت میرزا محمدعلیخان شیرازی نایب وزیر دول خارجه بسفارت فرانسه مامور شد هم
در اینسال امیرزاده بهمن میرزا بتحریک آصف الدوله طریقه وفاق با نفاق آمیخته پاره خیالات
فاسده بخود راه داد در آنحین خسروخان گرجی مامور بگرفتن والی کردستان آمد امیرزاده
بهمن میرزا بواهمه اینکه شاید عطف عنان کنند و باذربایجان آید خود عازم دربار سپهر اقتدار
شد بخانه وزیر مختار روسیه پناه برد و بدولت امپراطور خواهش مند شفاعت گردید وزیر
مختار در حضرت شهریار با اقتدار مشفع شد باجابت مقرون آمد امیرزاده با کسان از راه
گیلان بگرجستان شتافت در قراباغ رحل اقامت انداخت پس از این مقدمات ولیعهد دولت
ابد مدت شاهزاده ناصرالدین میرزا بحکمرانی مملکت آذربایجان و میرزا فضل الله نصیرالملک
بوزارتش و میرزا جعفرخان مشیرالدوله بنظم مهام امور دول خارجه با جمعی دیگر از اعاظم
و اعیان مامور گردیدند در شهر صفر عازم مقر حکمرانی شدند در اینسال میرزا علی محمد
باب را از اصفهان بآذربایجان برده حسب الفرمان در قلعه چهریق محبوس نمودند سال پرملال
مصیبت آثار هزار و دویست و شصت و چهار حشمت الدوله را معروض افتاد که ملا حسین بشرویه در
ارض اقدس بضلالت عباد اشتغال دارد آنرا باردو آورده محبوس فرمود در اینسال
مرض نقرس پادشاه قوت گرفت از دارالخلافه بشمیران بقلعه که بقصر محمدیه معروف بود

تشریف

تشریف فرما شده بمعالجه مشغول گردیدند ولی مدتی بود که مزاج مبارکش از حد اعتدال منحرف و بدر
ذات شریفش درعقده راس و ذنب امراض منخسف بود و اطبای حاذق چندانکه اهتمام
مینمودند بهبودی روی نمینمود و در این ایام روی باشتداد نهاد و در شب سه شنبه ششم شهر شوال
طایر روح پرفتوحش بجانب شاخسار گلزار جنان بال طیران گشاد و بیت زخسروان مقدم
چنانکه میشنوم وفای عهد نکرد دهر بکس اندر آن   دو چیز حاصل عمر است نام نیک و ثواب
وزین دو درگذری کل من علیها فان   محمد پادشاه در قصر جدید مرد با سال تاریخ فوت
آنحضرت را هنگام وفات پنج فرزند ذکور و چهار تن اناث بود

ذکر حقایق زمان ارتحال پادشاه مبرور و بیان شورش و طغیان
برخی از گمراهان مغرور ان الله لا یحب کل خوان کفور

چون پادشاه غازی بجنت جاوید خرامید مهد علیا و ستر کبری از این سانحه هایله مطلع گردیده
از نیاوران تشریف فرمای قصر جدید شد در صدد حفظ سرای دولت و حوزه مملکت و اصلاح
فیمابین امراء عظام ملک و ملت برآمد بتوسط اعتضاد السلطنه شاهزاده علیقلی میرزا که پادشاه
مغفور را عم و پرده سرادق عصمت را خال و محرم بود دابلاغ احکام در انجام مهام میفرمود اما
جناب حاجی میرزا آقاسی چون بسبب سوء رفتار و زشتی گفتار از دانی و قاصی بر خویشتن هراسی
داشت ایام اشتداد مرض و حالت احتضار یا هنگام تجهیز و تکفین بربالین پادشاه باداد و
دین مطلقا حاضر نیامد در قلعه عباس آباد خویش جای کرد جماعت ماکوئی که در این مدت باستظهار
حاجی با تقدس و صلاح مال و عیال ملهوفین مظلومین را بر خود مباح تعدی و ستم را براهالی ایران
موجب فوز و فلاح میدانستند و با پنجه خدمتش را دیده همت خود ساخته پروانه آن شمع و پروین
مانند بگردش جمع بودند بنات النعش وار متفرق شده ورق دفتر حسن عقیدت را برگردانیده

خط

خط بطلان بر صفحهٔ ارادتش کشیدند اهالی دار الخلافه که بسالها از آنجماعت گرفتار آفت و مخالفت
بودند زمان فرصت را از دست نداده در مقام کینه و انتقام برآمدند هر کاسب ذلیل بازاری
بر سرتیپ و سرداری بتاخت و هر علیل بیفرهنگی یاور و سرهنگی را عریان میساخت مصداق
بیت قایم مقام عاجز مسکین هر که دشمن بدخواه   دشمن بدخواه هر که عاجز و مسکین در این
هنگامه سمت ظهور یافت آخر الامر از منازل از عاج و از شهرستان اخراج نموده در باغ محمد حسنخان
سردار پناه جستند از آنسو جناب حاجی حاجی نایب السلطنه شاهزاده عباس میرزا و بجماعتی
از اعاظم و امرا نوشتجات خوش مضمون و پیغامات سراپا فسون مشتمل بر التزام وفاق
و ترک نفاق فرستاد ولی هیچ سودی نبخشید و فایده نداد لاعلاج از عباس آباد عازم دار الخلافه
شد که در خانه و منزل خویش سکونت جوید و از وزراء دول خارجه استعانت جوید قضا را
آقای سرتیپ توپخانه که متحفظ ارک سلطانی بود توقفش را مصلحت ندید با معدودی از همراهان
بعزم آذربایجان عازم یافت آباد گردید رعایا و سکنهٔ نکاشتا آباد بازمانه یار و شعار روزگار را
آشکار ساخته رعایتی بظهور نرسانیده با ماشش بر پرداختند چون از یافت آباد فتح الباب
روی نیافت رخ بتقبیهٔ امامزادهٔ لازم التعظیم شاهزاده عبدالعظیم آورد نور الله خان شاهسون
در اثنای طریق جسارتی کرد ولی خسارتی برد حاجی آن مکان فیض بنیان خویش را رسانیده
و در آنحصن حصین متحصن شد از آنطرف میرزا یوسف مستوفی الممالک و میرزا محمد خان کشیکچی باشی
و عباسقلی خان والی و محمد حسنخان سردار ایروانی و جمعی دیگر از مقربان حضرت و نام یافتگان
دولت بعهد و میثاق اتفاق نموده که چون زمان ماضی بصدارت حاجی راضی نشوند مال و جان
در اینباب دریغ ندارند بالاجماع عریضه نگار و بحضرت مهد علیا مستدعی و خواستگار
اعانت در این عزیمت آمدند چون اهالی سرادق پادشاهی را از این نوع اتفاق و عزیمت که

که مشعر و مبتنی بر چاکری و دولتخواهی بود آگاهی حاصل آمد بتوسط اعتضاد السلطنه رجال
دولت علیه را مطمئن و آسوده ساخت و از عنایات پادشاهی امیدوار ساخته مطمئن فرمود
چون این عزیمت بپایان رسید و رجال دولت را از این رهگذر اطمینان حاصل آمد
مشغول بانجام لوازم تعزیه داری و سوگواری شدند روز سیم وفات خاقان
علیین آشیان جمهور امرا و اعیان سیاه پوش جنازهٔ مغفرت اندازه را زیب دوش
کرده بباغ لاله زار آوردند خود بشهر درآمده متفقاً در کشیک خانهٔ ارک سلطانی لیلاً و نهاراً توقف
گزیدند بحکام ممالک محروسه احکام لازمه صادر و ارسال نموده معادل یکصد هزار
تومان از خزانهٔ عامره بمخارج مهمه مصروف داشتند عباسقلی خان والی را ضابط خالصه جات دیوان
و حاجی علیخان را بتحصیل مالیات گیلان روانه کردند جعفرقلیخان قراجه داغی بکاشان رفت
خزانه نقدی میرزا نبی خان حاکم اصفهان را بدار الخلافه رسانید اموال موجودهٔ بیوتات حاجی میرزا
آقاسی را طومار مسجل نموده مقفل گردانیدند در این هنگام غلامحسین خان سپهدار چون بواسطه
حکومت عراق با محمد حسنخان سردار ایروانی نفاق داشت سردار نام خلف خود را بعراق فرستاده
نایب الحکومه سردار ایروانی را اخراج نموده خود مالک باج و خراج گشت محمد باقرخان قاجار
بیگلربیگی دار الخلافه و میرزا مسعود وزیر دول خارجه و میرزا شفیع صاحبدیوان آشتیانی در اینباب
با سپهدار سابق عراق متحد و اتفاق داشتند و این هنگامه در این هنگام خلاف آرزوی امرا
متفقه بود لهذا ملزومات کدورت و نقار در میانه ظاهر و آشکار گشت در همین وقت امرای متفقه را
خبر رسید که یکفوج سرباز عراقی حسب الاشعار سپهدار عزیمت دار الخلافه و در یک منزلی
توقف دارند حسین پاشا خان سرتیپ مراغه مأمور باخذ اسلحه و آلات جارحهٔ فوج عراقی گردید
مشار الیه حسب الامر امرای عظام خدمات محوله را بانجام رسانید در این ایام میرزا آقاخان

نوری وزیر لشکر و میرزا فضل الله برادرش که ایشان هم از مهجورین درگاه معدلت بنیان
و در کاشان اقامت داشتند وارد دار الخلافه طهران و در عمارت خورشید متوقف
شدند خلاصه در این چند روزه ایام فترت و اشتهار اخبار این مصیبت از این قبیل سوانح
و اختلاف در گوشه بلاد روی میداد و در هر سری شوری و در هر دماغی سودائی ظاهر
شد از آنجمله در نواحی و حوالی دار الخلافه ایلات و قبایل بقطع طرق و نهب قوافل برخواستند
از دار الخلافه سلیمانخان افشار با چهارصد نفر سواره بدفع اشرار اتراک و الوار مأمور گردید
چون بحوالی قزوین رسید خبر جسارت با خسارت سیف الملوک مغلوک ۲ خادمی مملوک بود
در اوایل دولت پادشاه مبرور چون بهمین مسلک سیر و سلوک مینمود حسب الامر خاقان
جنت مکین در قزوین عزلت گزین آمد این هنگام فرصتی جسته از محبس جست از شهر قزوین
گریخت و بزیر حمایت ایلات آن نواحی آویخت چهار هزار اشرفی از چاپار دولت روسیه
گرفت اشرف وار با جماعه اوباش الوار و اداجمعی اوباش و رنود بر خویشتن انجمن نموده خود را
پادشاه نافذ الفرمان انگاشت پروانه و فرامین ملوکانه باطراف نگاشت سلیمانخان چون از این
حرکت ناهنجار استحضار حاصل با سوار افشار ایلغار کرد بندگان سیف بی آنکه تیری اندازد یا دست
بقائمه سیفی زند سر خویش گرفت و راه فرار در پیش سلیمانخان چون بلای ناگهان بر تعاقبش تاخت
با معدودی از همراهان مأسورش ساخت از دار الخلافه حکم باحضارش رفت روانه اش نمود
با قید و بند بحبس مؤبد مخلد آمد اسدالله میرزا ولدش که بحکومت سمنان اشتغال مینمود چون
ما صدق الولد سر ابیه و الشبل یخبر عن الاسد بود امر متفقه مثال عزلش صادر و بدار
الخلافه اش حاضر ساختند دیگر از آنجمله شورش اهل بروجرد بود بر جمشید خان ماکوئی حاکم آنجا
که بعد از استماع اینخبر محنت اثر سر بشور و شر بر آورده اسباب و اموالش را تاراج و او را

در نهایت

در نهایت خفت و خواری اخراج نمودند و همچنین اهالی کرمانشاهان بر محمد علیخان حاکم طغیان و
عصیان آشکار ساخته بعضی از منتسبانش را برهنه و عریان نمودند خود با معدودی منهزما به
اردوی همایون آمد چنانچه شرح ورودش بمناسبت مرقوم خواهد گردید و کذالک عصیان
رضا قلیخان والی کردستان بر خسرو خان گرجی و علیخان سرتیپ قراگوزلو دیگر از آنجمله
انقلاب مملکت فارس و شورش اهل شیراز بر حسینخان نظام الدوله و جماعت سرباز بود که بعد از
سانحه غم اندوز خاقان علیین آشیان و رسیدن اینخبر باصفهان رضای صالح نام که
شریری طالح بود و پس از استماع اینخبر بجانب شیراز ره سپر گردید حین ورود اینمقدمه را در
شهر منتشر و مشتهر گردانید اراذل و اوباش هنگامه طلب که مترصد و طالب این نوع مطالب
میباشند سر بشورش نهاده دست اندازی بدکاکین بازار بزازی نمودند چون از سلوک زمان
ماضی حسینخان نظام الدوله حاکم آنجا ناراضی تغیر و تبدلش را طالب و راغب بودند در مقام
کاوشش با نوکران دیوانی و اخراج نظام الدوله از ارک سلطانی برآمدند عمال و خادمشم در تغیر
حاکم زیاده از اواسط الناس جازم شدند نظام الدوله ارک سلطانی را مضبوط ساخته بمحاربه
و مدافعه پرداخت عزیز خان مکری سرهنگ فوج چهارم تبریزی با فوج شقاقی و فوج سمنانی
و توپچیان دیوانی اتفاق نموده در مقام محافظت قلعه و محارست نظام الدوله برآمدند و
مجادله و مخاصمت را با رعیت وجهه همت ساخته ابدا خودداری از ایشان بظهور نرسید خود
نظام الدوله نیز کمال جلادت و منتهای دلیری و رشادت بظهور رسانید در این اثنا
محمد قلیخان ایلخانی که تازه گی از نظام الدوله آزرده و دلگرانی داشت با هزار و پانصد نفر
قشقائی و خشتی وارد خارج شهر و در اینباب با اهل شهر همراز و انباز گشت مشیر الملک چون
نظام الدوله را در ایام حکومت پیشکار بود و با معاندین وی همراز نیامد چندی در ارک سلطانی و

زه بود در مسجد جدید دنبا نه امام جمعه منبر ورسید بر دو عزیز خان سرهنگ در اصلاح والتیام
نهایت سعی واهتمام نمود و لی فایده نبخشود آتش فتنه بالا گرفت و قریب چهل روز فرو نشست و لا
زیاده از شش هشت نفر نوکر دولت و ده دوازده تن از رعیت مقتول گشت در این اثنا امیر
سلانخان نام پیشخدمت پادشاهی با فرمان قضا جریان وارد گردید رفع ما یقال شد مجادلت و
مقاتلت بمصاحبت و مجالست تبدیل یافت پس از چند روز احمد خان نایب ایشیک آقاسی نیز
وارد گشت حسینخان نظام الدوله بر حسب فرمان محبوس نموده منتظر ورود حاکم جدید
گردیدند دیگر از آنجمله آشوب کرمان بود و اختلاف فیما بین فضلعلی خان قراباغی حاکم آنجا و عبدالله خان
صارم الدوله که چون بیگلربیگی قریب باواخر ماه مبارک رمضان از کرمان بعزم انتظام
گرمسیرات آنجا و بلوچستان خارج شد محمد علیخان سرتیپ ولد خود را نایب الحکومه و میرزا
اسمعیل شیرازی را پیشکار ساخت تکاپوی بیحاصل ویرا حاصل گشت مراجعت کرد قبل از آنکه
وارد شهر شود و از سانحه ها یده اطلاعی حاصل باید جمعی از ولدان ابراهیم خان قاجار و صارم
الدوله و میرزای وزیر از این خبر مخبر شدند در مخالفت بیگلربیگی متعهد گردیدند از انطرف
سرباز جمعی محمد علیخان سرتیپ با سرهنگ معزول خود در مخالفت سرتیپ اتفاق نمودند
ایند و فرقه هریک بخیال سر شورش برآوردند صارم الدوله و رفقا غالب شده نایب الحکومه را
محبوس ساخت و نهب اموال منازل بیگلربیگی پس از استحضار بعزم دارالخلافه مسافرت
کردمیانه اولاد ابراهیم خان منافرت و مناقشت ظاهر گردید بمقاتلت انجامید میرزای
وزیر بخانه یکی از علمای آنجا رفت در همانجا بواسطه شورش عامه مقتول شد بیگلربیگی از
منزل اردکان باطمینان احکامیکه بخشعلی خان یوزباشی برادرش از کارگذاران دولت
بآن فرستاده بود مجدد بکرمان گرائید منافقین شهر اتفاق نموده بنجالفتش برخواستند

لاعلاج بسمت دارالخلافه مجدد روی نهاد و هم چنین شورش دارالعباد یزد است که بعد از
استماع اینخبر محنت اثر بر دوستعلی خان حاکم و سرباز ساخلو شورش نموده اسلحه و آلات
جارحه سرباز و چند رأس اسب از دوستعلی خان مأخوذ و بغارت بردند خان حاکم و سرباز
محکوم طریق دارالخلافه سپردند الوار و اشرار یکنفر محمد عبدالله نام را بر خود رئیس ساخته
باوامر و نواهی بلد اقدام نمودند بحمدالله والمنه که بزمانی قلیل از بخت پیروال خدیو بیهمال رفع
اختلالات کثیره گردید چنانکه شرح هریک باقتضای مقام بخواهست خداوند علام مرقوم خواهد شد

ذکر حقایق اخبار سال جلوس شاهنشاه ناصرالدین تا ابد
خداوندزمان وزمین وانه لحسرة علی الکافرین

چو نزوز دهم شهر شوال سال هزار و دویست و شصت و چهار از جانب دالغورکی وزیر مختار
دولت روسیه از دارالخلافه چاپار رسید و اخبار نوبت پادشاهی شهریار تاجدار را
بتبریز رسانید قونسل دولت مزبور انیشکوف بدربار معدلت مدار گرائید و بحضرت شهریار
معروض و مکشوف کردانید شب یازدهم پادشاه عظیم الوقار باحضار نصیرالملک میرزا
فضل الله که کارگذار درگاه بود فرمان داد ماجری را کما جری با وی در میان نهاد بتدارک
سفر و تهیه احتشاد لشکر معجلاً امر فرمود نصیرالملک بمنزل خویش آمد و خیالات دور و دراز
در پیش عاقبت میرزا تقی خان وزیر نظام را حاضر ساخته بانجام خدمات محوله پرداختند
شانزده عراده توپ جهان آشوب و هفصد نفر توپچی و قورخانه هم در آن شبانه
بدون حالت منتظره و بهانه مشخص و مهیا نمودند روز دوازدهم خبر نهضت موکب انحضرت
اثر در تبریز منتشر و مشتهر گردید کارپردازان دول خارجه پس از تهنیت و مبارکباد بطریق دولت
خواهی مستدعی سرعت و عجلت در حرکت گردیدند ولی شهریار کامیاب شتاب را

از صواب دور دیده نهضت را موقوف باجتماع عساکر نصرت انتساب فرمود پس چهاردهم شوال بدولت و اقبال غلغلهٔ تکبیر تک در خم طاق مقرنس فلک افتاد و ساکنان صحن غبرا را مژده رسید و محفل ارم اساس ذلک یوم مجموع له الناس آراسته شد فرق فرقدان فر والا بدیهیم و اکلیل مهر و مه آسا پیراسته گشت اریکهٔ سلطنت و جهانبانی از قدم فرخنده و شکوه سلیمانیش زیب و فر شکوه دیگر گرفت

سریر سلطنت اکنون کند سرافرازی   که سایه بر سرش افکند خسرو غازی

روزگار بر خلاف شعار و عادت شادی آغاز نهاد و زمانهٔ ستمکار بعکس کردار و رفتار عدل و داد بروی کار آورد قاآنی

این چه جشنی است کز او جان جهان در طرب است   در نه افلاک ز نوروز و سرور عجب است
چرخ در رقص و زمین سرخوش و گیتی سرمست   هست پری طرب اندر طرب اندر طرب است

رئوس منابر و وجوه دنانیر بنام نامی و اسم سامیش زیب و زینت پذیرفت انوار آفتاب معدلتش بر معمورهٔ ایران تافت و این بنده تاریخ جلوس میمنت مأنوسش را ملک الملوک ناصر الدین شاه قاجار یافت علما و فضلاء کرام اعاظم و امراء عالیمقام اعیان و خوانین بلاد ساکنین و متوطنین تبریز بهجت انگیز حاضر حضور حضرتش گشته جلوس خیریت مأنوسش را تحیت و تهنیت فرستادند شاهنشاه جمجاه فضل الله معجم

چه ملک کیومرث میراث یافت   عنان سوی آیین اسلاف تافت
همه رسم و بنیاد نیکو نهاد   بیفزود بر عدل و احسان و داد

در بدو کار و فاتحهٔ امر در تشیید مبانی دین مبین و دولت و بسط بساط معدلت بوجهی اقدام فرمود که صیت عدل نوشیروانی منسوخ و معدوم نمود جمهور خاص و عام را از الطاف شاهانه خدیوانه امیدوار فرمود سران و سرکردگان عظام را باندازه مایه و پایه قرین افتخار گردانید پس از تجهیز لشکر و تهیهٔ لوازم سفر شاهزادهٔ ملک قاسم میرزا را بحکمرانی و کارپرداز

مهام

مهام خارجه مشیر الدوله را مأمور بتوقف تبریز فرمود روز نوزدهم شهر شوال قرین نصرت و اقبال با بیست و چهار عرّاده توپ جلو و قلعه کوب و ده هزار سواره و پیاده از ابطال رجال شادروان جاه و جلال در باسمنج افراخته گشت از آنجا منزل سعد آباد را بر سعادت افزود روزانه دیگر اوجان را سعادت آباد فرمود پس چمن توپچی مضرب خیام ظفر فرجام گردید در آن منزل چون از میرزا تقی خان وزیر نظام در تقدیم خدمات سفر و انجام مهمات لشکر لازمهٔ جان فشانی و اهتمام بظهور رسیده بود بمنصب جلیل امیر نظامی سرافراز و نامی گردید هم در این منزل نجفعلی خان یوزباشی قراباغی با دو عراده توپ و هزار و پانصد سوار باردوی همایون رسید و همچنین میرزا نظر علی حکیم باشی که حسب الامر پادشاه مغفور از خدمت مهجور و بتوقف قم مأمور بود بعتبه بوسی آمد ششصد نفر سوار افشار را با خود باردوی نصرت شعار ره سپار گشت چون این حرکت بدون اذن و اجازت کارگذاران دولت بود حسب الفرمان طریق مراجعت بقم پیمود هم در آن منزل اعلیحضرت شاهنشاهی از آمدن میرزا آقاخان وزیر لشکر بدار الخلافه طهران آگاهی حاصل فرمود چون بدون رخصت و اجازت از اولیای دولت بود فرمان قضا جریان شرف صدور یافت که معاودت بکاشان نماید و از قرار حکم مجدد رفتار کند چون وزیر لشکر از مضمون حکم محکم مخبر و مستحضر گردید از کارگذاران دولت انگلیس حمایت طلبید از آنجا که مدتی بود که اهالی دول خارجه بسبب فتور و سستی صدر صدارت در مهمات داخله جسور و سخت مداخلت مینمودند در اینوقت که خود ایام فترت بود لهذا شفاعت و حمایت بعمل آمد وزیر لشکر از عمارت خورشید بسرای خویش گرائید متوقف گردید خلاصه از چمن توپچی موکب سلطانی با حشمی انبوه و لشکری باشکوه فضل الله معجم

سپاه کوه پیکر فوج در فوج   چنان کز ژرف دریا موج در موج
سراسر با سنانهای زره سنج   ز سر تا پای در آهن شده گم

بر این سیاق

١٢٦٤

کوچ بر کوچ عازم زنجان قریب بآنجا خسروخان گرجی و علیخان سرتیپ قراگوزلو با دو
فوج سرباز بتقبیل درگاه خلایق امیدگاه مفتخر و سرافراز شدند و همچنین در زنجان
دو فوج سرباز و هزار و پانصد نفر سواره آنجا و هزار و پانصد نفر سوارهٔ شاهسون از
حضور باهر النور عبور داده مقبول و مستحسن آمد محمدعلی خان ماکوئی بدحال و پریشان
از کرمانشاهان رسید مورد سخط پادشاهی گردید حکومت خمسه بعبدالله میرزا و وزارت
آنجا بمیرزا شفیع تویسرکانی مرجوع گشت پس از انجام مهام آنسامان موکب ظفر قرین بقزوین
و از آنجا عازم دار الخلافه گردید جمهور اهالی طهران از امیر و مأمور از قزوین الی یافت
آباد دریافت حضور باهر النور نمودند روز آدینه دیگر که جمعه بیست و یکم شهر ذیقعده بود
موکب مسعود با جنود نامعدود ظفر نمود بدار الخلافه قاهره شرف ورود ارزانی و ارک
سلطانی را بقدوم میمنت لزوم رشک بیت الشرف آفتاب فرمود عمارت حاجی میرزا آقاسی
محل اقامت امارت پناهی در همان شب شنبه بحکم همایون مجلس خسروانی آراسته گشته خدیو
گردون سریر با اورنگ جهانداری جلوس فرموده و سریر فلک سیر شکوه طلعت شاهنشاه
ثریا منزلت سر بذروهٔ عیوق و جوزا سود فضل الله معجم دولت نهاد تارک برخاک آستانش
نصرت گرفت نصرت از تیغ آبدارش گلزار دین شگفته از نوبهار عدلش دست ستم
شکسته از کلک درر نثارش چون در این هنگام جمهور انام را ناظمی که بوفور کاردانی و کفایت
گوی سابقت از همگنان برباید لازم بود شاهنشاه جمجاه بتعیین چنین شخصی جازم گردید پس از
امعان نظر تحقیق بمفاد قلوب الملوک خزائن الله فی ارضه و بمضمون ارباب الدول ملهمون از جمیع
امرا و وزرای عالیمقام میرزا تقیخان امیر نظام را شایسته و لایق دیده بلقب اتابیکی
حضرت و صدارت اعظم مفتخر و سرافرازش فرمود در همان شب بخلاع خاص عزّ

اختصاص یافت قاآنی تهنیت خلعتی گر ذو المثل آنرا بدریا افکنند تا قیامت زو گهر خیزد بجای موج آب
فضل الله معجم بلند قدر وزیری که در زمانه نداشت عدیل و شبیه بحزم متین و رای صواب
محیط دوز فلک با همه جناب رفیع نمیرسید ز حشمت بدان رفیع جناب بعزم ثابت و رای
صایب در انجام مهام مملکت شروع پیوست امرا را باندازه مایه پایه دار و رعایا را گنجایش هیچ نه
خراج نهاد و وظایف و مستمریات را خالی از افراط و تفریط مستمر و برقرار گردانید مستوفیان
و عارضان سپاه را انجمن نمود مخارج بیحاصل گزاف را موضوع و بر دخل افزودند و پس در
مقام انتظام بلاد و امصار و رفع اشرار و هنگامه طلبان و ذکار و اشتهار اقتدار دولت
جاوید عدت باطراف و اقطار برآمد نخست اسکندر میرزا بحکومت و میرزا موسی مستوفی
تفرشی بوزارت قزوین و شاهرخ میرزا ولد مرحوم فرمانفرما حسینعلی میرزا بحکومت
و محمد کاظم خان خلف محمد حسنخان کاشی بوزارت دار الایمان کاشان مأمور و روانه گردیدند ذکر

اخبار شورش اهالی خراسان بر حشمة الدوله حکمران و شهادت حاجی میرزا
عبدالله متولی باشی به تیغ آنگروه عنید و ما هی من الظالمین ببعید

در خاتمهٔ حقایق اخبار شهریار تاجدار محمد شاه مبرور مقدمهٔ اختلال خراسان مرقوم
گردید بقیهٔ حالات اینسامان و ورود موکب همایون بدار الخلافه اجمالاً بمعرض عرض میرساند که
بعد از فرار سالار و جعفرقلیخان پسرش حشمة الدوله چندی در زبرخرد و آنسامان محل اقامت
پس از زبرخرد مراجعت و در محلی موسوم بکاو باغ قریب بچهل روز بتفرج سبزه زار و
راغ و کشیدن ایاغ تفریح دماغ نمود بعضی از ملازمان نادان بسعایت صمصام خان که از جانب
حشمة الدوله در مشهد مقدس نیابت حکومت داشت زبان گشوده خاطر شریفش را از مشارالیه
منزجر نمودش مثال داد مصطفی خان سرتیپ همدانی با دو فوج همدان و افشار بجایش فرستاد

از آنجائیکه حشمة الدوله را سیاستی بجای و بر سران لشکر تسلطی بسزا نبود اهالی اردو و جماعت ساخلو
در شهر و نواحی بخشی مرتکب مناهی و ملاهی گردیدند که کار به تباهی کشید بتحریص و اغوای میرزا
محمد خان برادر سالار با متابعانش که در روضهٔ رضویه علیه السلام پناه برده بودند مزید علت
گردیده کار بمنافرت و مخاصمت رسید از قضایای اتفاقیه مقارن این هنگامه سالار و
جعفر قلیخان با جمعیتی از ترکمانان بعزم تاخت و چپاول بسمت ارض فیض بنیان آمدند حشمة
الدوله بعد از استماع خبر ابراهیم خلیل خانرا با چند عرّاده توپ و جمعیتی از سرباز و سوارهٔ خراسانی
و عراقی بدفع ایشان مأمور کردانید چون در کال‌یا قوتی تلاقی فریقین روی داد جوانان جانبین و نوخوا[ستگان]
طرفین در مبارزت آمدند فضل الله معجم زپیکان عالمی پر ژاله کردند زمین از خون مردان
لاله کردند چو میغ از خون مردان ریخت باران قلم شد تیغ در دست سواران روان شد سیل
خون تا چند فرسنگ میان خون سر مردان چو خرچنگ عاقبت الامر انهدام و انکسار نصیب
لشکر ابراهیم خلیل خان آمد عبدالله خان صاحب قلعه با دو برادرزاده و جمعی از سواران طوایف
مختلفه مقتول و برخی مأسور گردید خان مرتعب این هزیمت را بخوانین خراسانی نسبت داد و از
نفاق و خدیعت ایشان دانست اهالی خراسان از این اسناد هراسان و بعصیان و طغیان همداستان
شدند حشمة الدوله چون مطلع شد بکالیا قوتی آمد شب بیست و پنجم رمضان سال هزار و
دویست و شصت و چهار رجب نام مردی با جمعی از اشرار و اراذل باغوای میرزا محمّد خان
برادر سالار بقصد قتل داروغه شهر شتافته مشار الیه را که در خانهٔ یکی از معارف مهمان بود
از آنجا بدست آورده با میرزا کاظم سمنانی مقتول ساختند از آنجا بخانه حاجی میرزا عبدالله متولی
باشی هجوم نموده آن بیچارهٔ مظلوم را نیز بدرجهٔ شهادت رسانیدند مختصر آنکه در آنشب شورش
و شر و فزع اکبر در ارض اقدس برپا بود تا طلوع آفتاب دروازه و بروج شهر بالمرّه

از مستحفظ

از مستحفظ خالی ماند سربازان ساخلو بقتل رسیده یا اسیر گردیده بجز ارگ سلطانی که ابراهیم خلیل
خان و مصطفی قلیخان همدانی در آن محصور و به نگهبانی مشغول بودند چون حشمة الدوله پس از
استحضار بجانب شهر گرائید اهالی شهر باستقبال آمدند ولی بعزم نزاع و جدال شتری چند
قورخانه تصرف در آورده مراجعت بشهر نمودند حشمة الدوله از سمت دیگر بارگ سلطانی در آمد
لشکریش در خارج ارگ بترتیب سنگر و باستیان پرداخته اقامت نمودند روز دیگر هنگام
بامداد فضل الله معجم فلک سیمرغ شب را کرد زنجیر برآمد زال زر از کوه کشمیر دگر بر فرق چرخ
بر کشیده نهادند این کلاه زرکشیده از دو رویه صفها پاره شد و چون زنبوران دود
خورده در هم افتادند حاجی میرزا هاشم مجتهد که لا زنده اجتهاد در تحریص ارباب عناد به
ظهور میرسانید چون بر خلاف ما انزل الله بود بسبب کلولهٔ توپ خشتی از دیوار قلعه بر سر
حاجی نازل گردید بضرب آن خشت بخاک غلطید آنرا با حالی زشت بخانه‌اش مراجعت دادند روز
دیگر مصطفی قلیخان سرتیپ همدانی بجهة تحصیل سیورسات بقراء و دهات حوالی شتافته از
شهر جمعی ممانعت و محاربتش بر خواسته شد پس از وقوع اندک مبارزت و مقاتلت هر یک
بمقام خویش معاودت نمودند چون ایامی معدود بدین وتیره منقضی گردید و این اخبار
بسالار رسید جعفر قلیخانرا استمداد بهرات فرستاده و خود با جمعیتی کامل از ترکمانان بارض
اقدس روی نهاده و ورود مشار الیه سبب زیادتی قدرت و جسارت اهل شهر گردید حشمة
الدوله با لشکر یکپاره محصور شدند لشکر ترکمان و خراسانی از شارع و ممر کاحاطة الهاله علی
القمر پیرامن قلعه محیط شدند مدتی دراز اینجا صبرت و مقاتلت در کار بود و درین هنگام و
هنگامه زاد فی الطنبور نغمة اخری چاپاری از دار الخلافه که خبر مصیبت عظم اندوز را بحشمة
الدوله می آورد گرفتار سالار گردید اشتهار بهم رسانید بر ضعف و قوت محصورین و محاصرین

قحط سال حشمت الدوله

یک بر هزار افزوده گشت عدم آذوقه و سیورسات محصورین را سر آمد همهٔ اختلالات شد
قوت غالب سرکرده و آحاد لشکر مردار اسب و شتر و استر بود از آن طرف یار محمد خان حاکم
هرات پس از ورود جعفرقلیخان و استحضار از اینمقدمات با لشکری خون آشام باراضی
جام آمد بدون اطلاع خاص و عام میرزا بزرگ قرائی مؤتمن خود را بحشمة الدوله فرستاد و از آمدن
بلدکاریش پیغام داد از آنسو بسالار هم همین مواضعه نهاد از طرفین باستقبالش استعجال
نمودند ولی مشارالیه چون میانهٔ دو راه طریق الی الجنة و طریق الی السعیر رسید عنان بجانب ارک
سلطانی گردانید و بخدمت حشمة الدوله گرائید جعفرقلیخان را مجبوراً با خود همی داشت چون راکب و
راجل را آسایشی حاصل آمد بقریهٔ کلستان رفت مهما امکن آذوقه و علوفه بارک سلطانی حمل داده مراجعت
کرد چون اقامت لشکر در ارک و حوالی با این عسرت و پریشانی غیر ممکن بود مصلحت چنین اقتضا
نمود که بهرات روند و چندانکه وارث تاج و تخت کیان بدار الخلافه آید در آنجا توقف نمایند
باین عزیمت همداستان شده جعفرقلیخان را مرخص و خود بجانب هرات شتافتند سالار با قشون
خراسانی تا حوالی جام تعاقب کرد ولی بدون آنکه مقابله و مقاتله روی دهد مراجعت کرد
بنشابور آمد و در خارج شهر توقف کرد چون اکثر محالات خراسان باطاعت و تصرفش
بود بجز جناران و خبوشان لهذا امیر اصلانخان خلف خود را بجناران فرستاد و بحیطهٔ تصرف
آورد و روی بخبوشان نهاد یزدان ویردیخان برادر سامخان حاکم خبوشان اطاعتش نمود در این
هنگام سامخان که از دار الخلافه فرار نموده بود بخبوشان آمد مجملاً از تفصیل فرارش اینست
که این سامخان ولد رضاقلیخان بن امیرگونه خان بن حسنخان بن سام بیک کرد زعفرانلو میباشد کابراً عن کابر بیگلربیگی
گری خبوشان و آن نواحی همیشه اوقات متعلق بایشان بوده در اواخر دولت پادشاه
مبرور محمد شاه با ابوالفیض خان برادرش در دار الخلافه بسر میبرد یک روز بعد از

ارتحال

ارتحال پادشاه بهمراه برادر بطریق استعجال طریق خراسان و خبوشان پیش گرفت چون
به سبزوار رسید هنگامهٔ انقلاب خراسان را شنید بصوب نردین گریخته چند روزی
در منزل محمد حسنخان نردینی بسر رسانید از آنجا بمیان طایفهٔ زعفرانلو آمد چون کاظمخان
خلج از جانب حشمة الدوله در بجنورد بود و تا حال در آنجا اقامت داشت آدمی نزد مشارالیه
فرستاده آثار اطاعت خود بحشمة الدوله اطلاع داد از آنجا بخبوشان رفت با سلیمانخان دره
جزی متعهد و در اعانت حشمة الدوله و خدمت بدولت متفق شده عزیمت بسمت ارض اقدس
نمودند چون یکدو منزل بسمت مشهد مقدس طی مسافت شد کاظمخان خلج با یکفوج سرباز و دو عراده
توپ که باغوا و تحریص حیدرقلیخان عازم خدمتگذاری سالار بود بآنحوالی رسید بنیت
بسامخان بنامه و پیغام اظهار مودت و التیام نموده روانهٔ ارض اقدس شد و باتفاق سالار
داستان شعار خلاف و ادبار ظاهر ساخت سامخان تا هنگام ورود حسام السلطنه بآن
سامان در خبوشان متوقف بود و عواقب کارها را نگران میبود تا مأموریت حاجی نور محمد خان

قاجار و سلیمانخان افشار باستمالت سالار
و سایر خوانین مخالفت شعار

عشر اول ذیحجهٔ الحرام اخبار اختلال خراسان و عزیمت حشمة الدوله بجانب هرات بصوابدید
یار محمد خان و طغیان سالار و جعفرقلیخان مفصل و مشروح بدار الخلافه رسید اتابک اعظم
چنان مصلحت دید که در بدو امر از در استمالت درآید و متمردین را از عنایات خدیوانه امیدوار
نماید باشد که قبل از احتشاد لشکر و اعتداد سپاه از طریقهٔ عصیان مایل گردند و بمنهاج
بندگی و اطاعت گرایند لهذا حاجی نور محمد خان که عم سالار و از اعاظم چاکران دربار بود
با سلیمانخان افشار که مردی کاردان و ذو فنون و با نیرنگ و فسونست برگزید و بانجهمت

نامور گردانید بیت فرستاده باید که دانا بود به گفتن دلیر و توانا بود فرستاده
باید فرستاده درون پر ز مکر و برون ساده مامورین در نیشابور را او با جعفرقلیخان
ملاقات نموده از ارتکاب عصیان که حاصل آن جز ندامت و خاتمت آن جز وخامت
نباشد ملامتش کردند و بمواعید و نوید از عنایات خسروانه امیدوارش گردانیدند
جعفرقلیخان اظهار ندامت و پشیمانی نموده پیمان کرد که از سالار و اشرار کناره جوید و طریق
خدمت دولت پوید بعد از ورود سالار به نیشابور آنرا نیز ملاقاتی نموده هرچند جهد
نمودند که ماده لجاج را از طبع یاجوج آثار ایل کنند هیهات هیهات نکند از درندگی توبه
گرگ تا نشکنند دندانش آنمخذول دل سخت چون نحوست بخت آنرا باعث بود نصیحت نیک
خواهان معقول را بسمع رضا و قبول اصغا نکرد و بجهة استماع اخبار آمدن حسام السلطنه بسمت
خراسان عازم سبزوار گردید جعفرقلیخان بهبانه محافظت ایل و خانه به بجنورد شتافت
حاجی نورمحمدخان و سلیمانخان باردوی حسام السلطنه آمدند از آنجا سلیمانخان به بجنورد رفت
جعفرقلیخانرا برداشته روانه دارالخلافه شدند

ذکر حقایق اخبار عزیمت حسام السلطنه بخراسان بفرمان قادر بیچون لنذیقهم
بعض الذی عملوا لعلهم یرجعون

پس از ماموریت حاجی نورمحمدخان و سلیمانخان براه استمالت و نوید بخشایش و مغفرت
بمفاد اذ ارسلنا الیهم اثنین فکذبوهما فعززنا بثالث و بمقتضای فردوسی ولی شاهرا
مهر و کین بایدی دو دریاش در آستین بایدی یکی چشمهٔ زندگی آب او یکی اژدها
پیچ گرداب او امیرزاده سلطان مراد میرزا که بحسن تدبیر مسلمی صغیر و کبیر است بنظم
مملکت خراسان و تدمیر سالار و سایر سرکشان آن سامان حسب الفرمان شاهنشاه فلک بارگاه

شادروان

شادروان فتح و جلال خارج دارالخلافه افراشت تا ملک اعظم جمعی از امرا و سرکردگان
چون اسکندرخان قاجار و جعفرقلیخان و ولدش و قاسمخان و حسین پاشاخان و محمد علیخان
سرتیپ و تیمور پاشای سرهنگ و جمعی از پیاده و سواره که مجموع ایشان هفت هزار و سیصد و
سی و سه نفر بشماره درآمدند بهمراهیش مامور داشت امیرزاده هنرور با لشکر دشمن شکر
و هجده عراده توپ جهان آشوب و هزار و پانصد بار قورخانه بدون حالت منتظره و بهانه
نظامی خروش نای چون صور سرافیل بگردون شد ز پشت کوهه پیل چنان شد زخم
کوس و نعرهٔ جوش که گردون پنبه محکم کرد در گوش پنجم ذیحجة الحرام با آیین و سامان
کوچ بر کوچ عازم خراسان گردید بعد از ورود بشاهرود یکدو روزی آسایش جنود را منظور
نموده بسرعت برق و باد رو به سبزوار نهاد اهالی مزینان لشکر ظفرنشان را استقبال از در طاعت
و استیمان درآمدند غرهٔ محرم سال هزار و دویست و شصت و پنج در خارج سبزوار بیت
فرو شد زماهی برشد بماه بن نیزه و قبهٔ بارگاه چون اهالی آنجا ابواب شهر را مانند قبل
بر روی خود بسته و بر فراز بروج و باره نافرمانی نشسته سر بعصیان و طغیان برآوردند حسام
السلطنه ملا حسن سوتخرا با ارقام ملاطفت اثر با نگروه شقاوت ثمر فرستاد سودی نداد
امیر اصلانخان ولد سالار بخلاف شیوه و شعار ماضی که پیام آوران امین اند از زبان خود را
راضی بآزار قاصدی بیچاره گردانید حسام السلطنه مجدد نامه و پیغام فرستاد فایده ندید شهر را
محصور گردانید بحفر ماریچ و انباشتن خندق و سایر لوازم قلعه گیری امر فرمود در این
اثنا سامخان ایلخانی و لطفعلیخان نعایری و اللهیارخان و میرحیدرخان طالش و برادرزاده
سلیمانخان دره جزی با جمعیتی سواره در خارج سبزوار بسپاه ظفرشعار ملحق گردیدند از
آنطرف میرزا محمدخان بیگلربیگی و محمدخان نعایری با جمعیتی تفنگچی از جانب سالار بامداد سبزوار

رسید برفی شدید نیز باریده برکشور از برف شد ناپدید چنانچه کس روی گیتی ندید خورد
خواب و آرام تنگ شد تو گفتی که روی زمین سنگ شد علی هذا حسام السلطنه قدرت
تسخیر قلعه را در خود ندیده بر حسب صوابدید سامخان از ظاهر سبزوار کوچید و بعزم خبوشان
از سمت سر ولایت نیشابور گرائید محمد خان بغایری با جمعی از سبزوار به سر ولایت آمد
در قلعهٔ که معبر لشکر نصرت اثر بود درآمده بحارست آنجا اقدام نمود حسام السلطنه توپچیان
ظفر توامان را بانهدام قلعه حکم فرمود حسب الامر از اطراف قلعه جنگ در انداخته گلولهٔ توپ
چون باران و تگرگ بر قلعه و اهالی باریدن گرفت محمد خان بغایری فرار کرده ساکنین قلعه
از در طاعت و ضراعت درآمدند پس از نهب و غارت که رجالهٔ لشکر را شیوه و عادتست
بجانب سنقرآباد روانه شدند محمد خان بغایری چون چنان دیدند با شفاعت و وساطت
سامخان و جعفرقلیخان سه تیپ متوسل شده شرفیاب خدمت حسام السلطنه و بتشریف
التفات و عنایت مشرف گردید حسام السلطنه باسفراین آمد یکماه تمام در آن مقام اقامت کرد
همچنانکه مرقوم شد سلیمانخان افشار از اینمکان به تبریز رفت جعفرقلیخان را نیز مطمئن نموده
بدارالخلافه برد حسام السلطنه از اسفراین عزیمت جوین نمود سلیمان آقای قلیچی که حاکم بود
از سالار مدد طلبید جمعی از جماعت ترشیزی بمعاونتش رسید قلعهٔ خبتای را محکمهٔ خود
گردانید سالار بخیال اعانت اهل قلعه به فرسنگی آمد حسام السلطنه بعزم تسخیر نیمفرسنگی قلعه
رحل اقامت انداخت افراد هر یک از اینجا و لشکر و آحاد هر کدام از آن اردو عسکر بجهة تعیین جا و مکان
و تحصیل آب و نان در آن صحرا متفرق و متلاشی شدند جمعی از مبارزان فریقین را با هم اتفاق
ملاقات افتاد کار بمحاربه و مجادله انجامید از آواز توپ و تفنگ دیگران را از مقدمهٔ مقاتله و جنگ
اطلاع حاصل شد از هر طرف فوجها باران و از هر دریائی موجها بدا. هوا داران

بپیوست

پیوست چپت دو رویه صف بصف اندرکشیدند همه روی زمین لشکر کشیدند زمین از پای
اسبان خاک میریخت هوا چون خاک بیزان خاک می بیخت زهر سو کشته چندانی بپیوست
که راه جنگ بر لشکر فروبست ز زورق تاب و توان سالار از تندباد انجا ذئه در هم شکسته
بسرعت باد صبا و دبور روی بساحل هزیمت نهاد از لشکریش جمعی مقتول و برخی بقید ذلت و
اسار گرفتار ماتبقی چون سالار شان سالار طریق فرار پیمودند حسام السلطنه بتسخیر قلعهٔ
خبتای پرداخته تصرف آن قلعه را وجهه همت ساخت اگرچه قلعه در غایت استحکام بود ولی
بجهة عدم آذوقه و شرب و بارود مستحفظینش طالب امان شدند قلعه بتصرف آمد قلعهٔ خبتای نیز
بعد از اطمینان اهالی مفتوح گشت سلیمان آقا فراری سالار پیوست ابراهیم خان قاجار سپانلو
بحارست قلعه مامور شد لشکر ظفرشعار مرتبه اخری بعزم تسخیر سبزوار ره سپار گردید
پس از ورود قلعهٔ خسروگرد نیمفرسنگی شهر را معسکر نمود از جانب دارالخلافه یحیی خان
تبریزی با قدری سواره و سه عراده توپ و قدری وجه نقد و چند دست خلاع فاخره
باردو آمد عریضهٔ جعفرقلیخان حاکم ترشیز مشتمل بر فرمانبرداری و طاعت که بحسام السلطنه
عرض نموده بود ملحوظ افتاد و همچنین از اهالی تربت استدعا رفت که اسکندرخان
سردار قاجار که سابق مدتی حکومت آنجا را داشت مامور بدانصوب رود حسب الاستدعای
ایشان اسکندرخان با شش عراده توپ و جمعیتی شایسته بدانسامان مامور گردید مشار الیه
از راه ترشیز عازم تربت گشت در قلعهٔ ترشیز مستحفظ و ساخلو معین نموده بتربت گرائید
حسام السلطنه از خسروگرد بظاهر سبزوار آمده بترتیب سنگر و باستیان و حفر ماریچ و
انباشتن خندق امر نمود چون مستحفظ ارک سبزوار حسب الامر سالار مصطفی قلیخان و سرباز
تربتی بود در این هنگام که از تسخیر تربت و طاعت اهالی آنجا بدولت مطلع گشت از در اطاعت

حسب الاخبار مشار الیه فرج الله خان با فوج عرب روز چهاردهم ربیع الثانی سال هزار و دویست و شصت و پنج ارگ را بحیطهٔ تصرف آوردند امیر اصلانخان بعد از اطلاع به عزم فرار بدروازه آمد در را بسته دید قفل را شکسته بیرون شد سر خویش گرفت و راه نیشابور در پیش میرزا محمد خان برادر سالار و شاهزاده محمد یوسف هراتی و سلیمان آقای قلیچی با برخی از اعاظم سبزوار چون مجال فرار نیافتند در یکی از مساجد معتکف شدند حسب الامر حسام السلطنه یحیی خان تبریزی آنها را مغلولاً بدار الخلافه آورد و پیرا انتظام مهام سبزوار روز بیستم ربیع الثانی لشکر نصرت اثر بسمت نیشابور در حرکت آمد چون ارگ نیشابور را زید و فتور امور خراسان الی حال هنچیان از جانب حشمة الدوله به تصرف امام ویردیخان بیات و دیگری را در آنجا مدخلت نداده بود مشار الیه باستقبال آمد از فوج قراچه داغی جمعی بمحافظت قلعهٔ نیشابور مامور گردید وقایع متفرقه واقعه در این سال مأموریت میرزا جعفر خان مشیر الدوله است بجانب بغداد که با وکلاء دول ثلاثه متحابه روم و روس و انگلیس حدود و ثغور و سنور دولتین فخیمتین اسلام را مشخص نمایند مشار الیه روز چهاردهم ذیحجه از تبریز حرکت و در تقدیمات مرجوعه از دولت مشغول گشت دیگر در شهر قزوین زنی ملقب بقرة العین سر بشور و شر برآورده چون سجاح بنت اشعث مسیلمه طلب کرد و این زن زرین تاج نام صبیهٔ اشرف الحاج ملا صالح که یکی از از علماء اعلام است میبود در خانهٔ ملا محمد خلف ملا محمد تقی مجتهد معروف اوقات خویش مصروف میداشت باوجود حسن و جمال و غنج و دلال در علوم معقول و منقول بحد کمال بود مزخرفات میرزا علی محمد را شنیده بتسویلات شیطانی مایل بمشتهیات نفسانی گردید چنانچه با اصحاب و پیروان آن ضلالت مآب مصاحبت و مجالست میکرد به تعلیم و ارشاد آنگروه

بضلالت

بضلالت و فساد می پرداخت عم بزرگوارش را چون از کردارش اطلاع حاصل آمد در مقام ممانعت برآمد حسب الامر آن ملعونه هنگام نماز صبح در مسجد بدرجهٔ شهادت رسید خود آن ملعونه نیز با جمعی از پیروان بدین مرام و آئین از قزوین مسافرت کرد چنانچه حالات خسارت مآلش عنقریب مرقوم خواهد گردید و در همین سال خیریت مآل حکومت مازندران با میر زاده مهدیقلی میرزا تفویض رفت

ذکر حقایق اخبار حکومت و ایالت برخی دیگر از میرزادگان در بعضی از ممالک محروسهٔ ایران برحسب مشیت قادر مجید ان الله یفعل ما یرید

هنگام حرکت موکب فیروزی کوکب از تبریز فرح انگیز امیرزاده خانلر میرزا احتشام الدوله بحکمرانی طبرستان مشغول داشت بعد از استماع این خبر بعزم تقبیل سدهٔ سنیه ره سپر گردیده در حوالی قزوین شرفیاب حضور مهر ظهور شد و بورود دار الخلافه با ایالت و دارائی بروجرد و سیلاخور سرافراز آمد پس از وصول بروجرد قبل از دخول بشهر جماعت فیلی بنهب دواب و مواشی حوالی و حواشی شهر پرداختند تعاقبی باستعجال در استرداد اموال ظاهر ساخت نصر الله خان سیلاخوری را که از متمردین آنجا بود گوشمالی بسزا داد و همچنین حسینعلی خان فیلی و افراسیاب خان باجلان که از معتمدین آن سامان و بقطع طرق و مراحل و نهب عابرین و قوافل گذران میبودند تادیب بلیغ فرمود و در این اثنا اراذل و اوباش شهر نیز فتنه انگیخته سر بشورش نهادند امیرزاده در اینباب حلم و سکون را بصواب اقرب دانست با این اندک ملایمت آتش فتنه فرو نشست و هم در اینسال سلیمانخان الملقب بخان خانان که از سخیان دریا نوال بود و شهریار بیهمال را خال بود بحکومت اصفهان و میرزا عبد الوهاب مستوفی اصفهانی بوزارت ایشان معین گشت پس از ورود بآنجا میرزا عبد الحسین اصفهانی که آن نیز منتظر الوزاره و در زمره

اینکه

اینکار روزگار میگذرانید بمخاصمه میرزا عبدالوهاب اقدام ورزیده کار ایشان بمقابله و مقاتلت
انجامید چراغعلیخان زنگنه که فی الحقیقت آدمی با کفایت و مربای تربیت دو امیر نظام است
باستقلال میرزا عبدالوهاب و احضار و اضمحلال میرزا عبدالحسین از جانب دولت ابد
مدت مأمور شد ولی بعد از ورود باصفهان که از خیالات خان حاکم و امام جمعه و سایر
اعاظم مستحضر گردید بمقتضای مصلحت دولت برخلاف مأموریت آنرا در کار و این را
بدربار آورد و هم از وقایع امسال مأموریت حاتم خان شهاب الملک است بدار الامان
کرمان که چون اخبار اختلال امورات آنجا امنای دولت قوی شوکت را معروض افتاد
شهاب الملک بانتظام آنسامان مأمور شد چون مصداق آیه شریفه ان یاجوج و ماجوج مفسدون
فی الارض خود همراه داشت لهذا پس از ورود کرمان باختلال امور فضلعلیخان قدری افزود
ولی مقصودش که حکومت آنجا بود حاصل نماید حسب الامر اولیای دولت قاهره
مراجعت نمود حوالی کاشان برحسب پروانچه همایون بانتظام یزد رجعت کرد محمد ابراهیم خان
یزدی با وی نزدیکی لجباخت بردی سبقت گزیده وارد یزد گردید بعضی از اشرار را بدست
آورده محبوس داشت محمد عبدالله را که خمیرمایه آن فتنه و فساد بود بحالت خود گذاشت
شهاب الملک پس از ورود چون بخیال ناخدائی آنفلک بود نظم ولایت را موقوف بایام
حکومت نمود چون امنای دولت را ازین حرکت ثانوی اطلاع حاصل آمد بدربار
معدلت مدارش احضار و جریمه اش بتسلیم مبلغی درهم و دینار مقرر آمد ولی از درجه عزت
و اعتبار ساقط گردید ایالت دار الامان کرمان بامیرزاده طهماسب میرزا مؤید الدوله
با ادب و دانش و تمکین و وقار مسلم اهل روزگار است مفوض گردید پس از طی
فت و وصول بمحل اقامت در اندک مدت اختلالات کثیره ایام فترت را تماماً رفع اشرار

ومفسدین را

و مفسدین را باز عاج بلد یا حبس مؤبد دفع فرمود و بانتظام مملکت و انجام لوازم حکومت
مشغول گردید هم در امسال نیکو آمال امیرزاده بهرام میرزا معز الدوله که بفضل و
تقوی معروف و بحلم و بردباری موصوف است بحکمرانی و میرزا فضل الله نصیر الملک بپیشکاری
مملکت فارس عز و اختصاص یافته شد با محمد علیخان ایلخانی قشقائی که چندی متوقف دار الخلافه
و ملازم رکاب بود و یکصد نفر سواره خاصش بیست و چهارم ذیحجه از دار الخلافه حرکت
نهم صفر المظفر سال هزار و دویست و شصت و پنج بالخیر و الظفر وارد شیراز بکمال ملاطفت
و ملایمت با عمال و رعیت بظهور رسانید فی الجمله انقلاب زمان فترت را مرتفع گردانید
عزیزخان سرهنگ با فوج چهارم تبریزی حسب الاحضار عازم دربار معدلت مدار شد
حسینخان نظام الدوله کاکان محبوس آمد

ذکر حقایق اخبار ظهور فرقه باغیه بابیه در ایران و تدمیر جماعت پدین اولئک
علیهم لعنة الله و الملائکة و الناس اجمعین

هنگامیکه میرزا علی محمد باب در شیراز حسب الحکم حسینخان نظام الدوله محبوس داروغه آنجا
بود ملا حسین بشرویه که یکی از طلاب علوم رسمیه بود و آنرا ملاقات نمود بهوای ریاست
مزخرفاتش را قبول و دعوتش را اجابت کرد میرزا علی محمد آنرا بدعوت اهالی عراق و خراسان مأمور
ساخت مشارالیه باصفهان آمد در آنجا ملا محمد تقی نام هراتی الاصل که ساکن اصفهان بود و
از فقاهت بهره داشت آنرا بدمدمه و فسون باطاعت باب ملعون بیرون آورد از اصفهان بکاشان
گرایید میرزا جانی نام که از معارف تجار آندیار بود سجاده ضلالت گشانید از آنجا بدار الخلافه
آمد تنی چند مجهول باطاعت آن بوالفضول جهول در آمدند از آنجا بشاهرود شد حتی بقرة العین که مختصری از آن
مرقوم شد نگاشت بسفر خراسان و دعوت اهالی آنسامان مأمورش داشت و هم خفیه

بحاجی محمد علی بارفروشی که یکی از علماء نادان مازندران بود در اثناء طریق مکه معظمه میرزا علی محمد
باب را دیده و بطریقه آنگروه گرویده بود اعلام نمود که آن هم طریق خراسان پوید خود نیز عازم
خراسان گردید بعد از ورود بارض اقدس در بالا خیابان محل اقامت گزید باضلالت عباد
و بتهییج فتنه و فساد مشغول گشت ملا عبدالخالق یزدی و ملا علی اصغر نیشابوری که از معارف
بودند بدعوتش مایل آمدند چون این خبر در خدمت حشمة الدوله که خارج از مشهد مقدس بود معروض
گشت ملا حسین را باردو احضار فرموده محبوس نمود ملا علی اصغر بیزاری از روی حسبت
از باب و پیروانش تبرا نمود و ملا عبدالخالق در خانه خود منزوی گردید در ایام شورش خراسان
ملا حسین مردود را مجالی بدست آمد از محبس رهائی یافت مجدداً بصوب مشهد مقدس شتافت
چون در مقام طرد و منعش برآمدند به نیشابور رو از آنجا بسبزوار رفت در آنجا میرزا محمد تقی نام جوینی
او را یار و مددکار گردید بقریهٔ خانخودی آمدند ملا علی و ملا حسن نام دعوتش را اجابت کردند
وارد میامی شدند سی و شش نفر از اهالی میامی را بضلالت انداختند سایر بدنفسان خواستند
کار بمبارزت و مقاتلت رسید چند تن از آن جماعت بدین مقتول گردید از آنجا بشاهرود آمد
در آنجا نیز مقصودش بعمل نیامد بقریهٔ حسین آباد دو روزی اقامت کرد و ملا علی حسین آبادی را
بضلالت انداخت قرة العین نیز از قزوین با آنملاعین قرین و با ایشان همخوابه و همنشین گردید متفقاً
عازم مازندران شدند حاجی محمد علی و قرة العین سبقت جسته چون بهزارجریب رسیدند
قرة العین بظاهر با حاجی محمد علی هم بستر آمد مردم هزارجریب در مقام اذلال و اخذ
اموال ایشان برآمدند از آنجا فراراً حاجی محمد علی ببارفروش رفت و قرة العین نیز در
آنحوالی بضلالت اهالی آنجا مشغولی یافت ملا حسین نیز از شاهرود و بسطام بمازندران رسید
باغوا و افساد اشتغال ورزید در ایامی معدود قریب بسیصد نفر بطریقه آنملاعین ره سپر

شدند

شدند سعید العلماء و سایر فقهاء مازندرانی در مقام محافظت خود برآمده کارگذاران
دولت و عمال و سرکردگان ولایت را از این فتنه و غوایت اطلاع دادند چون از امناء
دولت در دفع و رفع ایشان مسامحتی رفت آنگروه از بارفروش بسوادکوه شدند بعد از
آنکه احتشام الدوله از مازندران عزیمت بطهران نمود مجدد ببارفروش مراجعت کردند
عباسقلی خان لاریجانی سیصد نفر تفنگچی با محمد بیک یاور بدفع آنگروه شقاوت اثر فرستاد
حین ورود مقابله و مقاتله روی نمود چند تن از پیروان باب طریق سقر پیمودند از لاریجانی
نیز جمعی مجروح گردید جماعت بابیه کاروانسرای سبزه میدان را محل اقامت و مانع آفت
خود نمودند خود عباسقلیخان ببارفروش آمد طایفهٔ ضاله از خان تعهد و پیمان طالب خروج
از مازندران شدند عباسقلی خان رضا داد آنان از بارفروش بعلی آباد آمدند خسرو بیک
علی آبادی دل از خدا بر اموال ایشان نهاده راه عبور بر آنها بسته از طرفین مستعد مبارزت و
مقاتلت شدند خسرو بیک بدرجهٔ شهادت رسید ملا حسین از خروج مازندران نادم
گردید بمدفن شیخ طبرسی آمده رحل اقامت انداخت بساختن قلعهٔ حصین و بروج مشید
و خندقی عمیق و خاکریزی متین پرداخت چند روزی بحمل آذوقه و تدارک سیورسات و قاتق
خویش را مصروف نمود آنگاه در مقام احتشاد لشکر و اجتماع معین و یاور برآمده عوام الناس
چون در ضلالت متابع نسناسند جمعی از خواص و عوام به تابعت و مطاوعت او مایل شدند
هر یک از سران آن اشقیا را باسم یکی از ائمه یا انبیا مسمی نمود بحکومت و فرمانروائی
یکی از ممالک ربع مسکون نامزد میفرمود بقیهٔ احوال و خاتمهٔ حال آنگروه خسران مآل در
وقایع سال دوم جلوس همایون از مساعدت بخت مأمول است در عشر اول ذیحجهٔ
این سال حاجی میرزا آقاسی که مجاور بقعهٔ امامزادهٔ لازم التعظیم شاهزاده عبدالعظیم

بود برحسب رخصت واجازت امناء دولت مسافرت باراضی مقدسهٔ عتبات عالیات کرده ودرآن ارض فیض بنیان اقامت نمود وهمچنین میرزا ابراهیمخان مصلحت گذار دولت علیهٔ ایران باقامت بغداد وسرپرستی زوار وتجار ایندولت خداداد مأمور شد

ذکر حقایق اخبار سال هزار ودویست وشصت وپنج

وقایع ایام وشهور والی الله ترجع الامور

در شهر ربیع الثانی اینسال میرزا تقیخان اتابک اعظم بشرف مصاهرت شاهنشاه جم مرتبت ومزاوجت ملکه معظمه همشیرهٔ اعیانی شهریار ثریا منزلت سرافراز وقرین مفاخرت آمد چون قریب بده روز ازینمقدمه برآمد پنج فوج از سربازان آذربایجانی که درارک سلطانی جای داشتند باغوا وتحریک هنگامه طلبان مشغول سرشور وشور برآورده بکلمهٔ عصیان مبادرت نمودند تغییر صدارت وتبدیل امارت را از شهریار ثریا منزلت خواستکار آمدند وقورخانه واذوقه سربازخانها آورده مستعد طغیان شده روبسرای اتابکی نهادند از آنطرف ملازمان صدارت پناه بل بعضی از چاکران درگاه بمقام حراست ومدافعت برآمده بدر وبام سرای اتابکی ازدحام نمودند ودونفر از مستحفظین سرای اتابکی بگلولهٔ سرباز مقتول گشت فی الحقیقت کاری دشوار کارپردازان دولت را درکار آمد زیراکه تغییر صدارت موجب عادت درجسارت نوکر ورعیت اینمرز وبوم بقاعدهٔ قدیم ینگچری مملکت روم می شد مؤاخذه از نوکر باین هوای عام سیاست تمام لازم سبب اتلاف وفنا جمعی کثیر وجمی غفیر میبود لهذا مصلحت چنین اقتضا نمود که اتابک اعظم از ارک سلطانی خارج شود پس از آن بوعید وتهدید هنگامه را فرونشانند اتابک اعظم از ارک خارج وبسرای میرزا آقاخان وزیر لشکر آمد آنشب را درانجا بسر رسانید بامداد عباسقلیخان جوانشیر

وحاجی علیخان مراغهٔ که مدتی ناظر محمدشاه مغفور بود باده نفر دیگر از اعیان بهدایت وارشاد سربازان مأمور آمدند عباسقلیخان والی که مردی سنجیده وکاردان واز اعیان واعاظم آذربایجان بود بدلایل عقلی ونقلی سربازان را مطمئن ومستمال نموده با خود بدر سرای وزیر لشکر آورد مشارالیه نیز بشیرین سخنی وچرب زبانی رفع دلگرانی آنها را نمود واز آن پس اتابک اعظم از سرای برآمده سربازان نیز از در پوزش وعذرخواهی درآمدند اتابک اعظم در حضرت ملک الملوک عجم جبین ضراعت برخاک سوده سربازان نادان را شفاعت نمود چون وزیر لشکر در انجام این خدمت نهایت اهتمام را بعمل آورد اعتمادالدوله شاهنشاه ستاره حشم مؤتمن ومحرم اتابک اعظم آمد چون باعث ومصدر این قیل وقال آقا بهرام خواجه امیر دیوانخانه واسمعیل خان فراشباشی بود آن یک اخراج بلد ومأمور بتوقف کرمانشاهان واین یک را بتسلیم پنجاه هزار تومان ترجمان از شاهنشاه معدلت توامان امر ومقرر گردید حاجی علیخان فراشباشی شد در عشر آخر ربیع الاول میرزاده اردشیر میرزا بایالت وداراتی لرستان وخوزستان وسلیمانخان سهام الدوله برادرزادهٔ منوچهرخان معتمدالدوله بامارت لشکر ووزارت آنکشور مأمور گردیدند با پنج فوج پیاده نظام ویک فوج سواره وهشت عراده توپ وقورخانه باانتظام آن سامان از راه کمره وخوانسار وگلپایگان روانه شدند مفسدین وقاطعان طریق شقاوت رفیق معبر را تادیب وسیاستی بسزا نموده بعضی را مقتول وبرخی را اسیر ومغلولا بدرگاه معدلت دستور فرستادند قلعهٔ اروجن که آن شیاطین را مقر ومسکن بود منهدم بل منعدم نموده نموده عازم سایر محالات متعلقه بخود شدند

ذکر حقایق اخبار فتح قلعهٔ طبرسی وقلع بابیه بدآیین فاننظر

کیف کان عاقبة المفسدین

چون از ساختن قلعهٔ طبرسی شاهنشاه اسلام را غور رسی لازم بود حکم محکم با عاظم و اعیان مازندران شرف صدور یافت که بهدم بنیان قلعه و بانیان آن پردازند پس از اطلاع اهالی مازندران از فرمان قضا جریان نخست آقا عبدالله هزار جریبی با جمعیتی از هزار جریب و ساری علی آبادی بحوالی قلعه آمد سنگر محقری از چوب و علف مرتب ساخته چند نفر تفنگچی از جماعت کودار بمحافظت تعیین نموده شب بقریهٔ افرا رفت که فردا مراجعت نموده به استعداد اسباب محاصره و منازعه اقدام نماید در همان شب ملا حسین هم چون خوک سهمگین و پلنگ خشمناک بدون ترس و باک بر جماعت کودار شبیخون و از خون ایشان رودی روان نمود از صدای تفنگ آقا عبدالله از شبیخون و جنگ مستحضر شد بتعجیل و شتاب روی آورد که آورد چون جماعت بابیه را از کار رعایه کودار فراغتی حاصل آمده آقا عبدالله را استقبال نموده طرفین دست بمقاتلت و مبارزت گشودند عاقبت فدائیان بابیه را غلبه دست داده آقا عبدالله با جمعی دیگر بدرجهٔ شهادت رسیدند جماعت بابیه منهزمین را تعاقب کنان بقریهٔ افرا شدند بر صغیر و کبیر رجال و نساء ابقا نکرده تماما بدرجهٔ شهادت رسانیدند پس از نهب و غارت با آتش عدوان از قریهٔ افرا بجز مشتی خاکستر اثر نگذاشته شد مراجعت بقلعه طبرسی نمودند بعد از آنکه این خبر در طبرستان منتشر گردید اهالی مازندران هر کس در مقام و منزل خود اقامت و بمحارست خویش مشغول شدند چون امنای دولت را از این ذلت خبر رسید امیرزادهٔ مهدیقلی میرزا که بحکومت مازندران مأمور و تا حال از دار الخلافه حرکت نکرده بود متعجلا روانه اش داشتند غرهٔ شهر صفر با جمعی از سرکردگان و عاظم

مازندرانی از راه سوادکوه عازم گردید وارد قریهٔ واسکس علی آباد شده بدون حافظ و حارس بر وساده راحت جالس گردید در اینوقت برف شدیدی بارید فردوسی یکی تیره ابر اندر آمد چه گرد ز سرما همی لب بهم بر فسرد سراپرده و خیمه ها گشت یخ کشیده بر کوه بر برف نخ همراهان امیرزاده هر یک بگوشهٔ آرمیده شدند ملا حسین غفلت امیرزاده را غنیمت دانسته فرصت از دست نداده با سیصد نفر از فدائیان بابیه شب بیست و هفتم شهر صفر بعزم شبیخون رکضت نمود و بلا مانع بقریهٔ واسکس درآمد هر کرا یافت از پا درانداخت پس آتش بیاکرا فروخت خشک و تر آنقریه را در هم سوخت امیرزاده اول مرحلت طریق سلامت گزید از پشت سرای خود را بیرون انداخت از طریق غیر متعارف فرار کرد و بدلیل تاریکی شب و تراکم جنگل و اشجار متوسل و متواری شد و دو تن شاهزاده و امیرزاده و جمعی کثیر از سواره و پیادهٔ مازندرانی مقتول گردید اموال و اثقال امیرزاده و همراهان و اهل آنقریه کسیب جماعت بابیه حسرت نصیب شد با فرح و ظفر بجانب قلعهٔ طبرسی رهسپر شدند امیرزاده مهدیقلی میرزا پس از طی نمودن سنگی مسافت بدستیاری یکی نفر مازندرانی بکاوسرائی درآمد تا آنکه چند تن از منهزمین بدو پیوسته بسیاری فت چشماد لشکر و استعداد سفر از سر گرفت از آنسو عباسقلی خان لاریجانی که هم بدین خدمت مأمور بود بقلعهٔ طبرسی آمد قلعه را محصور کرد و امیدا امیرزاده مهدیقلی میرزا از ساری محسن خان سورتی و محمد کریمخان اشرفی و خلیل خان سوادکوهی را مدد و معاونت مأمور ساخت ملاعنه بابیه از در حیلت و خدیعت طالب امان و خروج از مازندران شدند چندانکه عباسقلیخان را از طریقهٔ حزم و محارست باز داشتند شب دهم ربیع الاول ملا حسین بدبخت با چهارصد نفر از فدائیان دل سخت بعزم شبیخون از قلعه برآمده مهیا و آماده فردوسی همی بود تا شب

نمودار شد فرو رفت بهر و جهان تار شد برفتند نیمی گذشته ز شب نه بانگ تبیره
نه بوق جلب بجائی غو پاسبانی ندید جز آرامیده جانی ندید همه خفتگان
سر بسر مرده‌اند تو گفتی همه روز می خورده‌اند ملا حسین خود با سواری چند عزیمت منظر
در یک سمت لشکرگاه بکمین ایستاد و بقیه را بمحاربه فرستاد فردوسی دو بهره چه از تیره شب
بگذشت ز جوشش سواران بجوشید دشت دمادم خروشش آمد و دار و گیر هوا دام
کرگس شد از پر تیر مبارزان طرفین دست به تیغ و تفنگ برده و میدان جنگ را از
شعلهٔ تفنگ پر مشعله نمودند فدائیان بابیه کاری کردند که شرحش بمکاتبه راست نیاید و بیانش
جز مشاهده در حیز تحریر نگنجد بیت ز بانگ زخم گردان چشم کودک همی احول شد اندر
ناف مادر ز بیم جان همی تن کرد پنهان چو دراج از پس شهباز غضنفر لشکر مازندرانی
راه انهزام پیش گرفت و در آن شب تا در هر یک سمت دیاری راه فرار پیمود و دیاری پدیدار
نیامد در این اثنا ملا حسین سمند خود را بمیدان کارزار رسانید میرزا کریمخان اشرفی و آقا
محمد حسن لاریجانی با معدودی از تفنگچی که در پناه سنگری محصور و مستور بودند از روشنائی
آتش لشکرگاه که افروختهٔ آن طایفهٔ گمراه بود ملا حسین که عمامهٔ سبز بر سر داشت مشهود ایشان
گردید میرزا کریمخان تفنگی بجانب آن انداخت بر سینهٔ پرکینهٔ آن آمد آقا محمد حسن گلولهٔ
دیگر شکمش را مجروح ساخت آن قاید ارباب ضلالت بطریق استعجال بسمت قلعه اقبال نمود
دیگران نیز سالک طریق متابعت شده بقلعه در آمدند در این هنگام سپیدهٔ صبح صادق
دمید میرزا کریمخان باذان ها بداد اقامت کرد عباسقلیخان لاریجانی با دو سه نفر از سرکردگان
و قلیل تفنگچی که بجز بکاه بودند طریق مراجعت پیمودند هشتاد نفر از ملاحده بابیه مقتول را
سر بریده سر خویش گرفتند و راه منازل در پیش ملا حسین بعد از دخول بقلعه بانذرز متابعان

ونصیحت

و نصیحت پیروان و تحریص ایشان بمتابعت و اطاعت حاجی محمد علی زبان گشود و پس از ادای مزخرفات
و خرافات چند عبد الله وصاف جانشین که خلعه داده روح بپرداخت هم ملک الموت گفت علیک اللعنه
جسد پلیدش را در بن دیوار مقبرهٔ شیخ طبرسی با شمشیر و لباس مدفون کردند از آنسو امیرزاده
مهدیقلی میرزا با لشکری جرار بعزم پیکار عازم قلعهٔ طبرسی بود در اثناء طریق از این هنگامه
استحضار حاصل نمود بمقتضای حزم چهار روز در قریهٔ کیاکلا رحل اقامت افکند پس از
انقضاء دو استعداد زیاد در روی بقلعه نهاد عباسقلیخان لاریجانی نیز بدو پیوسته اطراف را
سنگرهای مستحکم حصین ترتیب داده بحفر ناریج و افراشتن بروج مشید عالی اقدام
نمودند چهار عراده توپ و خمپاره بر اطراف قلعه بسته گلوله و ساچمه چون تگرگ باریدن گرفت
بابیه از قلعه خارج و در خاکریز نقبی چند که ترتیب داده بودند جای گرفته بمدافعه مشغول شدند
در اینجا دله طهماسب قلیخان و جعفر قلیخان مازندرانی بدرجهٔ شهادت فایز گردیدند لاجرم این
مجادلت و مقاتلت بدور و دراز کشید و زمان محاصره بطول انجامید سلیمانخان افشار از
جانب شهریار تاجدار بتهدید سرکردگان و نوید لشکریان بمازندران آمد پس از تبلیغ
احکام رئیس و مرؤس فتح قلعه را بر خود لازم نموده اطراف قلعه را بحفر و نقب و انباشتن
باروت خالی و مملو ساخته در ساعتی معین آتش زده از چهار جانب تمام لشکر مهیای یورش
شده دامن جلادت بر میان زده سپر بیباکی بر رو کشیده با قدم تهور بجانب قلعه دویده
از یک سمت توپهای کوه توان و خمپاره‌های آتش فشان از برق خرمن جان قلعگیان ساختند
فردوسی بشمشیر هندی برآویختند همی زآهن آتش فرو ریختند همی گرز بارید بر خود و ترک
چه باد خزان بارد از بید برگ چون تدبیر مخالف تقدیر بود فتح قلعه میسر نگردید بتأخیر
افتاد ولی سختی محاصره روی در ازدیاد نهاد و از آنطرف عدم آذوقه و سیورسات ظهور

خلاف مواعید و خرافات حاجی محمد علی سبب فتور و نفور ارباب ضلالت گردید آقا رسول
نام رسولی فرستاده و از امیرزاده امان طلبید مسئولش باجابت مقرون کرده با سی نفر کسان
خود از قلعه بیرون آمد یکنفر از افراد لشکر خودسر بقتل آقا رسول اقدام نموده این معنی باعث
هلاکت جمعی از همراهانش آمد تتمه خود بقلعه نمودند جماعت ضاله باقیه آنان را بسبب ارتداد بقتل
رسانیدند با وجود ظهور این معنی چونکار ایشان بجان و کارد باستخوان رسیده بود
یک یک با بتیمان و زنهار ره و بدیار خود نهاده متفرق شدند بقیه را چون از مردار و برگ اشجار
نیز قوتی بدست نیامد لاعلاج زنهار خواه شد پس از تحریر امان نامچه که در حقیقت نامه قتل ایشان
بود حاجی محمد علی با دویست و چهارده نفر و تفنگهای مستعد و آماده و اسیاف مسلول در
یکسمت اردو نزول نموده آنشب را بسر رسانیده علی الصباح حاجی محمد علی با چند نفر از
رؤسای آن ملاعین محبوس بقیه از زندگانی مأیوس شدند پس از انهدام قلعه امیرزاده
ببارفروش آمد حاجی محمد علی و سایر آن ملاعین نیز در آنجا بار سفر بسوی سقر بستند مازندران
از آلایش خبث وجودشان مصفی گشت

ذکر حقایق اخبار بقیه فتنه خراسان و بیان وقایع ضعف و انکسار آنگروه
زشت عمل اولئک کالانعام بل هم اضل

سابقاً مرقوم گردید که حشمة الدوله باتفاق یار محمد خان عازم هرات گشت در اراضی جام مصحوب
چاپار وزیر مختار دولت انگریز فرمان همایون شهریار کامکار بامیرزاده حشمة الدوله
مشعر بر جلوس سریر دارائی ایران و ورود دار الخلافه طهران رسید استماع اینخبر بهجت اثر
باعث فسخ عزیمت جمعی از لشکر بصوب هرات گردیده دو فوج گراز و فراهان بدون اجازت
از حشمة الدوله چهار عراده توپ برداشته احتشام و احترام حشمة الدوله را کان لم یکن انگاشته

بزرگ

بزرگ و کوچک با ساز و نوا مخالف وار از طریق نیشابور آهنگ عراق و اصفهان نمودند حشمة الدوله
با هشت فوج دیگر و بقیه لشکر بصوب هرات شتافت مهدیخان سرهنگ را امیرزاده و میرزا بزرگ
قرائی از جانب یار محمد خان مأمور دار الخلافه گردید دو فرسنگی غوریان محلی موسوم بشیش قرب
بچهار ماه لشکرگاه بود پنجهزار تومان نقد و هزار خروار جنس بعنوان قرض در این عرض
از یار محمد خان بمصارف سیورسات و سایر ملزومات صرف شد اواخر ربیع الثانی که مأموریت
حسام السلطنه اشتهار یافت امیرزاده حشمة الدوله عزم مراجعت فرمود از جانب یار محمد خان
جبار خان نام با هزار سوار ملازم رکاب حشمة الدوله آمد پس از ورود تربت حیدریه
توقف امیرزاده حسام السلطنه را در نیشابور استماع فرموده بآنصوب نهضت نموده وارد نیشابور
گردید حاجی میرزا علیخان خوئی با فرمان قضا جریان از دار الخلافه باحضارش رسید حسب الامر
ره سپر شد غره رجب بدار الخلافه در آمد پس از دریافت شرف حضور مهر ظهور و چند
روزه آسایش از زحمات سفر حسب الامر خدیو معدلت گستر بحکومت آذربایجان و میرزا
محمد آشتیانی ملقب بقوام الدوله و سررشته داری و وزارت آنسامان بمحمد رضا خان فراهانی
مرجوع سرافراز روانه آذربایجان گردیدند اتابک اعظم چراغعلی خان زنگنه را باستمالت
سالار مأمور خراسان کرد حسب الامر مرتضی قلیخان حاکم شاهرود با سی سوار مأمور همراه
آن بود چون بکاهلی و مسامحتی ورزید از حکومت معزول گردید چراغعلی خان در نیشابور بخدمت
حسام السلطنه رسید جبار خان هراتی با سواران همراهی حشمة الدوله نیز ملحق بحسام السلطنه وارد
نصرت شعار گردیدند سلیمانخان دره جزی مأمور بکلات شد حسام السلطنه از نیشابور
از راه سه ولایت بجنابدان آمد از آنجا اردو و چراغعلی خان و مأموریتش بارشاد
و هدایت سالار و سایر اهل فساد و علماء مشهد را اعلام داد پس از رسیدن جواب

چراغعلی خان با پنج نفر سواره عازم مشهد مقدس گشت اهالی شهر بعزم نمودن
احتشام و ازدحام خواص و عوام با نه عراده توپ استقبال نموده آنرا بشهر درآورده بمنزل
سالار رسانیدند خلاصه سخنان چراغعلی خان بسالار چنان بود که خود بدار الخلافه آید بدون
اذیت و سیاست بزیارت مکه معظمه شتابد درباره منسوبان و متعلقانش عنایت و التفات
دریغ نیاید مراجعت از مکه مجدداً حکومت خراسان بسالار مبذول شود جواب مشارالیه
اینکه عجالتاً خود را از آمدن دارالخلافه معاف دارند یکی از پسرانم را بنوا برند پس از
یکسال که از تقدیم خدمات تدارک ذلات شد بشرفیابی حضور مبارک مضایقه نخواهد بود
مختصر آنکه از آن رسالت و مقالت بجز بطالت فایده نبخشید علاوه الواط و اشرار در صدد
اذیت و آزار چراغعلی خان برآمدند بحمایت رجب مروی که بمهمانداریش مأمور بود استخلاصش
نمود با چند نفر سوار بدرقه و حافظ از سالار باردوی ظفر شعار آمد لشکر نصرت اثر
ده روز در چمن کوباغ اوتراق کرد قلعه شاهان دز را که یوزباشی حسن و یوزباشی هادی با جمعی
تفنگچی و شمخالچی با اهالی دهات و قراء و دهات حوالی که بدانجا پناه برده بودند و بحارست
اقدام مینمودند جعفر قلیخان قاجار سرتیپ با سه عراده توپ و فوجی از لشکر به تسخیر و تصرف
آنجا مأمور گردید پس از دو سه روزی نزاع و جدال قلعه بحیطه تصرف درآمد یوزباشیان
بسیاست رسیدند اموال ساکنین قلعه بغارت رفت سپاه ظفر پناه بچمن قهقهه آمد در
آنجا از سلیمانخان دره جزی چاپار و عریضه مشعر بر اخبار تصرف کلات رسید حسام السلطنه
فرستاده را قرین عنایت و التفات گردانیده رخصت مراجعت داد حکم شد که سلیمانخان
کلات را بگماشتن چاپار و حافظ مضبوط ساخته خود عزیمت خدمت نماید یوم دهم رجب
چراغعلی خان بعزیمت مراجعت دارالخلافه طهران و امیرزاده حسام السلطنه بعزم تسخیر دارالحکومه

خراسان از چمن قهقهه حرکت نمودند در حوالی شهر اهالی آنجا بعزم جنگ از دروازه خارج
مقدمة الجیش لشکر را استقبال و بانداختن توپ و تفنگ اشتغال نمودند پس از رسیدن
تمامی لشکر جلادت اثر مردم سالار رو بهزیمت و فرار نموده داخل شهر شده در
مقام محاربت و محافظت بروج و باره برآمدند از اهالی شهر هرچه مأسور گردید پس از
اخذ اسلحه و آلات جارحه اجازه مراجعت شهر یافت خواجه ربیع معسکر لشکر جلادت اثر
گردید محاذی سه دروازه شهر سنگر محکم و بروج مستحکم مرتب شده محل اقامت بعضی از افواج
و توپخانه آمد مدت ده روز هر روزه محاربه و مقاتله مجملا بعمل میآمد روز غره شعبان جمعیتی
کامل از جماعت ترکمان از جانب سرخس باعانت اهالی مشهد مقدس رسید بمحض ورود با
چندانکه سواره و پیاده در شهر موجود بود بجانب سنگر ترشیزی و سامخان ایلخانی
حمله ور و بلوازم جانسپاری و جانفشانی اقدام نمودند از یکطرف سالار چون پلنگ
غضبان با سواران ترکمان و از سمتی ابوالفیض خان و میرمحسن خان و سامخان با جمعیت ترشیزی
و خبوشان فردوسی عنانها فکندند در پشت زین کشیدند گردان همه تیغ کین
برآمد ز هر سو ده و دار و گیر درخشیدن تیغ و باران تیر عاقبت الامر جماعت ترشیزی
و خبوشانی را پای قرار و ثبات از پیش بدر رفته رو بهزیمت نهادند سنگر ایشان بتصرف
سالار و همراهان آمد شتر و اعزوق آنها با دو عراده توپ بدست سالار و جماعت اشرار
افتاد قریب بصد نفر از لشکر خبوشان ها سور و لشکر ترکمان گردید قرین فتح و ظفر مراجعت
بشهر نمودند حسام السلطنه پس از آگاهی که باعانت آنها بحربگاه رسید چون مجال
تدارک ندید دو عراده توپ دیگر را که برجای مانده بود بعسکر خود آورد و آنشب را بجراحت
اردو بهم رسانید هنگامیکه سالار سیارگان از افق شرق بمیدان فسیح الارکان آسمان

خرامید سالار با تمامی لشکر شقاوت شعار از شهر برآمده وارد محاربه و کارزار در آمدند بجانب سنگر بالاخیابان و سر آب بشتاب و استعجال بجدال و قتال اشتغال نمودند افواج ماکو و مجزان که در سنگر و باستیان بودند حمله آنان را استقبال نموده داد جلادت و مردانگی دادند فردوسی از آوای اسبان و گرد سیاه بشد روشنائی ز خورشید و ماه ستاره سنان بود و خورشید تیغ ز آهن زمین بود و از گرد میغ عاقبت خذلان کفران نعمت بسالار و اشرار سرایت نموده شکسته و پریشان روی برتافته بجانب شهر شتافتند لشکر نصرت اثر منهزمان را تا قریب دروازه تعاقب نمودند پس ازین هزیمت قریب بیست روز سالار را عزیمت خروج از شهر و کارزار نیامد چندانکه راکب و راجل را آسایشی حاصل آمد مجدد شهری و ترکمان ممهد و مستعد کارزار شدند دو روز علی التوالی از طرفین در محاربت و مضاربت هرآنچه در حیز امکان و قدرت بود مبذول داشتند روز سیم هنگام طلوع آفتاب فردوسی سپاهی دلاور که گاه ستیز ره مرگ پویند نه راه گریز دلیران جانبین و مبارزان طرفین صفها آراسته چو نشیران خشمگین و پلنگان سهمگین در هم افتادند فردوسی ز گرد سواران هوا بست میغ چو برق درخشنده پولاد تیغ همی چشم روشن غبار اندید سپهر و ستاره سنان اندید روی زمین از خون کشتگان لعل فام شد و دلیران هر دو لشکر خسته کام آخر روز که روز آخر جلادت آنگروه پرشر و شور بود امارت ضعف و فتور بر صفحهٔ احوال خذلان آل شان ظاهر و آشکار گردید یکباره ناگزیر راه گریز در پیش گرفته و عار فرار را شعار روزگار خویش نمودند غازیان شیر شکار تا کنار قلعه بر قفای ایشان تاختند جمعی کثیر اسیر ساخته بسنگر و معسکر رجعت نمودند در همان شب سنگر و باستیان جدید در کنار باغستان شهر ترتیب داده حسین پاشا خان

با فوج

با فوج مراغه و دو عراده توپ بمحافظتش مأمور گردید سالار و اشرار یکبار محصور شدند و بمحارست برج و باره کوشیدند چون سالار را بجهت تجهیز لشکر و تهیهٔ عسکر سیم و زری لازم بود تصرف در موقوفات حضرت رضا علیه السلام را باسم قرض و وام پیشنهاد خاطر نموده اولا امام جمعه و جمعی از معارف علماء و خدمه را بحبس نظر سپرده جمعی از لشکر گردانید پس بدست پیشرمی قنادیل و اوانی طلا و نقره آلات حضرت را گرفته مسکوک گردانید و همچنین غلات و حبوبات خالصه جات حضرت که در انبار بود بمصارف لشکریان ایثار نمود بحمد الله والمنه جز از خسران و خذلان عایده ندید خلاصه چون این اخبارات بعرض کارگذاران دولت ابد مدت رسید فرمان قضا جریان صادر گردید که لشکری مجدد مأمور خراسان و منضم بعسکر حسام السلطنه ملحق آید آیا تک اعظم سه فوج ماکو و گروس و همدان و جمعیتی سواره و شش عراده توپ و خمپاره بسرداری صمصام خان بترتیب در نهایت سازندگی و آراستگی روانه گردید چراغعلی خان زنگنه که مردی فهمیده و کاردان بود مجدد بهمراهی این لشکر حسب الامر روانه شد روز ششم ذیقعده وارد ارض اقدس و بر حسب امر حسام السلطنه بتقدیم خدمات مرجوعه اشتغال نمودند شب نهم ذیقعده سالار جمعیتی کامل از اهل شهر و ترکمان بتاخت قراء متصرفه حسام السلطنه روانه ساخت حسام السلطنه پس از استحضار سام خان ایلخانی را با تمام سواران لشکر بتعاقب آنها مأمور بایلغار فرمود هنگامیکه آنان دو قریه از چنار را تاراج نموده جمعی از اناث و ذکور را اسیر نموده معاودت بشهر مینمودند تلاقی فریقین روی داد پس از کوشش و کشش زیاد نصرت بسام خان و هزیمت بلشکر سالار نصیب افتاد و تمامی استخلاص یافته با وطان خود شتافتند علاوه از آنجماعت جمعی کثیر اسیر گردید خراسانیان عریان و ترکمانان بیجان شدند زمان محاصره قریب بیکسال

[illegible]

کشید چون دیگر بار از گریبان خمول در بنا و رده بسپرداری متانت حصار بخود داری پرداختند
حسام السلطنه همت بسختی محاصره پرداخته شد در اطراف شهر سنگر و باستیان متعدد
و بروج مشید ترتیب داده در هر سنگری فوجی مأمور و در هر برجی جمعی بجرات نام زد
کردانید در این هنگام از میرزا محسن خان نایب مشهد که فی حین بشرحا فی رسید و خبر
آمدن جمعیتی وافر از ترکمانان بعزم اعانت سالار در شش فرسنگی رسانید عباسقلیخان
سرتیپ با شش عراده توپ و دو فوج پیاده نظام و سام خان ایلخانی با سواره بانجام
و اتمام کار آن گمراهان مأمور گردیدند روز دیگر هنگام ظهر بهمدیگر دوچار بلا تأمل
بکارزار درآمدند مبارزان جرار و دلاوران خونخوار دست باستعمال آلت حرب
گشادند و سرهای دلیران مانند گوی چوگان در قوائم اسبان غلطان شد فردوسی
ز گرد سواران فضای جهان چنان شد که پیدا نبود آسمان یکی را شده خشک بر چهره خون
یکی خسته از خنجر آبگون عاقبت سعادت از ترکمانان روی برتافته یکباره بجانب
انهزام شتافتند جمعی کثیر از ایشان مقتول و جمعی غفیر اسیر گردیدند رؤس مقتولین
مصحوب مهدیقلی بیک تفنگدار بدربار معدلت مدار رسید در همین ایام حسب الفرمان
شاهنشاه ذیشان دو فوج سرباز و چهارصد نفر سواره و سه عراده توپ و پانصد بار
قورخانه روانه خراسان گردید ملحق بسپاه ظفرپناه شده بتقدیم خدمات مرجوعه مشغول آمدند
ششصد نفر سوار افغان یار محمد خان نیز از هرات فرستاد جبار خان با همراهان که از پیش
ملتزم خدمت بودند مراجعت نمودند و همچنین حسب الاستدعای امیرزاده حسام السلطنه
اسکندر خان قاجار که سپاه را سردار و خراسان را پیشکار بود بدار الخلافه احضار گردید
محمد ناصر خان قاجار بسرداری و پیشکاری مأمور با دو فوج سرباز و سه عراده توپ

و دویست

دویست نفر سوار بخراسان آمد روز دو روز مشارالیه سالار با امیر اصلانخان خلفش از در
کارزار درآمده کمال تهور و جلادت را ظاهر ولی عاقبت خائب و خاسر بشهر مراجعت نمودند

ذکر حقایق اخبار فتنه بابیه زنجان و استیصال آنگروه

بیدین انهم کانوا قوما عمین

ملا محمد علی زنجانی در سلک علما و فقهاء آن دیار روزگار میگذرانید ولی عبدالله وصاف فاضلی
از فضول بدخواهی عالمی در علوم گمراهی در شرعیات احکام بر خلاف مسلمات محض اشتها
اختیار میکرد و چون مخالفتش با سایر علمای آنسامان بپایان آمد ناچار فقهاء آن دیار مراتب را
بدربار شهریار تاجدار محمد شاه غازی تغمده الله بغفرانه اظهار داشتند حسب الامر
بدار الخلافه اش احضار و در خانه محمود خان کلانتر شهر سکونت اختیار کرد و در ایام اقامت
دار الخلافه برسل و رسایل دعوت میرزا علی محمد باب را اختیار و وسیله اقتدار خود
نمود و چون از جانب دولت جاوید مدت حکومت زنجان با امیر اصلانخان خال حضرت شاهنشاه
کرایشک آقاسی باشی درگاه همایون بود و غایت گردید و مشارالیه بزنجان مقارن ظهور طغیان
بابیه مازندران بود ملا محمد علی در این هنگام بخیال اظهار دعوت ضلالت فرجام افتاد و بتبدیل
لباس از دار الخلافه بزنجان گریخت طریقه بابیه را در وطن مألوف شایع کردانید متابعانش از
درجه تمامت بالوف رسید چون کاران دولت را از ین مقدمه اطلاع آمد حکم محکم با امیر اصلانخان
حاکم زنجان شرف صدور یافت که ملا محمد علی را بیرا مجدد بدار الخلافه روانه دارد و در انجاب
معاطله روا ندارد و چون ملا محمد علی مفاد کل خائن خائف در حراست خود وظایف تیقظ و
انتباه را از دست نمیداد خارج حاکم را مجالی بدست نیامد در این حیص و بیص نفری از
متابعان ملا محمد علی که بواسطه جرمی محبوس بود مشارالیه استخلاصش را از حاکم مسئلت نمود

نفرا

مقبول نیفتاد باین بهانه هنگامهٔ نزاع و جدال درمیان آمد و دو نفر از مردم شهر
بطلمهٔ ثقیه بابیه ره سپر شدند دست بتاراج مال و اموال و عیال سایرین برآوردند
امیر اصلانخان در مقام انتقام و لشکر و مدافعه آنجماعت شقاوت اثر برآمد روز بروز شورش
زیاده و بابیه را استعداد و قتال آماده و مهیا مدارنسوی خان حاکم و محمد تقی خان سرهنگ
توپخانه و علیقلی خان و مهدیخان و بیوک خان خمسه چون خمسهٔ متحیره در رجعت و استقامت بخیال
مدافعت و محاربت شدند ملا محمد علی سرکرده کان متابعان خود را بوزارت و امارت
و نوید حکومت مینواخت و تحریص و ترغیب ایشان میپرداخت حاجی کاظم خان نامی دو عراده
توپ آهنی و چند قبضه زنبورک بجهت مشارالیه ساخته روز پنجم شهر رجب اینان با
کمال تهور و غضب و آنان در نهایت هول و هرب بمقابله و مقاتله اقدام نمودند قریب
بچهل نفر از طرفین مقتول و مجروح گشتند روز دیگر قلعچه در وسط شهر زنجان مسمی بقلعه
علیمردانخان را جماعت بابیه متصرف و مکمن خود ساختند روز بیستم رجب صدر الدوله ابن مرحوم
حاجی محمد حسینخان صدر اعظم اصفهانی سرتیپ سواره خمسه با سواران جمعی خویش از سلطانیه
بزنجان آمد و همچنین حسب الامر کارگذاران دولت ابد مدت علی التعاقب و التوالی فوج
فیروزکوهی و سواره مقدم و شاهیسون و افشار و پنجاه نفر توپچی با چهار عراده توپ
و خمپاره بزنجان رسیدند بساختن سنگر و باستیان و حفر نقب و مارپیچ مشغول شدند
الحاصل ایام آتش محاربه بشعله ور و خرمن اعمار جوانان و سربازان طرفین محترق و خاکستر
میگردید چون این مقدمه نیز زمانی بهم رسانید حسب الفرمان مصطفی خان سرتیپ برادر
کشیکچی باشی با فوج شقاقی بزنجان آمد مأمورین بسد مر محصورین جازم و بتصرف سنگر میرزا فرج الله
که از رؤسای بابیه بود عازم شدند یکرشته نقب بزیر سنگر رسانیده از باروت انباشته

شب پانزدهم رمضان قبل از طلوع فجر آتش زده یورش بردند رزمی سخت و مقاتلهٔ قوی
روی داد بیست نفر از بابیه مقتول و چند نفر دستگیر شد از سپاه جلادت پناه نیز قریب
بپنجاه نفر مجروح و مقتول گردید سنگر بتصرف آمد بابیه علیهم الهاویه بسنگرهای
دیگر نقل نمودند چون دو سه روز منقضی گردید فوج ناصریه نیز حسب الامر بامداد رسید روز
بیست و پنجم بمقابله و مقاتله درآمدند جنگی صعب روی داد قریب بهشتاد نفر از طرفین رو به
دیار عدم نهادند روز هشتم شوال محمد خان میرپنجه نوادهٔ هدایت خان رشتی با سه هزار
پیاده نظام و هشت عراده توپ و خمپاره برحسب فرمان قدر توامان بزنجان آمد
چون ورود بمقابله و مقاتله امر نمود جنگی سخت شد ولی بخت یاری نکرد از سربازان
قریب به بیست نفر تلف گردید میرپنجه از در ملایمت و استمالت درآمد چند روزی
زحمت و رنجه برد ولی فایده نداد عزیزخان اجودانباشی که بمسافرت ممالک متصرفهٔ روسیه
و تهنیت ورود ولیعهد دولت مزبوره مأمور بود درین ایام بزنجان رسید میرزا حسنخان
وزیر نظام که از آذربایجان عازم دارالخلافه طهران بود از آنطرف وارد گردید دو نفر نوکر
بزرگ دولت به پیغامهای خوب و مواعظ مرغوب لازمهٔ اهتمام در کار استمالت و ملاطفت
بعمل آورده این هم مفید نیفتاد لاجرم مقابله و مقاتله از سر گرفته شد آتش محاربه که چند
روزی فسرده بود شعله ور آمد بازار کینه و دار رواج یافت درهمین ایام اتابک اعظم را
چنین معروض گردید که صدر الدوله و سید علیخان را در این محاربات کفایت و جلادتی
بسزا مشهور و هویدا نمیگردد این فقره او بهانه متعمداً بجهت تهدید دیگران اصغا نمود
بعزل ایشان مثال داد سرتیپی سواره خمسه بفرخ خان تبریزی تفویض و دسته افواج
بحر مواج تبریزی و کروس و بیات و زرند بامداد لشکریان زنجان روانه داشت

پول و هشت سهم ... از آن گروه ضلالت سیر بود بسختی محصور شد مگر از یک جهت که طریق فرار
مسدود نبوده که لاعلاج بکارزار نباشند باز مانند فرخ خان سرتیپ جدید بخیال
خدمت فرقه خدلیت دو تن از بابیه بدبخت شده با صد نفر سواره بعزم اینکه غفلتاً
ملا محمد علی را بچنگ آورد بمیان مساکن بابیه در آمد وقتی تنبهش روی نمود که محصور جماعت
ضاله بابیه بود و از اطراف گلوله بر ایشان بارید فرخ خان بیچاره با دوازده نفر سواره
دستگیر گردید پس از تعذیب زیاده بدرجه شهادت رسیدند چون از این خبر کارپردازان
درگاه مستحضر گردیدند بابا بیک یاور توپخانه با شش عراده توپ قلعه کوب مأمور زنجان
نمودند بعد از ورود ایشان تمامت لشکر مستعد جدال و مهیای قتال گردیده از اطراف
اربعه مدینه خمسه بعزم یورش بجنبش آمده خمپارهای ثعبان دهان و توپهای کوه توان را
بجانب اهالی سنگر دهان گشودند آنان نیز در کمال تهور و جلادت بمقابلت و مقاتلت
اقدام نمودند بیت از فیض خون کشته ملمع شده زمین وز گرد سم باره مقنع شده هوا
ارواح سرکشان همه چون بادها بخطر اجساد پردلان همه چون خاک بی بها در دستها نهاده
فلک نامه اجل بر شحنها دریده جهان جامه قبا عاقبت الامر فوج گروس دامن جلادت
بر میان زده با شیپور و کوس قلعه علیمردانخان را بتسخیر در آوردند و همچنین فوج
خاصه و تبریز چند سنگر و کاروانسرا را متصرف شدند جز از مأمورین معرکه بیست و پنج
نفر از بابیه مأسور گردیده مقتول گردید جمعی از جانب دروازه قزوین فرار نمودند پس
از اینکارزار کار ایشان زار و برنج و عنا گرفتار آمدند چند روز دیگر حرکت مذبوحی
نموده تا کشته رؤسای آن ملاعین مقتول ملا محمد علی بزخم گلوله که بر بازویش رسید مجروح گردید
خانه اش از گلوله توپ و خمپاره با خاک برابر آمد ملا محمد علی کمتر از هفته در خاک نهفته و بجانب

فتح زنجان

اسفل السافلین درک شتافت جسد پلیدش با شمشیر و لباس در اساس دیوارهای مدفون
ساختند بعد از ارتحال آن قاید ارباب ضلال اصحاب خسران مآلش از در استیمان در آمدند
لاعلاج استمال و مطمئن شدند دست از محاربه باز داشتند روز دیگر صد نفر کم و بیش به
ضرب نیزه پیش راه دوزخ پیش گرفتند بقیه بانواع سیاسات و عقوبات بجانب درکات
جهنم شتافتند چون این خبر معروض پیشگاه شاهنشاه فلک خرگاه افتاد خلاع فاخره و فرامین
تعیین مناصب و اضافه مواجب هر یک از سران و سرکردگان علی قدر مراتب مصحوب
قاسم بیک تفنگدار عنایت و انفاذ گردید

مسافرت عزیزخان مکری آجودانباشی به تهنیت ورود ولیعهد

الکسندر پسر و ولیعهد نکولای امپراطور دولت روس بعزم انتظام مهام ممالک
قفقازیه و گرجستان با یروان آمد کارگذاران دولت علیه ایران را باقتضای اتحاد دولتین
و مصالحه و وداد جانبین لازم بود که یک نفر از نامیتگان دولت و مقربان حضرت که بزیور
عقل و دانش و آگاهی و بینش آراسته باشد و از عهده آداب و طریقه سلوک در یافت
خدمت سلاطین و ملوک برآید با یروان گراید و مراسم یکجهتی و مودت را بسر انجام رساند
لهذا عزیزخان مکری که در بدو جلوس میمنت مأنوس بمنصب آجودانباشی گری سرافراز
و بجهة تقدیم خدمات مهمه کمال امتیاز را داشت مأمور همچنانکه در تلو مقدمه زنجان اشعار
شد با یک قطعه نشان تمثال همایون و یک رشته حمایل آسمانگون که خاصه سلاطین و ولیعهدان
با عز و تمکین است و خطاب کریم و کتاب لازم التکریم از دار الخلافه بآذربایجان آمد از آنجا عازم
ایروان گردید بعد از ورود بکنار رود ارس که حال راس الحد ممالک ایران و روسیت
حسب الاخبار وزیر مختار دولت مزبور مقیم دار الخلافه از طرف آن دولت قرین الشرف

سفارت عزیزخان

مهمانداران حاضر و منتظر بودند باتفاق عازم ایروان گردیدند بلاد و امصار عرض راه شرایط استقبال و مراسم تکریم و وفاق بظهور رسانیدند حین ورود ایروان حاکم و معارف و اعاظم بملاقات ایجودان باشی آمده پرسش مزاج دوستانه نموده وعده ضیافت شبانه از ایجودان باشی و همراهان خواهشمند روز دیگر اسمعیل خان نایب اول حسب الامر اتابک اعظم به تفلیس گرائید تحف و هدایای اتابکی را بفرمانفرمای گرجستان رسانیده مراجعت نمود بعد از هفته از ورود ایجودان باشی ولیعهد گردون مهد تشریف فرمای ایروان گردید دو ساعت پس از ورود بفرستادن ایشک آقاسی باشی و ارسال کالسکه سواری خود ایجودان باشی را بحضور احضار نمود پس از شرفیابی و تبلیغ رسالت و گذرانیدن هدایا و تشریفات دولت کمال نوازش و ملاطفت از ولیعهد با ایجودان باشی و همراهان بظهور رسید شرایط دوستی و یکجهتی بدولت علیه ایران بتقدیم رسانید ایجودان باشی از حضور مراجعت بمنزل خود کرد و بلافاصله کینیاز بهبدوف که یکی از اعاظم معروف بود از جانب ولیعهد بپرسش و اظهار مودت و محبت از جانب ولیعهد و زیعه جواب پرونچه همایون را داده رجعت کرد ایجودان باشی پس از تقدیم خدمت و تبلیغ رسالت رخصت رجعت حاصل نموده به تبریز آمد بانجام خدمات مرجوعه آنجا پرداخته روانه دارالخلافه گشت

قتل میرزا علی محمد باب علیه اللعنة والعذاب

بفتوای علماء شریعت مآب

چون فتنه بابیه بمرتبه کمال و در امور ممالک محروسه نهایت اختلال بهم رسید جمعی کثیر از عوام رعیت و چاکران دولت ضایع و تلف گردید کارگذاران درگاه را افناء میرزا علیمحمد لازم و واجب آمد زیرا که مادام حیات دست از ادعای رسالت و پا از جاده ضلالت

برنمیداشت و بارسال نوشته جات و مزخرفات آنطایفه را تحریک فساد مشغول میداشت و علماء اعلام اسلام نیز بر اباحت قتلش فتوی داده بودند شرعاً و عرفاً رخنه کر ملک سرافکنده به ممدوح و پسندیده مینمود اتابک اعظم سلیمانخان افشار را بدفع آن فتنه انگیز به تبریز فرستاد حین ورود مشارالیه حشمة الدوله باب را با سید حسین یزدی از چهریق به تبریز آورده و میرزا حسنخان وزیر نظام سپر و دیگر علماء و فضلاء تبریز را حاضر ساخته بمناظره اش امر فرمود بیچاره را چون فضلی و کمالی و در قواعد عربیت استعلالی نبود در جواب مسئولات علما مبهوت و در سؤال از ایشان فرتوت بود بهیچوجه قابل الزام و التزام و تخاطب علماء اعلام نبود حکم بقتلش صادر گردید سید حسین یزدی تبت بی بلا نازنین شمرد او را چون بلا دید در سپر داورا در آتولا از وی تبترا و به تبرایش تولا جست از مهلکه حبس نجات یافت روز دوشنبه بیست و هفتم شعبان که روز پایان عمر آنزدود بود آنرا با محمد علی نام تبریزی مغلولاً از کوچه و برزن که مشاهده مرد و زن بود عبور داده بمیدان تبریز آوردند چند دسته از دلاوران فوج بهادران حاضر باشش نموده هدف گلوله آتش ساختند جسد پلیدش در خارج شهر انداخته طعمه وحوش آمد دیگر وقایع اینسال تفویض حکومت دارالعباد یزد بمحمد حسنخان سردار ایروانی مشارالیه آقاخان را که از منسوبانش بود برای نیابت حکومت روانه یزد نمود چندتن از اشرار همچنانکه سابقاً تحریر یافت محمد ابراهیمخان یزدی محبوس میداشت در اینوقت بنایب الحکومه سپرده خود ره سپر دارالخلافه گردید روز دوم ورود نایب الحکومه حسین نداف که از معارف اشرار بود اتلافش در شریعت سیاست مدن لازم مینمود سیاست رسید محمد عبدالله که رئیس الاشرار و در خانه حاجی محمد کریم خان

۱۲۶۵

جوار داشت خروج کرده با جمعی از اوباش و غوغا طلبان بعزم اخراج آقاخان نایب الحکومه دار الاماره راهفت روز محصور نمودند اعاظم و اعیان از بیم بازخواست و مؤاخذه امنای دولت بحمایت و اعانت نایب الحکومه بدفع محمد عبد الله برخواسته محمد عبد الله بلده شیرفت تعاقبش نمودند پس از منازعه و مجادله چند نفر از اشرار دستگیر و بقیه طریق فرار پیمودند هریک بطرفی و دیاری روی نهاده محمد عبد الله پنهانی بیزد آمد متواری گشت در خروج و فتنهٔ سید یحیی دارابی چنانکه انشاالله مرقوم خواهد گردید شرکت نمود مجروح گردید آن هنگام آقاخان از نیابت حکومت معزول و شیخعلی خان بنی عمّ سردار بنیابت آمد محمد عبد الله را مطمئن ساخت بخدمت آورده بقتلش پرداخت مهام یزد قرین انتظام شد هم در شهر رمضان اینسال حاجی میرزا آقاسی که ساکن عتبات عرش درجات بود روی بعالم آخرت نهاد هم در رمضان اینسال حکومت دار السّلطنهٔ اصفهان بغلامحسین خان سپهدار برقرار آمد محمد حسینخان خلج براه نیابت حکومت شتافت خود نیز باصفهان آمد اندک مدّت باصفهان آمد نظم شهر و دهات و وصول مالیات و جه همت ساخت زمانی نیامد که شورشی بلاجهه حاصل آمد بعد هضا الله سبب این بود که یکی از کماشتگان امام جمعهٔ اصفهان را بعد از فراغ از اداء نماز در درب مسجد شاه با سربازی بسبب مخاصمتی آغاز شد جانبین را مدد و معاون انباز گردید از استماع قیل و قال امام جمعه خود طریق استعجال پیموده رفع ما تعال را فرمود ولی از سربازان احترامی شایسته نسبت بایشان در میان نیامد این عدم ظهور احترام سبب رنجش خاطر امام جمعه آمد بمنزل سپهدار در آمده شکایت آغاز نهاد و قرار بر این نهاد که علی الصّباح بتادیب و تنبیه سربازان نادان اقدام رود هنگامه طلبان اصفهان این قرار را پایدار نخواسته بالاجماع در مسجد جمعه اجتماع کلّیه نمودند محمد حسینخان از جانب

سپهدار

سپهدار بجهة تسکین غوغا طلبان و اطفاء آن نیران بمسجد رفت بجای نرسید بل بضرب شمشیر و گلوله مقتول گردید پس از این جسارت اعاظم و اعیان چون احمد میرزای صفوی و میرزا عبد الحسین و محمد علیخان و ابراهیم خان در اظهار کلمهٔ عصیان و اخراج سپهدار از اصفهان همداستان شدند سپهدار حسن آقای سرهنگ را بگرفتن احمد میرزا مامور گردید شار الیه با اهل و عیال بمسجد جمعه رفت خانه او را ویران نموده مراجعت کردند احمد میرزا در مقام رفیق جوئی از مسجد جمعه طریق خانه میرزا زین العابدین پسر مرحوم حاجی سید محمد باقر اعلی الله مقامه را بر داشت آنجا را مأمن ساخته هر روزه بجوالی عمارات سلطانی میتاخت و باذیّت نوکران دیوانی میپرداخت جناب حاجی سیّد اسد الله خلف مرحوم سیّد مغفور و آقا محمد مهدی خلف حاجی محمد ابراهیم کلباسی طاب ثراه در مقام ممانعت لازمهٔ موعظه و نصیحت بعمل آوردند پذیرفته نیامد لاجرم جناب سیّد بعزم عتبات عالیات مسافرت فرمود آقا محمد مهدی انزوا اختیار نمود اهالی شهر بالاجماع سر بشورش نهادند تفنگچی بلوکات بمعاونت سپهدار آمدند هر روزه نزاع و جدال روی مینمود و از طرفین جمعی مقتول و مجروح میشد روز هجدهم محرّم سال هزار و دویست و شصت و شش شیخعلی خان سرهنگ روی بتصرّف سرای میرزا عبد الحسین آورد خانه را تصرّف کرد ولی بزخم گلوله از پای در آمد با چند نفر سرباز مقتول گردید چون این اخبار مسموع امنای دولت معدلت شعار آمد افواج سیلاخوری و فیروزکوهی و جمعی سواره و پیاده فیر نظام بتادیب و تنبیه اشرار اصفهان مأمور داشتند از آنسوی خدمت جناب سیّد که بعزم عتبات فیض بنیان که بگلپایگان رسیده بود خواستار مراجعت و موعظت اصفهانیان شدند جناب سیّد مراجعت و موعظت فرمود ولی فایده نبخشود شانزدهم شهر صفر میانه نوکر و رعیت

جنگی سخت واقع شد جمعی کثیر از طرفین مقتول و مجروح گردید اموال دکاکین بعضی از کسبه
و رعیت منهوب و عمارات جمعی از آنجماعت مخروبه گشت چون اینکار بدو رو دراز کشید کار
بر جماعت مفسدین و اشرار دشوار گردید محمد علیخان بتبدیل لباس بمسجد جمعه پناه برد امام
جمعه او را خدمت سپهدار فرستاده شفاعت نمود احمد میرزا و میرزا عبدالحسین با جمعی دیگر
بتوسط جناب سید و آقا محمد مهدی ملتزم رفتن دار الخلافه شدند سپهدار نیز رضا داد و فی
الجمله آرام و آسایشی روی نمود مسافرین دار الخلافه متوسل بذیل عاطفت جناب سید شدند
که با ایشان تشریف فرمای دار الخلافه و دافع مخاوف و آفت شوند جناب سید مسئول آنها را اجابت
فرموده روانه دار الخلافه گردیدند بعد از روانگی ایشان سپهدار جمعی را بگرفتن آنها بسرکردگی
حاجی کیکاوس میرزا روان کرد میانه مورچه خورت و قریه سو با ایشان رسیده رؤسا
اشرار فرار نمودند قلیلی از غوغا طلبان و سایر رعایا و ضعفا که در حقیقت بداد خواهی
میرفتند جمعی از طلاب و محترمین که ملتزم رکاب جناب سیادت مآب بودند تمام و کمال بخفت و
اذلال بقید اسار آمدند اموال و اثقال ایشان حتی لباس اگر همه کهنه لباس که با ایشان بود
بتاراج رفت شاهزاده کیکاوس بدست سخریه و فسوس با اهانت ذریه ناموس اکبر
پرداخت مرکب و رداء و عمامه و قبا از سلاله آل عبا گرفت و سر مضمون مسلوب العمامة والرداء
ظاهر ساخت میرزا محمد حسن خلف مرحوم ملا علی نوری را که از فحول علماء کلام بود کمال آزار و اذیت
نمود جماعت مأمورین اموال منهوبین را بردند مظلومین را مقیدا بخدمت سپهدار سپردند
ولی پس از اشتهار این اخبار شاهنشاه اسلام این نوع خلاف احترام نسبت بزبده ذریه
رسول انام و مقتدای خاص و عام پسندیده نفرمود بل بزبان حال در مقام عتاب
بکیکاوس واقعی را خطاب میفرمود فردوسی نژاد منوچهر و ریش سفید ترا داد بر

زندگانی

بر زندگانی امید وگرنه بفرمودمی تا سرت بداندیش کردی جدا از برت محصلان
غلاظ و شداد در استرداد اموال طلاب و بیگناهان معین فرمود اللهم طول عمره و ابد
عیشه و اید جیشه بمحمد و آله الاطهار خلاصه احمد میرزا که مصدر شرارت بود بقم آمد با یکنفر
برادرزاده او بقصاص محمد حسین خان خلج هدف گلوله جماعت خلج شد میرزا عبدالحسین چندی
در قصر کاشان و زمانی در شهر کاشان پنهان بود میرزا فضل الله برادر وزیر لشکر
که بحکومت آنجا مشغول داشت مستحضر گردیده در مقام تفحص و تجسس بر آمد میرزا عبدالحسین
از کاشان در آمده بدون اصفهان آمد در خانه علی نام لیالی و ایام چند بسر برده ولی
صاحب خانه با زمانه یار شد و سپهدار را اخبار داد میرزا عبدالحسین گرفتار گردید
حسب الامر اولیای دولت بحکم سپهدار بسیاست طناب عمر رشتش گسیخت روی بعالم
آخرت نهاد و پس از انجام این مهام امورات اصفهان با نتظام رسید

بیان انتظام محالات بختیاری و باجلان باهتمام امیرزاده خانلر میرزا
احتشام الدوله و تدمیر مفسدان آن سامان

چون از اسد خان و باقر خان بختیاری و افراسیاب خان باجلان امیرزاده خانلر میرزا
احتشام الدوله بواسطه صدور عصیان و ظهور طغیان و بالجمله اقتدار و تسلط کلیه خود را
در آن سامان رنجیده خاطر و دلگران بود لاجرم بلطایف الحیل هر سه را از پناه قلاع
و جبل بشهر بروجرد آورده بحبس مؤبد مخلد گردانید و همچنین خسرو خان سرلک
که ملکتی بنزاد داشت و احتشام الدوله را امکانتی بجا نمیگذاشت هنگامیکه امیرزاده در چمن فتح آباد
بود مشار الیه را احضار بحضور نمود خسرو خان با پنجاه سوار باردو آمد از التفات احتشام الدوله
مطمئن و امیدوار گردید روز دیگر که بعزم مشرفیابی بسراپرده در آمد حسب المواضعه امیرزاده

ملازمان حضور را مأخوذ و مأسور داشتند همراهانش پس از استخلاص فرار نمودند و او را مغلولاً
بدربار شهریار تاجدار فرستادند دیگر خانجان خان بختیاری که در قلعهٔ قهوه اقامت
داشت و از مکنت و ثروت بی بهره نبود آنهم وقعش بنواب امیرزاده لازم نمود از چمن
علی آباد با دویست نفر سرباز و یک عرّاده توپ و دویست سوار کبودوی ایلغار کرد ساکنین
و مستحفظین قلعه از در مدافعت برآمدند جوادخان سرهنگ با هجده نفر سرباز بقتل رسید
قلعه مفتوح گردید خانجانخان فرار کرد و اهالی قلعه گرفتار شدند گرفتارانرا بدار الخلافه فرستاد
پس از انتظام مهام آن سامان روز نهم ذیحجة الحرام به شهر بروجرد معاودت
همچنین در اینسال میرزا محمد علیخان ناظم الملک ولد حاجی حیدر علیخان شیرازی که متوقف
دار الخلافه بود و در خدمت اتابک اعظم انجام خدمات معزّالدوله بهرام میرزا منتقل
و ملتزم گردیده بفارس آمد چون از شیخ نصرخان بوشهری مبلغی صاحب طلب و استیفایش
از مشار الیه موقوف برجوع خدمت و تقیین بحکومت میبود لهذا از امیرزاده معزّالدوله
مستدعی حکومت بوشهر بجهة مشار الیه گردید مقبول آمد پیشکش و مالیات بوشهر را خود بر
ذمه نهاد و شیخ نصرخانرا رخصت انصراف بوشهر داد و مشار الیه چندی در آنجا بلیت
و لعل گذرانید گاه گاهی بمیل خود تنخواهی ارسال میداشت سال قریب بآخر کشید تنخواهی
نرسید کارگذاران امیرزاده از ناظم الملک خواستگار مالیات شدند چون کار بانجا
کشید ناظم الملک متوجهات دیوانی بوشهر و دشتستانرا قبول کرد میرزا محمدیخان برادر
خود را براه حکومت آن سامان روان نمود مشار الیه با دو دسته سرباز و پنجاه نفر سوار
عازم بوشهر گردید بعد از ورود به برازجان که ده فرسنگی بوشهر است هنوز از شیخ
نصرخان فراغت حاصل نکرده و بوشهر را بحیطهٔ تصرف در نیاورده محمد حسنخان ضابط

برازجانرا بجهة اخذ مالیات مأخوذ داشته محبوس نمود چون محل اقامت مشار الیه در کنار قصبهٔ
برازجان واقع بود متعلقان محمد حسنخان سر بشورش نهاده بجانب ایشان هجوم نمودند محمد
حسنخانرا مستخلص کردند اگرچه همراهان مشار الیه بسبب قلت بمحاربه اقدام نکرده فرار نمودند
ولی اهالی برازجان نیز جز از استخلاص محمد حسنخان هیچ قدر متعرض و مزاحم ایشان نشدند علی
الصباح طرفین طالب اصلاح شدند کرگ آشتی بعمل آمد با آن تهیه و سامان و اهالی این برازجان
عازم تسخیر بوشهر شدند باقرخان تنگستانی چون خود با شیخ نصرخان دلگرانی داشت با پانصد
نفری تفنگچی بامداد آمد شیخ نصرخان محصور شد حسب الخواهش باقرخان میرزا سلطان محمد خان
حاکم کوه گیلویه و بهبهان نیز بامداد رسید از یکماه متجاوز این هنگامه بیفایده در میان بود
عاقبت میرزا محمدیخان به تنگستان رجعت کرد و چند روزی در آنجا توقف کرده بشیراز
مراجعت نمود هم در اینسال درویش پاشا کارگذاران دولت علیّه را مشغول اصلاح اختلال
خراسان و اغتشاش مازندران و زنجان دیده اراضی قطور را که از اراضی ممالک ایران و هیچوقت
اختلافی در اینباب در میان نبود بپای زحمت خود فرا گذارده دست تصرف در آنها نهاد
در همین سال جنرال شلنگ از جانب نکولای دلیج امپراطور ممالک روسیه و پولکونیک منکودید
از قبل کنیاز ورنسوف فرمانفرمای قفقاز و گرجستان به تهنیت جلوس حضرت اقدس
همایون بدار الخلافه آمد پس از تبلیغ رسالت و تقدیم خدمت مورد انواع عنایت و قرین اقسام
ملاطفت مراجعت نمودند همچنین در اینسال عباسقلیخان نبیرهٔ ابراهیم خلیل خان جوانشیر بحکومت
اردبیل و قراجه داغ و مشکین سرافرازی یافته در کمال وقار و تمکین عازم آن سرزمین گردید
در زنجان بسمع ایشان رسید که میانه طوایف حاجی خواجه لو و برچلو منازعه و مخاصمت روی

داده بیست و دو نفر از طرفین بقتل رسیدند خان والی اهالی خواجه لو را مقصر فهمیده طایفه
شاهسون را به تنبیه ایشان مأمور کرد و اسیر و اموال و اثقال آن طایفه معرض نهب درآمده اکثری
از ایشان محبوس گردیدند پس باستشفاع جمعی از محترمین استخلاص و رهائی یافتند و همچنین یکنده
خان شاهسون را گوشمالی بلیغ داده کذالک سایر اشرار و مفسدین و قاطعان طریق را به تنبیه
و سیاست رسانید اموالیکه در زمان ماضی از ضعفا و ملهوفین بسرقت رفته بود با ضعاف مضاعف
باز یافت و بصاحبانش سترد و ساحت آنها را و خدا را از خود راضی گردانید

ذکر حقایق اخبار سال هزار و دویست و شصت و شش
سال دوم جلوس شاهنشاه رئوف حلیم ذالک
تقدیر العزیز العلیم

چون نهجی که در وقایع سال قبل تحریر یافت سالار دست امید خود را از حبل المتین این دولت
پایدار بالمره گسیخته یافته بترتیب بروج و استحکام حصار پرداخته با اهالی مشهد مقدس
و ترکمانان سرخس تجدید معاهده کرده که تا رمقی از ایشان باقیست در کشتن و کوشش کوشند
شب هنگام در میانه سنگر ارک و سنگر سراب دو سنگر مستحکم ترتیب داده جمعی کثیر تفنگچی و شمخالچی
نشانیده که مانع از مراوده و آمیزش اهل سنگرها باهم باشند بعد از تهیه و استعداد از پشت
سنگر و فراز حصار با افواج خونخوار بنای کارزار گذاشته شد چون روزی چند منقضی گردید اعیان
شهر مستدعی نهایی کار و ملاقات حسین پاشا خان سرتیپ گردیدند حسام السلطنه بنا بر
صلاح وقت و استمزاج آن طایفه از در سختگیری در نیامده رخصت داد حسین پاشا خان
بشهر درآمد دو سه روزی عنان بنهایده در میان بود فایده نبخشود بار دو معاودت
نمود بر قهر و خشم امیر و مأمور افزوده در همان شب دامن همت بر کمر استوار تصمیم تسخیر

دوسنکر

دو سنگر خارج از حصار شدند بیت چه شد در قیروان خورشید خرقاب بدون بر دار سیم
چرخ سیماب جهان را چهره قیراندود کردند زمانی که به پرده کردند قدری از شب
گذشته آغاز جنگ شد شعله توپ و تفنگ سطح زمین را قرینه کره اثیر گردانید و خرمن سوز
اعمار برنا و پیر گردید فردوسی بجنبید دشت و بتوفید کوه ز بانگ دلیران هر دو گروه
درخشان بکردار اندران تیغ تیز تو گفتی برآمد همی رستخیز عاقبت آنگروه بدعاقبت رو بهزیمت
نهاده بشهر درآمدند هر دو سنگر بتصرف لشکر دشمن شکر درآمد جمعی کثیر از شمخالچیان اسیر
کمند تقدیر گردیدند اعیان و نامبردگان شهری مجدد متفق و متحد در سپردن شهر گردیده
آقا بابا خان فراشباشی سالار و بیگلربیگی هزاره و بهادر خان جامی با جمعی دیگر از سرکردگان باسعی
عباسقلی خان دره جزی را با خود یار و سامخان ایلخانی را از اطاعت خود خبردار نمودند مشار الیه از میرزاده
حسام السلطنه اطمینان تمام حاصل نموده خود بحوالی دروازه نوقان شتافته عباسقلیخان را بالعهد و پیمان
اطمینان داد روز دیگر ایلخانی و صمصام خان و چراغعلی خان و عباسقلی خان کرد جهان بیگلو
و حسین پاشا خان بدروازه نوقان رفته با عباسقلی خان دره جزی و سایر رفقا و اعلامات
نموده سخن براین نهادند که سالار بدون عیال و تبار بهر سو که خواهد بدون تعرض رهسپار شود
سایر از صغار و کبار در امان خداوند قادر و حرمت شاهنشاه قاهر باشند پس از امضای
حسام السلطنه سوگند بکلام خداوند در میان نهاده مجتمعاً دراره و شرفیاب خدمت حسام
السلطنه شده شب را در اردو بسر برده علی الصباح همگی مخلع و خوشنود قرین فوز و فلاح
مراجعت بشهر نمودند بامداد روز دیگر که نهم جمادی الاولی بود صمصام خان و چراغعلی خان با توپ
و سرباز بمحافظت دروازه نوقان و بالا خیابان شتافته بتصرف درآوردند سالار
با دو پسر و برادر و معدودی چاکر باستان مبارکه روضه رضویه علیه السلام پناه برد

رجب مردمی بدین حمایت ایلخانی کرائید چون از استخلاص خویشتن یاس تمام داشت بگلوله طپانچه
خود را بقتل رسانید حسام السلطنه چراغعلی خان را با جمعی باحضار سالار مأمور کردند مشار الیه
احترام بارگاه عرش اشتباه را شفیع خواست چراغعلیخان قبایح اعمالش را شمردن گرفت و کیف
هیهات هیهات من یزرع الشوک لم یحصد به عنبا کاشتن تخم جفا و چشم داشتن خرمن وفا روا نباشد
فضل الله معجم ندانستی چه حنظل میفشاندی کز آنجا نیشکر نتوان درودن اگر باره خارهست خود کشته
و گر پرنیانست خود رشته خلاصه سالار و دو برادر و پسر را باردو رسانیدند حسب الامر
حسام السلطنه سپرده حسین پاشاخان کردند آنگه با دوستان نخستین ز سر خرم شب بسته دستش ز بر
دشمن نگر ایستاده بود حسام السلطنه با تمام اردوی نصرت شعار از خارج شهر بدرون
حصار آمده سنگرهای درون و بیرون ویران کردند حصار نادار مروکی در شهر نشیمن داشتند
و کشته انبشور و شر از آنها بود کوچ داده بخبوشان و تربت و سایر محال خراسان نشیمن
معین کرد محارست و محافظت شهر و ساکنین بعهده عباسقلیخان سرتیپ نمود و بعضی از اشرار و مفسدین
که دفع آنها باقتضای سیاست ملکی لازم بود دفع و قمع نمود چون اخبار اتمام کار و تصرف شهر
و حبس سالار معروض درگاه سپهر اقتدار شد امرا و سرکردگان را برسال عطایای خاص
از جانب اعلیحضرت مرحمت مناص عز و اختصاص یافته شد بامیرزاده سلطان مراد میرزا
نشان تمثال همایون و شمشیر مرصع عنایت آمد در اینوقت بلقب حسام السلطنه ملقب گردید
محمد ناصر خان نشان الماس و عبدالعلی خان سرتیپ توپخانه و سامخان ایلخانی بنشان
مرصع مفتخر شدند عباسقلیخان و صمصام خان و تیمور پاشا نشان سرتیپی التفات شد و همچنین
سرهنگان و سایر بزرگان خراسان بخلاع فاخره و نشان سرافراز آمدند و همچنین از
امنای دولت قوی شوکت چاپار رسید حکم محکم مشعر برانکه بیت رخنه گر ملک سرافکنده به

لشکر بدعهد پراکنده درباره سالار و پسر و برادرش رسانید حسین پاشاخان از جانب
حسام السلطنه بامضای فرمان قضا جریان مأمور گردید در شب دوشنبه شانزدهم جمادی الآخر
که روز آخر زندگانی ایشان بود دژخیمان مریخ صلابت بخیمه محبس ایشان درآمده اولا محمد
علیخان برادر بعد امیر اصلانخان پسرش پس خود سالار را روانه دیار بوار کردانیدند
دمی چند بشمردند و ناچیز شد بسبزه جهان کهنه گاو نیز شد میرزا محمد خان بیگلربیگی
برادر دیگرش که در سبزوار مأمور و در دارالخلافه محبوس بود نیز در شب چهارشنبه
نهم رجب بسزای اعمال خویش کیفر برد بیت کسیکه دامن اقبال شاه داد از دست ز سر
برآمد و از پا درآید اینش سزاست هر آنکه کرد خلاف خدا شود مقهور خلاف امر اولوالامر
هم خلاف خداست چراغعلیخان بدارالخلافه مراجعت کرد بنشان سرهنگی و قوللر آقاسی باشی
غلامان قرین التفات بپایان گردید ذلک تقدیر العزیز الحمید

ذکر حقایق اخبار فتنه سید یحیی دارابی و بابیه نیریز و خاتمه کار آنجماعت
بیدین فانظر کیف کان عاقبة المفسدین

سید یحیی ولد آقا سید جعفر دارابی الملقب بکشاف مرحوم سید جعفر از جمله سادات و علمای
عظام بود و از اجله ارباب فضل و کمال خلف ناخلفش عمده اصحاب ضلال و توده رجال دجال
شد چندی در دارالخلافه با بعضی از امناء دولت مصاحبت نمود چون در این مسافرت
از او حاصلی بدست نیامد فتح الباب روی نکرد از دعیان میرزا علی محمد باب شد و بجانب
یزد روی نهاده و از آنجا باظهار دعوت پرداخت آقاخان نایب الحکومه در مقام
دفعش برآمد از یزد عازم فارس شد چون داراب را با نیریز قرب جوار و سید
یحیی عالم زاده معروف آنجا بود و اهل نیریز سابقا اخلاص و ارادتی نسبت

بآن اظهار می‌نمودند لهذا به نیریز شتافت از فضایل و کرامات باب باب چند خواندن گرفت
معجزات و خوارق عاداتش را شمردن اهالی دهات که بالفطره کودن و بلید بودند باین مزخرفات
و ترهات گرویده بر گردش جمع و پروانه آن شمع شدند از قضای اتفاقیه ظهور این هنگامه
در هنگامی بود که فیما بین اهالی این بلوک با حاجی زین العابدین خان ضابط بسبب سوء سلوک
که ورع ظاهر و نفاری در کار بود سید عنید این مقدمه را بفال نیک و از امارات
بخت خود شمرده پیش از پیش دام حیله و تزویر گسترد اشرار عوام کالانعام سر بر خط ارادتش
نهاده و گوش بر فرمانش ایستادند ابتدا باکن تحریک آن بوالفضول علی اصغرخان برادر اکبر
حاجی زین العابدین خان با جمعی کثیر مقتول تیغ آن قوم ظلوم جهول گردیدند بلوک نیریز محل خروج و
انگیخته آن گمراه گردید مشغول احتشاد لشکر و اجتماع معین و یاور شد زین العابدین خان فرار
اختیار کرد در این اثنا معتمد الدوله بدار الخلافه احضار و امیرزاده فیروز میرزا نصرت الدوله بایالت
مملکت فارس برقرار گردید بعد از ورود باصفهان که از هنگامه آگاه شد قبل از ورود به
دار الملک هم از راه حکم محکم بعهده مهر علیخان نوری که در آن اوقات یوزباشی هشتاد نفر
غلامان فارسی بود نگاشت که با غلامان جمعی اصطهبانات شود و با تفنگچی مأموره ملحق و بجانب نیریز
و دفع سید فتنه انگیز شتاب نماید مشار الیه چون باصطهبانات رسید توجه مقابله و مقاتله
آن گمراه را در حیز قدرت این سواره و تفنگچی ندیده عارض گردید حسب الامر مصطفی خان سرتیپ
قراگوزلو با دو فوج سرباز و دو عراده توپ روانه نیریز شد پس از الحاق و اتفاق
جمعیت چریک و نوکر بجانب نیریز ره سپر شدند از آنطرف سید یحیی قلعچه را محل و مأمن خود ساخته
مستعد محاربه و مدافعه شد سرتیپ بترتیب لشکر پرداخته قلعه را محصور ساخت پس از انقضای
روزی چند سید یحیی جمعی را به شبیخون لشکر ظفر توامان امر نمود اندک محاربه و مجادله روی داد

معدودی از طرفین مقتول گردید مصطفی خان که کهنه سپاهی و با حزم و آگاهی بود صرفه در محاربه
ندیده دام حیله و تزویر گسترانید مضمون همی تا برآید بتدبیر کار مدارای دشمن به از کارزار چه
دست از همه حیلتی در گسست حلالست بردن بشمشیر دست کار بست خدمت سید نیاز صادقانه
و پیام مریدانه فرستاد اخلاص ورزید طالب ملاقات سید گردید سید مجنون این مدمه و فسونرا
از مساعدت بخت یافت بملاقات سرتیپ شتافت چون ورود معسکر یافت بر سفر سوی مار سقر
بربست و از کوره فادیکه بانی شده بود کوره جحیم را عوض یافت مرده و ستمکاریش گرفتار
بشر که صد نوع بلا و ورطات معاتب و مبتلا گشته ندامت کش هذا جزاء من اتخذ الغراب دلیلا
گردید امیرزاده نصرت الدوله پس از ورود بشیراز میرزا ابو القاسم تفرشی که از همراهانش بود
پیشکار و کارگذار خویشتن نمود چون چندی برآمد و بصیرتی حاصل کرد مضمون صاحب البیت
ادری بما فیه را کار بست میرزا ابو الحسن خان مشیر الملک خلف میرزا محمد علی مشیر الملک سابق
که مدتی در فارس پیشکار و این شغل را لایق و سزاوار بود بر روی کار آورد باندک زمانی اساس و هیبت
ممهد و مبانی نظم و انضباط مشید گردانید در تدارک و تلافی خلل و فتوری که در امور حادث شده
بود نهایت سعی و جهد مبذول نمود فارس تازه شد و رونقی بی‌اندازه گرفت شیخ نصرخان
بوشهری را به شیراز احضار نمود بسبب جسارت عصیان سابق عزلش فرمود و بدار الخلافه اش
فرستاد حکومت بندر ابوشهر و مضافات بضمیمه لقب دریابیگی بمیرزا حسنعلی خان ولد حاجی میرزا
علی اکبر قوام الملک شیرازی مفوض فرمود مشار الیه عازم بوشهر شد شیخ حسینخان عم و
نایب الحکومه شیخ نصرخان سر بعصیان برآورد بقلعه داری پرداخت میرزا حسنعلی خان
در خارج بوشهر رحل اقامت انداخت امیرزاده نصرة الدوله را از ماجری کماجری اطلاع داد
امیرزاده فیروز میرزا مصطفی خان با افواج بحر امواج قراگوزلو را با دو عراده توپ

مأمور به بندر بوشهر فرمود سرتیپ چون بوشهر را فرضهٔ سواحل و محل نزول قوافل داخله و خارجه دید محاربه و مجادله را هادم بنیاد از در ملایمت و ملاطفت درآمد به مصالحت و مسالمت سخن راند شیخ حسینخان را بانیطریق امیدوار نمود که دست از تجارت بوشهر باز دارد و بجزیرهٔ خارک شتابد چون این نوع اطاعت از وی بظهور رسد سرتیپ در حضرت نصرت الدوله شفاعت کند و حکومت بوشهر بشیخ حسینخان واگذار شود مشارالیه باین امید اهل و عیال خود را برداشته روانهٔ خارک گردید بوشهر بتصرف درآمده میرزا حسنعلیخان دریابیگی مشغول اخذ باج و خراج گردید سرتیپ بشیراز معاودت نمود منصب میرپنجگی و نشان و حمایل یافت

بیان انتظام لرستان و خوزستان و کوهکیلویه باهتمام
امیرزاده رکن الدوله اردشیر میرزا فرمانروای آن سامان

سابقاً مرقوم گردید که امیرزاده اردشیر میرزا رکن الدوله بحکومت و سلیمانخان سهام الدوله بوزارت لرستان و خوزستان مأمور گردیدند مشارالیهما بعد از انتظام مهام کلپایگان و خوانسار و چهار محال و فریدن روانهٔ لرستان شدند اشرار قبایل بیرانوند و سگوند و غیره را بدست آورده مغلولاً بدربار همایون فرستاده خود بشوشتر و دزفول شدند اهالی آنجا که از طریقهٔ اطاعت عدول ورزیده رعیتی نکول نموده بودند تادیبی بجا و سیاستی بسزا نموده سهام الدوله برامهرمز و انتظام امور ولایت کعب و تادیب مشایخ عرب مأمور گردید آن هنگام میرزا قوام الدین بهبهانی که سالها بخدمات عبدالله خان امین الدولهٔ اصفهانی و منوچهرخان معتمدالدوله اقدام نموده و از طریقهٔ رعیتی و مباشری دور بود در قلعهٔ معروف بگچ ملا رایت استعلا میافراخت محمدکریمخان قاجار که از جانب

امیرزاده

امیرزاده معزالدوله بحکومت کوهکیلویه و بهبهان مأمور بود چون استقلال بسزا نداشت میرزا قوام الدین عذرش را از کوهکیلویه خواست خود دست تصرف در آنجا نهاد و باستظهار مشایخ اعراب کعب و رامهرمز جلالی و ارب رئیس و مشایخ اعراب نیز بواسطهٔ مجاورت و انتساب با مشارالیه بلوازم رعیتی اقدام نمیکردند سهام الدوله پس از ورود برامهرمز اولا چند نفر از مشایخ را گرفته با سلاسل و اغلال خدمت امیرزاده باذرج فرستاد که در قلعه سلاسل محبوس ساختند چون کوهکیلویه متعلق بفارس و با محال جمعی رکن الدوله قرب جوار و اتصال ارض داشت مراتب اختلال بهبهان و عصیان میرزا قوام الدین بدربار معدلت مدار معروض داشتند نظم آنجا نیز بعهدهٔ سهام الدوله شد پس از وصول حکم قضا مضا سهام الدوله عازم چم ملا گردید میرزا قوام الدین جمعیرا در قلعه مستحفظ ساخت خود با میرزا محمدرضا ولدش باستقبال مقدمة الجیش لشکر سهام الدوله که جماعت بختیاری بودند تاخت باندک کرّ و فرّی راه فرار پیش گرفت بجانب بهبهان شتافت سهام الدوله قلعه را محصور نمود مستحفظین حرکت مذبوحی نموده فرار نمودند دیوار حصار را با خاک برابر کردند سهام الدوله به بهبهان آمد قلعهٔ بهبهان را در میان گرفت زمان محاصره طول کشید میرزا سلطان محمدخان و میرزا کمال که برادرزادگان میرزا قوام الدین ولی با وی خشمگین و دلی پرکین داشتند از قلعه خارج داخل اردوی سهام الدوله شدند چون اینمقدمه روی نمود دیگر میرزا قوام را قوّه توقف نبود شبهنگام از قلعه فرار کرد بسمت کوهستان معروف بگل و گلاب رفت سهام الدوله بتعاقب مشارالیه بگل و گلاب آمد میرزا سلطانمحمدخان که در اردوی سهام الدوله بود و مرادعلی نام رئیس و قاید قلعهٔ گل را فریفته نیم شبی با تفنگچیان بهبهانی و سوارهٔ چند از سهام الدوله قلعهٔ گل را تصرف کرد میرزا قوام

بقلعهٔ کلاب تحصن جست چون در آنجا نیز مجال توقف ندید فرار کرد و در آن اثنا میرزاده
نصرت الدوله حکمران مملکت فارس عباسقلی خان لاریجانی بحکومت بهبهان و کوهکیلویه
مأمور داشت میرزا قوام لاعلاج نزد مشارالیه رفت در دام افتاد آنرا معلولاً
بشیراز پیش فرستاد نصرت الدوله روانهٔ دارالخلافه گردانید بیست و دویم ربیع
الثانی بدارالخلافه رسید اما سهام الدوله بعد از رسیدن عباسقلی خان نظم آنسامان را
بکف کفایت مشارالیه گذاشت خود طریق خوزستان برداشت عباسقلیخان پس از
ورود بهبهان میرزا سلطان محمد خان را نیز گرفته بشیراز فرستاده بدارالخلافه بردند هم در
اینسال حکومت گلپایگان و خوانسار از جانب امنای دولت قوی شوکت بامیرزاده
خانلر میرزا احتشام الدوله مفوض گردید مشارالیه بآنجا شتافت نظمی کامل داد اشرار
و مفسدین را دفع نمود از آنجا بجاپلق شتافت فوج سیلاخور جمعی ولیخان سرتیپ را
جمع آوری نموده حسب الامر روانهٔ اصفهان گردانید حاجی رحمن نام که حاجی ملا اسدالله
مجتهد را منصوب و جاهد در امورات ناشایسته و غیر مطلوب بود از بروجرد محبوساً
بتبریز فرستاد خود در شکارگاه نیزار شرف اندوز حضور شهریار جم اقتدار
آمد قرین عنایت و التفات رخصت رجعت حاصل کرد در حین معاودت حوالی محلات
قلعهٔ چند که از مفسدین جماعت سرلک بود یکیک منهدم نمود پس عزیمت فریدن
کرد قلعهٔ چند که در آن صحاری و از جماعت بختیاری بود و با رعایا و ضعفا بتعدی و ناسازگار
رفتار داشتند ساکنین قلاع را گوشمالی بسزا داد قلاع را ویران گردانید پس از ورود
بروجرد حسب الفرمان یکفوج سرباز جدید از جوانان شایسته آنسامان در سلک
نظام در آورد دیگر از وقایع اینسال حرکت موکب فیروزی کوکب است بعزم زیارت

وطواف

وطواف روضهٔ مقدسهٔ گردون مطاف فاطمهٔ بنت موسی علیهما سلام الله بدارالامان قم
بعد از شرفیابی و تقبیل سدهٔ سنیه چون ایوان بقعهٔ مبارکه را پادشاه غازی محمد شاه
اسکنه الله فی بحابح الجنان حکم تذهیب کرده و باتمام نرسیده بود در اینوقت حکم
باتمام و انجام آن صادر گردید حاجی محمد نراقی که از فحول علماء کاشانست شرفیاب حضور
مبارک آمد مستدعی بذل مکرمتی بجهة رعایای کاشان شد حسب الخواهش مشارالیه
مبلغی شایسته بصیغهٔ تخفیف اهالی کاشان عنایت گردید اردوی همایون از راه ساوه
بدارالخلافه مراجعت فرمود هم در اینسال محمد امین خان والی خوارزم آقا نیاز محرم نام که از
نام یافتگان محترم بود روانهٔ دیار معدلت مدار نموده بود روز یکشنبه هشتم ربیع الثانی
وارد دارالخلافه گردید روز بیست و یکم ماه مزبور شرف اندوز حضور مهر ظهور آمد
چند سر اسب و چند بهله قوش که برسم پیشکش همراه داشت با نامهٔ ارادت ختامه
والی خوارزم بنظر مبارک خطابخش جرم پوش گذرانید همچنین در اینسال حسب الحکم
امیرزاده طهماسب میرزا مؤید الدوله حکمران کرمان عبدالله خان صارم الدوله را با
افواج قراگوزلو و ملایری و تویسرکانی و تفنگچی چریک آنسامان و توپخانهٔ کوه توان
بنظم بمپور بلوچستان مأمور فرمود مشارالیه بتقدیم خدمت مرجوعه اقدام نموده
محمد علیخان بلوچ که قلعهٔ ایرندگان را در تصرف داشت و چاکرانه در جادهٔ اطاعت قدم نمیگذاشت
از عاملی آنجا معزول ساخته قلعه را بمیرزا خان نام که با وی معاندت داشت سپرده مراجعت
کرد محمد علیخان دوست محمد خان عم خود را بکرمان فرستاده عذرخواه زمان ماضی
و متعهد انجام خدمات مستقبل گردید مؤید الدوله وی را خوشنود و راضی روانه دیار
خود گردانید و هم در اینسال سام خان ایلخانی و عباسقلی خان میرپنجه که بعد از فتح

مشهد مقدس بحضور مهر ظهور اقدس آمده بودند رخصت انصراف حاصل نموده با
میرزا عبد الباقی متولی باشی روانه خراسان گردیده بیستم ربیع الثانی وارد ارض فیض بنیان
شدند بحسب الامر حسام السلطنه بانجام قراولخانهای مشهد مقدس و تدارک سفر
سرخس مشغول گردیدند همچنین در اینسال سلیمانخان دنبلی بحکومت تربت و محمد تقیخان
جوانشیر بشاهرود و بسطام و محمد رضا خان قاجار باردبیل و قاسم خان چارچی باشی به
قراجه داغ و محمد حسنخان نوری غلام پیشخدمت به مشکین سرافراز گردیده هریک بولایت
متعلقه بخود شتافتند حکومت ارومی بمیرزاده مصطفی قلی میرزا عنایت گردید محمد علی خان
ماکوئی بمنصب میرپنجگی رسید شفیع خان نایب اول اجودانباشی بخدمت مصلحت گذاری
و توقف در لندن مأمور آمد و همچنین محمود خان قره گوزلو بهمین خدمت باقامت
پطرزبورغ و احمد خان نوائی بتفلیس و میرزا حسینخان قزوینی به بمبئی و میرزا حسن بارزنة الروم
روانه گردیدند و همچنین حکم محکم شرف صدور یافت که در دار الخلافه در اکثر معابر
و شوارع عام مکانیکه محل کثرت و ازدحام عوام است قراولخانه ترتیب داده جمعی از سرباز
لیلاً و نهاراً از کشیک و قراولی اقدام نموده مانع قیل و قال و نزاع و جدال ساکنین
آنحوالی و عابرین باشند

ذکر حقایق اخبار سنه هزار و دویست و شصت و هفت سال چهارم جلوس شاهنشاه
منظفر لواء ذالک فضل الله یؤتیه من یشاء

در خاتمه وقایع سال قبل سمت نگارش پذیرفت که امیرزادهٔ حسام السلطنه مأمور
بسفر سرخس و تنبیه ترکمانان آنجائی گردید مشار الیه قبلا و زیر سام خان ایلخانی و مصلحت
اندوزی عباسقلیخان میرپنجه بانجام تهیه و سامان سفر سرخس و تادیب ترکمانان پرداخته

بالشکر

بالشکر حاضر و افواج قراجه داغی و شقاقی و سوارهٔ شاهسون مافی که تازه از دار
الخلافه رسیده بودند از ارض فیض بنیان حرکت از راه دهنه فرد و ران روانه آنسامان
گردید چون بمنزل شوریق رسید از عروق و اثقال و قلیلی از لشکر را باسه عراده توپ بجا
گذاشته که از عقب آیند خود و بقیه لشکر جریده و سپاهی بلیغار عازم سرخس شد پانزده فرسخ
مسافت را که باید طی نمایند شش فرسخ را شبانه قطع نموده روز بسبب حرارت هوا
و عدم آب بزحمت و عسرت قطع مسافت میشد صبح روز دیگر بدو فرسخی سرخس رسیده چون
راکب و راجل را آسایشی دست داده بتاخت و تاز مشغول شدند قریب بیکصد نفر
از اناث و ذکور اسیر گردید شتر و گوسفند خارج از حساب و شمار بدست لشکر ظفر
شعار افتاد پس عازم قلعهٔ سرخس شدند ترکمان پیاده و سواره بازدحام تمام از قلعه خارج
گردیده بجا ربا اقدام نمودند شکستی فاحش یافته بقلعه در آمده متحصن شدند ایام محاصره بر
دو هفته کشید صورت فتحی روی نداد در این اثنا خبر آمدن والی خوارزم بعزم اعانت
جماعت ترکمان رسید حسام السلطنه بمقتضای حزم از ظاهر قلعه کوچیده بمنزل پس کمر
آمده توقف نمود پیش از آن خوارزمی را که بتعاقب لشکر ایران تاخته قریب بلشکرگاه
با سواران مافی تلاقی دست داد سواران مافی جلادتی شایان بعمل آورده شکستی کافی
بایشان رسید خود را باردو رسانیدند ترکمانان خوارزمی معاودت کردند ولی هر روزه
خوارزمی و سرخسی اطراف لشکرگاه را تاخت و تاز نموده بقدر امکان از لشکر ایذا
مأمور میساختند حسام السلطنه لاعلاج از منزل پس کمر کوچیده بکلاته قوتی آمد توقف
نمود از آنسوی چون خان خوارزم بیک منزل سرخس رسید و از مراجعت لشکر ایران مطلع
گردید لشکری گزیده و منتخب از دلیران سرخس و مرو و خوارزم مأمور بتاخت و نهب

تربت نمودند مأمورین دو قلعچه از تربت را بحیطهٔ تسخیر در آورده اناث و ذکور صغیر
و کبیر آنجا را اسیر نموده مراجعت نمودند حسام السلطنه پس از استحضار رسا فخان ایلخانی
و عباسقلیخان میرپنجه با شش عراده توپ جلو و فوج ترتی و ترشیزی و سوارهٔ حاضر
رکاب باسترداد و استخلاص اموال و اسرا مأمور فرمود بعد از انقضاء مدت دو
روز بآنها رسیدند جماعت خوارزمی و ترکمان زاعنان صبر و قرار از دست رفته روی
بوادی فرار نهادند لشکر نصرت اثر منهزمین را تعاقب جمعی کثیر از ایشان بمعرض قتل و
اسر در آمد مظفر و منصور بمعسکر خویش مراجعت کردند والی خوارزم بعد از وقوع
این رزم دیگر مصلحت در توقف ندیده مراجعت نمودند ترکمانیه طریقهٔ احتیاط را پیموده
از سرخس کوچیده در شوره کال اقامت جستند از آنجا بتوسط و نسایل خیدخواه هستند
که یکنفر از جانب حسام السلطنه در میانهٔ ایشان برسم سوست آمرو ناهی باشد آنان
نیز از مقام خدمت و طریقهٔ اطاعت تجاوز ننمایند عباسقلیخان دره جزی حسب الامر
روانهٔ آنسامان گردید قریب بسه ماه در آن صحاری بسر رسانید ترکمانان نیز قدری
در سرخس و بعضی در شوره کال اقامت وارتحال نمودند حسام السلطنه بمشهد مقدس
مراجعت کرد آنان نیز سر از طاعت باز زده عباسقلیخان فوراً بمشهد مقدس معاودت
کرد دیگر از وقایع اینسال تغییر و تبدیل حکمران دار السلطنهٔ اصفهانست بسبیط انتقال آنکه
سبق تحریر یافت که میانهٔ سپهدار و صفهانیان نزاع و جدال انجامید چون غوغا
طلبان و هنگامه آرایان بجزای عمال خویش گرفتار آمدند بمقتضای عدالت تغییر
حکومت نیز لازم نمود لهذا غلامحسین خان سپهدار بدربار معدلت شعار احضار
و چراغعلی خان زنگنه براه نیابت حکومت روانهٔ صفهان گردید بعد از چندی ازورا..

[illegible]

که بقیهٔ اشرار از حضار سپهدار آسوده خاطر شدند و از زوایای خمول سر بر آوردند
آنان زا یکیک بلطایف الحیل بدست آورد مغلولا روانه دار الخلافه گردانید کریم از وجنی که
از شیاطین رهزن بود و در مقام حزم از قلعهٔ اروجن خارج منکر دید بدون تعیین
سپاه و لشکر و منفک دماغ آزا ابتدا پیرعلی باصفهان آورد محبوس داشت آنگاه
محمدرضا خان نایب چهار محال را به تسخیر و تخریب قلعهٔ اروجن گماشت قلعه را از بنیان بر آورده
منسبانش را باصفهان برده محبوس نمودند پس با یک فوج سرباز عزیمه چهار محال کرده
آقا محمد کندمانی را که از بلاهای کهانه بود احضار نمود پس از ورود با یک پسر و حبیب اللعین
از منسبان که بقطع طریق مسلمانان عمری بپایان رسانیده بودند گیر آمده روانهٔ اصفهان
داشت چون بچهار محال رسید علی میرزا خان قنبر دیدنی که آنهم از مفسدین رهزن بود دیلا بجبر
بدست آورده باصفهان مراجعت کرد و همچنین دوازده نفر از جماعت بابیه که خود را
باسامی سامی ائمهٔ اثناعشر مسمی نموده بودند قبل از ظهور فساد بدست آورده در حضور
علماء اعلام ارتداد آنان را ثابت شرعی کرده بقتل رسانید الحاصل در کمال کفایت
و نهایت معدلت بانتظام اختلال امور آن ولایت مشغول گردید حکومت سلطان آباد
و بعضی از محالات عراق بمحمد حسنخان فراهانی برادر اتابک اعظم که در آنوقت بمنصب
وزارت نظام سرافراز و مکرم بود مفوض و مرجوع آمد هم در اینسال رضاقلیخان
متخلص بهدایت ناظم مدرسه دار الفنون که بزیور عقل و دانش آراسته و در مراتب علمی
و عملی ذوفنون است بسفارت خوارزم مأمور آمد نجم شهر جمادی الآخر با آتانیاز محرم
از دار الخلافه طهران عازم استراباد و جرجان گردید دهم رجب بقلا و زری
قراخان آتابای و چند نفر سوارهٔ یموت با آذوقهٔ بیست روزه عازم خیوق دار الاماره

خوارزم شدند غرهٔ شعبان وارد قسراقلاع گردیدند آقانیاز محرم در آنجا بلوازم میزبانی
پرداخت چون محمدامین خان والی غایب البلد و بطرف مرو مسافرت کرده بود بصوابدید
یعقوب بن یوسف که وزیر والی و مهترآقا لقب داشت یوسف آقا قوللر آقاسی باستقبال
آمد روز بعد وارد خارج شهر شده در باغ محمدرحیم خان بمهمانداری ملا مختار همراهی منزل
نمود در این اثنا خدایارخان نام از جانب والی خوقند نیز براه سفارت وارد گردید چنان
واقع شد که نورمهدی نام سفیر امیر بخارا از سفارت روم مراجعت مینمود چون فیمابین خوانین
خوارزم و بخارا منازعت و مخاصمت در کار بود نورمهدی در عرض راه مأسور غلامان
خان خوارزم گردید او را نیز وارد خیوق گردانیدند از جانب دیگر اخبار مأموریت محمدولیخان
قاجار و جعفرقلیخان قراجه داغی میرپنجه بگرگان مشتهر گردید محمدامین خان دهم شوال
مراجعت کرده وارد خیوق گشت سفیر ایران را بملاقات طلبید پس از تکلفات دوستانه و تعارفات
رسمی زمانه در مقام شکایت حکایت کرد که آقانیاز محرم از اینجانب بسفارت آمد از طرف
قرین الشرف مرد محترمی بسفارت آمده دیگر تعیین لشکر بگرگان و سرخس لزومی نداشت
رضاقلیخان که مردی مجرب و آزموده و آگاه بود بجوابات مسکت الزامش نمود بعد از
چند روز جواب یرلیغ همایون با انضمام نقد و جنس شایان برسم تعارف و ارمغان فرستاده
رخصت مراجعت داد رضاقلیخان روز شانزدهم ذیقعده از خیوق بیرون آمده با ملا مختار
مهماندار روز بیست و پنجم بمنزل غاتقر رسیدند ملا مختار روی بخیوق گذاشت رضاقلیخان
طریق بیابان برداشت چون بمنزل قونیت آتا رسید معلوم گردید که فیمابین محمدولیخان
بیگلربیگی استراباد با قبایل یموت منازعت و مخاصمت درمیان آمده گوسفندی
زیاد از اهالی یموت مردم استراباد چاپیده باین سبب عبور از معبر خالی از خطر

نخواهد

نخواهد بود رضاقلیخان بمشهد مصریان گرایید چون از آنجا عازم استراباد شد سواری چند از
ترکمانان با ایشان رسیده قدری از احمال و اثقال بغارت بردند رضاقلیخان و محمدشریف بای
فرستادهٔ والی و چند نفر دیگر از اهالی خوارزم که عازم دارالخلافه بودند با همراهان از
در مدافعه درآمدند چون از این قضیه قاضی یموت را اطلاع حاصل آمد مشیان نقد علیخان
یموت را آگاهی داده جمعی باعانت رضاقلیخان و همراهان فرستاد ایشانرا از آنجا نه خویش
آوردند از آنجا بیگلربیگی را اطلاع حاصل آمده قلیج خان را مأمور گردانیده ایشانرا باستراباد
رسانید هجدهم شهر محرم سال هزار و دویست و شصت و هشت وارد دارالخلافه شدند
محمدشریف بای باتفاق رضاقلیخان شرفیاب حضور باهر النور گردیده هدایا و پیشکش
والی خوارزم را بنظر مبارک رسانیدند بعد از چند روز بعطای خلاع فاخره مفتخر با یرلیغ
بلیغ جواب ذریعه خان خوارزم رخصت انصراف محمدشریف بای را حاصل آمد هم در اینسال
محمدولیخان بیگلربیگی استراباد برحسب فرمان شاهنشاه ایران سد گرگان را باستحکام
اساس و بنیان برآورد و اکثر اوقات با طوایف مختلفه ترکمان نیز مقابله و مقاتله مینمود در
رمضان اینسال میرزا محمدعلیخان شیرازی که مردی سلیم النفس و نیک فطرت بود و به
خدمت نیابت اول وزارت دول خارجه سرافرازی داشت بمنصب وزارت دول خارجه
مفتخر و قرین اعزاز گردید

دیگر از سوانح اینسال جمعی از زوار کرمانی که عازم ارض اقدس بودند بجماعت طایفهٔ ضاله
بلوچ دوچار گردیده از در مقابلت و مدافعه درآمدند حاجی بیک نخعی با همراهان که از جانب
امیرزاده مؤیدالدوله حکمران کرمان حارس و نگهبان عابرین طریق بود مردانه بمبارزت
اقدام نموده جمعی از طرفین مجروح و مقتول گردید ولی عاقبت آنجماعت بدعاقبت رو بهزیمت

نهادند زوار و قافله بسلامت عازم مقصود گردیدند امیرزاده مؤید الدوله را تادیب
اشجاعت و نظم ساحات بلوچستان لازم افتاد فوج خدابنده لو با توپخانه با آن صفحه جات
مأمور گردانیده اشتغالی کامل حاصل گردید مراجعت نمودند چون از امنای دولت قوی شوکت
حکم محکم بانصراف و رجعت صارم الدوله مورد الطاف و اشفاق گردیده هم در امسال
بعضی از اهالی قلاع سواحل بحر لارستان از توابع فارس بواسطهٔ سوء سلوک میرزا نعیم
نوریکه از جانب امیرزاده نصرة الدوله حکومت لارستان داشت در قلعه بهده متحصن
شده سر بطغیان و عصیان بر آوردند فوج سیلاخوری بگوشمال متمردین و تخریب قلعه
و تادیب ساکنین مأمور شده خدمت مرجوعه را بانجام رسانیدند چون فصل پائیز رسید
و مقتضی سفر گرمسیرات گردید امیرزادهٔ نصرت الدوله با افواج بحر امواج و توپخانه ثعبان نشان
بعزم نظم صفحات گرمسیرات از شیراز مسافرت فرموده پس از انتظام مهام آن سامان
مراجعت بدار العلم شیراز فرموده هم در امسال حسب الفرمان خسرو سکندر شان
چاپارخانها در اکثر منازل معابر ممالک ایران و همچنین قراولخانهای متعدد در شهر اصفهان
بنا نموده با ساختگی تمام بعمارت آوردند

بیان نهضت موکب والا بجانب اصفهان و عراق
بتائید مالک الملک علی الاطلاق

روز غرهٔ رجب امسال خدیو بیهمال بعزم عراق و صفهان شادروان جاه و جلال در
خارج دار الخلافه افراشتند فردوسی برآمد خروشیدن کرّه نای بهامون کشیدند
پرده سرای سراپردهٔ شاه بیرون زدند سپه خیمها را بهامون زدند از
شاهزادگان عظام عباس میرزا نایب السلطنه و علی قلی میرزا اعتضاد السلطنه و کیومرث میرزا

ایلخانی

* و فوج خدابنده لو را از آن [illegible] صدور یافته [illegible] از دار الخلافه [illegible]

ایلخانی قاجار با چند تن دیگر از شاهزادگان و امیرزادگان والا تبار را از امنا
و امراء درگاه همچون اتابک اعظم و میرزا آقا خان اعتماد الدوله و میرزا یوسف مستوفی
الممالک و میرزا شفیع صاحب دیوان و محمد حسنخان سردار و حسینعلی خان معیر الممالک و از
سران لشکر نصرت اثر فضلعلی خان بیگلربیگی میرپنجه و الله ویردیخان سرهنگ توپخانه
و نصر الله خان سرهنگ زنبورکخانه مأمور برکاب نصرت انتساب گردیدند حکومت
دار الخلافه با میرزادهٔ بهرام میرزا بپیشکاری عزیزخان آجودانباشی مرجوع شده فوج
از افواج نظام بحراست و توقف دار الخلافه مأمور شدند پس از انتظام امور نزدیک
دو روز موکب همایون تائید و اقبال همعنان و قرین روز هشتم رجب تشریف فرمای
قزوین گردید از اسکندر میرزا حاکم و میرزا موسی پیشکار در تقدیم خدمات لوازم چاکری
و جان نثاری بظهور رسید حسب الاستدعای اهالی قزوین به بستن سد قمر سیلاب
که شکسته و خراب بود حکم محکم صادر گردید مقرر شد که در استحکام بنا اهتمامی بسزا رود
مخارج لازمهٔ آن از بابت منال دیوانی آنجا محسوب شود یوم هیجدهم رجب از قزوین
حرکت رایت نصرت و جلال از راه ساوه و سلطان آباد بر چم اقبال بجانب بروجرد
کشود روز پانزدهم شعبان بروجرد مضرب خیام ظفر فرجام گردید اسکندر خان
قاجار حاکم کرمانشاهان در آنجا به تقبیل آستان معدلت بنیان مفتخر و امیدوار آمد
چون مراتب بیحالی و پریشانی رعایای کرمانشاهان در حضرت معدلت نشان سمت وضوح
پذیرفت مبلغ دوازده هزار تومان بصیغهٔ تخفیف فرمان مهر لمعان شرف صدور یافت
و بهمین صیغه مبلغ چهار هزار تومان در حق رعایای ملایر عنایت آمد میرزا جعفر خان مشیر
الدوله که به تعیین حدود و ثغور ایران و روم مدتی در آن مرز و بوم بود مراجعت نموده شرف

اندر

اندوز حضور مبارک گردید پنج تن از اشرار لازم الاستیصال بکیفر کردار خویش گرفتار
گردیدند بیست و یکم شعبان موکب فیروزی کوکب بعزیمت اصفهان نهضت فرمود قاآنی
ای صفاهان مژده کاینک شاه دوران میرسد جسم بیجان تو را از نو تن جان میرسد با جلال
کیقباد و شوکت افراسیاب با شکوه قیصر و فر فریدون میرسد وزراء دولتخواه از
دارالخلافه باصفهان آمدند پانزدهم رمضان المبارک بمبارکی تشریف فرمای اصفهان شدند
امیرزاده مؤید از کرمان حسب الاحضار بدربار رسید امیرزاده نصرت الدوله از فارس
در هشتم شوال بتقبیل سدهٔ سنیه سپهر اساس سرافراز گردید ایام توقف اصفهان خائن و
خادم علی قدر مراتبهم سزا و جزا دیده و بپاداش اعمال خویش رسیدند نصرت الدوله
مرخص بانصراف فارس گردید پس از انتظام امور اصفهان روز پنجشنبه سلخ شعبان لوای
عزیمت از راه نطنز کاشان بصوب دارالخلافه طهران افراشته هشتم ذیقعده قریهٔ فین
از ورود موکب سعادت قرین رشک خلد برین گردید مؤید الدوله از کاشان رخصت
بمعاودت کرمان یافت چهاردهم ذیقعده از کاشان تشریف فرمای قم و بشرف زیارت
حضرت معصومه علیها سلام الله مشرف شده حکومت قم بشاهزاده عباس میرزا عنایت
شد روز هشتم ذیحجه وارد دارالخلافه طهران گردیدند چاکران دربار معدلت مدار و
ملتزمین رکاب نصرت آثار را باندازهٔ خدمت و مرتبت بظهور عنایت و مرحمتی سرافرازی
حاصل گشت از آنجمله میرزا سعید خان کاتب رسایل اسرار را مؤتمن الملک و میرزا
مصطفی سررشته دار را تا یکی را بمنصب استیفاء و لقب امین الملک میرزا غیاث لشکر
نویس را امین لشکر مفتخر کردند دیگر از سوانح اینسال فوت یار محمد خان ظهیر الدوله
حاکم هرات است و اختلال امور آن صفحات که مشار الیه در سبزوار مریض گردید پس

انقضا

انقضاء یکشبانه روز بواسطهٔ آن مرض ملک فانی را وداع و بملک باقی عوض نمود سعید
محمد خان که ولد اکبر و ارشدش بود در هرات بجای پدر نشست بیت زمانه دیر شد
کاین پیشه دارد کز این بستاند و آن را سپارد میرزا بزرگ خان قزوینی از جانب اهالی هرات
و حاکم جدید با پیشکش و عرایض بدار الخلافه گرائید امضای حکومتش را از شهریار تاجدار مستدعی
و خواستگار گردید حسب المسئول ایشان و بپاداش خدمات یار محمد خان میرزا احمد خان فرامانی
ناظم دیوانخانهٔ مبارکه با فرمان مبارک مشعر بر حکومت و بر لقب ظهیر الدوله و اسب یراق طلا و
دکارد مرصع مأمور بهرات آمد و روز پنجم محرم عازم گشت ولی بعد از آمدن میرزا بزرگ خان
بجانب دار الخلافه سعید محمد خان رفتار ناهنجار بروی کار آورد اکثر اهالی هرات را
از خود آزرده ساخت آنان نیز کهندلخان حاکم قندهار را به تسخیر هرات تحریص و ترغیب
نمودند مشار الیه که خود در آرزوی چنین روزی شب را بروز میرسانید بلا اهمال به تجهیز
و احتشاد لشکر و تهیهٔ اسباب جدال اشتغال نموده عازم هرات گردید چون بفراه و سبزوار
رسید بلا مانع بتصرف آورد روی بجانب هرات نهاد سعید محمد خان از امیرزاده حسام
السلطنه استعانت و امداد طلبید پس از اجازه از کارگذاران دولت ابد مدت اولا سام خان
ایلخانی با جمعی سواره مأمور آمد علی التعاقب عباسقلی خان میرپنجه با شش عراده توپ و سه فوج
نظام خراسانی و یکفوج سوار بجانب هرات ره سپار گردید ایلخانی بعد از ورود بهرات
با هواخواهان سعید محمد خان اتفاق نموده با کهندلخان از در مقاتلت و مدافعت در آمدند
عباسقلی خان نیز وارد دیکر سنگی غوریان شد کهندلخان بعد از رسیدن لشکر
خراسان بغوریان و استماع خبر آمدن میرزا احمد خان چون محاربه با ایشان را در حیز قدرت
خود ندید طبل رحیل کوفته عازم قندهار گردید عباسقلی خان چون منظورش بدون نزاع

نصب میرزا احمد خان بهرات

۱۲۶۷

وجدال بانجام رسید مراجعت بمشهد مقدس کرد ایلخانی و میرزا احمد خان چندانکه ظهیر الدوله را استقلالی بهمرسید در هرات توقف نموده عازم مراجعت گردیدند سعید محمد خان چند بسته شال کشمیری و مبلغی درهم و دینار که بنام نامی شهریار تاجدار سکه بود مصحوب جمعی از معارف و اعیان باتفاق ایلخانی و میرزا احمد خان روانه درگاه خلایق امیدگاه گردانید و همچنین از مشاهیر متوفیات اینسال محمد علیخان قشقائی ایلخانی مملکت فارس است که داعی حق را لبیک اجابت گفت و برادر کهترش محمد قلیخان ایل بیگی منصب مشار الیه حسب الارث ذا الاستحقاق اختصاص یافت الحق دولت ابد مدت را در مرحلهٔ رعیتی خاندمانرا زرد بهر و درطره تیغه چاکری خانه ثنا زا سرگیرد شخصی کامل و منصف است و با کثر اوصاف حمیده متصف در رزم چو آهن است و در بزم چو موم بر دوست مبارکست و بر اعدا شوم اما این طایفه و وجه تسمیهٔ ایشان بقشقائی آنچه از آثار و سیر ظاهر و آشکار میشود اینست که این طایفه از ترکمانان دشت قبچاق و با اتابکان سلغری بتبریز و بوم باتفاق آمدند چون از تیره طایفه موسوم که معنی بقشقه میباشیند بوده اند لهذا به قشقائی مسمی شدند

دیگر از وقایع اینسال

سفارت عضد الملک بپطرس

ماموریت میرزا محمد حسین عضد الملک قزوینی صدر دیوانخانهٔ مبارکه است بسفارت دولت بهیهٔ روس مشار الیه با محمود خان نایب اول جوادی نباشی که در آنوقت به نیابت اول سفارت بدل شده و سابق در تبریز بکه اقامت و توقف دار السلطنهٔ پطرزبورغ مشخص شده بود و یحیی خان یاور مترجم و میرزا بزرگ همدانی منشی روز دوازدهم ذیحجه از دار الخلافه حرکت به تبریز آمد پانزدهم محرم از تبریز حرکت و بسمت ممالک روسیه عزیمت نمود چون بکنار رود ارس که الحال راس الحد مملکتین است رسید دویست و چهل نفر سواره

وسی نفر

وسی نفر فراش و هشت راس اسب جنیبت همراهیرا به تبریز برگردانید در کنار رود یکصد و پنجاه نفر سوارهٔ قزاق و سیصد نفر سرباز از جانب کارپردازان دولت روسیه حاضر بوده ویرا استقبال نموده در چاپارخانه نزول نمودند از آنجا اموال و اثقال را بر سه عراده بارکش حمل داده خود و همراهان در چهار دست کالسکه سوار شدند با پنج سراپ جنیبت و ده نفر غلام و ده نفر فراش به نخجوان آمد کپیتان و افسر و حاکم و اعاظم استقبال و لوازم احترام را معمول داشتند بضیافت شبانه اقدام نموده روز دیگر غلام و فراش و مراکب خاصه را رخصت مراجعت داده خود با تبعهٔ سفارت که جمله هیجده نفر بودند از نخجوان بایروان آمد جنرال لاروف و بلوکباشی و سایر اشراف ایروان باستقبال آمدند بر اسم قواعد میزبانی و مهربانی پرداخته شد از آنجا عازم تفلیس گردید احمد خان نوائی کاربرداز دولت علیهٔ ایران متوقف تفلیس سه فرسخی شهر باستقبال گرائید بعد از آن جمعی از صاحبمنصبان روسیه از جانب پرنس بهبدوف نایب الحکومه پذیره شدند سفیر کبیر در کالسکهٔ مخصوص نایب الحکومه با جماعت مستقبلین بشهر در آمد فرباطور پیکلر میکی شهر و للی صاحب شیسکار امور خارجه در ایوان باصفا و زینت که بجهه محل اقامت سفیر مزبور معین شده بود حضور بهمرسانیده منتظر ورودش شدند چون پرنس دارتصوف فرمانفرمای قفقاز و گرجستان بمجاربه جماعت لکزیه مسافرت نموده غایب البلد بودند بقاعدهٔ کلیهٔ اهالی فرنگستان که مسافر در دیدن مجاور سبقت جوید سفیر مخصوص نایب الحکومه را دیدن نمود زن و دخترش نیز حضور بهمرسانیدند مراسم وداد و یکجهتی از طرفین بظهور رسید چون سفیر مخصوص عازم منزل خود شد نایب الحکومه بطریق مشایعت تا منزل مرافقت کرد بازدید و مشایعت هر دو بعمل آورد بعد از سه روز پرنس وارتصوف بشهر معاودت

نمود

۱۲۶۷

نمود روز و رود بقاعدهٔ مهمت اوله بالا صاحب سفیر مخصوص را دیدن کرد در همان شب
سفیر ایران فرمانروای گرجستان را بازدید رفت آنگاه بار سفر بست و طریق پطرزبورغ
پیش گرفت پانزده نفر سوارهٔ قزاق همراهیش مأمور شدند پس از طی مراحل و قطع
منازل به شهر مسکو رسید در باغ امپراطور که زیاده از فرسخی از شهر دور بود منزل نمود علی
الصباح اعاظم و اعیان بل عموم اهالی آن شهر باستقبال و تماشا وی پذیره شدند
با نهایت اعزاز و اکرام در عمارت بیکلربیکی شهر منزل کرد و بیکلربیکی نیز مراسم میزبانی
و مهمانی را بانجام رسانید از آنجا عازم پطرزبورغ دار السلطنهٔ دولت بهیّه روس گردید پس از
ورود چون عازم دریافت حضور امپراطور شد نایب ایشک آقاسی باشی با حضار آمد کالسکه [illegible]
شش اسبهٔ پادشاهی بجهة سواری سفیر مخصوص آورد و یک نفر نایب امیرآخور و دو
نفر شاطر و چهار نفر عملهٔ پادشاهی پیاده و دو نفر چاپار سواره حاضر شدند مترجم
وزارت دول خارجه با مهماندار و دو نفر از اهالی دفترخانهٔ تشریفات در کالسکهٔ چهار اسبه
سواره حضور بهم رسانیدند محمود خان نایب اول و یحیی خان مترجم و میرزا بزرگ منشی را
در کالسکهٔ چهار اسبه سوار نموده و سه نفر چاپار سواره از قفای کالسکه ها بانتقاعده
و دستور روانهٔ حضور امپراطور گردیدند چون بعمارت پادشاهی در آمدند براهنمائی
یک نفر پیشخدمت پادشاهی قدری راه که پیمودند ایشک آقاسی باشی و سرایدار باشی
استقبال نموده سفیر مخصوص با ایشک آقاسی باشی و مترجم وزیر دول خارجه شرفیاب
حضور امپراطور گردیده سیناوین وزیر امور خارجه نیز از واقفان حضور بود نامهٔ
مودّت ختامه که در دست سفیر مخصوص بود امپراطور در کمال احترام گرفته بوزیر دول
خارجه سپرد بعد ایشک آقاسی باشی تبعهٔ سفارت را بحضور آورده یکیک را معرّفی

سبزا

سبزا نمود از اعلیحضرت امپراطور نسبت بسفیر کبیر و سایر همراهان تفقدی سبزا و التفاتی
شایسته و بجا بظهور رسید پس از رخصت رجعت بهمان قاعده و ضابطه خدمت امپراطریس
که حرم محترم امپراطور است و ولیعهد دولت رسیده بعد برادران ولیعهد را شرایط
ارادت بجا آورده بمنزل معاودت نمودند چون خدمات محوّله بانجام رسید و هنگام
معاودت بمملکت ایران گردید غراف نسلرود وزیر اعظم در حضرت امپراطوری عرض
کردانید جواب نامهٔ همایون و یک قطعه نشان الماس و یک رشته حمایل بسفیر مخصوص اختصاص
یافت و یک قوطی انفیهٔ مرصّع بمحمود خان نایب اول و دو قطعه نشان مرصّع بدو دخان
و یحیی خان مترجم و یک حلقه انگشتری زمرّد بمیرزا بزرگ منشی و ده دستگاه ساعت
قاب طلا و نقره بجهة سایر تبعهٔ سفارت از اعلیحضرت امپراطوری عنایت گردیده
رخصت مراجعت ارزانی فرمود پانزدهم ذیحجّه سال هزار و دویست و شصت و هشت
بعزم مراجعت از پطرزبورغ حرکت عازم مملکت ایران شدند منازل عرض راه بقاعده
و قانونیکه هنگام رفتن ایشان از هر نوع احترام و میزبانی بعمل آورده بودند در مراجعت
نیز معمول داشتند از مشاهیر متوفیات اینسال امیرزادهٔ مصطفی قلی میرزا و محمد تقیخان جوانشیر
نوادهٔ ابراهیم خلیل خانست که از این قراباغ فانی رخ برتافته و بسوی گلزار جنان
شتافتند

ذکر حقایق اخبار سال هزار و دویست و شصت و هشت فاتحهٔ ادبار
و خاتمهٔ روزگار میرزا تقیخان اتابک اعظم و سقوطش از درجهٔ اعتبار
انّ فی ذالک لعبرة لاولی الابصار

ملخّص انتقال آنکه والد مشار الیه از معارف الناس و در خدمات میرزا ابوالقاسم قایمقام

اجلی

اجتماع حواس مصروف میداشت چون قایم مقام در ناصیهٔ میرزا تقی خان آثار رشد و شمایل شهامتی تفرّس کرد آنرا در عداد نویسندگان خویش معدود نمود و از آن پس چندی در سلک محررین محمّد خان زنگنهٔ امیر نظام منسلک گردید بسبب جوهر ذاتی و کاردانی باندک مدت از امثال و اقران خویش قصب السبق ربوده بمناصب بزرگ رسید بالای سرش ز هوشمندی میتافت ستارهٔ بلندی مستوفی نظام شد چون امیر نظام از حسن رای و کمال فطنت و رزانت او اعتماد تمام حاصل کرد بمنصب وزارت نظام سرافرازش گردانید هنگام نهضت موکب فیروزی کوکب و حرکت رایت نصرت نشان از آذربایجان بجانب دار الخلافه طهران چنانچه سمت تحریر پذیرفت از مشار الیه خدمات نمایان بظهور رسید بمنصب جلیل امیر نظامی مفتخر و نامی گردید و ورود موکب مسعود بدار الخلافه چنانکه مرقوم شد لقب اتابکی و منصب صدارت اعظم با شغل امیر نظامی توام گشت چون صدارت و امارت بروی تقرر افتاد بحسن رای و روتیت و کمال کفایت و رزانت خویش مملکت را در سلک نظام آورد و آیین عدل و انصاف بگسترد امرا را باندازهٔ مایه پایه داد و رعایا را بکنجایش مؤونه خراج نهاد معاندانرا در ربقهٔ اطاعت کشید کشور انتظام یافت و لشکر نظام التحق پیشکاری ادیب و کارگذاری مهیب سائسی عاقل و حارسی کامل فکری بعید المرمی داشت و تدبیر قریب المرام

قاآنی
یگانه صدر محترم مهین امیر محتشم اتابک شه عجم امین شهریارها
کشندهٔ شریرها رهاکن اسیرها خزانهٔ فقیرها نظام بخش کارها بپای تخت پادشه
فزود آنقدر سپه که صف کشند دو ماهه ره پیادها سوارها چون کارش در علو شان

و نفاد فرمان بغایت رسید بمفاد اذا تمّ الامر الی الکمال عاد الی الزوال روی در تراجع نهاد

ازمضمون بیت سخن بکه با صاحب تاج و تخت بگویند سخته نگویند سخت خطرهاست در کار شاهان بسی که با بشاه خویشی ندارد کسی چه از روی کین برفروزد چهر بفرزند خود برنیارد مهر دور ماند روئیه تکبر و تنمر و شیوهٔ مذمومه تجبر و تجبّر پیش گرفت باطمینان خدمت و استظهار مصاهرت در حضرت جم مرتبت گستاخانه محاورت میکرد و امورات مملکتی را بدون اجازه و رخصت بصوابدید خود انجام میرسانید طبیعت غیور سلطنت و غرور شباب و فراغت را زیاده تحمل و طاقت نماند خاطر مبارک شاهی مکدر و اتمام امرش مقدر گردید هنگام مراجعت از سفر اصفهان پس از ورود بقم شاهنشاه معدلت گستر شاهزاده عباس میرزا نایب السلطنه برادر کهتر خود را باقتضای مصلحتی چند که مکنون ضمیر منیر مهر پیوندش میبود بدون استشارهٔ اتابک اعظم بحکومت و توقف دار الایمان قم سرافراز فرمود صدارت پناهی پس از اطلاع بر خلاف حکم پادشاهی توقفش را در قم مصلحت ندیده مأمور بالتزام رکابش گردانید این ممانعت را خدیو بیهمال پسندیده نفرمود بر قهر و خشم باطنی افزود و حکومت و اقامت شاهزاده در قم حکم صریح شرف صدور یافت این اول خبط و خطاء فاحش بود که از مشار الیه رو نمود خلاف رای سلطان رای جستن بخون خویش باشد دست شستن درین وقت حسّاد و اضداد را که مترصد بودند مقامی نیکو بدست افتاد دلایل و براهین بلباسهای رنگین و سخنان شیرین در حضرت پادشاهی یکایک بسعایت اتابک معروض میداشتند بعد از ورود دار الخلافه پس از انقضاء ایام معدود در روز پنجشنبه بیستم محرّم که اختر اقبالش بدرجهٔ هبوط و افول بود اعلیحضرت شاهنشاهی تعالی جدّه هستره احضار بحضور مبارکش نفرمود اتابک با ذکاوت و کیاست را از ظهور اینمعنی ملالت حاصل آمده از سرای یون

پادشاهی بمنزل خود معاودت نمود در این اثنا دستخط مبارک مشعر بر اعتزال از منصب
صدارت و استقلال در امارت فقط با انضمام یک قبضه شمشیر مرصع و یک قطعه نشان
بتوسط یکی از خادمان درگاه با مارت پناه رسانیدند چون بخت را وارون و امور را دگرگون
دید جهان روشن در پیش جهان بینش سیاه گشته از بار یافتگان بارگاه در مقام استغفار
گناه خویش برآمد شاهنشاه اسلام پناه گناهانش را یکایک مرقوم و مصحوب اعتماد الدوله
بوی فرستاد امیر نظام مستدعی شرفیابی حضور مبارک گردید بدرجهٔ اجابت رسید
پس از شرفیابی با آنکه در ارتکاب این جرایم بمعاذیر مقبول متمسک توانستی شد چون از
برگشتگی بخت هنوز در سکرت غرور بود و از طریقهٔ صواب اندیشی دور بیت
چه تیره شود مرد را روزگار همه آنکه نشاید بکار عرایض بیموقع ناهنجار در حضرت
شهریار معروض داشت فایده نبخشید بل مزید علت گردید بحکم قهرمان طبیعت سلطنت
جلیل خان بیات با یکصد نفر سواره مشار الیه را با منسوبان بکاشان بردند در قریهٔ
فین عزلت گزین گردانیدند پس از مدت یک اربعین بر حسب صوابدید امنا و امر اقبالش
بر تقاعد مرجح گردید حاجی علیخان فراشباشی بکاشان شتافت روز هیجدهم ربیع
الاول در گرمابه بدون ظهور عجز و لابه با یاد یکه مدتی متمادی از یمین و یسار اعادی و
اشرار را مقهور و خوار میداشت قضا و قدر خیم بقضا ذا جل الفصد یمین و یسارش
پرداخته بدیار عدمش روانه ساخت ذالک تقدیر العزیز العلیم عبدالله وصاف
بروزگار اگر کام خویش برداری برآفتاب اگر نام خویش بنگاری اگر بملکت ساسانیان
رسی و کیان وگر خزاین سامانیان بدست آری وگر جهانت مسخر شود چو اسکندر
وگر بچرخ فرازی علم بجباری چه سود عاقبتش بسپری و بسپاری دریغ کاخر

آن

آن بگذری و بگذاری پس از ارتحال از این منزل سریع الزوال اولا در پشت مشهد
کاشان مدفون پس از چندی حسب الفرمان شاهنشاه رئوف مهربان نقل بعتبات عرش
درجاتش نمودند.

ذکر حقایق اخبار ارتقاء مدارج میرزا آقاخان و ارتفاع معارج آن بتقدیر
قادر بیچون فلا کفران لسعیه و انا له لکاتبون

نسب میرزا آقاخان نوری

میرزا آقاخان نوری والد ماجدش میرزا اسدالله خان است که در بدو دولت
خاقان شهید آقا محمد خان تا اواسط دولت پادشاه سعید فتحعلی شاه قاجار اسکنه الله
فی بحابح الجنان عارض سپاه و چاکری دولتخواه بود چون عمری در این خدمت گذرانید
و بصداقت و رهبت قلبی معروف حضرت پادشاهی گردید بمنصب لشکر نویس باشیگری
سرافراز و مباهی آمد برادر کهترش نصرالله خان نام بسرکردگی تفنگچی نوری مامور
دارالعلم شیراز شد پس از چندیکه روی بعالم آخرت نهاد نوبت سرکردگی تفنگچی بحاجی
شکرالله خان خلف میرزا اسدالله خان افتاد چون مشار الیه در عالم صغر و محتاج
بمعین و رهبر بود برادر دیگر لشکر نویس باشی مسمی بمیرزا زکی بشیراز آمد الحق مردی
در کمال ذکاوت و فطانت بود و شخصی متصف بصفت سخاوت و بسالت در اندک
مدت بمحمد زکیخان شد بمراتب عالیه و سرداری رسید و بمزاوجت نواب عالیه
و وزارت مملکت فارس سرافراز گردید چون میرزا اسدالله خان روی بعالم آخرت
گذاشت چندین فرزند خلف در خدمت دولت جاوید آیت یادگار بر جا داشت
اگرچه میرزا آقاخان از کثیر اصغر بود ولی بسبب جوهر ذاتی و هنر فطری ارشد
و اکبر از سایرین نمود لهذا عارض همه سپاه و لشکر نویس باشی درگاه گردید چون

۱۲۶۸

چندی از این مقدمه گذشت و قواعد دول خارجه در ایران معمول و شایع گشت منصب وزارت
لشکر سر افراز و مفتخر آمد در بدو اینده دولت ابد مدت و صدارت میرزا تقی خان اتابک
اعظم در هنگامه شورش سرباز چون مصدر خدمت و سبب تسکین آن هنگامه و غوغا
بود لقب اعتماد الدوله و منصب استیفا یافت چون شخصی با هوش و فرهنگ و صاحب
تدبیر و بزرگ بود چند مجلس مجالست و محاورت اتابک اعظم را مؤتمن و مشاور و
محرم آمد در این ایام صدارت اتابکی از قوانین ملک گذاری و پیشکاری و قواعد وزارت
و ملک داری استفاضه نموده بر معلومات سابقش فزود و مکنونات ضمایر اتابکی را
از نوع سلوک و گفتار با سفراء فرستادگان ملوک و طریقه کردار و رفتار با اهالی مملکت
از ایل و بلوک در ایام صدارت خویش بروی کار آورد و بعمارت آن بنیان و استحکام
آن ابنیه و ارکان آنچه در حیز قدرت و امکان داشت فروگذاشت نکرد خلاصه بعد از
عزل میرزا تقی خان آئینه خاطر مهر مظاهر شاهنشاه اسلام پناه عکس پذیر شاهد این
مدعا گردید که خدمت صدارت عظمی بمیرزا آقاخان اعتماد الدوله مفوض و مرجوع و زمام مهام
امور جمهور بکف کفایتش محول و موکول فرمایند روز یکشنبه بیست و دوم محرم او را
بیک ثوب جبه ترمه شمسه مرصع بالماس و یاقوت مخلع و بمنصب وزارت کبری و صدارت
عظمی مشرف فرموده بشخص اول ملقب داشت شاهزادگان و امیرزادگان تمامی
اعاظم و اعیان در خدمت صدارت و حضرت وزارت جمع و پروانه آن شمع شدند چون
بعون عنایت خداوند ازل و تائید مکرمت قادر لم یزل کسوت زیبای این شغل و عمل
بر قامت شخص اول راست آمد انوری داد کلک بیقرارش کار عالم را قرار داد
رای با ثباتش ملک دنیا را ثبات بود اندر هر هنر اقصی نهایات الکمال چون

صدارت میرزا آقا خان

محیط

محیط آسمان اقصی نهایات الجمات بعزمی ثابت و رائی صایب و جدّی صاعد و بختی
مساعد در اتمام مهام مملکت و انجام انتظام دولت شروع پیوست حکام و فرمان
روایان امصار و بلاد را بر وفق مصلحت تغییر و تبدیل داد تعظیم فضلا و علماء تکریم
وزراء و امراء را دیباچه صحیفه آمال و مقصود خود کرد اهید در مواجب و مستمریات و
وظایف قبض و بسط صدر اول و ثانی را از دست داده بل امر بین الامرین را پیشنهاد
ساخت هر روزه بظهور عنایتی تازه و بروز عاطفتی بی اندازه از حضرت جم مرتبت مخصوص
می آمد و بلقبی خاص چون شخص اول و نوئین اعظم و جناب اشرف امجد افخم منصوص میگردید
چون در رعایت خویش و تبار بی اختیار بود اولاد و برادرزادگان و منسوبان بل همسایگان
ایشان بلکه اهالی پیشغور نور و کجور را حتی المقدور حاکم بلاد کردانید و مالک رقاب
عباد چنانچه شرح هر یک در مقام خود انشاء الله سمت تحریر خواهد پذیرفت روز ششم
شهر صفر بالخیر والظفر که روز ولادت با سعادت حضرت معدلت گستر بود جشن ملوکانه
ترتیب یافته سلام عام انجام یافت صدر اعظم بعطاء عصاء مرصع و جبه و بند کاغذ
مروارید مشرف گردید میرزا کاظم خان خلفش ملقب بنظام الملک گشت باندک روزی
میرزا فضل الله برادرش وزارت نظام یافته روز نهم ربیع الاول حسب الامر شخص اول
با ولدان میرزا مصطفی قلی و میرزا محمود چون سیل سبا و صرصر عاد و صاعقه
ثمود رو بخاک آذربایجان نمودند میرزا فتح الله برادرزاده که الحق جوانی آزاده
بود منصب لشکرنویس باشی گری یافت محمد یوسف خان برادرزاده دیگر بمنصب
سرتیپی مفتخر آمد سفراء دول خارجه از مداخله امور داخله موافق قانون کلیه ممنوع
شدند خدم و حشم که از اهالی ایران داشتند تحدید نموده باسم و رسم مشخص نمودند

که زیاده از وابستگان بنظارت توسطی از دیگران ایشان را درمیان نباشد دیگر از
وقایع مستحسنهٔ اینسال اتمام مدرسهٔ دار الفنون است صدر اعظم باتمام آن بنیان امر
نموده باندک مدت بانجام رسانید موسیو جان داود مترجم اول دولت علیهٔ
ایران حسب الفرمان بمملکت استریه شتافته چند نفر معلم که هر یک در فنّی ماهر و
در علمی بحری زاخر بودند چون علم طب و هندسه و دواسازی و تشخیص و طریقهٔ
استخراج معادن و معلم زبان فرانسه و انگلیس و همچنین معلمین نظامیه مانند معلم پیاده
و معلم سواره و معلم توپخانه باندازهٔ رتبت و شرافت صنعت مواجب و راتبه مشخص نموده
از وینا دار الخلافهٔ استریه بدار الخلافهٔ طهران آورد و جمعی کثیر از اطفال و جوانان
مستعد قابل از اشراف و اعیان مرسوم و مواجب و غذاء یومیهٔ مطبوخ نیز معیّن
آمد که هر یک بهر صنعت و حرفه که میل داشته باشند و حرفهٔ خود دانند مشغول تدریس
و استفاضه آیند از آنروز الی یومنا هذا که سال هزار و دویست و هشتاد و هشت است
بهمان قاعده برقرار اکثر متعلمین ترقیات کلیه نموده بمناصب عظیمه رسیده اند و چون
میرزا محمدعلیخان شیرازی وزیر دول خارجه در هجدهم شهر ربیع الآخر اینسال بجهان
جاوید و جوار مغفرت خداوند حمید آرمید میرزا سعید کاتب اسرار مؤتمن الملک ملقب
خان سزاوار آمد و دبیر مهام خارجه گشت حکومت خلخال با میرزادهٔ نیکو خصال
شاهرخ میرزا مرحمت شد حکومت سمنان و دامغان بمیرزا محمدخان کشیکچی باشی
مفوض گردید ابراهیم بیک حاکم جوین معزول گردید محمدخان مصلحت گذار حسب الامر
کارگذاران دولت خانه و سرائی در اسلامبول بجهة توقف سفراء ایران بمبلغ
ده هزار تومان ابتیاع نمود

بیان عزل رکن الدوله و سهام الدوله از لرستان و خوزستان و استقلال احتشام الدوله در آنسامان

چون در سال گذشته حسب الفرمان قضا جریان محالات لرستان و خوزستان
علاوه بر مملکت حکومتی خانلر میرزا احتشام الدوله آمده بود دوم ربیع الثانی از بروجرد
بعزم انتظام آنسامان حرکت بیست و سیم وارد دزفول گشت ایلدرم میرزا برادر کهتر
خود را با یکفوج سرباز و دو عراده توپ و جمعی سواره بصیمره فرستاده نایب
نایب الحکومهٔ لرستان گردانید سهام الدوله بدار الخلافه مراجعت کرد چون بشوشتر
رسید چند چشمه از پل شوشتر که بانی آن شاپور ذوالاکتاف است خراب دید تعمیری
بسزا نموده از شوشتر باهواز رفت مشایخ کعب و رامهرمز شرفیاب خدمت شدند
پس بحویزه گرایید رودخانه که از کنار حویزه میگذرد و معروف به کرخه است و
زراعت اهالی حویزه از آن رودخانه است در زمان سابق شخصی هاشم نام نهری
از رودخانه بمزروع خویش جاری داشت بمرور شهور و اعوام اکثر آب رودخانه
در آن نهر هاشم مایل و جاری گردید اکثر مزارع اهالی حویزه لم یزرع ماند اکثر اوقات
ولات حویزه از خاک و خاشاک سدّی ناپایدار برقرار و آب بروی کار می آوردند پادشاه
جمجاه محمد شاه حکم به بستن سدّی محکم فرمود ولی انجام نیافت در اینوقت حسب الفرمان
شاهنشاه فلک بارگاه سدّی محکم با بنیانی مشیّد و مستحکم بدستیاری امیرزاده احتشام
الدّوله بانجام رسید و بسدّ ناصری موسوم گردید پس از تقدیم خدمت باهواز مجدّد
رجعت کرد بعلت نهضت موکب فیروزی کوکب بسمت اصفهان احتشام الدّوله عازم
تقبیل آستان معدلت بنیان گردید چنانکه مرقوم گردید در بروجرد شرفیاب آمد

هنگام ذهاب از اهواز به بروجرد نصیرخان جودکی را که مستحق نکال و عقاب میدانست
بدست آورده محبوس نمود ایلدرم میرزا نیز در لرستان بزرکان قبیلهٔ دلفان را
مأخوذ داشت چون موکب همایون از بروجرد عازم اصفهان آمد و از آنجا بدار الخلافه
رجعت فرمود و اخبار عزل میرزا تقی خان اشتهار بهم رسانید قبیلهٔ دلفان جمعیتی نموده
محبوسین را مستخلص ایلدرم میرزا فرار آ ببروجرد شتافت پسرهای نصیرخان جودکی
نیز انجمنی نموده حکام جدید طایفهٔ جودکی که از منسوبان و بنی اعمام ایشان بودند و احتشام
الدوله آنانرا بجای نصیرخان درکار آورده بود مقتول ساختند جماعت سکوند نیز
سر از طاعت باز زدند بالاجماع بسمت گرمسیرات کوچ دادند بلی طوایف شریر فتاک
از مشرب ناپاک آب هلاک خورده و حاکم سفاک غیور بیباک البته حاصل جز از خسار
و هلاک نخواهد بود خلاصه احتشام الدوله در همان سال فرخ فال بعزم تادیب و تنبیه سرکشان
با فوج سیلاخور و توپخانه به پشتکوه آمده ایلدرم میرزا را با فوج و عباس قلیخان حاکم
پشت کوه را با دویست نفر سوار بتعاقب جماعت الوار مأمور داشت مشار الیهما بطریق استعجال
ایشان از دنبال نمودند چون تلاقی فریقین روی داد علیمردانخان دلفان و موسی خان
ممنوند از جماعت الوار مقتول بقیه بهزیمت شدند چون احتشام الدوله از اینمقدمه مستحضر
گردید جوادخان سرهنگ با فوج جدید سیلاخور و سواره بختیاری و جماعتی از طوایف
هفت لنگ و چهار لنگ و بسحاق بختیاری با حسینقلی خان و جعفر قلیخان باتفاق محمد رحیمخان
قاجار مأمور فرمود از آنسمت ایلدرم میرزا را نیز با عباسقلی خان حکم نمود که به
یکبار رو و صدمه آمده از طرفین باستیصال قبایل فیلی پرداز ند مأمورین حسب الامر
اقدام نموده اکثر لرستان را منتظم نموده بجز و لدان نصیرخان جودکی و طایفه سکوند

که بجهة حبس نصیرخان در مقام عصیان با بودند لهذا احتشام الدوله نصیرخان را زندان
وادی خاموشان کرد هنید مجدد محمد رحیم خان قاجار و سرباز پیرانوند را بدفع آنها
مأمور فرمود خود در غیلاب توقف فرمود متمردین را مواقف دلخواه بسزا رسانید جماعت
سکوند ناچار باراضی بنی لام فراری و متواری شدند احتشام الدوله با احتشاد لشکر
پرداخته تعاقب نمود عاقبت بشفاعت محمد رحیم خان قاجار و اخذ مبلغی از درهم
و دینار از جرایم ایشان کذشت و بمراجعت بمنازل و اوطانشان رخصت داد خود به
بروجرد مراجعت فرمود از آنسو ابراهیم میرزای خلف احتشام الدوله نایب الحکومه
خوزستان محمد علیخان بختیاری که پا در جادهٔ اطاعت و فرمانبرداری ننهاد کوشمال کامل
داده امورات آنسامان قرین انتظام کردید چون سال قبل جمعی از ترکمانان بعاشوراده
مازندران غفلتاً در آمده چند نفر از اهالی روسیه را مقتول ساختند و تنسل دولت
مزبور متوقف مازندران این جسارت را بتحریک امیرزاده مهدیقلی میرزا حاکم مازندران
فهمید بدان عنوان که وزیر مختار مقیم دار الخلافه معروض کردانید مشار الیه از اتابک
اعظم عزل امیرزاده را از حکومت مسئلت نمود با جابت مقرون نماید بدربار امپراطور
معروض داشت امپراطور در اینباب از شهریار کامیاب خواستکاری
نمود چون انجاح خواهش شاهنشاه خورشید کلاه در عالم اتحاد و صفا بر ذمهٔ شاهنشاه
اسلام پناه لازم بود بعزل امیرزادهٔ مهدیقلی میرزا مثال داد و لی میرزا عباس منشی
سفارت بچاپاری روانه پطرزبورغ آمد که امپراطور اعظم را از تهمت اینمقدمه
و خلاف رویهٔ دوستی و موالفت که از بعضی سفراء آندولت بعرصهٔ ظهور رسیده
آگاهی دهد میرزا عباس چون بمملکت قفقاز رسید مریض گردید و لی خود را بمسکو

سفارت میرزا عباس بروس

رسانید امپراطور چون تشریف فرمای مسکو بود عزیمت پطرزبورغ داشت حکم فرمود که پس از صحت به پطرزبورغ رود و تبلیغ رسالت کند مشار الیه چون بهبودی یافت به پطرزبورغ شتافت نامه را رسانید جواب با صواب گرفت یک قطعه نشان و یک حلقه انگشتر الماس تشریف یافت بصوب دار الخلافه طهران شتافت روز دوازدهم شهر ربیع الاول این سال وارد گردید اگرچه اکثر این وقایع در سال قبل واقع شده و تحریر در ضمن آنسال لازم بود ولی اینجزوی اختلاف را باقتضای اختلافات کلیه سپهر تقریر شمرده بطریقیکه لسان الملک مؤلف ناسخ التواریخ مرتب داشته اقتدا نموده تحریر برد

ذکر حقایق اخبار ظهور جسارت جماعت بابیه بقصد مسعود همایون و
سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون

روز عید سعید نوروز فیروز همین سال شاهنشاه اسلام و حافظ انام صدر اعظم را بنشان تمثال همایون و جبه که اطراف آن مروارید و جواهر آبدار ترصیع یافته بود تشریف فرمود اعیان و فرستادگان قبایل هزاره همچون محمد حسینخان و ولی خان و عبدالحمید بهادر هزاره و صید علا خواجه فرستاده والی میمنه و عبدالکریم بیک فرستاده ابراهیمخان تایمنی و مرادخان بیک فرستاده ابراهیم خان فیروزکوهی و همچنین جمعی کثیر از رؤسای ترکمان تکه و یموت و گوکلان که در دار الخلافه طهران با پیشکش و عرایض از حکمرانان خود حاضر بودند بخلاع فاخره مخلع شده پس از استر خاص هر یک بدیار خود رهسپار شدند حکومت عراق بمیرزا یوسف مستوفی الممالک عنایت گردید و حکومت قزوین بخسرو خان گرجی

تفویض

تفویض رفت امیرزاده محمد رحیم میرزا بایالت خوی سرافراز شد امیرزاده امام قلی میرزا عماد الدوله بحکومت کرمانشاهان مفتخر آمد با جمعی از اعیان کرمانشاهان که حسب الامر کارگذاران دیوان متوقف دار الخلافه طهران بودند حسب الاستدعای امیر زاده رخصت معاودت بکرمانشاهان یافته بالاتفاق عازم وطن مألوف گردیدند چون در انتظام حدود و ثغور فتوری حاصل بود عماد الدوله بالشکر آراسته تا اراضی ذهاب ذهاب نموده نظمی کامل بر وی کار آورده دفع مالیات نمود آنگاه ملا علی اصغر نام که از داعیان میرزا علی محمد باب بود بلطایف الحیل بدست آورده بدار الخلافه فرستاد و همچنین تیمور نامی از قبیله کوران که مدعی نیابت حضرت صاحب الزمان بود و عوام کالانعام را بمتابعت و مبایعت خویشتن طلب مینمود و جمعیرا اغفلتا بگرفتن وی مأمور داشت آنرا گرفته بکرمانشاهان آوردند حین ورود روانه دیار عدمش فرمود پس از انتظام این امور در مقام اخذ مالیات دیوانی و تقدیم سایر خدمات سلطانی مشغول گردید در روز بیست و هشتم شوال اینسال سانحه حیرت فزای جسارت جماعت بابیه روی داد ملخص این مقال اینکه ملا شیخعلی که یکی از داعیان باب و ملقب بحضرت عظیم بود بدار الخلافه طهران آمده روی بضلالت عباد نهاد و جمعیرا بمتابعت خویش درآورده و با ایشان پیمان در میان نهاد که بامداد جمعه در مسجد جامع حاضر شوند اولا امام جمعه را در مسجد بشهادت رسانیده پس متوجه ارک پادشاهی گردند این شور را و اتفاق هنگام صدارت میرزا تقیخان بود چون مشار الیه در عموم ممالک محروسه بخصوص دار الخلافه منهیان مخصوص داشت آنان اخبار را معروض تا پیشگیری نمایند چون یکی از پیروان ملا شیخعلی میرزا عبدالرحیم نام هراتی که در خدمت علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه ببر

میبر در قم شده بود میرزا تقی خان شاهزاده را احضار و از مقدمه اخبارش داد
مامورش داشت که از میرزا عبدالرحیم منزل ملا شیخعلی و سایر آن شیاطین رجیم را
مشخص ساخته اعلام کند شاهزاده چندانکه از میرزا عبدالرحیم استفسار نمود خبر از کار
جوابی نشنود چون میرزا عبدالرحیم با میرزا طاهر نام در یک سرای بسر میبردند
از وی جویا گردید معلوم شد که ملا شیخعلی چند روز قبل از سرای میرزا عبدالرحیم
بجای دیگر نقل نموده است حاجی سید محمد اصفهانی که یکی از مردود گمراه بود خانه نایب
چاپارخانه را نمود جمعی با میرزا طاهر بآنجا شتافتند و برا نیافتند ولی دیگری از
آن ملاعین بدست آمد شاهزاده اعتضاد السلطنه میرزا عبدالرحیم و آن رجیم دیگر را
بحضور اتابک آورد میرزا عبدالرحیم بتوسط شاهزاده رهائی یافت و آن یک
بدیار دیگر شتافت ملا شیخعلی را چون دیگر حالت توقف نبود به تبدیل لباس و تغییر
هیئات آذربایجان گریخت بعد از عزل میرزا تقیخان مجدداً بدار الخلافه آمد در خانه حاجی
سلیمانخان پسر یحیی خان تبریزی منزل کرد متابعان قدیم را اخبار نمود چون چند
روزی منقضی گردید عدد ایشان بهفتاد رسید بخیال خروج و تصرف دار الخلافه
افتادند بعد از آنکه مجلس شورای منعقد و بشرب شراب و عرق مست خراب باستشاره
پرداختند آراء سخیفه ایشان براین نهج قرار گرفت که ابتدا گزندی بوجود مسعود
مبارک که حافظ انام و ناصر اسلام است رسانند آنگاه باظهار دعوت و تصرف دار
الخلافه اقدام نمایند ملا شیخعلی از مبارزان این میدان و شناوران این بحر بیکران
طلبید نخست محمد صادق نامی که بملازمت ملا شیخعلی اقدام مینمود متقبل این امر خطیر و
مهیای سر دادن گردید و همچنین ملا فتح الله قمی و محمد باقر نجف آبادی و میرزا

عبدالوهاب

عبدالوهاب شیرازی مهیا و مستعد و آماده سربازی شدند و بعد از آنکه بمیثاق و
پیمان کار بپایان رسید به تهیه و سامان آلات جارحه پرداخته از دار الخلافه برآمده
بقریه نیاوران شمیران شتافتند در گوشه مقام گرفته منتظر مجال و فرصت
آمدند شاهنشاه اسلام پناه در آن اوقات تشریف فرمای نیاوران بود صبح
بیست و هشتم شوال خدیو بیهمال عزیمت شکار فرموده علی الرسم خروشیدن کوس
اخبار بفلک دوار رسید ملازمان درگاه و جماعت روسیاه آنان بعزم التزام
خدمت و اتیان بقصد جسارت حوالی سرای سلطنت حاضر شدند بعد از انقضاء دو ساعت
و نیم از روز شهریار دشمن سوز چون خورشید عالم افروز از کریاس سپهر مماس
بیرون خرامیده بر زین اشهب زرین ستام آرام گرفت جمعی از مقربان حضرت
و کارگذاران دولت چون صدر اعظم و نظام الملک و مستوفی الممالک و ایشیک آقاسی
باشی و میرآخور که حاضر درگاه بودند با جمعی از عمله و فراش ملازم رکاب شدند
اعلیحضرت ظل اللهی بملاحظه حشمت صدارت صدر اعظم را اولاً از رکاب حکم بمراجعت
سایرین هنوز در رکاب حاضر بودند که سه نفر از جماعت از خدا بیخبر از پناه
دیوار و اشجار بیرون دویده برسم دادخواهان استغاثت نمودند یکی از
رفقای سه گانه که از اهالی تبریز بود بیحابا و حفظ طریقه ادب قصد قرب حضور
مبارک نمود ملتزمین رکاب نهی بروی زدند و بالتزام و بیش امر نمودند چون کار را
دید و از نزدیک شدن زیاده از آنچه دست داد [illegible] پابوس گردید طپانچه
که در زیر بالاپوش میداشت برآورده بجانب [illegible] دله خطا نمود
ولی آشوب و انقلاب در ملتزمین رکاب و سواران همراهان روی داده بهم
۱

برآمدند در این اثنا رفیق ثانی بیرون تاخت نعره زنان طپانچه دیگر رها ساخت
از آنجائیکه حفظ الهی حافظ و نگهبان وجود شاهنشاه رؤف مهربان بود گلوله رد گشت
یکنفر از ملازمان رکاب دشنه بر دهان نخستین زد با اینجراحت طپانچه خالی را از دست
داده خنجر از کمر کشیده بقصد مقصود خویش حمله ور گردید چند نفر را مجروح گردانید
تا آنکه بدرکات جحیم واصل گردید در این حیص و بیص رفیق ثالث از مقابل بیرون تاخت
ذات اقدس شاهنشاهی را هدف گلولهٔ طپانچه دیگر ساخت آنهم به پاسداری
الطاف ایزدی رد گشته چند پاره ساچمه و چهار پاره بر پهلوی مبارک رسیده
از زیر پوست دویده از بالای شانه بیرون شد چنانکه بحمد الله و المنة باستخوان اذیتی
نرسید و سر کلام خداوند علام یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم والله متم
نوره و لو کره المشرکون ظاهر گردید بالجمله ملتزمین رکاب و سواران حضور آنده نفر را
نیز ماسور نمودند شاهنشاه اسلام پناه ببرای سلطنت معاودت فرمود قاآنی

آخر شوال خسرو شد سوار از بهر صید — آسمانش در عنان و آفتابش در رکاب
کز کمین ناگه سه تن جستند و افکندند زود — تیرهای آتشین زی خسرو مالک رقاب
بس شنیدستم شهاب تیرزن بر اهرمن — تیرزن نشنیده بودم اهرمن را بر شهاب
حفظ یزدانی سپر شد آنسه تیرانداز را — چون کمان زه در گلو بست از پی رنج و عذاب
منت ایزد را که شه رست از قضای آسمان — ورنه در معمورهٔ هستی فتادی انقلاب

از آنطرف صدر اعظم را چون از این حادثهٔ وحشت انگیز آگاهی حاصل گردید بیتابانه
سر از پا نشناخته بحضرت پادشاه شتافت چون از تفضلات قادر متعال
وجود مبارک خدیو بیهمال را سالم یافت سجدات شکر الهی بسلامتی ذات شریف

حضرت ظل اللهی بتقدیم رسانید چون ظاهر بود که از انتشار این اخبار اختلال و فتور
در امورات نزدیک و دور روی خواهد نمود لهذا بتمامی ممالک محروسهٔ ایران فرامین
قضا جریان شرف صدور یافته مصحوب چاپاران دولتی بسرعت روانه گردانید
که قبل از رسیدن خبر وحشت اثر بتوسط چاپاران بلاد و امصار را استحضار
حاصل آید جراحان بمعالجهٔ جراحت مشغول گردیدند روز دیگر بملاحظهٔ تسکین خاطر
اکابر و اصاغر شاهنشاه رعیت پرور چون مهر انور که بر فراز چرخ اخضر جای کند
در عمارت دیوانی جلوس فرمود بار عام داد چاکران دربار و کافهٔ انام شرفیاب
حضور گردیده بسلامتی خدیو زمانه خداوند یگانه را شکرگذار و زبان اخلاص
بدعا و ثنای شهریار آراسته که عمر نوح یابد از آنکه در عالم عمارت از تو پدید
آمد از پس طوفان عزیز خان آجودانباشی و کلانتر و کدخدایان دار الخلافه را مأمور
به پیدا نمودن آشیانهٔ مخافت و آفت و بدست آوردن آن گروه بدعاقبت گردیدند
سلخ شوال حاجی علیخان حاجب الدوله فراشباشی را از اجتماعات خسران مآل آگاهی حاصل آمد
و از محل اجتماع آنان که در خانهٔ حاجی سلیمانخان است استحضار حاصل نموده بعرض رسانید
حسب الامر جمعی بگرفتن آن طائفهٔ گمراه مأمور گردید برخی از ایشان فرار حاجی سلیمانخان
با دوازده نفر بقید ذلت و اسار درآورده مغلولاً بخدمت صدر اعظم رسانید
از محبوسین نام و مقام بقیهٔ ملاعین هم کیشی تفتیش رفت سی و شش نفر دیگر در دهات
و نفس شهر بدست آمد ملا شیخعلی را حاجب الدوله سراغ نموده بدست
آورد تفحص بسزا در کار هر یک بعمل آمده سه چهار نفر نوری چون کفر و زندقهٔ ایشان
بثبوت شرعی نرسیده با میرزا حسین نام قمی که آنهم مجهول الحال بود بجان امان یافتند

۱۲۶۸

مجبوس شدند بقیه را بین الناس تقسیم نموده که عموم بندگان خدا از این فیض
عظمی بی نصیب نباشند ملا شیخعلی بعلما و طلاب سید حسن خراسانی بشاهزادگان بملازمین
بهمین یزدی بمستوفی الممالک و مستوفیان ملا حسین خراسانی را نظام الملک و وزیر
دول خارجه میرزا عبدالوهاب شیرازی به بقیه اولاد صدر اعظم ملا فتح الله قمی و ملا علی
و آقا مهدی صحاف را حاجب الدوله و فراشان شیخ عباس طهرانی با امرا و خوانین محمد باقر
نجف آبادی پیشخدمتان و شاهی محمد تقی شیرازی با میرآخور و عمله اصطبل محمد نجف
آبادی با ایشیک آقاسی باشی و سایر عمله سلام میرزا محمد تبریزی بکشیکچی باشی و یوز
باشیان و غلام پیشخدمتان محمد علی نجف آبادی را خمپاره چیان سید حسین یزدی را
بجودانباشی و میران پنجه و سرتیپان میرزا نبی دماوندی را معلمان و متعلمان مدرسه
دارالفنون میرزا رفیع مازندرانی را سوارهٔ نظام میرزا محمود قزوینی نزنبورکچیان
حسین میلانی بسربازان عبدالکریم قزوینی را توپچیان لطفعلی شیرازی را شاطران
نجف خمسه را کسبهٔ شهر حاجی میرزا جانی تاجر کاشی را ملک التجار و تاجران حسن خمسه را
ناظر و مطبخیان و شربت داران محمد باقر قهپایه را آقایان قاجار هر یک از نام بردگان را
جماعت مجاهدان فی سبیل الله قربتاً الی الله و طلباً لمرضاته بانواع سیاسات و عقوبات
بدار البوار و خسار فرستادند صادق زنجانی که ملازمین رکاب تقتش پرداخته جسد
پلیدش را پاره پاره در دروازه های شهر زینت تازه نمودند حاجی سلیمانخان
تبریزی که کاشانه اش آشیانه فساد انگیزی بود با قاسم تبریزی که مدعی نیابت
سید یحیی بود بعد از آنکه اعضای ایشان بواسطه شمع های افروخته مهبط انوار گردید
هر یک چهار پاره بر دار شدند قرة العین که در خانهٔ محمود خان کلانتر جای داشت

در درکات

۱۲۶۸

در درکات سقر منزل گزین آمد و ملا شیخعلی را نعم القرین بفعل الله بالظالمین

بیان مجملی از فتور امور ظهیرالدوله حکمران
هرات و ظهور طغیان جماعت ترکمان

چون فیمابین سعید محمد خان حاکم و اهالی هرات رنجشی در میان بود بعد از آنکه
ایلخانی و میرزا احمد خان بهرات و دارالخلافه مراجعت نمودند مجدد مردم کینه
دل هرات که در کمین و کینهٔ سعید محمد خان را در دل ضمین داشتند کهندل خان
حاکم هرات را بقصد هرات برانگیختند مشارالیه امیر افضل خان ولد خود را مقدمة
الجیش نموده بعد پسران دیگر و غلام محیی الدین خان با جمعی سواره و پیاده و هفت عراده
توپ روانه گردانیده بفراه آمدند و از سمتی محمد صدیق خان ولد اکبر خود را
با قشون هزاره و توپخانه بجانب اسفزاره سپار گردانید از ظهور این هنگامه و شور
فتوری در امور ظهیرالدوله بهم رسید قبایل و صحرانشینان هرات از ربقه اطاعتش
بدر شدند بتاخت و تاراج دوست و دشمن مهما امکن پرداختند از آنجمله با پانصد سوار
افغان عوزغان و فهتدان خراسان را چپاول نمودند جمعی کثیر از صغیر و کبیر ذکور و
اناث اسیر بودند محمد شیخ مروی با سوارهٔ ترکمان از جماعت تیموری خراسان گاو و گوسفند
زیاد و جمعی کثیر اسیر بغارت بردند و همچنین جماعتی از ترکمانان بتاخت خبوشان آمدند
یزدان و یردیخان برادر ایلخانی بمقابله و مقاتله آنان اقدام نمودند تفنگچیان فرستاد
جمعی از ترکمانان تا سور و مقتول گردید از سمت دیگر از جماعت تکه بدیار بیارجمند آمدند
چهار نفر اسیر نموده در اثنای مراجعت محمد رحیم خان حاکم نرنجرد راه بر ایشان گرفت
برخی را بقتل رسانید و اسرای بیارجمند را رهانید و کذالک هزار سوار بعزم شاهرود

وبسطام آمدند افراسیابخان نردینی و محمد ولیخان بیگلربیگی استراباد بمدافعه آنان
شتافته بعد از مقابله و مقاتله ترکمانان بهزیمت شدند دیگر چهل و شش نفر از سوار
جماعت ترکمان بقریه ترق از توابع تربت شیخ جام آمده سی نفر از نسوان آنجا را
اسیر نموده مراجعت مینمایند کریم دادخان هزاره استحضار بهم رسانیده آنان را
تعاقب میکند پس از وصول تمامی آنها را دستگیر ساخته اسرا را رها ساخت و ترکمانان را
مقید بمشهد مقدس فرستاد حسام السلطنه فرمانروای خراسان چون از مقتضیات
اتفاقیه مطلع گردید در مقام دفع جسارت آنجماعت نافرجام و رفع اختلال برآمد
عباسقلیخان دره جزی با اسکندرخان پسر حسنخان پاشاخان مراغه با استعدادی
تمام از پیاده نظام و سواره و توپخانه بدربند مزدوران روان فرمود که در آنجا
و آق دربند دو قلعچه مضبوط و مستحکم بنا نموده در هریک جمعی تفنگچی و شمخالچی
حارس و نگهبان نشانیده مراجعت نمودند در همین وقت میرزا رفیعخان که در محال قاینات
اقامت داشت طریق مخالفت برداشت پاشاخان سرتیپ با دو فوج سمنانی و غیره
و جمعی سواره و چهار عراده توپ بتادیب او مامور گردید میرزا رفیعخان فرارا بهرات
رفت ظهیرالدوله در مقام شفاعت برآمد جرمش معفو آمد اراضخان با جمعی از ترکمانان
سرخس بتوسط ایلخانی بمشهد مقدس آمد ملتزم طریقه چاکری و اطاعت گردید چند تن
از متعلقان خود را بنوا سپرد و همچنین ترکمانان مروی متعهد حراست حدود و ثغور
خراسان گردیدند علیخان سیستانی بتوسط امیرزاده حسام السلطنه از کارگذاران دولت
ظفر رایت مستدعی علم شیر و خورشید که نشان دولت علیه ایرانست گردید که دار الحکومه
خود برپا و علامت رعیتی و اطاعت بدولت علیه را ظاهر و هویدا دارد حسب الاستدعای

مشارالیه

۱۲۶۸

مشارالیه امیر علم خان قاینی و حسن خان جلیلوند بیرق شیر و خورشید دولتی را بسیستان
برده در قلعه سه کوهه که محل اقامت علیخان بود نصب آمد پسران علیخان و دوست محمد خان
و ابراهیم خان سیستانی برسم گروگان بخراسان آوردند از انسوی لشکر قندهار بعزم
هرات چنانکه مرقوم شد چون بفراه و اسفزار رسید کهندلخان نیز علی التعاقب وارد
گردید با کمال استعداد رو بجانب هرات نهاد چون بپل مالان وارد شد ظهیرالدوله
در مقام مدافعه بمقابله و مقاتله درآمد حربی صعب روی داد پس از گیرودار بهزیمت لشکر
قندهار منتهی تا فراه و اسفزار عنان بازکشیدند ظهیرالدوله برادر خود محمد صدیق خان
با جماعتی از اعاظم افغان و پیشکشی شایسته روانه دار الخلافه فاخره گردانید بعد از
ورود و شرفیابی بتقبیل سده سنیه مسعود در شهر ربیع الثانی بخلاع فاخره مخلع
در نهایت امیدواری بنیل مقصود و معاودت بوطن معهود نمودند هم در اینسال
امیرزاده مؤیدالدوله بدار الخلافه احضار گردید دار الامان کرمان بمحمد حسنخان سردار
ایروانی محمد یوسفخان خلفش که از جانب مادر منتسب بخانواده سلطنت و خود نیز
اختر برج جلالت و مکرمت است بمنصب سرتیپی افواج کرمان قرین عنایات شاهنشاه
ایران آمد محمد ابراهیم خان یزدی بحکومت کاشان یافت امیر علینقی خان طبسی بایالت
آنسامان شتافت اسکندرخان بحکومت مرند سربلند گشت و هم در اینسال
میرزا سعید خان که مهام خارجه را دبیر و مقبول خاطر مهر مظاهر با پیر و پاک فطرتی و سلامت
نفس مسلم صغیر و کبیر است بمنصب وزارت دول خارجه سرافرازی یافت و حاجی میرزا
محمد خان کارپرداز دولت ایران معاودت از حاجی ترخان بمنصب نیابت اول وزیر
دول خارجه منصوب شد احمد خان نوائی کارپرداز تفلیس احضار و قاسم خان برادر معیرالممالک

بجالیش برقرار شد چون محمد خان مصلحت گذار مقیم اسلامبول بملک باقی مسافر و مقیم
گردیده بود حاجی میرزا احمد خان نایب دوم وزارت مأمور اسلامبول گردید میرزا بزرگ
قزوینی بکارپردازی ارزنة الروم مأمور شد بیست و نهم جمادی الاولی قونول
ثبل وزیر مختار و ایلچی دولت بهیه انگریز حسب الاحضار کارگذاران دولت انگلستان
عازم دار السلطنه لندن گردید و طامسن صاحب بمنصب ژنرال قونسولی مقیم دار
الخلافه گشت همچنین در اینسال سفیر کبیر دولت عثمانی احمد وفیق آفندی و حیدر افندی
مستشار سفارتخانه و عاصم بیک نایب اول و خالد بیک نایب دوم و شش نفر صاحب منصب
دیگر بدار الخلافه آمدند روز ورود ایشان از جانب کارگذاران دولت معدلت بنیان
محمد حسنخان نوری نایب ایشک آقاسی باشی و محمد ابراهیم خان سرهنگ نوری
و حسینخان و اسد خان یوزباشی و جمعی از غلامان ایشان را استقبال نموده یوم سه
شنبه پانزدهم ذیقعده وارد گردیدند روز بیستم بحضور مهر ظهور خسرو عنایت دستور
شرفیاب شده از آنجا دریافت خدمت صدر اعظم نمودند هم در اینسال بصوابدید
صدر اعظم که بخیر خواهی دولت توام بود فرمان قضا مضا شرف نفاذ پذیرفت
که میرزا محمد خان کشیکچی باشی قاجار بدار الایمان قم رهسپار آید شاهزاده عباس میرزا را
با وابستگان و مخدرات سرادقات روانه عتبات فیض بنیان عالیات سازد
مشار الیه حسب الامر بانجام خدمت مرجوعه اقدام نمود دیگر روز عید سعید فطر یک
قبضه شمشیر قبضه الماس از حضرت شاهنشاه مرحمت مناص بصدر اعظم عنایت
اختصاص یافت میرزا فضل الله وزیر نظام با حشمتی تمام و غنیمتی مالا کلام از خیام
آذربایجان بدار الخلافه طهران معاودت نمود از سوانح اینسال و مشاهیر متوفیات

ملا محمد مامقانی که در ترویج مذهب اثنا عشری و تشیید مبانی طریقهٔ جعفری و شریعت
پروری از علماء معاصر تفوق و برتری داشت بجوار ساکنان ملأ اعلی شتافت
شاهزاده احمد علی میرزا و امیرزاده بهادر میرزا نیز وفات نمودند و همچنین سلیمان
خان سهام الدوله عازم عالم آخرت گردید

ذکر حقایق اخبار و وقایع سال هزار و دویست و شصت
و نه بتقدیر خالق ارض و سما ان الله یفعل ما یشاء

در اینسال میرزا کاظمخان نظام الملک بمنصب نیابت صدارت عظمی مشرف و بشخص دوم
ملقب گردید قاآنی صدر اعظم آقا نسبت و نظام الملک شاه آسمان آینه و حشر آستان پادشاه
امیرزاده طهماسب میرزا مؤید الدوله حکومت همدان یافت عبد الباقی میرزا خلفش
براه نیابت بدانجا شتافت دار الصفات خوی باسکندر خان سردار قاجار
عنایت گردید میرزا هاشمخان بحکومت نهاوند رسید میر مطلب خان ولدش بسرکردگی
سوارهٔ خزل سرافراز میرزا فضل الله وزیر نظام مجدد با تمام امورات ناتمام
آذربایجان شتافت هم در اینسال محمد امین خان والی خوارزم بتصرف مرو جازم و با
لشکری آراسته عازم گردید عبد الرحمن ترکمان که ریش سفید ترکمانان مروی بود خلف خود
رحمن وردی نام را روانه ارض اقدس ساخت از امیرزاده حسام السلطنه پس از استجازه
از کارگذاران دربار عباسقلیخان دره جزیری را با یکصد و پنجاه سوار بمرو فرستاد
در آن اثنا والی خوارزم بحوالی قلعهٔ مرو رسید عباسقلی خان و ترکمانان مروی از در
مدافعه در آمدند این هنگام عباسقلی خان مریض گشت و باندک روزی درگذشت حسام
السلطنه بهادر خان خلف او را با چهار صد سوار مجدد بمرو مأمور داشت محمد امین خان

والی خوارزم چون قریب سه ماه در صحاری مرو بسر رسانید فتح قلعه متعذر شد و مرض
و با در لشکرش شایع گردید لاعلاج میر احمد خان جمشیدی را از قبل خود در قراب
شُشفر سنگی مرو گذاشته خود بخیوق مراجعت نمود میر احمد خان جمعی از ترکمانان را با خود
متفق ساخته بنهب و غارت و آزار و اذیت ساکنین مرو پرداخت چون زمان این آشوب
و انقلاب امتداد یافت اهالی مرو به بلیّهٔ قحط و غلا مبتلا شدند جمعی از روسا و ریش
سفیدان خود را روانه ارض اقدس خدمت حسام السلطنه ساخته شد امیرزاده چند
نفر معارف ایشان برسم گروگان در دار الملک خراسان بمأمور توقف فرمود و پس فوج
سرباز خراسانی و پانصد سواره و شش عراده توپ و خمپاره بسرکردگی اسمعیل خان سرهنگ
برادر عباسقلیخان میرپنجه باعانت مرویان و توقف آنجا امر نمود خود حسام السلطنه نیز آق
دربند آمد لشکر مأموره را پشت بند شد بعد از ورود قشون بمرو خود بمشهد
مقدس مراجعت نمود حسب الاحضار اولیای دولت ابد بنیان بدار الخلافهٔ طهران آمد
همچنین در اینسال سردار سلطانعلی خان از جانب والد خویش کهندل خان حاکم قندهار
از طریق کرمان بدار الخلافهٔ طهران آمده روز ورود محض ظهور عاطفت از جانب امنای دولت
قوی شوکت محمد خان میرپنجه و محمد حسنخان نایب ایشیک آقاسی باشی با جمعی از سرتیپان
و سرهنگان وی را پذیره شده خدمت صدر اعظم رسید سه روز بعد بحضور مهر
ظهور خدیو معدلت دستور سرافراز گردید عریضه و پیشکش پدر خویش را از نظر انور گذرانید
مورد الطاف و اشفاق شده بلقب مظفر الدوله سرافرازی یافت حسب الاستدعای
ایشان میرزا رضیخان کردستانی از تربیت یافتگان مدرسه دار الفنون با یکهزار
قبضه تفنگ و چهار هزار تومان وجه نقد مأمور قندهار گردید که بقدر امکان از جوانان

جنگجوی

جنگجوی قندهار سرباز انتخاب نموده مشق قوانین نظام تعلیم دهد و قواعد سربازی
آموزد پس بدار الخلافه طهران کوچ دهد که چون انبایر لشکریان دولت بخدمات مرجوعه
اقدام ورزند مظفر الدوله در اینباب ملتزم و متعهد گردیده وثیقه سپرد
و باتفاق مشار الیه بقندهار مراجعت نمود میرزا رضیخان بعد از ورود بقندهار
مشغول بانجام امید خاکردید قریب یکسال در آنجا مشق و تعلیم نوکر قندهاری مشغول
بود چون تمام عمارت این تاسیس خلاف خواطر خواه دولت انگلیس بود باختلال ابکار
چند تن بقندهار فرستادند بلطایف الحیل نظم خدمت مرجوعه میرزا رضیخان را پریشان
و مختل نمودند نوعیکه مشار الیه را مجال توقف نماند از طریق کرمان مراجعت
بدار الخلافه کرد در بیان عزیمت سلطانی بچمن سلطانیه در فصل تابستان
اینسال خدیو بیهمال بجهة عرض لشکر و باقتضای مصلحتی چند در کار کشور عزیمت
ییلاق فرمود و پس از مصلحت بینی و امعان نظر چون حوصلهٔ و تنگدهٔ هیچیک
از بلدان توقف موکب گردون بسطت را بر نمیتافت لهذا چمن سلطانیه که عرصهٔ
دلپذیر بود از آب و علف و وسعت صحرا و نزهت مکانی بی‌نظیر بود مقرر گشت
عزیز خان مکری که از بدو اینه دولت خداداد والی حال بخدمت اجودانباشی گری سرافرازی
داشت و در جادهٔ چاکری بصداقت و جان نثاری قدم میگذاشت بمنصب
نبیل سرداری کل عساکر منصوره منتخب و برقرار و به نشان تمثال همپال خسرو
بلند اقبال که مرصع بالماس بود و حمایله که اختصاص باین منصب دارد تشریف فرمود
حکم محکم شرف صدور یافت که با جمعی از روسای لشکر و جمعیتی از افواج بحر امواج و سی
عراده توپ جهان آشوب مقدمة الجیش لشکر نصرت اثر بوده چون حسب الامر

سلطانیهٔ چمن سلطانیه رسید و تراق نموده از ممالک محروسه عساکر منصوره را
اخبار و احضار داره مشارالیه برحسب فرمان از دارالخلافهٔ طهران حرکت بزنجان و سلطانیه
گراییده و بتقدیم خدمت مرجوعه اقدام ورزید چون از نهضت موکب سلطانی بچمن
سلطانیه سفیر کبیر دولت عثمانی را خاطر پریشان و دلگرانی بود بتقریر صدر اعظم دولت
و تحریر دستخط رحمت آیت دفع توهمات و خیالات باطلهٔ سفیر کبیر دولت مزبوره را
فرموده بدولت و اقبال بیت قدر چون بندکان داعی قمر چون سرعان ساعی
ز مهر شش مهر فرما نبر عطارد کاتب دیوان زخیل مطربان ناهید و برجیش ثنا گستر
ولی بهرام ترکش کش زحل چوبک زن ایوان یوم هفدهم ذیقعده بارگاه فلک
مساس شاهنشاه ایران همدوش خیمهٔ زنگار گون آسمان در خارج دارالخلافهٔ طهران
گردید صدر اعظم و جمعی از شاهزادگان و امیرزادگان افخم و سران سپاه و
اعاظم درگاه ملتزم رکاب نصرت انتساب آمدند چون قزوین و زنجان مضرب خیام
ظفر نشان گردید از خمسه و خان و امیر اصلانخان حکمرانان آنجا لوازم چاکری و جان نثاری
بظهور رسید روز چهارم ذیحجه چمن سلطانیه از نزول موکب نصرت شمول رشک گلزار
ارم گردید عیسی خان والی از گیلان و حمزه میرزای حشمة الدوله و میرزا فضل الله وزیر
نظام و میرزا محمد قوام الدوله از آذربایجان شرفاندوز حضور مبارک شدند
ماسن صاحب شارژ دفر دولت انگریز که از دارالخلافه بعزیمت ملازمت رکاب
مسافرت نموده بود نیز وارد گردید ایام توقف اکثر اوقات بعرض لشکر نصرت آثار
و ملاحظهٔ مشق و تعلیم افواج و توپ اندازی توپچیان و بعضی از ایام بتفرج لاله زار
و زمانی بعبید افکنی و شکار ریت گهی آهو رمانیدند از کوه گهی از دل رمانیدند دو

جهان بیغم نباشد گاه و بیگاه در آنکشور نبود اندوه یکجاه اوقات فرخنده ساعات
ملتزمین رکاب بانیگونه امورات مصروف میگشت در اینوقت مرض وبا در اردوی همایون
شایع گشت بعضی از معارف چون عباسقلی خان کرد جهان بیگلو میرپنجه و میرزا ابراهیم
خان دریابیگی بحر خزر باینمرض درگذشته ایام عاشورا و زمان مصیبت خامس آل
عبا نیز قریب بود لهذا الویهٔ فلک فرسا عازم دارالخلافه گشته چون ماهچهٔ رایات نصرت
آیات از ارض قزوین طلوع نموده حشمة الدوله را بمراجعت آذربایجان مرخص فرمود
حاجی میرزا محمد خان نایب وزارت دول خارجه بدبیر مهام خارجه ملقب و در خدمت
حشمة الدوله مأمور توقف تبریز گردید موکب والا شب بیست و هشتم ذیحجه وارد دار
الخلافه گشت از مشاهیر متوفیات امسال آقا سید محمد خمسه که سیدی جلیل و فاضلی
نبیل بود و در تحصیل علوم دینیه و معارف حقیقیه ساعی و جاهد میبود از اینجهان فانی
بگلستان جاودانی شتافت دیگر علیخان سرتیپ سوادکوهی که بهمین مرض وبا در دار
الخلافه رو بعالم آخرت گذاشت دیگر میرزا احمد خان فرمانفرمای ناظم دیوانخانهٔ مبارک
و همچنین والد ماجدش محمد رضا خان که از جملهٔ اجلهٔ اعاظم و اعیان ملازمان درگاه
معدلت بنیان بودند در حبت لبیراحیج داعی کشیدند دیگر شاهزاده اسمعیل میرزا
رو بعالم بقا نهاد و همچنین امیرزاده جهانگیر میرزا که عازم مکهٔ معظمه بود در دارالصفای
خوییجان جاوید خرامید دیگر ملا علی مجتهد استرابادی که بغایت عالمی متشرع و دیندار
و فاضلی پرهیزکار بود از این دار سریع الزوال رحلت فرمود دیگر میرزا محمد خان خلف
حاجی میرزا علی اکبر قوام الملک شیرازی که بمنصب بیگلربیگی شیراز سرافرازی داشت
فجأةً درگذشت و رو بعالم آخرت گذاشت و بجای وی میرزا علیخان خلفش که جوانی مستعد

وقابل بدرین الشهاب. و بجرین السحابت حسب الفرمان بیگلربیگی شیراز گشت در عشر آخر رجب همین سال بواسطه زلزله اکثر عمارات شیراز عالیها سافلها گردید و قریب بده هزار نفر صغیر و کبیر از اناث و ذکور بهلاکت رسید بیان بقیه وقایع اینسال خیریت مآل چون معمول و متداول است که سفراء ایلچیان دول متحابه که در دارالسلطنه دولتی دیگر مقیم آیند در سرائی و منزلی که محل اقامت ایشانست یا بر فراز بام آن منزل علمی که علامت آن دولتست افراشته دارند بجز در دارالخلافه اسلامبول که از بدو بنای اقامت سفرا اینمعاملت را معمول نداشته و جایز نشمرده‌اند سفیر دولت علیّه ایران نیز بهمین قانون در دارالخلافه اسلامبول اقامت میکرد سفراء دولت عثمانی نیز چون سایر سفرا با فراختن علم در دارالخلافه طهران اقدام نمینمودند درینسال که سفیر کبیر دولت عثمانی احمد وفیق آفندی باقامت دارالخلافه مأمور گردید از منهای دولت قوی شوکت خواستکاری افراختن علم گردید وزیر دول خارجه بصوابدید صدر اعظم پاسخ داد که چنانچه از آنطرف قرین الشرف نیز مصلحت گذاران دولت را با فراختن بیدق اجازه و رخصت باشد البته ازینجانب خیریت جوانب نیز مضایقه نمیرود سفیر کبیر از در الحاح برآمده عذر پذیر نیامد با فراشتن علم بر فراز طغیه عجله و شتاب قدم نهاد لهذا میرزا لطفعلی تفنگدار اعلیحضرت شهریاری بچاپاری مأمور باسلامبول گردید که محمد خان مصلحت گذار علم این دولت را افراشته دارد و حکم قضا مضا شرف صدور یافت که تا مراجعت چاپار سفیر کبیر عثمانی را از افراشتن علم ممانعت ننمود بعد از رسیدن چاپار محمد خان مصلحت گذار بلا اهمال حسب الامر با فراشتن بیدق دولت علیه ایران اقدام نمود کار گذاران دولت عثمانی را چون اطلاع حاصل آمد ایشان در مقام ممانعت آمدند بالاخره بصوابدید ایلچیان دولت روس و انگریز مقیم اسلامبول چنین مقرر گردید

که محمد خان

که محمد خان درینباب تأمل کنند تا آنکه در دارالخلافه طهران گفتگو اینمعامله فیصل یابد محمد خان مراتب را معروض کرده اند یکدو روزی فیمابین وزیر دول خارجه دولت علیه و سفیر کبیر دولت عثمانی باستحضار وزراء مختار روس و انگلیس گفتگو بود بالاخره چنین قرار شد که طرفین در افراشتن علم بالمساوی باشند هیچیک بر دیگری تفوق نخواهند و برتری نخواهند میرزا سعید خان وزیر دول خارجه در ازاء انجام خدمت و اصلاح بین الدولتین و رفع نقار و کدورت بعطاء یک قطعه نشان سرتیپی اول و یک رشته حمایل قرمز مفتخر گردید هم درینسال میرزا محمد حسین صدر دیوانخانه سفیر مخصوص دولت ایران که از مملکت روس مراجعت کرده بود وارد دارالخلافه طهران گردید پرلوف نام و دو نفر دیگر که از جانب پرنس ورنسوف فرمانفرمای گرجستان و قفقاز بمهمانداری سفیر مخصوص مأمور و همراه بودند سه روز پس از ورود بتوسط پرنس دولغاروکی وزیر مختار دولت مزبور شرفیاب حضور باهر النور و مورد عنایات و تفقدات نامحصور گردیدند سفیر مخصوص نیز عضد الملک لقب یافت هم درینسال انوشیروان خان خلف سلیمانخان خانان خوانسالار شهریار بلند اقتدار بلقب عین الملکی و بکمر مرصع مفتخر و سرافراز گردید و همچنین درینسال اسد الله خان میرآخور بلقب معتمد الملکی سرافراز و بحکومت همدان قرین اعزاز گردید و جهانسوز خان خلف سلیمانخان خانان بمنصب امیر آخوری رسید هم درینسال امیرزاده فیروز میرزا نصرة الدوله را از فارس کارگذاران دولت قوی بنیان بدارالخلافه طهران احضار فرموده پس از ورود و انقضاء ایامی معدود بحکومت آذربایجان منصوب گشت میرزا صادق مستوفی که صدر اعظم را برادرزاده اکفی و الیق از اکثر آستانه داده بود و ملقب بقائم مقام شد و بوزارت آذربایجان مأمور آمد امیر و وزیر حاکم و پیشکار بجانب تبریز رهسپار گردیدند پس از

۱۲۶۸

ورود نصرة الدوله بقاعدهٔ معهوده و عادت محموده که فطری طبعش بود باضافش تعدّی
و اجحاف را دور ساخت معدلتش غایت سعی و جهد مبذول داشته بتمشیت ملک
پرداخت قائم مقام نیز در ترفیه حال علما و فضلا سعی و اهتمام بظهور رسانید و بر
بسط بساط معدلت و ظهور کفایت از خود بتقصیری راضی نگشت و چون در این سال فیمابین
دولت عثمانی و روسیه نقاری حاصل گردید و منجر بمقاتلت و کارزار گشت دولتین
فخیمتین فرانسه و انگلیس چون دولت روس را در اینباب متعدی و زیاده طلب میدانستند
از راه مهر و نخاوت از در مناصحت درآمده بمصالحت و مسالمت سخن راندند نکولای پاولیچ
ایمپراطور روسیه سخنان ناصحان خیراندیش را اصغا نفرمود آنان نیز باعانت دولت عثمانی
لشکر آراسته شدند و روی بمملکت روسیه نهادند لهذا ثغور آذربایجان که اتصال باراضی روم
و روس دارد خالی از فتوری نبود طریقهٔ حزم مقتضی آمد که دولت علیّهٔ ایران بحفظ و حراست
حدود و ثغور خود پردازد علی هذا حسب الفرمان شهریار تاجدار عزیزخان سردار کل عساکر
ظفرشعار با لشکری آراسته هفدهم شهر شعبان بسفر آذربایجان رخ نهاد چندی در خوی اقامت
ورزید و زمانی متوقف تبریز بود بعد از پنج ماه که اطمینان کامل از انتظام امور سرحدات
آذربایجان حاصل گردید بدار الخلافهٔ طهران مراجعت نمود هم در این
سال آبت صاحب قونسل دولت بهیّهٔ انگریز که مامور بتوقف دار الخلافهٔ طهران
بود چهاردهم شهر صفر وارد گردید میرزا عبد الغفار خان نایب وزیر دول خارجه
آنرا پذیره شده با احترامش بدار الخلافه آورد و همچنین در این سال امیر
زاده مؤید الدوله طهماسب میرزا بایالت دارائی مملکت فارس مخصوص گشت بعد از
ورود بفارس نسبت باعاظم و اواسط الناس رأفت و عطوفت اظهار

ونظمی

۱۲۶۹

و نظمی کامل بروی کار آورد ولی بسبب انوار صدارت عظمی که کاخ عمارت امارتش بی بها
و نور بود قصور ایوان دیوان جلالتش در غایت قصور و فتور حاکمی محکوم بود و امیری
مأمور لاعلاج از این بود که تعدیات میرزا نعیم را در بلوکات کان لم یکن انگارد و اقاویل
باطلهٔ مهرعلیخان زاوجی منزل شمارد و فقراء مظلومین نیریز و داراب جرد را بحکم نموده
بای داند و ضعفاء و ملهوفین جهرم و فیروزکار زین را خارجی و دهاتی خلاصه چون ورود
مجدد اهنکامهٔ نیریز روی نمود اصل انعقاده چنین بود که حکومت داراب جرد و نیریز را
میرزا نعیم لشکرنویس باشی فارس که صدر اعظم را برادر زن و بنی عم بود داشت در
این ایام حکومت از صامت و ناطق مهما امکن اثر نگذاشت اهالی نیریز بستوه آمده معدودی
از بقیهٔ جماعت بابیه که در خفایا و زوایا بسر میبردند باخراج نایب میرزا نعیم که عامل خراج بود
برانگیخته شد چون این خبر بمیرزا نعیم رسید بنوع دلخواه خویش خدمت امیرزاده مؤید الدوله
معروض گردانید چون بسبب اتفاقات بی محل نیریز ظاهرا دور از صدق و صواب
نمینمود مسموع افتاد ولی چون مؤید الدوله مردی خداپرست و ظاهر الصلاح بود طریقهٔ احتیاط
و حزم را از دست نداده قطع و فصل اینماجرا بذمّهٔ خود میرزا نعیم نهاد با جمعی از پیادهٔ
نظام و دو عراده توپ و تفنگچی چریک بسفر نیریز مأمورش گردانید در عشر آخر
محرم خود میرزا نعیم به نیریز رسید غرّهٔ صفر کار بمقاتلت و مبارزت انجامید جمعی کثیر
از صالح و طالح و فقیر و شریر نیریزی مقتول گردید و برخی را نیز اسیر و دستگیر
نموده مغلولاً بشیراز آوردند مؤید الدوله بحضور احضار پس از تحقیق و استفسار اشرار را
بدار بوار فرستاد و اخیار را متعرض نگردید ولی چون انجام این مهم عظیم از میرزا نعیم بانجام
رسیده بود و اشتهارش لازم مینمود بقیة السیف را بدار الخلافهٔ طهران فرستادند

هم درینسال قافلهٔ که از طبس طریق یزد داشت در منزل پشت بادام جمعی از جماعت کالانعام
بلوچ با ایشان دو چار شده هفت نفر از کاروانیان مقتول و سه تن مجروح نمودند سه نفر
از حارسان طریق نیز جراحت یافت چون محمد حسنخان سردار حاکم یزد و کرمان از اینقضیه
آگاهی یافت عبدالله خان ولد خود را با لشکری شایان با نتظام بلوچستان روانه کردانید
چون بقلعهٔ سوریج رسیدند دین محمد خان بلوچ سر طاعت پیش آورد بدادن سیورسات
و انجام سایر خدمات اقدام نمود از آنجا بقلعهٔ قصر قند شتافتند بعد از انتظام آنسامان مراجعت
بکرمان نمودند و هم درینسال جمعی از سوارهٔ ترکمان تاخت شاهرود و بسطام آمدند محمد رحیم
خان شادلو چون مطلع گردید آنجماعت را تعاقب نمود و پس از تلاقی فریقین و مبارزت
هزیمت جمعی از جماعت ترکمان مقتول و مابقیه بوادی هزیمت شتافتند هم در این سنه
ملا اکرم مستوفی هرات با عریضه و چند راس اسب پیشکش از قبل ظهیرالدوله سعید محمد خان
بدار الخلافهٔ طهران آمد هم درینسال امیرزاده عبدالله میرزا الحکومت تویسرکان سرافرازی
یافت و بفقدان آقای سرتیب توپخانهٔ مبارکه منصب میرپنجگی عنایت گردیده با میرزاده
رکن الدوله اردشیر میرزا حکومت دار الخلافه مفوض شد بعطاء نشان و حمایل و منصب میرپنجگی
سربلندی یافت و همچنین درینسال شیل صاحب وزیر مختار دولت انگلیس که از اطاعت
حاکم هرات بدولت علیه دلگران بود قرارنامهٔ جدید و عهد و پیمان تازه از کارگذاران
دولت طلب نمود صدر اعظم حسب الخواهش مشار الیه شرحیکه خلاصهٔ مضمونش
باین نهج بود تحریر نموده بوی سپرد بتاریخ پانزدهم شهر ربیع الثانی سنهٔ هزار و
دویست و شصت و نه هجری مقرر گردید مادامیکه لشکری از خارج بر هرات تاخت
نیاورد از دولت علیه ایران هیچ سپاه بآنجا مأمور ننمایند و چنانچه قاصدی

بقصد هرات آید دولت ایران لشکر باعانت و صیانت هرات خواهد فرستاد و
بعد از دفع مفسد و قاصد مراجعت خواهند نمود و چنانچه حاکم هرات خود زر و سیم را بنام
مبارک شاهنشاه ایران مسکوک کند یا برسم پیشکش ارسال دار الخلافه دارد البته
مقبول و پذیرفته خواهد بود و چنانچه حاکم خراسان را نیز ضرورتی داعی شود و از حاکم هرات لشکر
خواهد حاکم هرات در فرستادن لشکر مأذون و مختار خواهد بود و خوانین هرات را در
ممالک ایران هیچ قید و بندی نیست در هر جای دیگر از ممالک ایران که خواهند متوطن
شوند بجهة ایشان مانند هرات خواهد بود و شرطست در اینعهدنامه که کارداران دولت
انگلیس ابداً در امور داخله و خارجهٔ هرات مداخله ننمایند و اینعهدنامه در رسول نفرستد
احدی را بسفارت آنجا مأمور ندارند و چنانچه مراتب مرقومه ظاهر گردد عهدنامه
نیز باطل و از درجه اعتبار ساقط است

ذکر حقایق اخبار سال هزار و دویست و هفتاد و تخلیهٔ بندر عباس
از جماعت خوارج دون ذالک بما عصوا و کانوا یعتدون

درینسال فرخنده فال شعر با صدر جهان فلک چه دمساز آمد شهباز سعادتش
بپرواز آمد تا تهنیت روز و مه و سال کند اقبال ز در صلح کنان باز آمد نشان
منصب امیر تومانی با یک رشته حمایل سبز که در این دولت مخصوص شخص اول دولت است
و یک رشته بند کاغذ مرصع عنایت گردید و بجناب اشرف ارفع امجد ملقب شد هم در
اینسال فتح بندر عباس روی داد توضیح اینمقال آنکه در عهد دولت پادشاه
جمجاه فتحعلیشاه قاجار مطابق سال هزار و دویست و بیست و شش فیمابین سید سلطان
امام مسقط با سیف بن مالک و محمد بن سیف که هم از آن سلسله و طایفه بودند مناقشتی

فتح بندر عباس

رفت مشار الیهما بعضی از قراء و بلوکات بر عمان از توابع مسقط را بحیطهٔ تصرف آوردند
سید سلطان یکی از ابناء خود را روانهٔ شیراز و از حسینعلی میرزا فرمانفرمای فارس
اعانت طلبید فرمانفرما صادق خان خلف حاجی رضا قلیخان قاجار دولو را با جمعی
از سوارهٔ نانکلی و غیره باعانت مشار الیه روانه مسقط نمود امام مسقط نیز جمعیتی فراهم
آورده با صادق خان بمدافعه و مقاتلهٔ آنان روی نهاد مخالفین را مقهور و قلاع
متصرفی آنها را مفتوح داشت بعد از نظم آن صحاری صادق خان از خدمتی که بسزا نموده
بفارس مراجعت داد و بخیال استملاک و استظهار بانید دولت ابد مدت آمد لهذا بندر عباس فتح بندر عباس
و چند پاره ده که از توابع آنست بمبلغی معین از فرمانفرما خواستگاری آمد در
این اثنا بعالم دیگر شتافت سید سعید خان ولدش این امر را بپایان رسانید
و بلقب خانی از جانب فرمانفرما ملقب گردید شیخ سیف بن نبهان که از متعلقانش بود
بنیابت بندر عباس فرستاد جزیرهٔ قشم و هرمز و قیس که در خلیج فارس واقع
و قریب به بندر عباس میباشد جزو معاملهٔ شیخ سیف برآمد چون مدتی از این مقدمه منقضی
آمد و نوبت وزارت فارس بزکیخان نوری رسید شمیل و میناب که از یک سمت
بکرمان و از یک جهة به بندر عباس و از طرفی بلوچستان اتصال دارد ضمیمهٔ بندر
عباس شد شیخ سیف نیز بلقب خانی رسید چون شیخ سیف خان مردی کاردان و
کافی بود سالها براین منوال گذرانید بلوک رودان و احمدی که از توابع لارستانست
با یثار درم و دینار حکام لار را نیز از خود راضی نمود و بتصرف آورد عرصهٔ
وسیعی بدست فرو گرفت هر ساله حکام فارس را بعلاوهٔ مالیات و متوجهات
مقرره بارسال مختصر پیشکشی و محقر ارمغانی از خود شاکر و خوشنود مینمود در دولت

پادشاه غازی محمد شاه طاب ثراه و ایام حکومت حسینخان نظام الدوله علاوه مطالبات
نمود شیخ سیفخان تغافل گذرانید عزیز خان سرهنگ فوج چهارم تبریز را
با آقا میرزا محمد فسائی که در آنوقت حاکم سبعه از محالات لارستان بود و تفنگچی
چریک آنجائی بتصرف و تسخیر بلوک رودان و احمدی مامور کردند قلعهٔ احمدی را مدتی
محصور داشتند فتح قلعه میسر نشد چون فصل تابستان مقتضی توقف زیاد نبود ترک
آشتی نموده مراجعت نمودند بدوایند دولت ابد مدت و ایالت امیرزاده فیروز
میرزا نصرة الدوله حسب الامر کارگذاران درگاه نصرة الدوله با سپاهی زرمخواه
از سمت فارس و از جانب امیرزاده مؤید الدوله حکمران کرمان امیرزاده عبد الباقی
میرزا با لشکری شایان عازم بندر عباس گردیدند شیخ سیف خان چون زورق وجود
خود را در بحر ابتلا چهار موجهٔ بلا دید قوت معارضه از خود مسلوب و جمعیت خوارج و
غیره که خود فراهم آورده بود در جنب ایشان مغلوب یافت از در انقیاد و ضراعت
درآمده مالیات و پیشکش مقرره را بالمضاعف در وجه کارگذاران امیرزاده نصرة الدوله
کارسازی نمود و متعهد خدمات سنوات آتیه بهمین قاعده و ضابطه گردید لشکر ماموره
مراجعت نمود در اینوقت شیخ سیف خان که سالها بنیابت بندر عباس میپرداخت
بعالم آخرت شتافت شیخ سعید همشیره زادهٔ مشار الیه حسب الامر امام مسقط به نیابت
رسید در این هنگام حاجی محمد رحیم خان شیرازی که سالها در بندر مبمبئی بتجارت
اشتغال داشت و زمانی ملک التجار ایرانی و مصلحت گذار بود و باین سبب جماعت
انگریز بهانه و دست آویز ملایمک آن تصرف کردند مشار الیه از بندر مبمبئی بعزم عتبات
مسافرت کرد پس از دریافت فیض زیارت از طریق کرمانشاهان بدار الخلافه طهران

آمد چون اطلاع کامل از معاملات و مداخل شمیل و میناب و بندر عباس و سایر توابع
آنجا داشت از کارگذاران دولت ابد مدت حکومت بندر عباس و سایر توابع را
مستدعی شد مقبول افتاد و بشیراز آمد از شیراز با جمعیتی لایق روانهٔ بندر
عباس شده بحوالی بندر رسید شیخ سعید از در حیلت و خدیعت وی را مکتوب کرد
که ما خود مطیع و محکوم حکم حاکم فارس بوده و میباشیم حاجت بلشکر و شور و شر
نخواهد بود حاجی محمد رحیم خان بکلمات واهی فریفته و مغرور شده لشکری که
همراهش مأمور بود منصرف گردانید خود با معدودی به بندر درآمد پس از چند روز
امام مسقط نامهٔ بوی فرستاده طالب ملاقاتش شد مشار الیه نیز حسب الخواهش
امام مسقط جازم مسقط شد پس از ورود بآنجا حسب الامر سید ثوینی پسر سید سعید
خان که در آنوقت به نیابت پدر در مسقط اوقات میگذاشت مأخوذ و در جزیرهٔ هرموز
چهار فرسنگی بندر عباس محبوس گردید شیخ سعید باستحکام قلعه و حفر خندق
پرداخت سر بعصیان و طغیان برآورده جمعیتی از مسقط و جزیرهٔ قشم و غیره فراهم ساخته
چون ازین هنگامه امنای دولت جاوید مدت علیه را اطلاع حاصل گردید بر حسب
فرمان قضا جریان امیرزادهٔ طهماسب میرزا مؤید الدوله که در این هنگام بحکومت
فارس اجتماع حواس مصروف میداشت به تسخیر بندر عباس و تدمیر جماعت خوارج
مأمور آمد مشار الیه حسب الامر باحتشاد لشکر و تهیهٔ لوازم سفر پرداخت قبل از حرکت
خویش رضا قلیخان سرتیپ فوج عرب را با دو عراده توپ بعزم تسخیر و تصرف
بلوک رودان و احمدی روانه ساخت خود نیز از سمت لارستان عازم گردید شیخ سعید
چون از نهضت لشکر ظفر اثر مستحضر شد سید ثوینی را مطلع نمود مشار الیه سید محمد

نام از بنی اعمام خود را با جمعیتی شایسته از جماعت خوارج عمان و شیخ عبد الرحمن قشمی باعانت
مشار الیه روانه داشت این هنگام مؤید الدوله محمد تقیخان نام را محض استخلاص حاجی
محمد رحیم خان روانهٔ بندر عباس گردانید که بهر نوع تواند و بهر قسم بیم و امید و وعد و
وعید که مقتضی داند مشار الیه را رهائی دهد محمد تقیخان بعد از ورود به بندر عباس و
ملاقات شیخ سعید و شیخ عبد الرحمن قشمی باقتضای مصلحت سخن راند و منشور حکومت آنجا بشرط
رهائی حاجی محمد رحیم خان باسم ایشان خواند از آنسوی نیز خبر مأموریت لشکر دشمن شکر
رسیده بود تهدید و امید سبب گردید که پس از استیذان از سید ثوینی حاجی محمد رحیم خان را
از هرموز آورده به محمد تقیخان سپرده روانهٔ فارس داشتند امیرزاده مؤید الدوله به محض
استماع این خبر بحرکت لشکر حکم داد بعد از ورود به لارستان لطفعلی خان سرتیپ قشقائی
و نصر الله خان سرتیپ با فوج گلپایگانی با توپخانه و قورخانه و قدری سواره باتفاق ابو القاسم خان
ولد خویش به بندر روانه گردید از جانب کرمان حسب الامر کارگذاران همایون محمد حسنخان
سرداد ایه و اینکه در اینوقت ایالت و حکمرانی کرمان داشت امام علیخان سرتیپ را با لشکر جمعی
مشار الیه باعانت رضا قلیخان سرتیپ عرب روانهٔ رودان و احمدی نمود بعد از
ورود مشار الیهما بقلعهٔ کمیز که از توابع رودان و محکمهٔ آنسامانست و قریب بدویست نفر حافظ
و حارس و نگهبان داشت محاصره نمودند لازمهٔ مبارزت و مدافعه از طرفین بظهور رسید
بالاخره یوم ششم جمادی الآخر بروج قلعه را هدف گلولهٔ توپهای قوی آثار و از یکجانب ابر مطر تفنگهای
نظام را بر رجال قلعه کیان صاعقه بار نموده یورش برده تصرف و بکمند اقتدار بر شرفات
تسخیر آن قرار گرفتند مستحفظین قلعه رجال ایشان عرضهٔ شمشیر نساء و عورات اسیر گردند
غنایم موفور بتصرف لشکر منصور درآمد قشون مأموره به بندر عباس روز هشتم همین ماه که

دو روز پس از تسخیر قلعهٔ کمیز بوده وارد بندرعباس کردیدند اعراب خوارج اولاً عموم اهالی
بندر را کوچانیده و بجزایر قشم و هرموز فرستادند و امتعه و اقمشهٔ تجار ایرانی را که از بنادر
هندوستان در جهازات خود ایشان حمل به بنادر ایران مینمایند بجزایر برده بحیطهٔ ضبط و
تصرف در آوردند پس از در مدافعه برآمده باندک کروفری منهدم از بندر خارج و بجانب جزایر
شتافتند بندرعباس بتصرف لشکر نصرت اثر در آمد مؤیدالدوله پس از استحضار از قصبهٔ
لار حرکت و بجانب بندر رهسپار کردید مدت پنجاه روز توقف فرموده مهما امکن امورات
آنجا را منتظم نمود عباس خان همدانی با قلیل سرباز شیرازی و قدری تفنکچی بمحارست آنجا مامور
بتوقف داشت و خود بجانب دارالعلم شیراز عازم کردید چون اندک زمانی کذشت سید سعید خان
که در سواحل افریقا بود به مسقط مراجعت نمود فصل تابستان هم رسید و بسبب حرارت هوا لشکر
کشی اهالی ایران بآن نواحات بظاهر مشکل بنظر میآمد پسر خود سید ثوینی را با لشکری کران و استعداد
شایان بتصرف بندرعباس مامور نمود سید ثوینی بعد از ورود بجزیرهٔ قشم شیخ عبدالرحمن را
با جمعیت قشمی با خود متفق ساخته به بندر سورکه یکفرسخ و نیم به بندر مسافت دارد بخشکی
آمدند مستحفظین بندرعباس قوت توقف و مدافعه در خود ندیده طریق فرار پیمودند سید ثوینی
بلامانع به بندر در آمد باستحکام قلعه و حفر خندق و ساختن سنکر مشغول کردیدند از این سوی چون
این خبر بفارس رسید امیرزادهٔ مؤیدالدوله امنای دولت کردون عدت را اطلاع داد پس از
اجازهٔ مجدد فتح بندر را تصمیم عزم داده فرزند خود عبدالباقی میرزا را با عبدالله خان صارم
الدوله که در آنوقت متوقف فارس بود و رضاقلیخان سرتیپ فوج عرب و جمعی سواره
و توپخانه به تسخیر بندر و تدمیر جماعت خوارج بدسیر مامور داشت محمد حسنخان سردار حاکم کرمان
نیز برحسب فرمان قضا جریان والد خود عبدالله خان زاوا معلی خان ورستمیخان قراکوزلو را

باافواج بحر امواج و توپخانه و جمعیت چریک وآذوقه از آنسمت روانه بندرعباس نمود این
دو لشکر در نیمفرسنکی بندر تلاقی نموده متفقاً در حوالی قلعه رحل اقامت افکندند بعد از انقضای
یکهفته وارسال رسولان چرب زبان آشکار و نهفته و اتمام حجت از در مقاتلت و مبارزت
در آمدند با توپهای صاعقه بار جنک در پیوسته روز روشن چون شب تار کردید و از نیجه آندو نیجه
پر شور خلیج عمان محیط عمان شد و سواحل فرضهٔ بندرعباسی دریای خون عاقبت خوارج غدار
اولئک هم وقود النار رواهمه وجاءهم الموج من کل مکان وظنوا انهم احیط بهم لطمه زن خاطر کشته
سفینهٔ قرار و ثباتشان در هم شکسته مخذول و منکوب فرار بسمت جهازات طیارات که در
کنار دریا آماده و طیار داشتند نموده برخی بضرب شمشیر آبدار و کلولهٔ صاعقه کردار آهنکدار
بوار و جمعی در حین فرار و عزم رکوب سفاین غریق بحر فنا شدند عبدالباقی میرزا و صارم
الدوله و سایر سران و سرکردکان لشکر بکروه بعزم یورش بخش در آمده قلعه را متصرف
و بقیة السیف اعراب که مجال فرصت فرار نیافتند بقید اسار کرفتار کردیده شیخ عبدالرحمن
قشمی نیز مقتول کردید عبدالباقی میرزا رؤس منحوس جماعت مقتولین را با کرفتاران روانه
شیراز نمود لشکر کرمان طریق کرمان پیمود سید ثوینی با منهزمین اعراب بجزیرهٔ قشم
شده رحل اقامت افکندند عبدالباقی میرزا مستحفظ و ساخلو بندر را منتظم داشته
خود بجانب شمیل و میناب حرکت نمود چون رئیس احمد شاه کلانتر شمیل و میناب با جماعت
خوارج بجزیرهٔ قشم اقامت داشت رئیس محمد صالح نام را بکلانتری آنجا کماشت سایر مهام آنسامانرا
قرین انتظام نموده معاودت به بندرعباس کرد چندان توقف نمود که با قرخان بنکستانی و تفنکچی
مأموره بمحافظت بندرعباس وارد کردید محافظت آنجا را بمشار الیه مفوض نموده خود بقصبهٔ
لار مراجعت کرد بحکومت لارستان که از جانب مؤیدالدوله مأمور بود مشغول کردید مؤیدالدوله

فتح بندرعباس

مراتب را مفصلاً به ربار فلک اقتدار معروض داشت شاهنشاه اسلام پناه در ازاء تقدیم خدمت
وتحمل زحمت مؤید الدوله را بنشان الماس و عبدالباقی میرزا را نشان سرتیپی و حمایل سرخ
عبدالله خان صارم الدوله را بنشان میرپنجگی و همچنین سایر سرتیپان و سرهنگان علی قدر
مراتبهم تشریف فرموده مورد عنایات بلانهایات خدیوانه و اشفاق سرشار خسروانه
گردیدند هم در همینسال محمد حسنخان سردار حکمران کرمان موسی خان قاجار را باسپاهی جرار به نظم
ساحات بلوچستان روانه داشت مشارالیه قلاع ذرک و سرابندر را مسخر جمعی از اشرار را
مقتول رؤس منحوسشان را بکرمان فرستاده و پس از نظم آنسامان خود نیز بکرمان مراجعت نمود و
همچنین امیر علم خان لد امیر اسدالله خان حاکم قاین جماعتی از بلوچ را که بیغما و تاراج آنجا آمده
بودند تعاقب نموده بیست و دو نفر از ایشان را مقتول و چند تن اسیر نموده روانه دار الخلافه
طهران داشت در ازاء خدمت قرین عنایت گردیدند هم در اینسال ابراهیم خان و علیخان
و دوست محمد خان سیستانی به تقبیل سدهٔ سنیهٔ سلطانی شرفیاب شده از مراحم بیکران
خدیو زمان شاد و کامیاب گردیدند امیرزادهٔ ما مقبلی میرزا عماد الدوله بنشان میرپنجگی
و حمایل سرخ و سفید سرافراز گردیدند هم در اینسال امیرزاده فریدون میرزا فرمان
فرمابفرمائی مملکت خراسان مخصوص و وزارت آنسامان حسب الاستدعای صدر اعظم
بمیرزا فضل الله وزیر نظام مخصوص گشت بعلاوه خدمت متولی باشی گری روضهٔ رضویه علیه
الصلوة والتحیه هم بتفویض رفت مشارالیهما روانهٔ ارض فیض بنیان گردیدند ما دیخان
سرتیپ و حیدرعلیخان سرهنگ با افواج نیشابور و ترشیز و تربت ملتزم
خدمت گردیدند بعد از ورود نیشابور رضاخان برادر جعفر آقای کلاتی شرفیاب گردید از جانب
برادر معاذیر چند در عدم امکان به تقبیل آستان معروض کردهید ولی در حضرت

فرمانفرما

فرمانفرما موقع قبول نیافته رخصت مراجعت یافت روز نهم رجب امیر و وزیر وارد ارض
دلپذیر مشهد مقدس گردیده در مقام انتظام فتور امور مرو برآمدند بتعیین انتقال آنگه
امیرزادهٔ حسام السلطنه قبل از ورود انکه بدار الخلافه طهران امیر حسینخان برادر سامخان ایلخانی
با دویست نفر سوار باعانت بهادر خان و ترکمانان مروی مأمور داشت مشارالیه چون یک
منزل قریب بمرو گردید ترکمانان ساکن قریاب و جماعت خوارزمی مطلع شده جمعیتی کامل
از سواره و پیاده بر سر راه مشارالیه آمدند امیر حسینخان محکمهٔ بدست آورده متحصن شد
چون سه چهار روز منقضی گردید آذوقه سواران و علوفه اسبان باتمام رسید همراهان را
تحریص نموده متفقاً سوار با تیغهای مسلول آبدار بر آنجماعت تاختند در این حیص و بیص بهادر خان
با یکفوج سرباز و توپخانه بامداد لشکر خراسان رسید ترکمانان خوارزمی قرایایی یکباره شکسته و
پریشان بوادی فرار شتافتند غازیان ظفر نشان آنانرا تعاقب نموده جمعی کثیر مقتول
و جمی غفیر اسیر نموده مراجعت نمودند کاروانی از ترکمانان که غله بقریاب حمل میداد نیز بدست
لشکر خراسان افتاد چون اینخبر به مشهد مقدس رسید فرمانفرما باحتشاد لشکر پرداخته روز بیست
یکم رجب حرکت آق دربند را مضرب خیام ظفر فرجام ساخت سامخان ایلخانی و علیقلیخان میرپنجه
با افواج فشار و نصرت نیز در آنمنزل حاضر خدمت شدند فرمانفرما سامخانرا از آنجا با لشکری
نصرت آیات و بخجالش چند ماهه آذوقه و سیورسات مأمور بمرو فرموده خود بمشهد مقدس
مراجعت نمود این هنگام ارازخان و قوشیدخان و رحمن قلیخان و صوفی خر با جمعی دیگر از
ریش سفیدان ترکمانان ساکن سرخس بارض اقدس آمده در باب ترکمانان ساکن سرخس
بارض اقدس آمده در باب ترکمانان قتمش و توقتمش از نواب امیرزادهٔ بزرگ منش
اطمینان تام حاصل نموده بیست و چهار خانوار از دو طایفه برسم گروگان در ارض

فیض بنیان اقامت داده مراجعت نمودند چون جعفر آقای کلاتی از بدو ورود فرمانفرما
بخراسان الی آن شرفیاب حضور امیرزادهٔ عالیمقام نشده بود و طریق طغیان و خودسری
می پیمود لهذا آقاسی خان جوزی و رضا خان کوارشکی و رحیم خان چوله با تفنگچی حربیک
مامور بتصرف کلات آمدند حین ورود دروازه نفتی و دروازه ارغون شاه را بتصرف
درآوردند اهالی کلات چون از حرکات ناهنجار جعفر آقا دلگران و ناراضی بودند در مقام
تلاقی برآمدند مشارالیه ناچار با چهار نفر سوار بجانب خارزم فرار نمود و در پناه عاطفت
خان خیوق آسایش گزید مامورین فرمانفرما را از ماجری مطلع نمودند امیرزاده جواد خان
شقاقی با چهارصد نفر سوار و بهادر خان دره جزی با جمعی پیاده بمحارست کلات مامور فرمود
پس از روزی چند خود نیز با سه فوج سرباز و دو عراده توپ عزیمت کلات نمود و بعد از
ورود میرزا ابراهیم خان سرتیپ با دو فوج سرباز خمسه بحکومت و محافظت آن مامور داشت
خود طریق اراضی تو و آخال و عشق آباد را برداشت چون الصحاری مضرب خیام لشکر ظفر
فرجام گردید ترکمانان آنجائی بقبیله و وردست فرار و متواری گردیدند قلاع محل توطن آنان
با خاک یکسان گردید آذوقه و علوفهٔ اندوختهٔ ایشان بالمرّه سوخته چون دیگر در آن ساحات کاری
نبود و انتظامی کامل حاصل بود مراجعت بمشهد مقدس فرمودند چون این اخبار معروض
دربار معدلت شعار آمد فرمانفرما بعطای یک قبضه کارد مرصع و سایر سران و سرکردگان سپاه
ظفر انتباه باندازهٔ خدمت مورد اشفاق و عنایت گردیدند از آن سوی جعفر آقا بعد از ورود
خیوق از والی خارزم استمداد جست حسب الامر والی تقریباً آمد جمعی از سواره قریباً را
با خود برداشته بجانب کلات تاخت میرزا ابراهیم خان از در مدافعه درآمد جمعی از همراهان
جعفر آقا مجروح گردیده بهزیمت شدند در آن ایام قافلهٔ از هرات عازم مشهد مقدس
گردید

گردید چون بکوهستان هرات رسید محمد شیخ ترکمان با ترکمانان ساکن قریاب بقافله برخورد
حامل و محمول راکب و راجل را بحیطهٔ تصرف آورده مراجعت نمودند چون این خبر بطرف مشهد
گردید جمعیتی از هرات و لشکری از خاف و جام و هزاره و سرخس بتعاقب ایشان شتافته
در اراضی باجرز بلشکر یغماگر قریاب رسیدند جمیع اسرا و اموال منهوبه را از ایشان گرفته
بعلاوه جمعی از ایشان مقتول و مجروح گردید بار دیگر جمعیتی کامل از ترکمانان بتاراج اراضی خراسان
روی نهاده قریهٔ آفریزه از قراء قوشخانه را محصور نمودند اهالی آنجا از در مدافعت درآمدند
ترکمه چون تسخیر قلعه را در حیز قدرت خویش ندیدند خرمنهای آن قریه را سوخته آنچه مال و دواب
آنجا از قلعه خارج بود بدست آورده عازم مراجعت شدند در این بین که اهالی قراء حوالی بامداد
مردم قریهٔ آفریزه آمدند و خیرآبادی نیز از آنجمله بودند از سمتی دیگر ترکمه که نیز بتاخت
و تاراج آمده بودند بخیرآباد رو نهادند چند نفری از رجال و جماعت نسوان خیرآبادی از
فراز بام و حصار از در کارزار برآمدند بقدری پایداری نموده که از اطراف بامداد ایشان
آمدند جماعت ترکمان را منهزم نموده بیست و شش نفر از آنان مقتول و ماسور گردید اسرا و رؤس
مقتولین را یزدان ویردیخان بدارالخلافه فرستاد و بتشریف نشان سرهنگی و حمایل سفید
مشرف گردید هم در اینسال محمد رحیم خان نایب بزونجرد بعزم تصرف قلعه که ترکمانان در اراضی
اتک بنیان نموده بودند روی نمود چون بحوالی قلعه رسیده و تسخیر آنجا را ممتنع دید یازده نفر
ترکیه که از قلعه خارج بودند بدست آورده عازم مراجعت شد ساکنین قلعه بتعاقبش
خاسلشد پس از تلاقی و مقاتله ترکمانان از مقابله رخ تافته بوادی هزیمت شتافتند جمعی از
ایشان مقتول و اسیر گردیدند و همچنین شاهزاده محمد یوسف افغان که از جانب کار
پردازان دولت قوی ارکان بحکومت جام اقدام داشت جمعی از ملازمان خود را بتاخت

ترکمان ساکن اتک فرستاد و پانزده تن اسیر و گوسفندی زیاد بدست ایشان افتاد ترکمانان
ایشان را تعاقب نموده قدری از چپاول را استرداد نمودند و همچنین مطلب خان تفنگدار
شاهی که با تفنگچی و سواره شاهرود و بسطام بمحافظت طریق خراسان مأمور بود مسموع نمود
که جمعی از ترکمانان بقصد کاروان خراسان در کمین کمین تر صد فرصت میباشند با جارسان
طریق بعزم تدمیر ایشان تاخت پس از مقابله و مقاتله ده سر از ایشان گرفته و چهار تن را اسیر
ساخت بدربار سپهر اقتدار روانه داشت هم در اینسال میرزا علیخان ولد صدر اعظم که با
قصر قامت و نقصان خلقت و قباحت هیئت و ناخوشی لهجه توام بوده با خورد سالی پیران
سالخورده را تسخیر و استهزا مینمود بصوابدید صدارت عظمی در سلک اعاظم و وزراء
منسلک گردید همچنین حاجی محمد هاشمخان نوری که مهر علیخان را مناسبت نسبت برادر اکبر و در سایر
مناسبات هیچ نسبت ندارد و حلیم و درویش نهاد با وفا و نیک اعتقاد است دیوان بیگی مملکت
فارس گردیده و همچنین مهر علیخان که صدر اعظم را برادرزاده و باین سبب با شجاعت
از مادرزاده بود ملقب بشجاع الملکی ملقب و سرافراز آمد هم در اینسال موسیو انچکوف شارژ
دفر دولت روس شانزدهم رمضان وارد دار الخلافه و بعد از سه روز باتفاق رئیس
والغار و کی وزیر مختار باستان بوسی شهریار بلند اقتدار مشرف گردیده همچنین ولادر
خان فرستاده رحمدل خان برادر والی قندهار به تقبیل سده سنیه شاهنشاه کامکار
سرافرازی و افتخار حاصل نمود جعفر خان کاکا از جانب دوست محمد خان والی کابل
مدتی متوقف دار الخلافه بود استر خاص از درگاه مرحمت اختصاص حاصل نموده با خلاع
آفتاب شعاع تشریف دوست محمد خان و محمد افضل خان و غلام حیدر خان ولدان مشار
الیه عازم کابل گردید همچنین سردار صالح خان از جانب ظهیر الدوله والی هرات با چند سر

اسب پیشکش و عریضه جات اخلاص آیات بدار الخلافه طهران رسید هم در اینسال احمد
وفیق آفندی سفیر کبیر دولت عثمانیه بیست و نهم ذیقعده عزیمت رجعت باسلامبول
نمود حیدر آفندی مستشار را بمصلحت گذاری و توقف دربار شهریاری برقرار
داشت خود و همراهان با تشریفات و عنایات گوناگون از نشان الماس مصور به تمثال همایون
و حمایل مخصوص و خلاع مهر شعاع عازم اسلامبول گردید میرزا عبد الرحیم نایب
اول وزارت خارجه مأمور بسفارت و اقامت اسلامبول شد میرزا حسینخان کارپرداز
اول سفارت ایران که از بندر بمبئی مراجعت نموده بود مأمور بتوقف تفلیس گشت شفیع خان
سفیر و مقیم لندن بدار الخلافه طهران مراجعت نمود هم در اینسال منصب خزانه داری وجوه
خاصه بفرخ خان غفاری کاشانی که از پیشخدمتان خاصه و قرب یافتگان اعلیحضرت
سلطانی بود مفوض گردید دیگر میرزا محمد حسین منشی دیوان رسایل خاصه ملقب بدبیر الملک
گشت محمد رحیم خان قاجار دولو نسقچی باشی بحکومت نهاوند سرافراز شد امیرزاده احمد میرزا
بایالت و حکومت مازندران شتافت میرزا حسنخان فراهانی برادر اتابک مرحوم بحکومت
عراق قرین عنایت و اشفاق گردید شاهزاده سیف الله میرزا بدارائی قزوین قرین سرافرازی
گشت از مشاهیر متوفیات اینسال میرزا ابو القاسم امام جمعه دار الخلافه طهران که سیدی
سند و مجاهد سیر و حسن شیم موصوف بوفور جلالت و قدم دودمان معروف بود
بریاض روضه جنان رهروی نمود دیگر حاجی ملا اسد الله بروجردی که بدقت طبع و حدت فهم
گوی سابقت از همگنان ربوده از اینجهان پرملال ارتحال فرمود دیگر امیرزاده مهدیقلی میرزا
عازم عالم آخرت گردید امیرزاده مصطفی قلی میرزا بعالم بقا شتافت همچنین مهدیخان
تبریزی خزانه دار وجوه خاصه وفات یافت ذکر حقایق اخبار سال

هزار و دویست و هفتاد و یک و قتل والی خوارزم در حوالی

سرخس نحن نقص علیک احسن القصص در این

سال نکوهیده مآل محمد امین خان والی خوارزم تقاضای مستمر اولۀ خوانین ترکستان که از رعایا و زیردستان زکوة میطلبند آدمی فرستاده و از ترکمانان ساکن سرخس زکوة طلبید فرستادۀ مذکور بدست تراکمۀ سرخس مقتول گردید خان خوارزم از استماع این حکایت بتادیب و تنبیه ترکمانان مرو و سرخس جازم گردیده باحتشاد و اجتماع لشکر و تهیۀ لوازم سفر پرداخت از حکومت خان حاکم میمنه استعانت جست مشارالیه نیز پسر خود را با لشکری جرّار بخدمتش فرستاده و همچنین از تراکمۀ دشت و جماعت اوزبکیه یکبارۀ دو خان والی ملحق و بحضرتش تقرب جستند آب و آذوقه بجهة منازل معبر که دشت بی آب و آذوقه نیز نایاب است بر شتران کوه توان حمل داد با تهیه و سامان موفور و جمعیتی غیر محصور که در عهود سابقه اکثر سلاطین سلف از مقابلۀ ایشان معترف بقصور بودند کوچ بر کوچ بصحاری مرو رسیده رحل اقامت انداخت و بارسال رسل و رسایل و باقامۀ براهین و دلایل در مقام استمالت تراکمۀ وحشی خصایل سرخسی برآمد اهالی سرخس بر حالت مخالفت والی باقی و در آمدن بخدمت جناب عالی بماطله و تعلل گذرانیده رسولان را با اهانت خفت بحضرتش رجعت دادند چون این اخبار نافرجام از اهالی سرخس متوالی بخان والی رسید بگوشمال و تنبیه ایشان مصمم گشته از صحاری مرو حرکت و بعزیمة سرخس نهضت نمود ساکنین سرخس سرعان صرصر سیر بجانب مشهد مقدس روانه مستدعی اعانت و امداد از دولت قوی بنیاد خدیو یگانه گردیدند فرمانفرما از کارگذاران دولت اذن نخواد داشت باجتماع لشکر ظفر اثر فرمان داد قبل از حرکت الویۀ ظفر حسن خان سبزواری را با چهارصد سوار مبارز دشمن شکار بایلغار روانۀ سرخس فرمود که اهالی آنجا را از وصول موکب

قصد والی خوارزم

ظفر شمول آگاهی دهد و هم تا رسیدن لشکر سرخسیان را معین و یار آید حسنخان با سوارۀ مورۀ بسرعت برق و باد روبجانب سرخس نهاد از آنسوی بیست و هشتم جمادی الثانی محمد امین خان با لشکر گران و تجمّل شایان بظاهر سرخس نصب خیام کرد دون قباب کرده نخست نزد اهالی سرخس کس فرستاده که ایشانرا مطمئن بوعدۀ نوازش و ترغیب و تحریص بموافقت و سازش کرده از در موالفت درآورد دانیکرت نیز نصایح و مواعظ مفید نیفتاد و چون کار منحصر بکارزار شد طریقۀ حزم مقتضی آمد که قبل از وصول لشکر خراسان کار جماعت ترکمانرا بپایان رساند لهذا بعزم رزم علی الصبّاح بر توسن حزم سوار گشت فوجی از لشکر و موجی از آن بحر بیپایان را بتسخیر قلعه و تدمیر جماعت تراکمه مامور داشت ساکنین سرخس نیز بروج و باره را مضبوط و استوار نموده بقیه از قلعه خارج قدم بمعرکۀ کارزار گذارده داد مردانگی و جلادت دادند هزیمت بلشکر اوزبک افتاد و چند عرّاده توپ صف شکن و چندین قبضه شمخال و چندین راس اسب و شتر غنیمت نصیب ترکمانان شد روز دیگر نیز بهمین منوال نیران جدال و قتال اشتعال داشت ولی بسبب کثرت لشکر والی و بجهة عسرت از عدم آذوقه اهالی سرخس بخیال مصالحه و مسالمه برآمدند حسنخان سبزواری نیز با ایلغار تا منزل مشهور بآب دوبرار که تا سرخس چهار فرسخ مسافت است تاختن نمود چون قراولان خوارزمیرا آگاهی حاصل آمد با استحضار اردو شتاب گرفتند ولی حسنخان قبل از آنکه با ایشان دوچار شود اول طلوع فجر بقلعۀ سرخس درآمد محصورین را استحضار بوصول لشکر نصرت اثر گردانید چون ساعتی از روز گذشت طلیعۀ لشکر قیامت اثر خوارزمی ظاهر گردید از اینطرف نیز معرکۀ جنگ را پذیره شده مرکب ترکتازی جلوه ساز و به تیغ زنی و نیزه وری سر اندازی آغاز کردند بالاخره شکست بر لشکر خیوقی افتاد جمعی از ایشان عرضۀ تیغ تیز شدند مرادبیک بای که از معارف بود نیز بقتل رسید

قصد والی خوارزم

غنیمت وکسب بیشمار نصیب ترکمانان دیلان ظفر شعار خراسان گردید دو عراده توپ
از سپاه خارزم برجای ماند بتصرف سرخسی آمد روز ثانیه دیگر پانصد سوار جرار که حسب الامر
فرمانفرما محمد حسنخان سرتیپ فراهانی باسته فوج سه باز و چهار عراده توپ و جمعی سواره
مقدمة الجیش فرمود خود نیز یوم هفدهم جمادی الآخر بجانب سرخس نهضت نمود علیقلیخان
میرپنج و سامخان ایلخانی و سلیمانخان در یخزی و جوادخان شقاقی و محمد حسینخان میبوک
خان سرهنگ هریک با لشکر جمعی خود ملازم خدمت گردیدند محمد امین خان والی خوی ملاحظه
نمود که جمعیت خراسانی متوالی با عانت و امداد اهالی سرخس میرسند و از عزیمت فرمانفرما
نیز آگاهی بهم رسانید تصمیم عزم داد که کار زرم را یکسره نماید لهذا روز دوشنبه سلخ جمادی
الآخر بر اشهب زرین ستام سوار و لشکر نکبت اثر خود را فوج فوج و جوق جوق از اطراف
قلعه طرح جنگ افکندند خود بر فراز پشته که تقانلو تپه مشهور و تا قلعه میدانی از سمت مشرق
دور است برآمد شامیانه بر فراز تپه افراخته از اسب پیاده و در آن مختصر خیمه اقامت نمود منسوبان
و بنی اعمام نیز در حضرتش قیام نمودند لشکر را بیورش امر کرد اهالی سرخس و خراسانی نیز از
دروازه جنوبی و شمالی خارج و بجنگ و جدال اشتغال نمودند همینکه آمدند و بحر خونخوار وود از
آتشبار قرین یکدیگر شدند مبارزان جرار و بهادران خونخوار دست باستعمال آلات
حرب گشادند رؤس سرکشان حباب مانند دریای خون سرگردان شد و اجسام دلیران
پایمال سم اسبان گردید نائره حرب و ضرب اشتعال یافت سیف و سنان دلیران
ببرافکنی اشتغال ورزید تا آنگه سعادت از سرور لشکر خارزمی روی برتافته یکباره بجانب
انهزام شتافتند چون این هنگامه منسوبان و متعلقان خان را مشهود شد خان والی را
بطریق فرار و رهائی از آن ورطه خونخوار مستدعی گردیدند ولی بشرف اجابت مقرون نگردید

عار فرار بر خویش روا نداشت و مفاد اذا جاء القدر عمی البصر چشم از استماع سخنان خیر اندیشان
پوشید چندانکه سواره خراسانی و سرخسی اطراف تپه را فرو گرفت چونکار بیچاره و کارد
باستخوان رسید مرکب طلبیده سوار گشت در این هنگام سواران خراسانی اطراف آنرا
فرو گرفتند قربان کل که مردی لا اصل بود آنرا شناخت بروی تاخته شمشیری بر دهانش زد
که تا بناگوشش رسید از اسب در غلطید صحت نیازخان ایشیک آقاسی خان ترکمان سر او را از بدن
جدا نمود جمعی کثیر از معارف آنقوم مانند و عاظم لشکریان چون قاضی خارزم و عبدالله محرم
و داروغه محرم و خدایارلی و دولت یارلی و بیک جان دیوان بیگی و سردار بیک جان
و نیاز قلی منیک باشی و الله قلی یوزباشی و حق نظر منیک باشی و دولت نیاز یوزباشی و پسر نیاز
محمد بای و پسر حکومت خان والی میمنه و ویس بای جنوقی و بیک مراد بای تکه قربانی و سلیمان
تکه و محمد شیخ سردار و پسر عباس خان تکه و میر احمد خان جمشیدی و سردار صالح هراتی
که از جانب ظهیر الدوله رسول بود و جعفر آقای کلاتی القصه این نامبردگان تماما بقتل رسیدند
نوزده عراده توپ و بیست و چهار صف شکن و پنجاه قبضه شمخال و چهار شقه علم بدست لشکر
ترکمان و خراسان آمد عدد مقتولین آحاد و افراد لشکر از مرتبه مآت بالوف رسید جمعی دیگر
بقید اسار گرفتار گردیدند خلاصه بعد از فراغت از مقاتلت و مجادلت لشکریان خراسان
رؤس ترکمانان سرهای کشتگان را در آق دربند که معسکر فرمانفرما بود بنظرش گذرانیدند
فرمانفرما مصحوب رضاقلیخان قزوینی نایب ایشیک آقاسی روانه دربار معدلت شعار داشت
روز سیزدهم رجب مژده این فتح نمایان بکارگذاران دولت قوی بنیان رسید چون این
خبر در پیشگاه شاهنشاه اسلام پناه معروض آمد خداش زندگانی ابدی دهاد بآنکه خان
مزبور را از زمره خوارج و از دایره اسلام خارج بود سر او را در معبر او طاق کریاس

پایمال نعالش نفرمود در خارج دار الخلافه قریب بدروازهٔ دولت بعد از تغسیل و تکفین
امر بدفنش فرمود و بر مدفنش بقعه و رواق با استحکام اساس بنا نمود از آنطرف امیرزاده
فریدون میرزا سه روز بعد از قتل والی خوارزم با لشکر نصرت اثر وارد سرخس گردید پنجروز
در سرخس کهنه رحل اقامت افکنده امور آنجا را بانتظام رسانید پس بعزم مرو نهضت فرمود
پانصد سوار از تراکمهٔ سرخس بالتزام رکاب مأمور ساخت در منزل دربند خان رؤسای
طایفهٔ ساروق باستقبال رسیدند روز هجدهم رجب وارد مرو گردید طایفهٔ ساروق
که درین مدت باقامت قریب باوقات میگذرانیدند کوچ فرموده در مرو توطن داد هشتاد
خانه وار از ایشان برسم گروگان بارض فیض بنیان روان فرمود و بر طایفهٔ سالور نیز حاکمی معین
نموده خانلرخان هزاره بحکومت مرو مشخص ساخت دهم شعبان رایت مراجعت افراخته
بسرخس آمد هشت روز دیگر در آنجا توقف کرد عبد الجبار خان فرستادهٔ ظهیر الدوله را مخلع فرمود
رخصت بجانب هرات ارزانی داشت خود به مشهد مقدس مراجعت نمود از دار الخلافهٔ طاهره
نشانی مکلل بالماس و مصور بتمثال بیمثال بتشریف فرمانفرما و بعضی مرصع بوزیر نظام محسّن
بسامخان ایلخانی و شاهزاده محمد یوسف هراتی و علیقلیخان میرپنجه و باقی سرتیپان و سرهنگان
و یوزباشیان سواره خلاع فاخره شعاع عنایت و ارسال مشهد مقدس گردید هم درینسال
روز سیزدهم ماه رجب المرجب که روز ولادت با سعادت امیر مؤمنان و مولای متقیان
غالب کل غالب علی بن ابیطالب علیه الصلوة و السلام است و از ایام متبرکه است در میان خواص
اصحاب شریعت منزلتی تمام داشت شهنشاه اسلام پناه مقرر گردانید که عموم اهالی ایران
این روز شریف را چون سایر اعیاد عظیمه جشنی عظیم گیرند و چون سایر ایام متبرکه محترمش لازم
شمارند قاآنی ناصر دین و دول آرایش ملک و ملل ناصر الدین شاه غازی خسرو مالک رقاب

رسم این

رسم این جشن نو آئین کرد شاه دین پناه انکه چون ذات حق دملکش مصون از انقلاب همچو نوروز
جلال شاید اراین عید را خلق عید ناصری خوانند بهر منتساب هم درینسال گل محمد خان بلوچ
در قلعهٔ ایرندجان سر بطغیان و عصیان بر آورد محمد حسنخان سردار حکمران کرمان نصر الله خان
یاور را با جمعی از لشکر فتح اثر بتادیب گل محمد خان و تسخیر قلعهٔ ایرندجان مأمور داشت یاور را
با جمعی از لشکر فتح اثر بتادیب گل محمد خان و تسخیر قلعهٔ ایرندجان مأمور داشت یاور بانجام خدمت
مرجوعه اقدام ورزیده جمعی از اهالی قلعه مقتول و بحیطهٔ تصرف کشید هم درینسال شاهزادهٔ عبد
الصمد میرزا برادر کهتر شهریار تاجور بایالت قزوین و حاجی حسنعلی خان خوئی به پیشکاری قزوین
سرافرازی آمد حکومت تویسرکان و ملایر بشاهزاده سیف الله میرزا تفویض یافت امیرزاده
حشمة الدوله بحکمرانی دار السلطنهٔ اصفهان شتافت هم درینسال عباسقلیخان پسیان بحکومت
شاهرود و بسطام مأمور گردید بعد از ورود بمقر حکمرانی بتقدیم لوازم خدمت محوّله پرداخت
چون چندی گذشت با حاجی میرهاشم بسطامی که از معارف نامی آنجا بود بسببی از اسباب
رنجیده خاطر گشت اینکدورت و نقار باعث رنجش اکثر اهالی آنجا گردید بالجمله حاجی میرهاشم
و قربانخان یوزباشی کوداری عزیمت دار الخلافه نمودند چنان واقع شد که مقارن خروج
ایشان محمد قلیخان حاکم تربت که از دار الخلافه عازم خراسان بود بشاهرود ورود مینمود
عباسقلیخان بملاقات و استقبال مشار الیه رفته بود هنگام مراجعت به بسطام مسافرین
دار الخلافه را در عرض راه دیدار کرد گفتگو در میانه حاصل آمد از مکالمت کار بمقاتلت کشید
نظر بانکه اهالی بسطام را عدّتی بود مشار الیه را بضرب گلوله و شمشیر مقتول نمودند چون این
خبر در دار الخلافه منتشر گشت کارگذاران دولت جاوید عدّت چراغعلی خان زنگنه را با یکصد و
پنجاه نفر غلام به بسطام و بگرفتن مرتکبین مأمور داشتند مشار الیه حسب الامر روانه بسطام

گردید

کردید از آنجائیکه ویرا در انجام خدمات و تسهیل مشکلات کفایتی کافی بود پس از ورود بلطایف
الحیل پانزده تن از قاتلین و مقصرین را بدست آورده بزنجیر کشید و بدار الخلافه روانه کردانید
خود نیز حسب الامر مراجعت کرد حسب الفرمان بحکومت خمسه و زنجان سرافراز گردید
هم درینسال چارلس الکس مری وزیر مختار و ایلچی مخصوص دولت بهیّهٔ انگلیز بسفارت دولت
بسفارت دولت علیهٔ ایران و اقامت دار الخلافهٔ طهران مأمور گردید از سمت هندوستان به بندر
ابوشهر آمد از میرزا حسنعلی خان دریابیگی بحر فارس و حاکم بندر ابوشهر و سایر نوکران
دیوانی لوازم تکریم و مهربانی نسبت بمشار الیه بظهور رسید از آنجا عزیمت بغداد نمود از طریق
کرمانشاهان بجانب دار الخلافهٔ طهران عازم گشت امیرزاده امامقلی میرزا عماد الدوله حاکم کرمانشاهان
مصطفی قلیخان دیوان بیگی آنجا را بپذیرهٔ مشار الیه روانه داشت در نهایت احترام وارد کرمانشاهان
شد مصطفی خان قاجار سرتیپ که از جانب دولت جاوید آیت بمهمانداری مشار الیه مأمور
بود از کرمانشاهان تا ورود دار الخلافه بلوازم مهمانی پرداخت روز بیست و ششم رجب که بدار
الخلافه در میآمد میرزا محمد خان کشیکچی باشی و نصر الله خان سرتیپ و یکدو نفر سرهنگ و میرزا غفار خان
نایب وزیر دول خارجه و محمود خان کلانتر و کدخدایان در نهایت احترام و احتشام استقبال نمایانی
مشار الیه نموده بسفارتخانهٔ دولت انگلیس رسانیدند سه روز بعد شهباز خان قوریساول باشی
باحضار مشار الیه مأمور و بدربار آورد محمد ناصر خان ایشیک آقاسی باشی قاجار بحضور مبارکش رسانید
بقاعده و قانون معمول ادراک شرفیابی حضور باهر النور نموده بملاقات صدر اعظم شتافت
کمال محبت و مهربانی از صدارت عظمی دریافت بمنزل مراجعت کرد و مشغول انجام خدمات متعلقه
و محوله بخود آمد همچنین درینسال سفیر کبیر و وزیر مختار دولت قویّهٔ فرانسه موسیو نکولا پرسی بوره
از جانب لوئی ناپلیون سیم امپراطور ممالک فرانسه بعزم اقامت دار الخلافهٔ طهران به بندر

به بندر ابوشهر

۱۲۷۱

به بندر ابوشهر رسید از طرف قرین الشرف علیخان سرتیپ قراگوزلو باستقبال و مهمانی
مأمور و عازم فارس شد حین ورود مشار الیه بوشهر و شیراز از دریابیگی بوشهر و حکمران مملکت
فارس امیرزاده طهماسب میرزا مؤید الدوله کمال تکریم و مهربانی و مرسومات متداوله نسبت
بمشار الیه بظهور رسید از شیراز الی دار الخلافه علیخان بانجام لوازم احترام و مهمانی اقدام داشت
روز هفدهم شوال علیقلی خان افشار میرپنجه و نصر الله خان سرتیپ و خانبابا خان سرهنگ
و میرزا غفار خان نایب الوزارهٔ دول خارجه و همچنین کلانتر و کدخدایان مشار الیه را استقبال
نموده بدار الخلافه درآمده بسفارتخانه وارد گردید سه روز بعد محمد حسنخان نوری نایب ایشیک
آقاسی باشی باخبار شرفیابی حضور بسفارتخانه رفت مشار الیه را با تبعه بدرگاه آورد بر وفق قوانین
متداوله باتفاق ایشیک آقاسی باشی دریافت حضور لامع النور مبارک مشرف ملاقات صدر اعظم
دولت نموده بمنزل خود معاودت کرده بلوازم خدمات مرجوعه بخود پرداخت مردی خیرخواه و
خوش فطرت و نیکو طویّت بود در استحکام عهود پایداری مواثیق اتحاد و مودت بین الدولتین
العلیّتین ایران و فرانسه کمال خیراندیشی و نیک منشی بظهور رسانید صورت عهدنامهٔ که بتوسط
مشار الیه با کارگذاران دولت ابدمدت منعقد گردیده و حالتحریر مشهود و شاهد اینمدعا خواهد
بود بسم الله الرحمن الرحیم چون اعلیحضرت کیوان رفعت خورشید رایت فلک رتبت
گردون حشمت خسرو اعظم خدیو انجم حشم جمشید جاه دارا دستگاه وارث تاج و تخت کیان
شاهنشاه اعظم بالاستقلال کل ممالک ایران و اعلیحضرت کیوان رفعت خورشید رایت
شمس فلک تاجداری مهر افق شهریاری برازندهٔ دیهیم صاحب کلاهی شقّه طراز لوازم
شاهنشاهی خسرو باذل نامدار ناپلیون سیم امپراطور ممالک فرانسه هردو علی السویه اراده
و تمنای صادقانه دارند که روابط دوستی فیمابین دولتین برقرار باشد و بواسطهٔ عهد دوستی

معاهده نامه ایران و فرانسه

دیگاری

و تجارتی که بالسّویه نافع و سودمند تبعهٔ دولتین قوی بنیان خواهد بود مودّت و اتّحاد جانبین را مستحکم
سازند لهذا برای تقدیم اینکار اعلیحضرت شاهنشاه کلّ ممالک ایران اعتماد الدوله العالیه صاحب
نشان مکلّل امیر تومانی با حمایل سبز و قرمز و صاحب نشان تمثال همایون از درجهٔ اول و شمشیر
مرصّع و عصای مکلّل الماس و دارندهٔ شرابهٔ الماس و مروارید و صاحب نشان درجهٔ اول
امیر تومانی اعظم و حمایل سبز درجهٔ مخصوص شخص اول صاحب لقب الُّش جناب اشرف افخم
امجد میرزا آقا خان صدر اعظم دولت علیّهٔ ایران و اعلیحضرت امپراطور فرانسه جناب موسیو
نکولا پرسپوره وزیر مختار و ایلچی مخصوص دولت بهیّهٔ فرانسه صاحب نشان افتخار مسمّی به
لژیون دونر و حمایل مسمّی بسن گره گوار و نشان افتخار مجیدیّه و غیره را وکلای خود تعیین کرده
و ایشان بعد از آنکه در دار الخلافهٔ طهران مجتمع شدند و اختیار نامهٔ خود را مبادله کردند موافق قاعده
و شایسته دیدند فصول آتیه را برقرار نمودند فصل اول بعد الیوم الی الابد فیما بین دولت
علیّهٔ ایران و رعایای آن دولت و دولت بهیّهٔ فرانسه و رعایای آن دولت دوستی صادق و
اتّحاد دائمی برقرار خواهد بود فصل دوم سفرای کبار و وزرای مختار که بهر یک از دولتین
معاهدتین بخواهند بدربار یکدیگر مأمور و مقیم سازند همان رفتار و سلوکی که در حق سفرای کبار
و وزرای مختار دول متحابه و اتباع آنها معمول میشود بعینها همان رفتار نیز در حق سفرای کبار
و وزرای مختار دولتین معاهدتین و اتباع ایشان معمول و مجری و همان امتیازات محفوظ
خواهند بود فصل سیم تبعهٔ دولتین علیّتین معاهدتین از قبیل سیّاحان و تجّار و پیله ور و
غیرهم که در مملکت محروستین بسیاحت یا توقّف نمایند بالسّویه از جانب حکّام ولایات یا
وکلای طرفین بعزّت و حمایت قادرانه بهره مند خواهند گردید و در هر حال سلوکی که
نسبت باتباع دول کاملة الوداد منظور میشود در حق ایشان نیز منظور خواهد بود و بالمعاوضه

ماذون

ماذون و مرخصند که هرگونه امتعه و اقمشه و محصولات چه از راه دریا و چه از راه خشکی بمملکت یکدیگر
ببرند و بفروشند و مبایعه و معاوضه نمایند و به هر بلدی از بلاد مملکتی که خواهند حمل و نقل نمایند
فصل چهارم هر گونه امتعه و اقمشه که اتباع دولتین معاهدتین بمملکت یکدیگر نقل نمایند و یا از
مملکت همدیگر بیرون برند وجه گمرکی که از تجّار و اتباع دول کاملة الوداد حین ورود امتعه
و محصولات ایشان بولایات دولتین و حین خروج از مملکتین مطالبه میشود از ایشان نیز مطالبه
خواهد شد و حق و وجه علیحده بهیچ اسم و رسم در دولتین علیّتین مطالبه نخواهد شد فصل
پنجم در ممالک محروسهٔ ایران اگر فیما بین اتباع دولت بهیّهٔ فرانسه مرافعه یا مباحثه یا منازعه
روی دهد طی گفتگو و اجرای عدالت آن بالتمام بعهدهٔ وکیل و قونسل دولت بهیّهٔ فرانسه است
اگر متوقف در محل و مکان این مرافعه و مناقشه و منازعه بوده باشد و الّا در مملکتی که اقرب
مکان مزبور است خواهد بود و وکیل یا قونسل مزبور طی این گفتگو را بر وفق قوانین متداوله
در مملکت فرانسه خواهد کرد و هرگاه مرافعه یا مباحثه یا منازعه فیما بین تبعهٔ دولت بهیّهٔ فرانسه
و اتباع دولت علیّهٔ ایران در مملکت ایران حادث گردد در محلیکه وکیل یا قونسل دولت بهیّهٔ
فرانسه مقیم باشد مقاولات متداعیین و تحقیق و تدقیق و اجرای حکم بعدل و انصاف در محکمهٔ
دولت علیّهٔ ایران که محل عادیهٔ طی اینگونه امورات است با حضور احدی از منتسبان وکیل یا قونسل
دولت بهیّهٔ مزبوره خواهد شد هرگاه مرافعه یا منازعه یا مباحثه در مملکت ایران فیما بین دولت
بهیّهٔ فرانسه و تبعهٔ سایر دول خارجه واقع شود تحقیق و اجرای حکم آن بعهدهٔ وکلای یا قونسلهای
طرفین خواهد شد کذالک گفتگوها و منازعاتیکه فیما بین دولت علیّهٔ ایران و اتباع دولت
بهیّهٔ فرانسه و یا تبعهٔ سایر دول خارجه در ممالک محروسه فرانسه اتفاق افتد قرار اتمام و انجام
آن بنحوی خواهد بود که باتباع دول کاملة الوداد در مملکت مزبوره معمول و مرتب میشود و تبعهٔ

دولت

دولت ایران در ممالک فرانسه یا اتباع دولت بهیهٔ فرانسه در ممالک ایران اگر متهم بگناهان کبیره گردند بنحویکه در مملکتین مزبورتین با اتباع دول کامله الوداد رفتار میشود با ایشان نیز معمول و مرتب و قطع و فصل خواهد شد فصل ششم هرگاه احدی از اتباع دولتین علیتین در مملکتین محروستین وفات یابد در صورتیکه شخص میت را قوم و شریکی نباشد متروکات او امانة بوکیل یا قونسل دولت میت تسلیم شود تا مشار الیه بروفق قوانین معتاده در مملکت خود چنانکه شاید و باید در انباب معمول دارد فصل هفتم دولتین علیتین معاهدتین جهة حمایت اتباع و تقویت امور تجارت و فراهم نمودن اسباب حصول معاشرت دوستانه و عادلانه فیمابین تبعهٔ دولتین چنین اختیار نمودند که از طرفین سه نفر قونسل برقرار گردد و قونسلهای بهیهٔ دولت فرانسه در دار الخلافهٔ طهران و بندر ابوشهر و دار السلطنهٔ تبریز تعیین و قونسلهای دولت علیهٔ ایران در دار السلطنهٔ پاریس و شهر مرسیلز و جزیرهٔ بوربان توقف نمایند و این قونسلهای دولتین معاهدتین بالسویه در محل متوقفه سکونهٔ مملکتین محروستین از اعززات و امتیازات و معافاتیکه قونسلهای دول کامله الوداد در مملکت محروسهٔ جانبین محظوظند بهره یاب خواهند گردید فصل هشتم اینعهدنامهٔ دولتی و تجارتی حاضره که بنا بر حفظ کمال صداقت و دوستی و اعتماد فیمابین دولتین ذیشوکتین ایران و فرانسه منعقد شده است بعون الله تعالی طرفین شروط مندرجهٔ در آنرا ابد الدهر از روی صداقت و راستی مرعی و محفوظ خواهند داشت وکلای مختار دولتین معاهدتین متعهد شدند که امضا نامجات خدیوانه از جانب سنی الجوانب شاهنشاه خود در دار الخلافه طهران یا در دار السلطنهٔ پاریس در ظرف مدت ششماه یکمرتبه اگر مقدور گردد مبادله نمایند وکلای مختار دولتین معاهدتین اینعهدنامهٔ مبارکهٔ حاضره را بخط و مهر خود مرقوم و مختوم نمودند این عهدنامهٔ مبارکه

بتاریخ

بتاریخ بیست و هشتم شهر شوال سنهٔ هزار و دویست و هفتاد و یک هجری مطابق دوازدهم ماه ژولیه هزار و هشتصد و پنجاه و پنج عیسوی در دو نسخه بخط فارسی و فرانسوی مطابق و موافق یکدیگر مرقوم شد خلاصه وزیر مختار دولت بهیهٔ فرانسه نهایت خیرخواهی و صداقت در تشیید مبانی دوستی و اتحاد بین الدولتین ذیشوکتین منصهٔ ظهور رسانید شاهنشاه اسلام پناه نیز در پاداش زحمت خدمت یکقطعه نشان مکلل بالماس موشح بتمثال همایون و حمایل آبیکه مخصوص مرتبه و درجهٔ آن نشان مبارکست و اعظم و اجل نشانهای این دولت خداداد است بافتخار مشار الیه عنایت فرمود و همچنین یکقطعه نشان شیر و خورشید از مرتبه دوم و ستاره دار بافتخار موسیو لکنت وکوتیو نایب اول و نشانی دیگر بدون ستاره بموسیو نکولای مترجم اول سفارت مرحمت و مبذول آمد روز غرهٔ ذیحجه که عید مولود امپراطور فرانسه بود مصحوب میرزا ملکم سرهنگ و مترجم دولت ایران انفاذ گردید هم درینسال امپراطور ممالک روسیه نکولای پاولیچ که سی سال بدولت و اقبال شاهنشاهی ممالک روسیه اقدام مینمود عازم عالم آخرت گردید خلف اکبر و ارشدش الکسندر پاولیچ که ولیعهد دولت روس بود بر اریکهٔ شاهنشاهی و وسادهٔ امپراطوری جالس و متکی آمد امنای دولت ابد مدت را چون ازین اخبار استحضار حاصل گردید برحسب فرمان همایون میرزا محمد حسین عضد الملک به عنوان اخبار تعزیت و تهنیت جلوس امپراطور جدید بسفارتخانهٔ دولت روسیه رفت تسلیت و تهنیت گفته موسیو انیچکوف شارژ دافر و سایر تبعهٔ سفارت را با خود بحضور مهر ظهور مبارک حاضر ساخت مراسم قواعد دلجوئی از وقوع مصیبت و اظهار حبور و سرور از جلوس امپراطور جدید بر وسادهٔ سلطنت مرعی گردید پس از استرخاص ملاقات صدراعظم رفته بعد از انقضاء مجلس بمنزل مراجعت نمودند روز دیگر نظام الملک از جانب

سنی الجوانب شاهنشاه اسلام پناه بملاقات شارژ دفر توجه نموده مراسم اتحاد و یگانگی بین الدولتین ذیشوکتین را بتقدیم رسانید بعد از انقضاء ایامی چند جنرال پروسلیف از جانب امپراطور روسیه باخبار تغییرات روزگار و اظهار مواحدت خود در حضرت شهریار جم اقتدار مامور بایران گردید بعد از ورود به تفلیس مرادیف فرمانفرمای قفقاز و گرجستان بارطالامی بولگونیک نام را از جانب خود باتفاق مشارالیه روانه دارالخلافه گردانید چون امنای دولت را از ماموریت ایشان خبر آمد علیقی خان سرتیپ افشار را به مهمانداری روانه آذربایجان فرمودند از تبریز نیز نصرة الدوله حکمران آذربایجان قاسمخان سرتیپ را بمیزبانی روانه داشته از راس اتحد مملکتین بلوازم قواعد دوستی پرداخته به تبریز رسانید از آنجا بدار الخلافه علیقی خان ملتزم رسومات معموله بود هفدهم رمضان که وارد دارالخلافه طهران شدند محمد خان بیگلربیگی سابق تبریز و میرپنجه و محمد رضا خان سرتیپ و خانبابا خان سرهنگ از جانب صدارت و میرزا عبدالغفار خان نایب از جانب وزارت خارجه و کلانتر و کدخدایان استقبال شایسته بعمل آورده در باغ میرزا نبی خان وارد گردید روز بیست و پنجم شهر رمضان محمد حسنخان نایب ایشک آقاسی باشی مشارالیه را با اجزاء سفارت بکشیکخانه دولت رسانید ایشیک آقاسی باشی ایشانرا بحضور مهر ظهور شاهنشاهی مشرف گردانید و بملاقات صدر اعظم شتافته ملاقات رسمی و تفقدات معموله بعمل آمد اینوقت لازم آمد که از جانب خدیو بیهمال سفیری مجرب و دانا و رسولی بدقایق رسالت آگاه و توانا به مملکت روسیه سفر کند و اعلیحضرت امپراطور را تعزیت و تهنیت گوید لهذا عباسقلی خان نوری میرپنجه که صدر اعظم را ابن عم و نظام الملک را خال و در این ایام بهمه جهات نیکو خصال و عدیم المثال بود بصوابدید صدر اعظم مامور بسفارت گردید بسیف الملک ملقب آمد و بعطای شمشیر و کمر مرصع و آلات و ادوات سیم و زر چندانکه در کار داشت

سفارت سیف الملک

ازخزانه

از خزانه مبارکه شهریاری افتخار حاصل نموده قاسم خان کارپرداز اول مستشار سفارت شد و نریمان خان گرجی نایب اول و میرزا صادق طبیب نایب دوم و حاجی محسن خان مترجم اول و لطف الله آقا مترجم دوم میرزا حبیب و میرزا مهدی منشیان سفارت آمدند با تدارک شایسته از دارالخلافه طهران حرکت وارد تبریز گردیده دوازدهم محرم سال هزار و دویست و هفتاد و دو از شهر تبریز عازم مقصد شدند چون بکنار رود ارس رسیدند همراهان غیر مامور را رجعت داده از جانب دولت بهیه روسیه مراجانوف حاکم نخجوان با جمعی از اعاظم و اعیان و سالدات و سواره و ده عراده کالسکه در کنار رود باستقبال شتافتند و در همه منازل لوازم احترام و مهربانی بعمل می آمد یوم ورود به تفلیس جنرال قسطنطین کارگذار امور خارجه قفقاز و بیگلربیگی و برخی دیگر از نام یافتگان و جمعی سواره نظام و پیاده آمده مراسم تکریم و احترام بجا آورده سفیر کبیر را در کالسکه دولتی سوار نموده در خانه امیر نظام فرود آوردند بیست و یک تیر توپ جهة احترام خالی کردند و چون فرمانفرمای گرجستان مامور بقارص بود کنیاز بهبود نایب مشارالیه پس از دو ساعت از ورود بدیدن آمد روز دیگر سفیر کبیر باز دید مشارالیه شتافت روز بیستم شهر صفر که از تفلیس حرکت مینمود سرکردگان معتبر قریب یک فرسنگ مشایعت نمودند و همچنین در شهر ولادی قفقاز و سایر شهرهای معتبر بهمین منوال مراسم وداد از مشایعت و استقبال بعمل آمد در شهر استاوروپل و نوچرکس جنرال کوروس و جنرال آتامان که سرداران بزرگ دولت بودند باقتضای مراسم وداد و اتحاد بملاقات سفیر کبیر سبقت جستند نوزدهم ربیع الاول وارد شهر مسکو شدند جنرال بزرگ و سرکردگان سترگ از جانب فرمانفرمای مسکو قواعد میزبانی و مهربانی را بجای آوردند قوانین مواحدت و مودت از هر جهة بظهور رسید سه روز بعد از ورود سیف الملک

سفارت سیف الملک

فرمانفرمای مسکو را دیدن رفت فرمانفرما با جمعی از امرا بازدید نمود در آن شب طفلی از سفیر کبیر که
همراه داشته بواسطهٔ بخار ذغال طریق عالم آخرت برداشت بطریق مسلمین تکفین و تدفین
بعمل آمد فرمانفرما مجدد به تسلیه جوی سیف الملک آمده لوازم تعزیه و تسلیه بعمل آورد روز بیست و هفتم
ربیع الاول از مسکو حرکت عازم پطرزبورغ گردید چون بحوال پطرزبورغ رسید کالسکه
های دولتی از جانب کارگذاران دولت حاضر و مهیا ساخته سفیر کبیر در کالسکهٔ شش اسبه
بقیهٔ اجزای سفارت بر کالسکه های چهار اسبه سوار نمودند کلانتر و داروغه و جمعی از صاحبان
مناصب و شانزده نفر تفنگچی و جلوداران امپراطوری استقبال نمودند بعد از ورود شهر
فوج خاصه با طبل و علم احترامات نظامی معمول داشتند غراف نسلرود وزیر اعظم پسر خود را با
جمعی از جنرالان و اعیان به تهنیت ورود و تعزیت سانحه که در مسکو روداده بود فرستاد
سنیاوین معین وزیر خارجه خود بدیدن آمد روز بیست و نهم ربیع الاول ایشیک آقاسی باشی
امپراطور و جنرال رفرن مترجم اول سفارت با کالسکهٔ دولتی آمده سفیر کبیر را بملاقات غراف
نسلرود وزیر اعظم دعوت نمودند سیف الملک بمنزل وزارت عظمی شتافته از پسر وزیر
اعظم و معین وزیر دول خارجه و جمعی از اعاظم لوازم احترام و مهربانی یافت چون با وطاق
مخصوص وزیر اعظم دولت روس رسید مشارالیه نیز کمال مهربانی و مودت بظهور رسانید
مراسلهٔ دوستانهٔ صدر اعظم را خدمتش سپرد و پس از انقضاء مجالس بمنزل معاودت نمود
در همان روز غراف نسلرود ببازدید آمد روز شرفیاب حضور امپراطور موسیو میطروف
ایشیک آقاسی باشی و مترجم اول وزارت خارجه و مهمانداران دولتی و دو نفر نایب ایشیک
آقاسی باشی و چهار نفر از پیشخدمتان پادشاهی و دو نفر شاطر حاضر منزل سفیر کبیر گردیدند
سفیر را در کالسکهٔ شش اسبه و همچنین قاسمخان مستشار و نریمانخان نایب و حاجی شیخ محسن خان

نیز بر

نیز بر کالسکهٔ شش اسبی و کذالک میرزا صادق و لطف آقا و میرزا حبیب الله و میرزا مهدی سوار
نموده با آئین شایسته بسرای پادشاهی رسانیدند زمان بیرون آمدن از کالسکه دو نفر نویسنده
و دو تن دربان مراسم استقبال بجا آورده در رواق عالی در آورند دو نفر مرشل در اینجا به
پذیره در آمدند نامهٔ مودت آئین را در طبقی زرین گذارده قاسمخان مستشار حامل شد پس با
ایشیک آقاسی باشی و غراف نسلرود وزیر اعظم و سنیاوین و جنرال و میران مترجم اول سفارت
دریافت حضور امپراطور نمودند نامهٔ دوستی ختامه را ابلاغ نمودند امپراطور او را مراتب یگانگی و
اتحاد خود را با شاهنشاه اسلام پناه بطریق شایسته و دلخواه بیان فرموده پس سفیر کبیر را
باظهار تفقد و تسلیه واقعهٔ هایله در مسکو مفتخر گردانید آنگاه تبعهٔ سفارت را یکایک بنوازشی
خاص باظهار عنایت اختصاص داد پس از استر خاص شرفیاب خدمت امپراطریس و ولیعهد
دولت آمده نشان تمثال بی‌مثال همایون و نامهٔ مودت مشحون که بنام ولیعهد داشتند تسلیم نمود
ولیعهد نشان مبارک را زیب گردن فرمود و پس از اذن مرخصی حاصل نموده بمنزل معاودت نمودند
روز دوازدهم ربیع الثانی پرنس قسطنطین و پرنس میخایل برادران امپراطور را دریافت حضور
نمودند آنگاه با اکثر اعاظم و اعیان بقوانین معمول دید و بازدید بعمل آمد چون زمان توقف چهار ماه
و بیست روز کشید سفیر کبیر عازم معاودت بایران گردید یک قطعه نشان تاجدار مرصع بالماس
آبدار از مرتبهٔ اول با دو رشته حمایل سبز از حضرت امپراطور به سفیر کبیر عنایت گردید و
همچنین تبعهٔ سفارت هر یک علی قدر مراتب مورد اشفاق خدیوانه گردیدند روز حرکت
از دار السلطنه پطرزبورغ موسیو سنیاوین معاون وزارت خارجه و موسیو لیوف ناظم امور
خارجه با جمعی از نام‌آوران دولت در منزل سفارت حاضر گردیده لوازم احترامات
مشایعت را بطرزی پسندیده بمنصهٔ ظهور رسانیدند سفیر کبیر طریق جانب ایران را برداشت

در بهریا.

در هر یک از منازل و مراحل با احترام تمام قطع مسافت نمودند روز نوزدهم محرم سال
هزار و دویست و هفتاد و سه وارد دار الخلافه طهران گردید از جانب خدیو بنده نواز به
نشان تمثال مبارک قرین اعزاز و سرافراز آمد و همچنین در اینسال فیما بین کارگذاران
دولت علیهٔ ایران و دولت بهیهٔ روسیه در باب مسافران جانبین معاهده نامه بدین شرح مرقوم
گردید فصل اول آنکه رعایای دولتین بخط و خاتم کارداران دولت خود باراضی یکدیگر عبور
نخواهند کرد فصل دوم آنکه رعایای دولتین ایران و روس هرگاه بی خط و خاتم دولت
خویش باراضی یکدیگر بگذرند بدست سرحدداران گرفتار خواهند شد و اشیا نرا با اسلحه و کالاء
که با خود دارند بنزدیک وزیر مختار یا شارژ دافر یا قونسل دولت خود خواهند فرستاد فصل سیم
آنکه هر خواهشیکه رعایای دولتین هنگام مهاجرت از دولت خود خواهند کرد بهمه خلعت
اولیای دول خارجه خواهد بود فصل چهارم اگر مباشرین دولتین از در وداد و اتحاد از بهر رخصت
و اجازت خواهندگان خطی طلب کنند بی اکراه خاطر تسلیم خواهند نمود مگر آنگاه که بر حسب قانون
واقع و مانعی بوده باشد هم در اینسال میرزا فضل الله وزیر نظام اگرچه در خراسان بر خلاف
آذربایجان نظمی کامل داد و ابنیه عدیده بنا نهاد و علماء اعلام و خدام عالیمقام بل عموم
اهالی آنجا را از خود راضی و شاکر داشت بحسن سلوک و سیرت روزگار میگذاشت ولی با فرمانفرما
غالبانه حرکت میکرد و آن از نسبت بجود کاملیت بین یدی الغال می پنداشت لهذا طرفین در حضرت
شهریار روشناه در بار عریضه نگار گردیدند و وزیر نظام بدار الخلافه قاهره احضار شد
هم در اینسال جعفر قلیخان شادلو ایلخانی که متوقف دار الخلافه بود بحکومت استراباد روی نهاد
هم در اینسال بقعهٔ مطهرهٔ شاهزاده عبدالعظیم حسب الفرمان شاهنشاه بداد و دین با خشت
زرین آیین گرفت و همچنین در اینسال امیرزاده لطف الله میرزا الحکومت مازندران

و محمد قلیخان

و محمد قلیخان یوزباشی با لیاقت تربیت سرافراز گردیدند امیرزاده محسن میرزا که به نیکی فطرت و
حسن عقیدت معروفست بمنصب میرآخوری منصوب گشت هم در اینسال سید نور محمد شاه
و سید جمال شاه قندهاری از جانب کهندلخان والی قندهار از راه کرمان وارد دار
الخلافه طهران و به تقبیل عتبهٔ علیه سرافراز شدند و همچنین در اینسال عیسی خان قاجار قوانلو
حاکم گیلان که سر دفتر ممسکان و بخیلان روزگار است بدار الخلافه طهران آمد پسر خود را بنیابت
باز داشت اهالی گیلان که از اجحافات و تعدیات خان والی بستوه بودند غیبتش را فوزی عظیم
شمرده هم گروه بر نایب الحکومه شوریده سرکشی آغاز نهادند و منادی در بار معدلت مدار
پس از استحضار آقا خان ماکوئی را روانه گیلان نموده اهالی آنجا را که خود سر بجسارت بر
آورده بودند کیفر داد علما و اعیان گیلان بدار الخلافه طهران آمده تعدیات خان والی را
مبرهن و مدلل کردانیدند لهذا قریب بصد هزار تومان زر مسکوک که خان والی دینار دینار
باذیت و آزار از صغار و کبار مأخوذ و در خانه مدفون و انبار داشت بحیطهٔ ضبط و تصرف کار
گذاران دیوان همایون در آمد حکومت گیلان با میر اصلانخان برادر والی عنایت گردید
هم در اینسال میرزا صادق قائمقام بعطای نشان تمثال همایون مرصع بالماس مفتخر
و قرین عنایت بیقیاس گردیده مراجعت بآذربایجان نمود مهام آنسامان را انتظام آورد
ولی سربازان فوج ناصریه که بواسطهٔ سوء سلوک سرهنگ خود در خدمت نصرة الدوله
تشکی حبته و تظلم داشتند و در میدان تبریز پناه برده بودند قائمقام بعد از ورود بآذربایجان
مکرر فرستاده آنها را استمالت نمود مفید نیامد و فوج سربازان را اخبار کرد که تفنگهای
خود را با گلوله انباشته حاضر میدان شوند چون حسب الحکم معمول داشتند بشلیک
تفنگ بر سربازان مظلوم امر نمود قریب یکصد نفر مقتول و مجروح گردید اینعمل بر وی مبارک

بیامد در همان اوقات کیفر بد نیت آنکه روشن بد جهان بینش از او میل در چشم جهان بینش کشید
بمواید صدارت عظمی به سخط پادشاهی گرفتار گردیده هم در اینسال حسب الامر کارفرمایان
دولت قوی شوکت حکومت خوی بمیرزاده محمدرحیم میرزا و ارومی بسلطان احمد میرزا و اردبیل
بکیهان میرزا و مشکین بجدید قلیخان بزونجردی و سراب و خلخال بمیرزا هاشمخان طالش
مفوض گردیده و همچنین در اینسال محمدخان بن فتحعلیخان بن هدایت خان رشتی که از اجله اعاظم
و اعیان ممالک ایرانست به منصب امیرتومانی سرافرازی یافت و آقاخان سرتیپ بدرجه میر
پنجه ارتقا جست و همچنین مهرعلیخان شجاع الملک برادرزاده صدراعظم میرپنجه شد حکیم
پولاک نمسه حکیم باشی گشت از مشاهیر متوفیات اینسال شیخ ابوتراب امام جمعه شیراز که
عالمی جلیل و فاضلی نبیل بود و اوقات فرخنده ساعاتش به هدایت کافه عباد مصروف مینمود بجوار
سبحان ملا اعلی شتافت و همچنین حاجی ملامحمود نظام العلما که در علم و ادب مرتبه علیا داشت
بدار القرار جنان خرامید و دیگر شیخ مشکور مجتهد نجفی که در زهد و تقوی درجه قصوی داشت
سلمان عصر بود و ابوذر دهر عازم بهشت جاویدان گردید میرزا نصرالله اردبیلی صدر
الممالک که متوقف کرمانشاهان بود مقیم عالم انجهانی آمد دیگر محمدحسنخان سردار ایروانی که حاکم
یزد و کرمان بود بعالم آخرت شتافت همچنین در اینسال سلیمانخان خانخانان که مشهور بار بلند اقبال
خال و از اعیان بیهمال و کریمان عدیم المثال بود از این دار فانی بعالم جاودانی شتافت و
همچنین میرزا شفیع آشتیانی صاحبدیوان و میرزا مهدی مستوفی ولد صاحبدیوان و محبعلیخان
ماکوئی میرپنجه از این سرای سریع الزوال طبل ارتحال کوفته بعالم جاویدان شتافتند

ذکر حقایق اخبار سال هزار و دویست و هفتاد و دو و بیان اختلال
خراسان و استیصال افاغنه جسور و ان ذلک لمن عزم الامور

۱۲۷۲

در اینسال غلامحسین خان سپهدار سابق عراق و حکمران لاحق اصفهان که از نام یافتگان دولت
ابد بنیان بود بحکومت دار الامان کرمان سرافرازی یافت میرزا محمدعلی آبادی مباشر
سرکارات بوزارتش مامور آمد در انوقت جماعتی از قطاع الطریق بلوچ در ریگ شتران فیمابین
یزد و طبس جمعی از زوار مشهد رضا علیه الاف التحیة و الثنا دوچار گردیده اموال زایرین را
منهوب و سه نفر از زایرین را که برتبه سیادت مشرف بودند ماسور نمودند و از آنجا بیلوک خبیص
از توابع کرمان آمده قریه ده قاضی را معرض قتل و غارت درآوردند چون این خبر مسموع اسمعیلخان
سرتیپ افتاد فوجی از سواران کنکرلو و چاردولی و سیستانی و غیره را برداشته بایلغار
رو بتعاقب ایشان نهاد دسته از سیستانیها بنزد آن زنان بی ایمان رسیده اکثر آنها را دستگیر نموده
سر برگرفت اموال منهوبه را استرداد ساخت بیست و چهار نیزه سر روانه دار الخلافه طهران نمود
از جانب کارگذاران دولت قوی شوکت مورد انعام و احسان گردید همچنین حکومت دار
العباده یزد بمحمد یوسف خان خلف ارشد محمدحسنخان سردار که با آنخورد سالی خرد پیران سالخورده
دارد و باینعهد شباب کفایت شیخ تجربه برده مفوض گردیده و میرزا شفیع تویسرکانی بوزارتش
سرافرازی یافت هم در اینسال ترکمانان تکه که در ظل لوای محمد سردار بسر میبردند تاخت و
تاز استراباد و سر برآوردند جعفرقلیخان ایلخانی شادلو حاکم استراباد و باشاهزاده جهانسوز میرزا
و فوجی از مبارزان شیرشکار رسی و بخبر سنک مسافت را بایلغار قطع نموده باوبای ترکمه
تکه رسید تیغ در ایشان نهاده جمعی را اسیر کرده مال و دواب زیادی غنیمت گرفت عازم
مراجعت گردید جمعی از ترکمانان حوالی همدیگر را اخبار کرده از دنبال ایشان ایلغار نمودند حین وصول
با اسیاف مسلول حمله ور آمدند ایلخانی ثبات قدم ورزیده همراهانرا بمدافعه و مقاتله مامور
گردانید ترکمه خایب و خاسر چون بخت وارون خود از معرکه رو گردانیده بهزیمت شدند

ایلخانی بیرونجرد شد ترکمانان بجبران این نقصان مجدداً با جمعیتی تمام و احتشادی مالاکلام
بچمن بورتدق آمدند ولی کاری نساختند بمنزل خویش معاودت کردند ایلخانی بتادیب و تنبیه
ترکمه ساکن نخور که در دو فرسنگی آب اترک واقعست روی کرد آنان از سایر ترکمانان
استمداد نموده بمجادله و مقاتله درآمدند پس از مجادله و کارزار زیاد اینکرت نیز شکست بر جماعت
ترکمانان افتاده اخرته و کسیب نصیب غازیان شادلو آمد ایلخانی باسترآباد مراجعت نمود
در ازاء این خدمت از خسرو جم مرتبت بعطاء یکقبضه شمشیر قبضه مرصع سرافرازی یافت و
هم در اینسال مستر موره وزیر مختار دولت بهیهٔ انگلیس که در سال قبل وارد دار الخلافه طهران گردید
نیران فتنه و فساد میانه دولتین قوی بنیاد را مروحه جنبان آمد توضیح اینمقال اینکه
میرزا هاشمخان نوریکه از اواسط الناس و از عهد طفولیت تا ایام شباب بخدمت غلام بچگی
و پیشخدمتی و شاگردی مدرسه دار الفنون دراین دربار معدلت شعار مواجب خور و خدمتگذار
بود با طامسن صاحب شارژدفر دولت بهیهٔ انگلیس رابطه بهم رسانید مشار الیه باین سبب
از امنای دربار خواستکار اضافهٔ مواجبی باظهور عاطفتی درباره وی آمد امنای دولت بجهة عدم
قابلیت مشار الیه مسموع نداشتند این اوقات بدستیاری شارژدفر با وزیر مختار مراوده
مینمود و لهذا ایشان خواهشی دوستانه نمودند کارگذاران دولت بجواب مقرون بحساب
پاسخ دادند که چنانچه از مشار الیه خدمتی تازه بظهور رسید و بهانه بدست آمد مضایقه نخواهد
شد وزیر مختار اینکار را بهانه کدورت و نقار ساخته در مقام تصاحب و تقویت مشار الیه
برآمد عیال او را بسفارتخانه قرب جوار داد و خود او را اراده کرد بوقایع نگاری شیراز برقرار
دارد چون اهالی ایران برخلاف قاعدهٔ انگلستان مراودهٔ نسوان با بیگانگان جایز نمیدانند
و همچنین موافق عهود و شروط سابقه دولتین جز در بوشهر و تبریز و دار الخلافهٔ طهران

کارپرداز

کارپرداز دولت انگلستان مقرر نبود و لهذا امنای دربار از هر دو کار وزیر مختار در مقام
انکار برآمدند مشار الیه نیز بر اصرار افزود علاوه بر تکالیف سابقه خواهش نمود که صدر اعظم
دولت بمنزل سفارت طریق معذرت پیماید کارگذاران دولت علیه بملاحظهٔ رعایت مواخدت
دولتین مقرر داشتند که مبلغی بر مرسوم مشار الیه افزوده آید و جز در دایرهٔ سفارت
خود با عیال در هر جا که خواهد سکونت نماید و وزیر دول خارجه نیز وزیر مختار را دیدن نموده
ترضیه جوید چون وزیر مختار را جز اینکار مقصود و منظوری در خاطر بار بود بدین سخنان از خیال
خویش منصرف نیامد روز نهم ربیع الاول بیرق سفارت را فرو کشید مهماندار طلبیده
روانهٔ تبریز گردید مستر استیونس قونسول دولت مزبور در دوم جمادی الاول از تبریز بجانب خوی
آمد از جانب دولت ابد مدت بهمان قواعد معمولهٔ سابقه درباره مشار الیه معمول میگردید تا شهر
صفر سال هزار و دویست و هفتاد و سه رسید و علامت خصومت دولت بهیهٔ انگلیس ظاهر
گردید از امنای دولت مستدعی آمد که بفرمانروای فارس حکمی شرف صدور یابد که چنانچه
بالیوز بندر ابوشهر عازم حرکتی از آنجا باشد ممانعتی در میان نیاید مسئولش درجهٔ قبول
یافت پس از سلخ شهر صفر مبلغی از تجار ایرانی وام گرفت بتغییر هیئت و لباس پرداخت
بطریق فرار طریق گیلان برداشت روز عید سعید نوروز فیروز در اینسال یکقطعه قلمدان
مرصع بالماس از حضرت خدیو مرحمت شیم بصدر اعظم عنایت آمد و محمود خان قراگوزلو بمنصب
میرپنجه مفتخر گردید و شاهزاده علیقلی میرزا که از همگنان الیق و اکفی و در فنون علوم ماهر و داناست
باعتضاد السلطنه ملقب گردید و همچنین پاشاخان پیشخدمت خاصه که حضرت شاهنشاه را چاکری
دولتخواه بپاکی فطرت و صفت صداقت موصوف و معروفست باین چهره ملقب آمد و
همچنین در اینسال ذوالفقار خان ولد صدر اعظم که بملایمت طبع و سلامت نفس توأم است

و بحکومت قم و ساوه اشتغال داشت بمنصب استیفا مفتخر و سرافراز گردید و هم در اینسال
عیسی خان قاجار ولد بیگلربیگی سابق دارالخلافه طهران بحکومت ملایر و تویسرکان منصوب
گردید و کذالک میرزا زمان نوری همشیره زادهٔ صدر اعظم که بحسن سلوک معروفست
بامارت دیوان عدالت سرافراز شد هم در اینسال امیرزاده مؤیدالدوله حکمران مملکت
فارس مصطفی قلیخان قراگوزلو میرپنجه و جعفرقلیخان سرهنگ توپخانه باشش عراده
توپ و خمپاره بانتظام لارستان و سواحل دریا در فارس مأمور گردانید   بیان

تفویض حکومت بندر عباس مجدداً بامام مسقط

سابقاً در وقایع سال هزار و دویست و هفتاد تخلیهٔ بندر عباس از جماعت خوارج مشروحاً
مرقوم افتاد در اینسال سید سعید خان که مردی سالخورده و کاردان بود دانست که در
گسیختن رشتهٔ اطاعت دولت ایران جز خسارت و زیان ثمره نخواهد برد از در ضراعت
و اطاعت درآمده چند رأس اسب عربی و چند تفنگهای فرنگی و یک رشته مروارید بدر
بصحابت حاجی عبدالله نام روانه دربار شوکت مدار کرد و هدایا بصدارت عظمی پیشکش و
هدایای علیحده نیز ارسال و اهدا داشت معذرت خواه گناهان گذشته آمد از آنسوی حاجی محمد علی نام
مشیر خود را روانهٔ بندر ابوشهر نمود ملتمسات خود را در مصدر صدارت بحاجی عبدالمحمد
کازرونی رئیس تجارت بوشهر شرح داشت حاجی عبدالمحمد مراتب را مفصلاً خدمت
صدارت عظمی معروض کرد صدر اعظم قبول مسئول امام مسقط را بصواب اقرب دید
در حضرت شاهنشاه اسلام پناه باجابت متمنیات امام مسقط مستدعی گردید پس از استرخاص
تفویض حکومت بندر عباس را به مشارالیه متعلق بعهد و شرط کرده و بدو اعلام داد   بیت
بیاکه عفو شهنشه ثبات آن دارد که منهدم نشود از چنین هزار گناه   سید سعید خان چون از

بخشایش

از بخشایش گناه در درگاه آگاه گردید بلا اهمال سید ثوینی و سید سالم و سید محمد و سید
احمد بن سالم فرزند و برادرزادگان خود را روانهٔ بندر عباس نموده حاجی عبدالمحمد
نیز از بوشهر به بندر عباس آمد چندی رسل و رسایل در میانه متردد گشت پس طرفین عزیمت
جزیرهٔ قشم نموده شرط نامهٔ هم که عبارت از حمایت نمودن کارداران دولت فرانسه
بود مر امام مسقط را از ذیل شده طرح انداخته بانجام شرایط شانزده گانه پرداختند
بدین موجب قرارنامچه تحریر پذیرفت چون بر حسب امر و اجازهٔ اولیای دولت قاهره خلدالله
تعالی دوام شوکته و امره حکومت بندر عباس و جزیرهٔ قشم و هرمز و ایسین و تازیان و شمیل
و میناب و سایان و بندر خمیر را که همگی ملک مخصوصهٔ دولت ایرانست از قرار قیود و شروط
شانزده گانهٔ مقررهٔ مفصله کارگذاران جناب جلالت و نبالت پناه مجدت و نجدت و شوکت
انتباه شهامت و ایالت و بسالت همراه سید سعید خان امام مسقط و عمان واگذار کردیم که از
قرار همین شروط و قیود مقرره رفتار نموده و هیچ شرطی از شروط را مهمل و موقوف
و متروک نگذارد اولاً اینکه حاکم بندر عباس باید تابع این دولت باشد و مثل سایر حکام
فارس در اطاعت فرمانفرمای فارس باشد و نوشته خدمت اولیای دولت بسپارد
که من بعد از تبعهٔ دولت علیهٔ ایرانیم ثانیاً همه ساله مبلغ شانزده هزار تومان از بابت مالیات
و پیشکش و تعارف از او بدار الخلافه طهران یا دار العلم شیراز از قرار تفصیل در چهار قسط
کارسازی نموده از کارگذاران دیوان اعلی سند خرج بگیرد و از این مبلغ دوازده هزار
تومان مالیات دیوان اعلی خواهد بود معادل دو هزار تومان پیشکش جناب اشرف صدر
اعظم خواهد کرد و یکهزار تومان فرمانفرمای فارس را برسم پیشکش انفاذ خواهد داشت و هزار
تومان هدیه شجاع الملک خواهد بود ثالثاً خندقی که در دور بندر عباس حفر نموده‌اند پر نماید

[illegible]

۱۲۷۲

و بعد از این هم ابداً خیال تعرض نکنند رابعاً بیست سال اختیار حکومت آنجا با جناب امام
مسقط و اولاد امجاد او باشد بعد از انقضای مدت بیست سال آنجا را معمور و آباد به دولت
واگذار نمایند اگر ثانیاً باز اولیای دولت خواستند حکومت آنجا را با امام مسقط و اولاد او واگذار
نمایند باقتضای رافت فرمان و دستور العمل خواهند داد و الا اختیار خواهند داشت
که خود تصرف کرده حاکم دیگر بگمارند خامساً بیرق دولتی با چند نفر مستحفظ بیرق و یکنفر
تذکره چی همیشه در آنجا بوده رعایت شرایط احترام بیرق را منظور دارند که در هر ماه چاپار دولت
بجهة آوردن روزنامه و سرکشی بیرق دولت و علمه بیرق بآنجا بیاید و در ایام اعیاد
و روز مولود مسعود بندگان اقدس شهریاری روحنا فداه توپ شادی و مبارکباد
بلند آواز بسازند و همچنین هر شب و صبح شلیک توپ وارد نمایند سادساً حاکم بندر
عباس و رعایا و قاطبه ساکنین آنجا که در دست حاکم بندر عباس خواهد بود و در این چند
سال خدمت بدولت کرده اند بهیچوجه در مقام ایذا و اذیت و بهانه جوئی بآنها بر نیایند
و کمال رعایت از آنها کرده باشند سابعاً حاکم بندر عباس سوای بندر عباس و جاهائیکه
در عهد خاقان خلد آشیان فتحعلیشاه هم در دست داشتند و حال نیز مرقوم است زیاده
از آن بجای دیگر دخل و تصرف نکنند ثامناً هر وقت فرمانفرمای فارس یا حاکم لارستان
بر سبیل تفرج و شکار خواسته باشند بآنجا بروند حاکم بندر عباس مثل سایر حکام شرایط
خدمتگذاری و استقبال و لوازم احترام را بعمل آورند تاسعاً اگر برای حکام فارس یا کرمان بجهة
مهمی لازم شود که قشون بر صفحات کچ و مکران و بلوچستان بفرستند مثل سایر حکام ولایات
در لوازم خدمت و رسانیدن سیورسات و بلد و بدرقه و اینطور چیزها اهمال نکرده خود
داری ننمایند عاشراً اگر فرمانفرمای فارس قصوری در خدمتگذاری حاکم بندر عباس

مشاهده

۱۲۷۲

مشاهده نماید محض اخبار بجناب امام مسقط بدون عذر و اهمال فوراً او را عزل کرده حاکم
دیگر که امام مسقط مصلحت بداند و در اطاعت حاکم فارس باشد بجای او بگمارد حادی عشر
هرگاه از رعایای لارستان و سبعه و سایر مملکت فارس یا از رعایای مملکت کرمان
بآنجا بیایند و بآنجا فرار کنند محض اظهار و اعلام ضابط آنمحل بموطن اصلی خود معاودت
دهند ثانی عشر این شروط و قرارداد با جناب امام مسقط سید سعید خان حی و حاضر
و اولاد امجاد او است اگر متغلبی مالک عمان و مسقط شود دولت ابد مدت را با او شرط و
قراری نیست ثالث عشر مادامیکه بندر عباس و جزیره تین مرقومتین و شمیل و میناب
و سایر متعلقات آنها در دست کسان امام مسقط است احدی از مأمورین دول خارجه را در آنجا
راه ندهند و متعهد شوند حفظ و حراست آنجاها را که در دست او است بحراً و براً با انضمام مرکان
و محلی که استعداد توقف جهاز و بغله و کشتی جنگی داشته باشد و لنگرگاه برا و صادق آید که
از خاک اولیای دولت مفوض بدست همراه متعهد شود که جمیع حدود و ثغور آنکه مذکوره را
از مداخله و دستبرد قربا و اجنبی اعم از اینکه دوستی و یا دشمنی باشد محفوظ بدارد و متا
من الاوقات بهیچوجه نگذارد و یک کشتی و بغله و جهاز و یکنفر محارب و دشمنی با اسلحه یا بی اسلحه
خواه عرب یا غیر عرب یا از دول خارجه از حدود و امکنه مذکوره بخیال عداوت یا دشمنی یا بهانه دیگر
پا بخاک این دولت و بجاهائیکه در دست بندر عباس است بگذارد رابع عشر امام مسقط
حق ندارد که بندر عباس و ولایات مزبوره را اگرچه شرایط مذکوره هم باشد بدیگری اعم
از دول خارجه و غیره واگذار نماید مگر باید بموجب قرارداد بدست خود اولیا باشد و یکنفر از
کسان و منسوبان او در بندر عباس و آن ولایات از جانب او دخل و تصرف کنند لا غیر
و بشرایط باید عمل نماید خامس عشر از قراریکه تجار و تبعه دولت علیه ایران بعرض رسانیدند

سابقاً شخص هندوئی مستاجر گمرکخانهٔ مسقط عامل از جانب خود مقیم عباسی نموده است و
تنخواه مال التجارهٔ تبعهٔ دولت علیهٔ ایران را که از بندر عباس حمل هندوستان و جای دیگر
میشد عشور مسقط را در بندر عباس دریافت میکرد و حال انکه در هیچ دولت و ولایت
چنین رسمی نیست که تنخواهیکه وارد ولایت نشود و احتمال غرق و حرق داشته باشد عشور
آن ولایت را قبل از ورود از آن اخذ و دریافت نمایند و چون اینفقره بدعت و خلاف قاعده است
لهذا باید امام مسقط اینفقره را موقوف دارد تا رفع این بدعت بعد الیوم بالمره شده باشد
و اجناس مال التجاره که از طرف بر و بحر وارد عباسی شود آنهم بنحویکه شیخ سیف در
حال حیات خود عشور میگرفته بگیرند و زیاده از سابق مطالبه عشور ننمایند سادس
عشر تجار مجره در قشم باید به بندر عباس آورده و بتوسط خیر الحاج حاجی عبد المحمد
ملک التجار بندر ابوشهر بوکلای تجار که ساکن بندر عباس هستند تحویل داده قبض الوصول
دریافت و در ارسال دار الخلافهٔ باهره نمایند حرره فی العشرین من شهر شعبان
المعظم سال یکهزار و دویست و هشتاد و دو مطابق سنهٔ لوئیل صورت نوشتهٔ حاکم بندر
عباس بندهٔ درگاه آسمان جاه سعید بن احمد خود را از تبعه و چاکران و بستگان دولت
ایران صانها الله تعالی عن الحدثان میدانم حکومت عباسی و جزیرتین قشم و هرموز و شمیل
و میناب و سایان والسین و تازیان و بندر خمیر که واگذار باین بندهٔ درگاه آسمان
جاه سلطانی شده است متعهد است که تنخواه قسط دیوانی بندر عباس و سایر را موافق
تشخیص و رقم مرحمت شیم قسط بقسط بدون تعطیل کارسازی نمایم و اسناد خرج بجهة
خود صادر کنم و در سرپرستی رعایا و آبادانی آنجا کمال اهتمام را بعمل بیاورم و امریکه منافی
رای اولیای دولت قاهره باشد بدان اقدام ننمایم و اگر خدای نخواسته سهواً

ترک

ترک اولی و خلاف حکمی از بندهٔ درگاه صادر شود حکمش با اولیای دولت قاهره باشد
بآنچه بفرمایند مختارند حرره فی بیستم شهر شعبان المعظم سنهٔ یکهزار و دویست و هشتاد و
دو هجری مطابق سال لوی ئیل خیریت تحویل چون وثیقه نگاشته آمد سید ثوینی پدر خود را
خبر فرستاد امام مسقط بر جهاز سوار بادبان کشتی را گشاده بیست و پنجم رمضان
به بندر عباس وارد گردید نوشته را ممهور بحاجی عبد المحمد سپرد اموال تجار که در جزیرهٔ
قشم بود به بندر عباس حمل کرد باطلاع حاج مشار الیه بصاحبانش مسترد کرد و هند مالیات
سالیانه را معجلاً با انضمام اشیاء دیگر برسم پیشکش روانهٔ شیراز و از آنجا بدار الخلافه
ارسال داشت منشور حکومت و خلعت مهر طلعت و نشان مرصع تمثال مبارک همایون بافتخار
مشار الیه عنایت و انفاذ گردید هم در اینسال فرخ خان غفاری کاشانی خزانه دار وجوهات
خاصه که از بدایت سن شباب سلاطین مالک رقاب قاجار را ملازم حضور و ملتزم رکاب
بوده و طریقهٔ چاکری و دولتخواهی را کما ینبغی پیموده بعطای یک قطعه کمر بالماس مکلل
مشرف و بلقب امین الملکی ملقب و سرافراز گردید هم در اینسال امیرزاده سلطان مراد میرزا
حسام السلطنه بسرداری خراسان و انتظام مهام افغانستان مأمور آمد قبل از ورود بطهران
خبر وفات فرمانفرما بدربار همایون معروض افتاد لهذا فرمان حکومت خراسان نیز بافتخار مشار
الیه شرف صدور یافته انفاذ شد و میرزا محمد قوام الدوله بوزارت و میرزا محمد حسین عضد
الملک بخدمت متولی باشی حضرت روانهٔ ارض اقدس گردیدند هم در اینسال موسیو لژان
از جانب امپراطور اعظم فرانسه نزد موسیو بوره وزیر مختار دولت مزبوره آمد بجهة ازدیاد
محبت و وداد اعظم نشانهای خاصهٔ امپراطوری را از درجهٔ اول لژیون دونر که مرصع بالماس بر
لیان گرانبها بود با حمایلی که لازم آنست بقاعدهٔ اهالی اروپا علامت یگانگی و اتحاد است

از حضرت امپراطوری بوزیر مختار آورد که بحضرت شهریار تاجدار رساند مشار الیه امنای دولت
گردون عدت را اخبار نمود حسب الامر همایون محمد حسنخان نایب ایشیک آقاسی باشی با بیست
نفر غلام و ده نفر فراش پادشاهی بمنزل سفارت دولت بهیه فرانسه رفته وزیر مختار
و موسیو لژن را بدربار رسانید ایشیک آقاسی باشی ایشانرا بحضور مهر ظهور مبارک آورد
بقانون متداوله نامه محبت نشان و نشان مودت توامان را بنظر مبارک همایون گذرانیده
مراجعت بمنزل نمودند روز دیگر بمنزل صدارت عظمی آمده یکقطعه نشان لژیون دونر
از درجه اول که مخصوص صدر اعظم و نشانی از مرتبه سیم که بجهة نظام الملک آورده بود
پس از استیذان از شاهنشاه ایران تسلیم مشار الیهما نمودند و همچنین میرزا عباس خان
منشی وزارت خارجه و میرزا ملکم خان مترجم دولت ایران هر یک بنشانی مفتخر گردیدند هم در
اینسال نصر الله خان قاجار قوانلو ملقب بنظام العلمائی ملقب گردید غلامحسین خان سپهدار
والی کرمان با معلیخان سرتیپ افواج کرمانی نیز با لشگر کرمانی و خلج مامور بلوچستان و تسخیر
قلعه سب و تدمیر محمد شاه خان سبی نمود مشار الیه بر حسب حکم سپهدار عازم گردید چون
بنواحی قلعه سب رسید محمد شاه خان باطمینان حصانت حصار متحصن شده در پناه دیوار
بکارزار اقدام نمود پس از انقضاء یکهفته بواسطه گلوله توپهای آتش فشان که یکسمت قلعه
با خاک یکسان آمد لشکر دشمن شکر یورش برده قلعه را بحیطه تصرف آوردند محمد شاه خان و
نادر شاه خان ولدش با متعلقان و تبار بقید اسار گرفتار شدند اموال ایشان بمعرض
تاراج در آمد لشکر ظفر اثر مظفر و منصور مراجعت بکرمان نمودند هم در اینسال جان محمد خان
قاجار دولو بحکومت شاهرود و بسطام مامور گردید و محمد ابراهیم خان یزدی حاکم گلپایگان
و خونسار آمد

بیان

بیان هلاک سعید محمد خان والی هرات و ایالت شاهزاده محمد یوسف

هم در اینسال سعید محمد خان ظهیر الدوله حاکم هرات با وجود آنهمه تقویت و عنایت که بواسطه
خدمات یار محمد خان از امنای دولت ابد مدت نسبت بمشار الیه بظهور رسید بکفران نعمت
پرداخت و لوای طغیان و عصیان افراخت چهارصد سوار بتاراج بیارجمند گسیل داشت
سواران هراتی بیارجمند را تاخته هفت تن از سادات عالیه درجات را مقتول ساخته
جمعی را نیز بقید اسر در آورده مراجعت نمودند از بخت بیزوال شاهنشاه رئوف مهربان
امیر علم خان قاینی را از این مقدمه آگاهی حاصل آمد بلا اهمال دویست نفر سوار و یکصد و
پنجاه نفر تفنگچی با استعجال بدنبال آنان فرستاد با ایشان رسیده اموال منهوبه و اسیران
مغلول را گرفته علاوه شصت تن از آنان مقتول و هشتاد نفر ماسور آمد مرتبه دیگر سیصد نفر
سواره هرات بتاختن قاینات فرستاد قریه از قراء طبس و تربت و قاینات را غارت
نموده حین مراجعت امیر علم خان از قفای ایشان ایلغار کرد در منزل کبوده بآنها رسید
اسرا و اموال را استرداد کرد و خرمن اعمار چهل و دو نفر سوار افغان را بر باد داد
چهل تن نیز اسیر نموده مراجعت کرد رؤس منحوس و اسرا را مصحوب کاظم بیک بدار
الخلافه طهران فرستاد در مقدمه خان جنوق نیز طریق مرافقت نمود چنانکه فرستاده مشار
الیه بابغاق والی خوارزم مقتول شد و از مواعید کارپردازان دولت انگلیس مفتون گردید
بر خلاف معاهده دولتین با کارگذاران آن دولت باب مراودت و مراسلت مفتوح
گردانید مشیل صاحب و طامسن صاحب بتوسط سلطانخان و غیره مکرر بارسال مراسله جات
پرداختند که مکتوب طامسن صاحب بعینه بدست افتاد و با اهالی هرات نیز بسوء سلوک
و مطالبات گزاف و تعدی و اجحاف رفتار مینمود چنانکه کریم داد خان هزاره ابدون

جرم و جنایت بهلاکت رسانید خلاصه با بیگانه و خویش طریقه خلاف پیش گرفت
لهذا اهالی هرات باهم اتفاق نموده شاهزاده محمد یوسف که از نبایر احمد شاه ابدالی بود و در خراسان
اوقات میگذرانید پنهانی دعوت بهراتش نمودند مشارالیه شاهزاده محمد رضا برادر خود را
با چند نفر از جماعت هزاره باستعجال روانه هرات کرده پس از ورود بهرات با ترتیب
عیسی خان بردرانی و طایفه هزاره متفق شده سر شورش برآوردند چند روز بازار گیر و دار
رواجی داشت آخر الامر سید محمد خان را بدست آورده محبوس گردانیده شاهزاده محمد یوسف را
اخبار نمودند مشارالیه محض استماع بدون اذن و اطلاع کارگذاران دولت با محمد حسنخان هزاره
بجانب هرات ایلغار کرده حین ورود ظهیرالدوله را با مادر و دو خواهرش روانه عالم آخرت
گردانیدند زوجه او را بدون ملاحظه زمان عده دو روز بعد از قتل ظهیرالدوله بحبالهٔ خویش
درآورد پس روی بلوازم امور حکومتی نهاده مراتب را بدربار معدلت شعار عریضه نگار آمد
نخواستن اجازت از کارگذاران دولت را بعدم فرصت و ضیق وقت معذرت خواست
اظهار اطاعت و چاکری نمود جمعی از اعیان و اشراف هرات چون محمد حسن قاضی و امین محکمه
شرع و محمد عثمان قاضی و فضل الله مفتی و میرزا ابوالقاسم صوفی ابن صوفی اسلام کرخی
و قاضی ابوالخیر و شیخ مرتضی وکیل الدوله افاغنه و فیض محمد مدرس و سرتیپ عیسی خان
بردرانی و جمعی دیگر نیز بر سوء سلوک و عدم قابلیت و سفاهت ظهیرالدوله و رضامندی
از ایالت شاهزاده محمد یوسف سجلی مختوم و ممهور ارسال حضور باهرالنور داشتند مستدعی صدور
منشور و عطای خلعت مهرظهور بافتخار شاهزادهٔ مشارالیه گردیدند امنای دولت قوی شوکت
متمنیات اهالی هرات را بدرجهٔ قبول اصغا فرموده فرمان حکومت و خلعت آفتاب طلعت را روانهٔ
خراسان نمودند فرمانفرمای مملکت خراسان مصحوب عباس خان کروسی بهرات فرستاد

فتنه هرات

شاهزاده

شاهزاده محمد یوسف مجید خان سردار را با یکعراده توپ اولاد میرزا محمد علیخان هراتی ثانیاً
باستقبال تشریف مبارک روانه داشت خود نیز با جمعیتی تمام و ازدحامی مالاکلام تا خارج شهر
پذیره آمده در بقعه عبدالرحمن جامی بپوشیدن تشریف مبارک سربلند و نامی گردیده بشهر
مراجعت نمود هفتصد خانه وار جمشیدی را که در ایام دولت خاقان سعید میرزا شیر محمد خان هراتی
ببادغیس کوچ داده بود و یار محمد خان ظهیرالدوله از بادغیس بهرات آورد شاهزاده مشارالیه
ملاحظه ظهور خدمت با عباسقلیخان باخرزی رخصت داد و یکنفر از کاشتگان دولت انگلیس که در هرات
بنوابیت ظهیرالدوله می پرداخت از شهر اخراج ساخت شاهزاده عباس برادر خود را بحکومت
اسفزار روانه داشت بالاستقلال بلوازم امور حکومت و ایالت مشغول گردید خوش گرفتند
حریفان سر زلف ساقی گر فلکشان بگذارد که قراری گیرند

سفارت امین الملک

بیان سفارت سفیر کبیر دولت علیهٔ ایران فرخ خان امین الملک بدارالسلطنه اسلامبول و فرانسه

چون در این سال فیمابین دولتین علیتین ایران و فرانسه تازگی رسوم صدق و وفاق و قواعد
وفق و اتفاق ممهد و مشید گشت و چنانکه مرقوم گردید موسیو لژن با نشان مهر نشان که
علامت و نشان مهر و محبت فیمابین سلاطین ذوی الشأن است بدارالخلافه طهران آمد اینطرف قرین
الشرف را نیز لازم آمد که بمفاد وان حییتم بتحیة فحیوا باحسن منها سفیری شایسته کامل و رسولی
بایسته و عاقل که بفصاحت بیان و طلاقت لسان معروف و بحسن معاشرت و سلوک و آداب
دریافت قرب خدمت ملوک دانا و موصوف باشد بسفارت دارالسلطنه پاریس مأمور نمایند
لهذا فرخ خان امین الملک بنظر انور مهر آثار شهریار تاجدار شایسته و سزاوار انگار آمد بعطای
نشان تمثال بیمثال همایون تشریف یافته روز یازدهم ذیقعده با نایب و مترجم و منشی
و سایر تبعه مأمور گردید که اولاً بدارالخلافه اسلامبول گراید نامهٔ محبت ختامهٔ خسرو جم اقتدار را

در حضرت

سفارت امین الملک

درحضرت خوندکار گردون‌اقتدار ابلاغ نموده بتشیید مبانی مودت و مواحدت کوشیده و
ازان پس طریق دارالسلطنهٔ پاریس را گرفته سفیر کبیر حسب الفرمان از دارالخلافهٔ طهران بجانب
آذربایجان رو نهاد و چون از آنجا بحدود مرز و بوم ارزنة الروم نزدیک آمد وجیه پاشای
والی اولا بفرستادن مهمانداران و بعد حسین پاشای میرتومان و حاجی عاکف آفندی میرپنجه و
مقیم بیک میرتیپ و علی آقای سرهنگ نظام و حاجی مصطفی بیک سرهنگ غیرنظام
با دویست و پنجاه نفر سواره علی الترتیب و التوالی باستقبال و پذیرائی مأمور کردند
درمنزل دهار میرزا بزرگ کارپرداز دولت علیهٔ ایران بعزم استقبال طریق ایلغار پیموده هنگام
ورود بحسن قلعه دو منزل از ارزنة الروم ابراهیم پاشا و حالت آفندی دفتردار استقبال
شایسته و سزاوار درکار آوردند و دو فرسنگی شهر کهیا بیک پیشکار وجیه پاشا و در یکفرسنگی
حاجی غریب پاشای میرلوا و مصطفی آفندی منشی باشی با تبعه و حواشی پذیره نمودند و همچنین از
جانب اسمعیل پاشا سردار اناطولی جمعی از صاحبان مناصب نظامی و موسیو ابت صاحب
نایب قونسل دولت بهیهٔ انگلیس و صاحب منصبان قونسل دولت بهیهٔ فرانسه و جمعی از معارف
و علما و تجار ایرانی متوقف شهر ارزنة الروم باستقبال استعجال جستند چون خیمه در نیم فرسنگی
شهر حسب الامر والی بجهة آسایش سفیر کبیر و جماعت استقبال افراخته بودند درویش پاشا و علی پاشا
و عمر پاشا و جمعی دیگر از امرا قریب بیکصد گام و خود وجیه پاشا با علی پاشای امیرتومان و
قاضی و شیخ الاسلام و مفتی تا خارج خیمه پیشباز آمدند و بلوازم احترام و اعزاز اقدام نمودند
چون آسایشی بعمل آمد سفیر کبیر با تبعهٔ سفارت و جماعتی از اعیان مستقبلین و رجال دولت
عثمانی وارد شهر گردیده در آن شبانه روز وجیه پاشای والی ضیافتی شایسته بعمل آورد قونسل
دولت بهیهٔ فرانسه با وجود مرض با تمامی تبعهٔ خویش بدیدن نمود مسیو باب اجودانباشی از

قبل

سفارت امین الملک

از قبل مشیر پاشا آمده زمان ملاقات را معین نمود در آنوقت معینه مشیر پاشا و عمر پاشا
داغستانی و علی پاشا و سایر صاحبان مناصب نظامی دیدن نمودند و همچنین قونسل دولت
بهیهٔ روسیه دریافت ملاقات نمود سفیر کبیر چون عازم بازدید شد کشیکچی باشی والی با پنجاه نفر
ملازم بملازمت آمدند سفیر کبیر اولا و الاپس مشیر پاشا و کذالک اشخاصیکه شایستگی بازدید
داشتند ملاقات نموده روز بیست و هشتم محرم سال هزار و دویست و هفتاد و سه عزیمت حرکت
از ارزنة الروم تصمیم داد و از مصطفی پاشا و علی پاشای میرلوا و جمعی از اعاظم و تجار
و رجال دولت شرایط مشایعت بعمل آمد حسین پاشا میرتومان تا ابتدای خاک طرابزون سفیر کبیر را
مهمان آمد از آنجا وزیر و ایشیک آقاسی باشی نسیم پاشا والی آن ولایت تا ورود طرابزون بمراسم
مهمانداری اقدام داشتند حین ورود طرابزون حاجی میرزا احمد خان نایب وزیر دولت علیهٔ ایران
مقیم اسلامبول و دفتردار آفندی و علما و اشراف و تجار و تبعهٔ دولت علیهٔ ایران و
موسیو لونشار قونسل دولت بهیهٔ فرانسه استقبال نمودند پس با حشمت و احترامی تمام در
سرای والی مقام نمود بیست و یک تیر توپ احترام انداخته شد قونسولهای دول متحابه پرچم
پیرق دولتی را بملاحظهٔ احترام ورود سفیر کبیر گشودند غرض ایام توقف طرابزون از وارد و
صادر مراسم قواعد احترام و وداد ظاهر آمد چهاردهم شهر صفر بعزم دارالسلطنهٔ اسلامبول
در جهاز بخار سوار گردیده هفدهم شهر مزبور بظاهر شهر اسلامبول لنگر انداخته شد
در فرضهٔ دریا دو نفر امیر آخور و شش نفر رکابدار و دوازده نفر فراش پادشاهی و ده
نفر جلودار از صدر اعظم با یکسر اسب مخصوص پادشاهی و پانزده راس اسب دیگر
بجهة تبعهٔ سفارت حاضر آمده تجار ایرانی نیز باستقبال حاضر شده سفیر کبیر بسفارتخانه نزول نمود
روز دیگر کامل بیک از جانب حضرت خوندکار بپرسش آمد مراتب اشفاق سلطانی را

اظهار داشت روز پنجم ورود سفیر کبیر را بباب عالی دعوت نمودند در منزل فؤاد پاشا
ناظر امور خارجه لحظهٔ توقف نموده از آنجا بملاقات عالی پاشای صدر اعظم شتافت از
جناب صدارت لوازم مودّت و محبت بعمل آمد مراسلهٔ صدر اعظم این دولت را ابلاغ نمود
پس از انقضاء مجلس بمنزل معاودت کرد روز سیم ربیع الاول از حضرت شاهنشاه اجل دو
راس اسب خاصه با زین زرین و پانزده راس اسب دیگر جلوداران اعلیحضرت سلطان حاضر
ساخته سفیر کبیر و حاجی میرزا احمد خان وزیر و سایر همراهان سوار بدربار شاهنشاه
عظیم الوقار شدند حین دخول بسرای پادشاهی کامل بیک تشریفاتچی و سعید بیک مترجم
و عاصم بیک براهنمائی و ارشاد تقدم جسته دریافت ملاقات فؤاد پاشا نموده باتفاق
عازم پیشگاه حضور شدند با اتابک آقاسی باشی شرفیاب حضور سلطان که در وسط اوطاق
بپای ایستاده بود گردیدند بملاحظهٔ اتحاد دولتین و جامعیت اسلام بقانون مستدام دولهٔ ایران
تعظیم نموده سفیر کبیر مأموریت خود را از جانب شهریار جم اقتدار در حضرت خوندکار بمضمون
خوش و عبارات دلکش معروض کردانیدند نامهٔ همایون را بمعرض ابلاغ آورد سلطان ذیشان آن
بدست مبارک گرفته مراسم مودت و مهربانی اظهار فرمود سفیر کبیر و حاجی میرزا احمد خان
وزیر و سایر همراهان را قرین اشفاق و الطاف بیکران کردانید پس از استرخاص از حضور
عنایت مناص بمنزل معاودت نمودند بقیهٔ وقایع در مقام خود انشاء الله تحریر خواهد پذیرفت

بیان اختلال امور خراسان و مأموریت حسام السلطنه بانتظام مهام آن سامان

بعد از آنکه شاهزاده محمد یوسف در حکومت هرات همچنانکه مرقوم گردید استقلال بهم رسانید
امیر دوست محمد خان والی کابل که بسبب فوت برادر خود کهندل خان قندهار را نیز بتصرف
آورده بود و بتحریک و تحریص دولت انگلیس خاطر در تصرف هرات بست جمعیتی بتسخیر فراه

و سبزوار فرستاد شاهزاده محمد یوسف چون در اول کار آن دشمن قوی در مقابل و این
قسم فتور در امور خود دید از کارگذاران دولت قوی بنیاد حمایت و اعانت طلبید
سام خان ایلخانی را که و یار رفیق غار بود بخصوصه خواسته کار آمد مشوش با جابت مقرون
گردید حکم محکم شرف صدور پذیرفت که ایلخانی با یکهزار و پانصد نفر سواره و پیاده بهرات رود
چنانکه امیر دوست محمد خان عزیمت هرات کند معروض گرداند که از اینطرف بمدافعهٔ مشارالیه
نیز لشکری شایسته مأمور گردد سام خان حسب الفرمان بهرات رفت والی کابل چون خبر
ورود ایلخانی را بهرات شنید از آمدن بر سر هرات تقاعد ورزید ولی بدوستان هراتی خود
نامه و پیام فرستاد که مهما امکن فیمابین ایلخانی و اهالی هرات و شاهزاده محمد یوسف فسادی
نمایند و دامن بنایرهٔ نفاق زده و رنگ کردند دوستانش نیز در این داستان غایت سعی و
نهایت جهد را مبذول داشته تا زمانیکه شاهزاده محمد یوسف نادانرا با سام خان دیگرگون
نموده از ارک که منزل داشت بباغ شاهش فرستادند در آنجا نیز بهانهٔ چند غدرش
خواسته بقلعهٔ ملک که دو فرسخی هرات است منزل دادند پس از چند روزی عریضه باختصار
خدمت امنای دربار معروض نموده که ما را باعانت احتیاجی نیست و با ایلخانی فرستادند
سام خان بشکیبان آمد مراتب را خدمت حسام السلطنه والی مملکت خراسان معروض داشت
حسام السلطنه پاشا خان سرتیپ را با جمعی سواره بطریق استعجال روانهٔ شکیبان فرمود
چون بشکیبان رسید با سام خان عازم مراجعت بمشهد مقدس گردیدند جماعتی از افاغنه
غوریان بخیال دستبرد بر سر راه ایشان آمدند حسام السلطنه که آن هنگام در جام توقف
داشت از استماع این خبر بی آرام گشت عازم غوریان گردید در این وقت ملا فیض الله نام
مفتی از جانب شاهزاده محمد یوسف نامه و پیام آورد ولی سرا پا نقش بر آب بود و نمود

سراب در همین وقت فرستادهٔ ایلخانی و پاشا خان سرتیپ رسیده و اخبار جسارت افاغنه
غوریان را رسانیدند لهذا ملا فیض الله را بطریق حبس بمشهد مقدس فرستاده و خود پا در
رکاب نهضت فرموده چهاردهم رجب در منزل تیزیل نزول فرمود در آن منزل امان بیگ
هزاره و اعیان کوسویه با پیاده و سواره ملحق بلشکر نصرت اثر گردیدند روز دیگر از تیزیل
کوچ و حرکت یوم شانزدهم در ظاهر غوریان فرود آمد افاغنه آنحوالی در قلعهٔ غوریان متحصن
گردیدند چون جسارت اهالی غوریان نسبت بسرتیپ و ایلخانی مکافات لازم بود لهذا
امیرزاده بمحاصرهٔ غوریان امر فرمود از سوانح اتفاقیه دو روز پس از محاصرهٔ قلعه از عدم
مبالات قراولان افشاریه قریب بصد بار قورخانه را شرارهٔ آتش رسیده محترق گردید
ولی از بخت بیزوال شاهنشاه بیهمال لشکر را ضرر زیانی نرسانید در همان ایام الله وردیخان
سرهنگ توپخانه با سه عرّاده توپ و هفتاد بار قورخانه باردو رسید مقارن رسیدن
این اخبار بدربار همایون عریضهٔ سردار علیخان سیستانی مشعر بر فرستادن امیر دوستمحمد خان
یکی از پسران خود را بعزم تسخیر سیستان نیز معروض گردید امنای دولت را حفظ رعیت و تبعهٔ
دولت و رفع فساد و اختلال خراسان لازم افتاد حکم صریح بامیرزادهٔ منصور شرف
صدور یافت که تا رسیدن سپاه بیکران در آنسامان متوقف بوده مهما امکن در انتظام
مهام خراسان و تدمیر جماعت افغان و رفع فتنهٔ امیر دوستمحمد خان اشتغال نماید پس به
احتشاد لشکری شایان و تهیهٔ نمایان پرداخته مأمور بالتزام رکاب حسام السلطنه ساخته روانهٔ
خراسان نمودند از آنطرف امیرزادهٔ نامدار باستظهار رسیدن لشکر ظفر آثار با لشکر همراه
در محاصرهٔ غوریان ثابت و استوار آمد شاهزاده محمد یوسف شاهزاده محسن برادر خود را با سردار
احمد خان قلعه کاهی و جمعی از دلیران افغان بامداد غوریان و دستبرد با لشکر ظفر بنیان

روانه

روانه گردانید حسام السلطنه پس از اطلاع سام خان ایلخانی را با صفر علیخان شاهسون و
جمعی سوارهٔ ترشیزی و دو عراده توپ باستقبال افاغنه مأمور فرمود در کنار قلعهٔ زنده جان
بهمدیگر دوچار گردیده بیحابا چون شیران گردن از سلسله تافته یکزبان خشمگین جراحت یافته
درهم افتادند رایت افراز عرصهٔ کارزار و نایره افروز آتش حرب و پیکار گشتند زمانی
نشد که افاغنه را پای ثبات و قرار از جا بیرون شد تمامی ما یعرف و دواب و اسباب
خود را ریخته بجانب هرات گریختند غازیان ظفر توامان تا دو فرسنگی هرات مرکب
دلیری بتعاقب هزیمتیان برانگیختند سردار احمد خان پسر شاه پسند خان و امیر جانخان
و چند نفر از منسوبان ایشان و تنی چند از اعیان طایفهٔ اسحق زائی در میدان نخستین اسیر دلاوران
ظفر قرین گشته برخی عرضهٔ شمشیر آبدار و جمعی زنده گرفتار غنایم بیشمار و اسبان قوی هیکل
بادرفتار بحوزهٔ اکتساب درآمد بعد از ظهور این فتح نمایان سپاه نصرت اقتران غوریان را
از چهار جانب بسختی در میان گرفته بحفر نارنج و ساختن باستیان و انباشتن خندق مشغول
گردیدند سردار محمد خان که مستحفظ غوریان و صهر سرتیپ عیسی خان بود چون نقد یورش را
عیان در میان دید ناچار و لاعلاج از در استیمان گرائید در بیست و سیم رجب کلام الله
المجید را شفیع خویشتن گردانید و خدمت امیرزاده رسید قلعه را تسلیم کرد حسام السلطنه
سعادت علیخان یاور ترشیزی را با سیصد نفر سرباز بحراست غوریان مأمور فرمود چون
اخبار تسخیر غوریان باهالی هرات رسید عطاء الله خان تیموری که در حوالی هرات اقامت داشت
کوچیده از آفتاب حوادث ایام در ظل عاطفت و امان امیرزادهٔ عالیمقام خیام طاعت
و راحت افراشته سربازان آن طایفه که در هرات بمحافظت قلعه اقدام مینمودند نیز فرار نموده
ملحق بطایفهٔ خود شدند پس حسام السلطنه روز بیست و ششم رجب از غوریان بجانب

هرات نهضت فرمودا میر حسینخان برادر سامخان ایلخانی با سوارهٔ خراسانی و دو عرّاده توپ مقدمة الجیش لشکر گردید تا بآئینی شایان و ترتیبی نمایان غرّهٔ شهر شعبان وارد هرات و پشت مصلی معسکر اردوی نصرت اثر گردید سیم شعبان از پشت مصلی حرکت و چمن سفید سنگ که تا قلعهٔ هرات یک میدانی مسافت است نصب خیام ظفر فرجام فرمود و درین روز افاغنهٔ شهری بهیئت اجتماع از شهر برآمده آغاز خیره کی و اظهار چیرکی کرده تفنگچیان و شمخالچیان ایشان در پست و بلندیهای اطراف شهر کمین کرده و از فراز برج خاکستری و حصار آتش افروز نوایر جنگ و کارزار گردیدند از ینطرف نیز شلک توپ و تفنگ عرصه را بر آنجماعت تنگ کرده بعد از انقضاء ساعتی شکست فاحشی با حوال آنطایفه راه یافته از خارج روی بر تافته الا داخل هرات جائی محل توقف نیافتند جمعی کثیر از ایشان بوادی خاموشان شتافت از اینسوی بیرق دار فوج نیشابوری مجروح و بیرق را افاغنه بتصرف آوردند القصّه دوازده روز امیرزاده در چمن سنگ سفید اقامت ورزید شاهزاده محمد یوسف چون مقابله با عساکر فیروزی اثر را خارج از قوه و قدرت خویش دید باد غرور را از دماغ بیرون کرد آدم فرستاده مصالحه و مسالمه جست حسام السلطنه فرمودند مادام که با اعیان هرات وارد حضور نگشته تعهّد دفع جسارت و رفع خسارت مستقبل افاغنه را نکنند شاهد مدعا در آینه حصول صورت پذیر نیست لهذا شاهزاده محمد رضا با جمعی از بزرگان هرات ادراک خدمت حسام السلطنه نموده مستدعی گردیدند که لشکر دشمن شکر از حوالی هرات کوچیده بغوریان رود و در آنجا شاهزاده محمد یوسف بخدمت آید و بانجام فرمایشات محوله پردازد دو عرّاده توپ که یکعراده حشمة الدوله بیار محمد خان ظهیر الدوله بخشیده بود و دو عرّادهٔ دیگر که از سابق بدست ایشان آمده بود و بیرق فوج نیشابور را برسم پیشکش بحضور گذرانیده خود نیز

گروکان انجام مراتب معروضه گردیدند حسام السلطنه نیز مسئول آنجماعت را قبول و در چهاردهم شعبان بجانب غوریان عطف عنان ظفر شمول فرمودند نوزدهم شعبان چمن بزنابا د محل اقامت غازیان ظفر همعنان افتاد هشت روز زمان توقف کشید ولی از تعهّدات افاغنه اثری بدرجهٔ ظهور نرسید این هنگام سردار مجید خان داماد سرتیپ عیسی خان متعهد تقدیم خدمت گردیده محرمی از خود بسرتیپ عیسی خان فرستاده بوی پیغام داد مشار الیه پاسخی کرد که چنانچه امیرزاده چند روزی در همان غوریان توقف و جماعتی که گروکان بوده اند رخصت مراجعت نفرمایند متعهدم که شاهزاده محمد یوسف و شاهزاده محسن و دیگر از مفسدین سمّی را دست بسته بار دو روانه دارم امیرزاده این مسئول را نیز موقع قبول بخشیده در غوریان رحل اقامت افکندند از نطرف شاهزاده محمد یوسف و حاجی غلامخان استشمام رائحهٔ نفاق ازوی کرده در مقام دفعش برآمدند از اقبال بیزوال شاهنشاه بهمان اختلاف و نفاق در آن میان روی داد حاجی غلامخان بخانهٔ سرتیپ عیسی خان پدیدار رفت مجروح و گرفتار گردید پس بسرای شاهزاده محمد یوسف برآمده آنرا با شاهزاده محسن و پیر محمد خان گرفته یکی را مقیّد و مغلول روز بیست و دوم شعبان باتفاق امان نیاز خان باردوی ظفر شمول فرستاد ولی سرتیپ عیسی خان پس از دفع شاهزاده محمد یوسف و هواخواهان مشار الیه خود دل در حکومت بست در مقام حفظ و حراست باره و بروج برآمده بفرمان از حصار نافرمانی نشست چون اکثر این اختلالات و فتور از اغوا و اغراء امیر دوست محمد خان روی مینمود و عیسی خان از دوستان مشار الیه بود و همین قدر که حسام السلطنه مراجعت بمشهد مقدس مینمود هرات را با امیر دوست محمد خان بحیطهٔ تصرف میآورد و اختلال سایر ممالک خراسان و چندان از زمان سابق میآمد حسام السلطنه نیز مصمم تصرف هرات و تدمیر عیسی خان گردیدند و روز بیست و ششم

شعبان مجدد رو بجانب هرات نهاد غرهٔ رمضان بپشت مصلی رسید اهالی شهر تهیهٔ جنگ
دیده طرفین در کمال جلادت بمبارزت و مقاتلت آمدند روزانه دیگر سرباز قرائی فراز تلکه در مصلی
بود سنگری مضبوط ساخته محکمه نمودند چهارم رمضان سردار احمد خان بعزم دیدن
اهل و عیال خود بقلعهٔ جبرئیل رفت از آنجا با متعلقان بسمت لاش و جوین فرار کرد و همچنین
سردار مجید خان را که بنجاف میبردند در عرض راه فرار نموده بهرات مراجعت کرد
و میرزا سلطانعلی خان عرب میش مست از هرات فرار کرده باردو آمد روز ششم رمضان
فرستادهٔ والی میمند باردو آمده از جانب والی و سایر اهالی آنجا عریضهٔ مشعر بر اظهار
اطاعت و استدعای رجوع خدمت رسانید روز هفتم رمضان اهالی هرات مجددا باز دگا
تمام از شهر برآمده با قراولان سپاه نصرت توامان بمقاتله در آمدند چون بمعسکر خبر رسید
جمعی باعانت قراولان شتافته شهریان تاب نیاورده فرار نمودند چند روز الحزاو حاجات
بدین و تیره بشب بسر رسید چندی دیگر نیز طرفین از مجادله تقاعد ورزیدند قورخانه چون بقدر
ضرورت موجود نبود بهادر خان و باقر خان با جمعی سواره بمشهد مقدس و خاف
روانه گردیده قورخانه شایسته بلشکرگاه رسانیدند روز پانزدهم رمضان عبدالله خان جمشیدی
با جمعی سواره بامداد اهالی شهر رسید بالاتفاق از شهر خارج شده بمجادله اقدام نمودند
خلاصه اکثر ایام و لیالی شهریان مقاتله و مجادله در میان داشتند بیست و چهارم رمضان
جمعی از طایفهٔ ساروق ترکمان ملحق بعساکر ظفر نشان گردید عباس خان هراتی و مراد علی قورلر آقاسی
نیز از شهر فرار نموده داخل اردوی ظفر شعار گردیدند از دار الخلافه طهران سپاهی بی
کران و محمد صادق خان پسر ظهیر الدوله از قندهار با جماعتی از خویشان و تبار ملحق بغازیان
جلادت شعار شدند همچنین عبدالعزیز خان هزاره و ملا عبدالعزیز وکیل و عماد الهند خان

تیموری با جمعی سواره و پیاده مستعد و آماده خدمت گردیدند پس امیرزادهٔ حسام السلطنه
عبدالباقی خان را بحکومت شاقلان و رحمت الله خان و امیر علم خان قاینی با لشکری جرار
باسفزار مامور فرمود حکم بسردار علیخان شرف صدور یافت که از سیستان
باسفزار آمده در انجام خدمت با مامورین همداستان گردد چون سردار احمد خان
چنانکه سمت تحریر پذیرفت از دولت رحمت آیت روی برتافته و قلعهٔ فوه را مامن عافیت
خود ساخته بود رحمت الله خان بقصد تدمیر مشار الیه قلعهٔ لاش را بحیطهٔ تصرف آورده بعزیمت
قلعهٔ فوه در خیاج حرکت بود که در این اثنا خیر الله خان برادرزادهٔ امیر دوستمحمد خان که بحکومت
فراه اشتغال داشت آدمی باستعجال رسید و پیام رسانید که چنانچه لشکر نصرت اثر
بجانب اینصوب ره سپر شود قلعهٔ فراه را سپرده و خود در عداد چاکران دولت ابد بنیان
شمرده خواهم آمد رحمت الله خان و امیر علم خان عزیمت قلعهٔ تجک چخبرسنکی فراه نمودند
که در آنجا اقامت نموده منتظر خبر ثانی از خیر الله خان باشند حاجی محمد خان اسحق زائی که
ساکن قلعهٔ تجک بود بر فراز بارهٔ عصیان برآمد سه روز بازار گیر و دار رواجی داشت روز
چهارم بحیطهٔ تصرف در آمد از اهالی سیستان همراهی سردار علیخان جمعی را محارست
آنجا گذارده قصد قلعهٔ فوه داشتند که سردار سلطان احمد خان بمحض اطلاع پسر و داماد خود را
برسم نوا نزد رحمت الله خان فرستاد که روانه خدمت حسام السلطنه دارد سردار علیخان
سیستانی نیز جمعی سواره از سیستانی را با طاعت رحمت الله خان ملتزم ساخت و خود عازم خدمت
حسام السلطنه گردید از آنسو حسام السلطنه شهاب میرزا را با میرزا نجف خان و حاجی عبدالواحد
خان کلانتر هزاره را با دویست سوار افغان بتسخیر اسفزار مامور کرده بودند مامورین
بعد از ورود بحوالی اسفزار با افاغنهٔ آنجائی محاربه نموده منهزم گردیدند کلانتر ماسور گردید

در زمانی اهالی اسفرار را از اینکار انکاری پیدا شده یار محمد خان داماد سرتیپ عیسی خان را
که حاکم بود اسیر و کلانتر را بر خود امیر نمودند یار محمد خان را مغلولاً خدمت حسام السلطنه فرستادند
از جانب مشهد مقدس میرزا محمد قوام الدوله و عبد العلیخان سرتیپ توپخانه با چهار عراده توپ
و افواج قزوین وارد خدمت حسام السلطنه گردیدند محمد صدیق خان پسر ظهیر الدوله از جانب
حسام السلطنه بحکومت او برشتافت لشکر نصرت اثر بیستم شوال از دار الخلافه وارد هرات
گردید امر محاصره و محصورین بسختی کشید سرتیپ عیسی خان طالب ملاقات قوام الدوله آمده روز
سیزدهم ذیقعده در خارج شهر همدیگر را ملاقات نمودند فایده نبخشید آقاخان میرپنجه
حسب الامر باسفرار رفت از نوکر آذربایجانی در قلعهٔ اسفرار ساخلو برقرار نمود شب هفدهم
ذیقعده جمعی از اهالی شهر بلشکر عبد العلی خان سرتیپ تاختند ولی کاری نساخته خایب و خاسر
مراجعت کردند دویست نفر از تراکمهٔ سرخسی که در هرات بودند بجانب سرخس فرار نمودند
قنبر علیخان که بسفارت قندهار مامور بود درین هنگام از دار الخلافه وارد هرات گردید
آدمی از امیر دوست محمد خان که نامه با سیصد دانه تفنگ بسرتیپ عیسی خان میبرد بدست
آمد چون مردم او به از حکومت محمد صدیق خان متشکی آمدند حکومت او به عبد الباقی خان پسر
شمس الدین خان مفوض گردید محمد ابراهیم خان قاجار بحکومت کرخ مأمور گشت از طرف
هرات الله قلیخان جمشیدی و ولی محمد خان و حاجی ابو الحسن و محمد حسینخان برادرانی با دویست
نفری سواره شب هنگام از هرات بعزم قندهار رو کابل برآمدند با قراولان لشکر جلادت
شعار دوچار گردیدند جمعی از ایشان مقتول و ماسور گردید الله قلیخان و محمد حسینخان بقندهار
شدند ولی محمد خان و حاجی ابو الحسن بعد از دو روز بشرف اندوز خدمت حسام السلطنه
گردیده مورد تفقد و التفات گردیدند مردم شهر را بجهة عدم آذوقه و عسرت کامل

پریشانی و زحمت حاصل گشت از دار الخلافهٔ طهران حسینخان یوزباشی و بهلول صاحب منصب
فرانسه و چند بار قورخانه بجانب هرات و تحریص و تخویف لشکر مامور بخدمت مرجوعه
مأمور گردیدند بعد از ورود بمشهد مقدس الله یار آقا و بهادر خان را با نیم فوج سرباز و یک
عراده توپ بجهة محافظت قورخانه با خود برداشته ششم ذیحجه وارد هرات شدند سران
و سرکردگان عساکر ظفر همعنان از احکامات و فرمایشات خدیو ثریا مکان مستحضر گردیدند
در آن اثنا محمد عمر خان ولد کهندل خان سردار از قندهار فرار باردوی نصرت شعار آمد
ابراهیم خان قاجار را باردو احضار و حکومت کرخ بولی محمد خان جمشیدی تفویض
رفت روز دیگر مادر سید محمد خان با اولاد و بنا برخی از قندهار باردو رسید حکومت
اسفرار بمحمد عمر خان مفوض گردید پس امیرزادهٔ ذیشان شاهزاده محمد یوسف و شاهزاده
محمد رضا و حاجی غلامخان افغان را ببهادرخان و جماعتی از بهادران سپرده بمشهد
مقدس روانه فرمود قنبر علیخان که بسفارت قندهار مأمور بود با محمد عمر خان حاکم
اسفرار رهسپار شدند در اینوقت میرزا محمد حسین مستوفی هرات و حیدر قلیخان میرتیپ
با جمعی از پیروان مذهب اثنا عشری که ساکن هرات بودند بتوسط عباس خان هراتی
که در لشکرگاه بود خدمت حسام السلطنه و قوام الدوله مواضعه نهادند که روز جمعهٔ بیست و
هفتم ذیحجه هنگامیکه افاغنه بجهة ادای فرایض بمسجد حاضر شوند و بروج و باره از حافظ
و حارس خالی ماند لشکر ما را بشهر در آورند شب جمعهٔ موعود حسب الامر حسام السلطنه
حسینخان یوزباشی تمام لشکر را حکم نظامی فرستاد که علی الصباح احدی ماذون نیست
که از سنگر و معسکر خود حرکت کند مستعد و آماده منتظر حکم مجدد باشند خود حسینخان
و حسنعلی خان کروس و محمد رضا خان سرتیپ در سنگر قاسمخان سرتیپ اجماع نمودند

سامخان ایلخانی و امیر عباس خان و جمعی از مردم هراتی که در لشکرگاه بودند در باغ
علی اکبر خان که در کنار شهر هرات واقعست جمعیت نموده منتظر اخبار گردیدند بعد از ظهر
که افاغنه در جامع هرات مجتمع شدند و زمان کار بدست آمد حیدرقلیخان سرتیپ با میرزا
محمدحسین مستوفی و جماعت معهده ببرج مشهور خواجه عبدالمصر آمده معدودی از افاغنه را
که در حوالی شیر حاجی باره بمحارست اقدام داشتند بشلیک تفنگ متفرق ساخته پس لشکر
ایرانی را بصعود و عروج باره و بروج دعوت نمودند ایلخانی و عباس خان با مردم
خود بجانب دیوار قلعه روی نهادند و همچنین جعفرقلیخان کرد و سرتیپ محمدرضاخان و قاسمخان
و سرباز زنبوری و قرائی بالاجماع خود را بپای برج خواجه عبدالمصر رسانیدند فارسی
زبانان و شیعیان هراتی اناث و ذکور اجماع نموده بدستیاری دستار و طناب
و احبال و نردبان قریب بچهارصد نفر سرباز با اغلب از نام بردگان سرکردگان را
بفراز برج و باره رسانیدند سربازان چهارده برج قلعه را بحیطهٔ تصرف در آورده
یکعراده توپ که در برج خواجه عبدالمصر بود دهان آنرا بجانب شهر نموده از جانب دیگر افواج
سمنان و دامغان جمعی با پاشا خان از طرف دروازه به شهر در آمدند در آن هنگامه
اهالی هرات بالاجماع از مسجد جامع بعزم دفاع برآمده برخی بطرف دروازه خوش
و گروهی بجانب برج خواجه عبدالمصر بهیات مجموعی متهاجم گشته لازم جبر که تقدیم
رسانیدند فوج فوج از تفنگچیان آتشین دم و خنجرگذاران جلادت شیم از پی هم بدلیران
قلعه گیر رسیده داد رشادت و مبارزت دادند و نود نفر سرباز و صاحبمنصب
از سمنانی و دامغانی مقتول گردیده و بقیه از شهر خارج شدند افاغنه مجدد بر باره و بروج
عروج نموده میرزا نجف خان و میرزا رضاخان کردستانی با پنجاه نفر از افراد لشکر

که بر

که بر بروج و باره برآمده بودند مقتول قریب به سیصد نفر نیز مجروح گردیدند فارسی زبانان
آنچه توانستند خود را از شهر خارج نموده باردو رسانیدند بسلامت شدند دیگرها
ممکن نشد بدست افاغنه شهری مقتول گردیدند سرتیپ عیسی خان اهل و عیال اعاظم آنها را
بمعارف شهر سپرد و از سایر اهالی را افاغنه بخشید اموال ایشان را بتاراج داد و آتش در
خانه و سرای ایشان نهاد و بعد ازین سانحه چهار پنج یوم از هیچ طرف بمحاربت اقدام
نرفت بقیه حالات و شرح تصرف هرات در وقایع سال هزار و دویست و هفتاد و سه
از مساعدت بخت مأمول است از مشاهیر متوفیات امسال چنانکه مرقوم آمد امیرزاده
فریدون میرزای فرمانفرماست امیرزاده قاآن همم حاتم کرم در شهر ربیع الثانی از
اینخارستان فانی به گلستان جاودانی رو نهاد دیگر میرزا فتح الله لشکرنویس باشی برادر
زاده صدر اعظم که عازم سفر عتبات عرش درجات بود بجوار رحمت حضرت غافر
الخطیات روی نمود دیگر ملا کاظم مازندرانی که جامع کمالات ظاهری و نفسانی بود و از
این سرای فانی بگلزار آنجهانی خرامید

ذکر حقایق اخبار سال هزار و دویست و هفتاد و سه و تسخیر هرات
و تدمیر افاغنه شریر ذالک هو الفضل الکبیر

چون ارسال رسل و سفرا و اهداء تحف و هدایا بین الاحباب و اوداء سبب
زیادتی محبت و باعث بروز مودت است در اینسال فرخنده فال امپراطور ممالک
روسیه چند قطعه نشان بلند پایه گرانبها مصحوب صاحب منصبی فهمیده و دانا بشارژ
دفر مقیم دارالخلافه طهران فرستاد که پس از استیذان حضرت خلافت کبری بصدارت
عظمی و بعضی از رجال دولت علیه از جانب اعلیحضرت امپراطوری اهدا نماید شارژ دفر

مشارالیه مراتب را بعرض بار یافتگان کریاس سپهر مماس رسانید حسب الفرمان یوم چهاردهم محرم محمد علیخان نایب ایشیک آقاسی باشی با ده نفر از غلامان پادشاهی بسفارتخانه دولت بهیه روسیه شتافته شاه زاده فرا با فرستاده مزبور بدربار معدلت دستور آورده سالار بار بقانون معمول ایزو کار نشانهای محبت آثار را در طبقه زرین با شاهزاده و فرستاده امپراطوری بحضور مهرظهور رسانید مشارالیهما قرین عنایات بلانهایات گردیده اجازت رسانیدن نشانهای محبت نشان یافته در یافت خدمت صدارت عظمی را نمودند نشان صدارت که صورت عقاب و مرصع بالماس پرآب با حمایل که مخصوص آن نشان بود جناب صدارت زیب پیکر اعتبار و وزارت خویش ساخت و همچنین نظام الملک و وزیر دول خارجه و میرزا عباسخان منشی اول امور خارجه و میرزا ملکم خان مترجم دولت علیه که هریک را از جانب سنی الجوانب امپراطوری نشان و حمایلی علی قدر مراتبهم اهدا یافته بود زینت افزای پیکر وار اتحاد دولتین فخیمتین قرین سرور و حبور گردیدند همچنین در این سال موسیو بوره وزیر مختار ایلچی مخصوص دولت بهیه فرانسه از دولت قوی شوکت مزبور از دارالخلافه طهران احضار بدارالسلطنه پاریس شد روز هفتم شهر صفر پس از استرخاص از امنای دولت شوکت اتصال بار سفر بسته عازم آذربایجان گردید روز چهاردهم شهر مزبور به تبریز رسید از امیرزاده نصرت الدوله زیاده از رسوم مهمانداری اکرام و اعزاز نسبت بمشارالیه معمول آمد موسیو الکنت قیونو که بمنصب شارژدفرو اقامت دارالخلافه مامور بود چون بجهت روانه ساختن عیال خود بدارالملک پاریس در آذربایجان بود و بعد از روانگی وزیر مختار و عیال از آذربایجان بدارالخلافه طهران خود معاودت نمود در روز هفدهم ربیع الاول که وارد

دارالخلافه میگردید حسب الامر محمد قلیخان قاجار یوزباشی و سی نفر غلام شاهی و تنی چند از تبعه و حواشی وزیر دول خارجه استقبال نمودند در روز بیست و یکم شهر مزبور محمد حسنخان نایب ایشیک آقاسی باشی و ده نفر یساول و ده نفر فراش و بختن شاطر بسفارتخانه رفته مشارالیه را بدربار آوردند سالار بار بحضور مهرآثار رسانید هم در این سال در اراضی سده از توابع اصفهان صاعقه از آسمان نازل چون بزمین نزدیک شد به دو قسمت منقسم شده بزمین فرو شد جماعتی که آنرا مشاهده مینمودند فورا آمده زمین را حفر نموده از دو قسمت اثری نیافتند از یکقسمت چون بقدر دو ذرع زمین را حفر نمودند جسمی بوزن چهار من تبریز ظاهر گردیده که بدارالخلافه ارسال داشته شد

بیان تسخیر قلعه هرات و تتمیم ذکر ما سبق

همچنانکه مرقوم افتاد چند روزی در مبارزت و محاربت از طرفین تقاعد و رزیده مدام شد چون ایام عاشورا رسید لشکر دشمن شکر بمراسم تعزیه داری و سوگواری مشغول گردیدند در شب سیم محرم افاغنه بجانب مارپیچ سنگر ابوالفتح خان بمبارزت جسارت ورزیدند مقهوراً الشهر مراجعت کردند روز پنجم یکنفر از افاغنه شهری فرار اختیار و خود را به سنگر قاسمخان سرتیپ رسانید آنروز را در آنجا توقف نمود و چون شب در رسید چند قبضه تفنگ دزدیده عازم مراجعت بشهر گردید بدست قراولان لشکر ظفر توامان گرفتار آمد علی الصباح حسب الامر حسام السلطنه بسیاست رسید هم در این ایام بسبب خمپاره که در خارج دروازه قندهار در زمین تعبیه شده بود و بجانب شهر سر دادند چهل نفر از اهالی شهر بهلاکت رسید افاغنه چون پای بخت را سخت سست و اسباب ذلت را مهیا و درست دیدند سرتیپ عیسی خان لاعلاج آخوندزاده محمد اسلم خان را با دو کس دیگر از

شکوه فرستاده مستدعی ملاقات یکنفر از سرکردگان گردید حسب الاستدعای
مشار الیه حسین خان یوزباشی شب هشتم محرم باتفاق آخوندزاده محمد اسلم خان بشهر درآمد
عیسی خان را ملاقات کرد ولی فایده بر این آمد و شد مترتب و ناشی نگشت چهاردهم
شهر مزبور عیسی خان بقصد استمداد از امیر دوست محمد خان قاصدی بجانب قندهار
فرستاد در حوالی اردو گرفتار غازیان شیرشکار گردید حسب الامر امیرزاده
مؤید مقطوع الاذن والید آمد روز بیست و یکم محرم سردار احمد خان در کمال اطمینان
از لاش و جوین باردوی ظفرنشان رسید آقا خان میرپنجه نیز از اسفزار مراجعت
نمود هر روزه محاربه و مبارزت در میان میآمد از طرفین مقتول و مجروح میگردیدند چنانکه
اکثری از لشکریان افاغنه در محاربات عرضه تیغ فنا و باقی ماندگان از عدم آذوقه
گرفتار رنج و عنا شدند سرتیپ عیسی خان میر عبد العظیم برادر حاجی ابو الخیر را که از
سادات عالیدرجات هرات بود بخدمت حسام السلطنه فرستاده بتوسط و شفاعت
مشار الیه مستدعی ملاقات اسمعیل بیک که از محارم سام خان ایلخانی بود بجهة
بنای کار هرات گردید این تمنا پذیرای انجام گشته حسب الامر امیرزاده اسمعیل بیک
باتفاق میر عبد العظیم بشهر رفت سرتیپ عیسی خان را از هر جهة اطمینان کامل داده
گرد فتنه فرونشست مخالفت و مبارزت اهل شهر باطاعت و ضراعت مبدل گشت
روز بیست و پنجم شهر صفر با عبدالله خان جمشیدی بیگلربیگی و فتح الله خان فیروزکوهی
باتفاق ایلخانی شرفیاب خدمت حسام السلطنه گردیدند مورد التفات و نوازش
شدند نوشتجات امیر دوست محمد خان و لیبر برادر او را که بجهة سپردن هرات
بایشان از سرتیپ عیسی خان خواهشمند شده بودند خدمت حسام السلطنه سپردند

شبانه

شبانه در منزل ایلخانی متوقف بودند روز دیگر محمد خان و جانمحمد خان و امان بنیاد ترکمان
با جمعی دیگر از اعاظم و اعیان از شهر باردوی نصرت پژوه آمده فیض یاب حضور امیر
زاده منصور شدند حسب الامر حسینعلی خان سرتیپ با دو فوج گروس بشهر درآمده در ذیل
با چندی از بروج قراول گماشته محمدرضا خان سرتیپ با دو فوج بحراست ارگ مأمور
گردید سرتیپ عیسی خان نیز بشهر مراجعت و در خانه و سرای خویش اقامت کرد روز
سلخ صفر الله وردیخان سرهنگ توپخانه بضبط قورخانه و چند عراده توپ که در شهر بود
بشهر درآمد غره ربیع الاول خود امیرزاده با چهار فوج دریاموج بانظمی هر چه کمال
انتظام داخل شهر گردیده در ارگ مقام فرمود پس از ورود دعاگو اهالی هرات را احضار
و از الطاف سرشار شهریار بلند اقتدار امیدوار نمود ایلخانی و حسینخان یوزباشی
بمسجد جامع شتافتند خطبه بنام نامی مبارک شاهنشاهی خوانده آمد قاآنی منت خدایرا
که بتائید کردگار فرمود فتح حصن هری عم شهریار حصنی که روزگار نگخشت باره اش
برگرد به سپهر تواند کشید حصار بالای خاکریز وی این نیلگون سپهر چونانکه بر فراز قلل قیر
گون غبار در زیر آسمان و فراتر ز آسمان در ملک روزگار و فراتر ز روزگار پس حسام السلطنه
از ارگ خارج و در شهر عمارتیکه موسوم بچهار باغ بود دار الاماره و محل اقامت فرمود چون
از انجام امورات لازمه فراغت حاصل آمد مراتب را مفصلاً عریضه نگار مصحوب حسن بیک
صندوقدار خود انفاذ دربار فلک اقتدار گردانید مبلغی از دراهم و دنانیر که بنام اعلیحضرت
شاهنشاهی مسکوک بود بصحابت حسینخان یوزباشی ارسال حضور باهر النور ملک الملوک داشت
عرایض جات سرتیپ عیسی خان و اهالی هرات را سردار مجید خان داماد عیسی خان حامل و باتفاق
حسینخان یوزباشی عازم درگاه شهنشاه مؤید عادل گردیدند حسن بیک صندوقدار

چون بسرعت وایلغار طی مسافت مینمود هشت روزه بدار الخلافه آمد دیگر روز بعد امیرحسینخان
برادر ایلخانی نیز بچاپاری رسید مژده فتح هرات را رسانیدند پس از رسیدن چاپار
واخبار جمهور امنا و امرا و باریافتگان درگاه را صلای بار عام رفت چون هریک را علی
قدر مراتب دریافت حضور اقدس و جبهه سای آستان گردون شان مقدس حاصل
آمد یکصد و ده تیر توپ بعدد اسم مبارک امیر مؤمنان که علامت مبارکی و شادی نمایانست
سردادند پس محمد حسینخان زنگنه که نایب سالار بار امیرحسینخان و حسن بیک صندوقدار را
بحضور مهر آثار رسانید عریضه حسام السلطنه را میرزا محمد تقی لسان الملک معروض گردانید و
میرزا محمد علیخان متخلص بسروش الملقب بشمس الشعرا قصیده که به تهنیت و مبارکبادی انشا
کرده بود و این افراد را تیمنا از آن تحریر نمود با طلاقت لسان و بلاغت بیان بمعرض عرض
خاقان ثریا مکان رسانید بیت شهریارا سنجر شاها ستاره یارا ای عزت ستاره بدین
مژده می بایدکرد هست چرخ عهد که هر ساله آورد از بهر شاه مژده فتحی بزرگوار امسال داده
مژده فتح هری بدو چونانکه مژده سرخا ز رم شاه پار وی فتحنامه هری آمد ببرد
شاه فردا بدو رسد خبر فتح قندهار شهر هری بقهر گرفتن طلسم بود بشکست این طلسم
شهنشاه کامکار فخر ملوک ناصر دین شاه دادگر شاهنشه مظفر منصور و بختیار چون پایان
این صره بخت این اخبار را بعرض شهریار رسانیده بود بانعام یکهزار تومان سرافراز
و مفتخر گردید ده هزار تومان قربة الی الله و طلبا لمرضاته ارسال عتبات عرش درجات
شد که جناب شیخ عبد الحسین مجتهد صرف تعمیرات نماید و قندیلی از طلا که تقریبا بوزن دو من تبریزی
بود مصحوب حاجی محمد خان پیشخدمت ارسال نجف اشرف گردید که ضمیمه موقوفات خزانه
مبارکه حضرت آید چنانکه مرقوم افتاد حسینخان یوزباشی و سردار محمد خان که با نقود مسکوک

بسکه

بسکه مبارکه شاهنشاهی و عرایض عازم حضور باهر النور آمدند سیزدهم روز وارد دار
الخلافه طهران گردیدند از آنجایی که سرپنجه ارادت و محبت امیر مؤمنان و مولای متقیان
گریبان گیر شاهنشاه ذیشان میبود در روز ورود ایشان بزم خسروانی آراسته و خود بخود را
به نشان تمثال همایون مبارک امیر مؤمنان پیراسته فرمود سران و سرکردگان را بخلاع
فاخره مفتخر داشت و جیبشان را از زر زیب و زینت داد حاجی علیخان حاجب الدوله بخصوصه
بچوب دست مرصع سرافرازی یافت از انسوی حسام السلطنه در انتظام مهام هرات
کمال اهتمام مرعی میداشت در حسن سلوک با اهالی شهر و بلوک همت میگماشت ولی چون میر
عیسی خان در قتل فارسی بابان آنچه در حیز قدرت و امکان داشت فروگذاشت نکرد لهذا
روز ششم ربیع الثانی دو ساعت بغروب مانده منتقم حقیقی توپچیان آذربایجانی و شقاقی را
برانگیخت در حینی که آنکس در فراهل شقاق از شهر با دلی پر کینه و نفاق عزیمت اردوی نصرت
اتفاق داشت در روی آویخته بقتلش پرداختند جماعت افاغنه بر ذرائی از شنیدن این خبر
در شهر سر شور و شر بر آوردند لاجرم حسب الامر حسام السلطنه بجهت تسکین فتنه و انقلاب
عبدالله خان بیگلربیگی و جانی خان برادر محمد خان را با پسر او در ارک محبوس نمودند
بعضی از اراذل و اوباش را تادیب نموده هنگامه و غوغا فرو نشست دیگر از سوانح
خراسان ایام توقف امیرزاده حسام السلطنه در هرات اینکه ترکمانان سرخس و قرایب
با محمد شیخ ترکمان در ششم ربیع الثانی قریب بده و سه هزار سوار در اراضی خاف و کاریز
با کاروانی خراسانی از در ستیز و آویز در آمده معادل دو سه هزار شتر و قاطر با بار حطیه
تصرف در آورده مراجعت نمودند در همین وقت ابراهیم خان قاجار و حسینخان سبزه واری
و صفر علیخان شاهسون از هرات عزیمت مشهد مقدس داشتند از خاف بکاریز وارد

گردیده

گردیدند عبدالعزیزخان و محمد حسینخان هزاره از باخرز و حاجی حسنعلیخان خافی هریک با جمعی نیز بکاریز رسیدند چون از مقدمه آگاهی حاصل نمودند آهنگ تعاقب محمد شیخ را نمودند باباخان هزاره ساکن کاریز اگرچه در باطن با تراکمه اتفاق داشت ولی از راه ظاهرسازی و نفاق با این جمع اتفاق نمود محمد شیخ با سوارهٔ تراکمه و اموال منهوبه در جنگل تومان آقا در آمد چون تلاقی فریقین واقع آمد رزمی روی داد باباخان هزاره و حسنخان سبزواری و صفرعلیخان علی الترتیب بهزیمت شدند حاجی حسنعلیخان و میرمحسن خان خافی با تفنگچیان خافی ثبات ورزیده با تراکمه جانفی از ظهر تا غروب آفتاب داد جلادت دادند جمعی کثیر از ترکمانان مقتول گردید ولی چون سرب و باروت تفنگچیان با تمام رسید ناسور جماعت تراکمه گردیدند همچنین امان سعید نام ترکمان باراضی خاف و تربت تاخت معدودی را اسیر ساخته مراجعت نمود خلاصه چون عرایض و اخبار فتح هرات و خدمات عساکر نصرت آیات بعرض امنای دولت جاوید عدت رسید مراتب چاکری و جان نثاری هریک از سران و سرکردگان لشکر ظفر توامان ظاهر و مشهور گردید بازاء خدمت و پاداش جان نثاری و اطاعت از قرار تفصیل هریک تشریفی جمیل و انعامی جزیل عنایت آمد حسام السلطنه کمری و قمه مرصع و قبای زربفت و چهارهزار تومان نقد بصیغهٔ انعام عنایت رفت و همچنین میرزا محمد قوام الدوله و عضد الملک و سامخان ایلخانی و آقان میرپنج و قاسمخان و پاشاخان سرتیپ و عبدالعلی خان سرتیپ توپخانه و خانباباخان و ابوالفتح خان یاور و از سرهنگان اسکندرخان و یوسف خان و الله ویردیخان و عباسقلی خان و باقرآقا و فتح الله خان و امیرعلم خان و رحمت الله خان هریک بقدر رتبه و شان خلعت و نشانه و اضافه مناصب و مرسوم و مواجب مرحمت گردید یکهزار و سیصد و پنجاه قطعه

نشان

نشان طلا و نقره بجهة یاوران و سلاطین و صاحبمنصبان جزو افواج قاهره عنایت رفت و کذالک بسرکردگان سواره مانند صفرعلیخان شاهیسون و پرویزخان چاپه دولی و محمد ابراهیم خان قاجار و غیره که ذکر هریک با اسمه موجب تطویل است نشان و خلعت باندازهٔ خدمت مرحمت آمد امیر حسینخان برادر ایلخانی که بدارالخلافه آمده بود با خلعت مهرلمعان و مواجب و مرسوم دو چندانکه سابق معین بود مراجعت بخراسان نمود حسن بیک صندوقدار منصب سرهنگی و لقب خانی یافت حسینخان یوزباشی سرتیپ سواره گشت قوام الدوله با نیمی از لشکر دشمن شکر بمراجعت مشهد مقدس و حسام السلطنه بتوقف در هرات مأمور گردیدند و در همین ایام سردارزادگان افغان از قبیل سردار سلطان احمد خان بن محمد عظیم خان و سردار شاه دوله خان برادرزادگان دوست محمد خان بدارالخلافه طهران بتقبیل آستان معدلت نشان مشرف و از مراحم و اشفاق بیکران خسرو زمان قرین مفاخرت گردیدند

بیان وقایع توقف فرخ خان امین الملک سفیر کبیر ایران در دارالخلافه اسلامبول

سابقاً وقایع مسافرت سفیر کبیر تا ورود اسلامبول سمت ترقیم پذیرفت پس از انقضاء چندی از ایام اقامت آنجا با سفراء دول متحابه مقیم آنجا طریقهٔ موالات و مراودت پیمود جنرال لارد کلیف وزیرمختار دولت بهیهٔ انگلیس که باب مواحدت و مصادقت مفتوح نداشت لهذا سفیر کبیر سبقت جست و از در مراودت درآمد یکنفر از تبعهٔ سفارت را مأمور بدیدار مشارالیه گردانید و خریدار کالای مهر و محبت ایشان گردید دوستانه پیغام کرد که از جانب کارگذاران دولت علیهٔ خود مأذون و مختارم که چنانچه کارپردازان دولت انگریز طالب ارتفاع غبار کدورت و نقار انگیخته مستر موره

وزیر مختار خود باشند بنوعیکه شایسته و سزاوار باشد در اصلاح ذات البین و تجدید
مراسم وداد دولتین جانبین اقدام نمایم جواب مشار الیه اینکه من از امنای دولت
دولت خود بمعاشرت و مکالمت سفیر دولت ایران اذن نمیباشم سفیر کبیر مجدد
حاجی میرزا احمد خان وزیر را بوی فرستاد انگریت ملاقات روندادچو روزی چند
از آن مقدمه گذشت و لارد کلیف را از مکنون ضمایر رجال دولت انگلیس اطلاعی
حاصل گشت نایب الوزاره خود را نزد سفیر کبیر فرستاده پیغام نمود که حال از اولیای
دولت انگلیس مرا رخصت حاصل شده که سخنان شما را در باب اصلاح استماع نمایم
مقاصد خود را تحریرا اظهار دارید سفیر کبیر مختاریت خود را التسطیر نموده بوی فرستاد
مجدد لارد کلیف تکلیف نمود که واضح ازین تحریر نمایید امین الملک نگاشت که از طرف
قرین الشرف کارگذاران دولت علیه ایران مأمور و مختارم که به نحویکه شایسته طرفین
باشد در مقام رفع کدورت و نقار برآمده مواحدت و صفای بین را کماکان سابق
برقرار گردانم وزیر مختار مکرر اظهار داشت که سفیر کبیر بر این نوع تحریر کند که من از
جانب دولت ایران مختار و مأمورم که در مقام رضاجوئی اولیای دولت انگلیس برآیم
و بر ذمه منست که امنای دولت ایران عساکر مأموره خود را از هرات و افغانستان
منصرف نماید و بهیچ قسم در افغانستان مداخله ننموده خسارت و زیانیکه در این
مأموریت لشکر با افغانستان رسیده از خزانه دولت ایران ادا شود چنانچه باینصورت
نوشته ممهور بسپارد و تعهد انجام مرتب مرقومه نماید در اتمام کار اقدام خواهد شد
والا جز از اینقسم اذن ملاقات و مکالمت ندارم در مصالحت و مسالمت و اتمام و انجام
این مهم بجنرال اوترم سردار عساکر بحری انگلیس مرجوع گردیده که در خلیج فارس

سفارت امین الملک

بنوعیکه

بنوعیکه مصلحت داند بپایان رساند امین الملک نیز بجهة اطفاء نایره فساد خطی بنوع خواهش
مشار الیه سپرد و صحتش را موقوف بامضای کارگذاران دولت ابد مدت شمرد چون لارد
کلیف سفیر کبیر را از در ملایمت دید بساط عرصه تکلیف را فسیح گسترانید ز اوج الطنبور
نغمه اخری که قبل از ملاقات شروطی چند لازمست که بدرجه قبول و اجابت رساند
اولا علاوه اینکه دولت ایران مداخله در افغانستان ننماید و زیان آنجا را از عهده برآید
چنانچه بعدها فیمابین ایران و افغانستان مخاصمتی روی دهد اصلاحش بصوابدید کارگذاران
انگلیس باشد دیگر عهدنامه تجارتی تجدید شود در همه شهرهای ایران قونسول انگلیس
متوقف باشد دیگر مطالبات تبعه انگلیس را هرچه از متعلقات دولت ایران باشد
بدون تعطیل و معطلی وصول رسد دیگر بندر عباس را بنوعیکه خواهش و رضای سید
سعید خان امام مسقط باشد باو واگذار شود دیگر آنکه از صدر اعظم دولت ایران
اموری چند که مخالف دوستی و مواحدت دولتین فخیمتین بود ظاهر گردیده
مشار الیه از صدارت معزول و آن خدمت بدیگری مفوض و مرجوع آید امین الملک را تحیر
حاصل گشت و ازاین تکالیف شاقه در مقام تفکر برآمد تا روز بیست و ششم شهر ربیع
الاول که اخبار فتح هرات در اسلامبول اشتهار یافت سفیر کبیر خوشوقتی یافت و به
ملاقات لارد کلیف شتافته اظهار داشت که چنانچه شما نیز متعهد شوید و مرا مطمئن کنید
که تا انجام این امر عساکر انگلیس در حدود ایران قدم نگذارند و برخلاف رویه دوستی
معمول ندارند من هم مطالب شما را مفصل و مشروح بدربار سپهر اقتدار معروض و
ثانی آنچه از اولیای دولت ابد مدت حکم رسید معمول خواهد گردید وزیر مختار دولت انگلستان
بدین شرط همداستان نیامد سفیر کبیر را معلوم گردید که اینهمه فسانه منظور لارد کلیف

مسامحه و بهانه بود بلااهمال صورت حال را معروض رای خدیو بیهمال گردانید
شاهنشاه اسلام پناه را از اظهار این تکالیف و زیاده طلبی دولت انگلیس رخنه در بنیان
و تأسیس بردباری و حوصله افتاد فرمان قضا جریان باحضار عساکر جلادت مآثر شرف
صدور پذیرفت که از ممالک محروسه ایران مستعد و آماده سفر افغانستان و هندوستان
گردند حکم محکم بامین الملک صادر گردید که این نوع مصالحه حکم نقش بر آب و موج سراب
دارد و مقصود اصلی کارگذاران دولت خداداد ملاحظه دوستی و اتحاد دولت انگلیس بود
که سالها فیمابین برقرار آمده بکدورت و نقار تبدیل نیابد حال که باین سختگیری بهانه
و برتر میطلبند بحمد الله و المنة اهالی ایران که غیرت و جلادت جبلی ذات ایشانست باین
سست عنصری نخواهند بود که این نوع تکالیف شاقه را متحمل آیند تحمل این تکالیف گران از
حمیت دور و منافی طبع غیور است لهذا العزم امضا مقرون نفرمودیم دلیران قوی چنگ
و غازیان فیروز جنگ حاضر و آنچه را مشیت خداوند قادر متعلق گرده ظاهر خواهد
گردید. و لاتقولن لشیء انی فاعل ذالک غدا الا ان یشاء الله چون سفیر دولت انگلیس از
در خدعه و تزویر با تو برآمد در آنجا با تو از مصالحه سخن گرده و در اینجا غفلتاً از هندوستان
بسواحل ما در فارس لشکر آورد تو نیز شرحی بکارروا از عدم اعتبار نوشته که به
لارد کلیف در قبول بعضی از تکالیف سپرده و وزرای دول خارجه را اخبار نموده بدون تأمل و
درنگ بانجام خدمت مرجوعه آهنگ پاریس کن چون این منشور قضا دستور بسفیر کبیر رسید
حسب الامر بابطال صحیفه غیر معتبره پرداخته و وزرای دول خارجه مقیم اسلامبول را مستحضر
ساخت عازم پاریس شد روز بیست و چهارم ربیع الاول با همراهان بجهاز بخار
دولتی فرانسه که در فرضه اسلامبول بجهت ایشان آماده و مهیا بود سوار گردیده عازم

[illegible]

بندر

بندر مرسیلز شد ولی بواسطه شدت طوفان بلااختیار به بندر طولون آمدند از آنجا به بندر
مرسیلز معاودت نمودند کارگذاران بندر مزبور برحسب امر اولیای دولت فرانسه بقواعد
متداوله به تهنیت ورود پرداخته بطریق مستحسن معمول به بندر مرسیلز نزول
نمود از آنجا عازم دارالملک پاریس شدند روز بیست و چهارم جمادی الاولی بحوالی دارالسلطنه
پاریس رسیدند در کالسکههای دولتی که وزیر دول خارجه فرانسه باتفاق یکنفر صاحب منصب
فرستاده بود سوار شده در نهایت اعزاز و احترام در منزل شایسته مقام
نمودند روز دیگر موسیو پیرستن که بمهماندار مأمور بود از جانب وزیر دول خارجه به تهنیت
ورود آمد روز بعد سفیر کبیر برسم معموله اروپا که مسافر باید سبقت جوید وزیر دول
خارجه را دیدن نموده مراجعت بمنزل خود کرد چون در همین اوقات که سفیر کبیر بمملکت فرانسه
شتافت مقدمه آمدن جهازات دولت انگلیس بخلیج فارس و بندر ابوشهر روداد
لهذا بعد از تحریر آن وقایع بذکر تتمه گذارشات ایام سفارت خواهد پرداخت

بیان آمدن سپاه انگریز بخلیج فارس و وقایع آن

چون حسب الاخبار کارگذاران دولت انگلیس متوقف بندر بمبئی جونس صاحب بالیوز
مقیم بندر ابوشهر از حرکت جهازات جنگی آن دولت بعزیمت بوشهر استحضار بهم رسانید
و مأمور بخروج از ابوشهر گردید شرحی بمیرزا احمدعلی خان دریابیگی بوشهر مشعر بر روانگی
خود و اظهار دهشت و خواهش مند گردید که بعضی از اثقال اسباب خود را بودیعت
بمشارالیه سپارد دریابیگی مسئول وی را قبول و اجابت نمود مهدیخان سرتیپ را
امر نمود که بر انبار و مخزن اسباب و اثقال بالیوز قراول گمارد که احدی متعرض نشود
بالیوز بانجام مهمات خود پرداخته روز هفدهم ربیع الاول دریابیگی را وداع نمود

بجهاز دولتی انگلیس در آمد جهازات جنگی انگریز تا چهارم ربیع الثانی چهل و پنج فروند از بخار و هوائی که مشحون به هشت هزار و پانصد نفر لشکر نظام و خدمه و یکهزار و یکصد و پنجاه سر اسب سواری و چهار صد و پنجاه راس گاو عراده کش بود در لنگرگاه بوشهر رسید لنگر انداخته شدند سردار لشکر خشکی جنرال استاکر و سر منری لیک سواندر الجنفا و میرال و جمعی دیگر از صاحبان مناصب با بالیوز بوشهر با عداد کار مشغول گردیده شرحی در پایک بدین شرح اظهار داشته شدند بنام حاکم بندر ابوشهر و مضافاتش چون سرداران شوکتمداران جنرال صاحب بهادر و آدمیرال صاحب بهادر سالاران افواج بریه و بحریه دولت انگلیس که در مقابل بندر ابوشهر میباشد مایل بودند که شهر بندر ابوشهر از مخمصه حرب معاف و آزاد باشند و میخواستند مهلتی فسیح بجهه آنانیکه طالب جنگ نیستند و زنان و اطفال بدهند که بسلامت از محوطه ابوشهر بیرون رفته باشند لهذا در توپ انداختن به شهر خودداری نمودند والا جهازات مستعده دولت انگلیس میتوانستند که بفاصله دو ساعت او را خاکستر نموده باشند حال چون مراسم مروت را منظور داشتند زیاده بر این حمله کردن را بتعویق نخواهند انداخت مگر آنکه از اینکه دریافت نکنند که محاربه کردن مفید نخواهد افتاد و از راه بصیرت شهر را بدست ایشان بسپارند تا طلوع آفتاب فردا مهلت داده میشود که در احوالات خود تفکر نموده باشند هرگاه مصمم تسلیم شدند لازم است چوب فوقانی دار علم ایرانی که محاذی جهار برجست بعلامت انقیاد پائین آورده شود در صورت جنگ نکردن و واگذار نمودن که در آن منقصتی نیست شروطیکه سرداران معظم الیهما مقرر فرموده اند اینست یکی آنکه آنچه اموال سایرین باشد از هر منقوله اشیاء با عمارات آنها در محافظت تام خواهد ماند لیکن اموال دولتی از هر چیز با اسباب مخزونه

که در

آمدن سکنه [illegible]

که در انبارات و مخازن و عمارات دولتی با اسلحه و قورخانه و خزانه دولتی باید بدست ایشان با سپاهیه دولتی سپرده شود دیگر آئین انگلیس اقتصار آنست که در عبادت خداوند عالم هر کس باعتقاد و کیش خود است لهذا اهل هر ملت بمقتضای دین و آئین خود مختار خواهند ماند از معارضه ابدا بر آنها نیست دیگر افواجی که ساخلو بلد میباشند و جمیع عمله ایران که سلاح بردار میباشند اذن بجهه آنها حاصل خواهد شد که از دروازه شهر خارج شوند و با احترام تمام که قانون حرب است یعنی با طبل و شیپور و بیرق و غیره بیرون آمده باشند پس از آنجا تا به زیر دیوار قلعه از جانب شرق و غرب زده جمیع ادوات عسکریه پیش از اسیر شدن بزمین بگذارند من بعد سرکردگان و بزرگان قشون پیش آمده شمشیرهای خود را بعنوان انقیاد بسپارند دیگر هر آنکس که ماسور شد در صورتیکه مرخص نشود بطور مهربانی با او رفتار خواهد شد چه در ماکول و چه در ملبوس بطور قواعد دول معظمه سرکردگان و بزرگان نیز بعد گرفتن عهد پرول از آنها ماذون خواهند شد که از حرکات و سکنات باختیار خود باشند دیگر دولت انگلیس با رعیتیکه جنگ کن نیست و مردمانیکه سلاح بردار نیستند جنگ نمیکند حرب با دولت است و بس دیگر اهالی آنانیکه در تحت حکومت انگلیس خواهند شد هم در جان و هم در مال هم در معمول داشتن شرایط دین خود زیر حمایت خواهند ماند شروطی بر آنها لازم نیست شروط همانست لاغیر و لا عذر هرگاه علاماتیکه مذکور شد مقبول افتاد صلح در ابوشهر برقرار خواهد ماند چنانچه مردود شد در موعد مزبور جنگ خواهد شد حسب الحکم سرداران جنرال صاحب و آدمیرال صاحب سالاران افواج بحریه و بریه انگلیس که در مقابل ابوشهر میباشند صحیح فیلکس جونس کارپرداز مهام دولتی در جهاز آتشی اسی زیر علم ریردمیرال

سرهاسنری لیک تحریراً در روز سه شنبه دهم ربیع الثانی سنه یکهزار و دویست و هفتاد و سه
مطابق نهم سپتمبر هزار و هشتصد و پنجاه و شش عیسوی دریابیگی که بسبب نبودن لشکر
و عدم آب در محوطهٔ بوشهر نه استعداد جنگ داشت و نه قوه در تنگ قریب یکهزار نفر
سرباز قراجه داغی و نهاوندی محمد علیخان سرتیپ قراباغی و مهدیخان قاجار
سرهنگ که از دولت بمحافظت بوشهر در تنگ داشتند محمد علیخان روز هشتم
ربیع الثانی ببرازجان و دالکی فرستاده بود خلاصه دریابیگی بلوکات دشتی و دشتستان
باستعجال اخبار و تفنگچی چریک حتی المقدور از دور و نزدیک احضار داشت باقرخان
و احمد خان تنگستانی با چهار صد پانصد نفری تفنگچی پیادهٔ تنگستانی و قراء حوالی
همه کماندکش و زور آزمای و تیرانداز همه مبارز و جوشن شکاف و سندان دوز همه چون شیر
هنگام جنگ حمله گذار همه شهاب صفت کاه کینه دشمن سوز به نیت جهاد و عزم دفاع
عازم بوشهر گردیدند پس محمد حسنخان برازجانی و محمد رضا بیک زیارتی و جمعیتی از جماعت
دشتی که آنهم جمله قریب بچهار صد نفر میشدند وارد شدند دریابیگی تفنگچی برازجانی
و غیره را در برج خلعت پوشان نیم فرسنگی بوشهر که آب و خوراک اهالی بوشهر را از آنجا حمل
میدهند جا داد و جماعت تنگستانی بریشهر یکفرسخی بوشهر فرستاد باقرخان که
طی چهار فرسخ مسافت نموده در نهایت خستگی و کسالت بریشهر رسید خرابهای قلعهٔ
مخروبه معروف به بهمنی را سنگر کرده اقامت ورزید از آنسوی هشت فوج پیاده نظام
و سی عراده توب جلو از نه پوند تا چهار پوند و یکهزار سوار لشکر کینه ور انگریز در حلیله که بمسافت
دو فرسخ میانهٔ جنوب و مشرق بوشهر واقعست روز قبل از سفاین بخشکی آمده علی الصباح
دو فوج را در حلیله گذارده بقیه از حلیله بسمت ریشهر تا در انگیسنه جلو ریز آمدند

[illegible]

در توصیف

در توصیف جماعت تنگستانی همین قدر کفایت است که این معدود قلیل بخیال مقاتله و مجادله
در برابر اینهمه لشکر و توپخانه ایستادگی نموده بمقاتله اقدام ورزیدند جهازات جنگی که از
سمت دریا هر جا محاذات افواج خشکی طیار و سیار بود از طرف بحر توپهای شصت و
شش پوندرا بجانب اینجاهدین فی سبیل الله دهان گشوده بآتش فشانی مشغول شدند
از بحر و بر آتش کارزار شعله ور آمد صفحهٔ خاک چون کرهٔ نار و دود و زر روشن مانند شب تار گردید
فضل الله معجم ز بانگ کوس و از زخم چکاچاک طنین افتاد در نه طاس افلاک زپیکان عالمی
پر ژاله کردند زمین از خون مردان لاله گون کردند روان شد سیل خون تا چند فرسنگ
میان خون سر مردان چو خرچنگ که آب بحر با چندان غزارت برون شد گوئی از حکم طهارت
از جانبین آنان باطمینان زیادتی جمعیت و استعداد و اینان به نیت دفاع و اجر جهاد اهتمامی
نموده بالاخره جنگ مغلوبه گردید از توب و تفنگ گذشته کار بشمشیر و خنجر کشید از
جماعت انگریز یکنفر سردار و پنجنفر سرکرده و صاحبان مناصب مقتول و از آحاد
و افراد لشکر جمعی کثیر و جمی غفیر که عدد ایشان بر این فقیر غیر معلوم است فانی و معدوم گردید
و از جماعت اسلام احمد خان و هفتاد و دو نفر از اقارب و متعلقان که در مرحلهٔ سعادت
از من بهتر عهدی منیت بدرجهٔ شهادت رسید حسنخان پسر دیگر باقرخان بزخم گلوله مجروح
گردید ولی باقرخان بی بلا از زین شمرد آنرا چون بلا دید در سپرد آنرا ولدان مقتول
و مجروح را گذارد خود با بقیه تنگستانی بسمت تنگستان و ابوشهر طریقهٔ هزیمت و فرار پیمودند
احدی از سور نیامد بعد از این هنگامه لشکر انگلیس از جانب خشکی و جهازات جنگی از سمت
دریا بحرکت آمده هم از راه بانهدام برج خلعت پوشان و قلعهٔ بوشهر از جنرال استاکر
سردار لشکر بتوب انداختن و آتش فشانی حکم رفت دو نفر که بر فراز برج خلعت پوشان

جابس

جای داشت شد بضرب گلولهٔ توپ مقتول گردید بقیهٔ تفنگچی از جانی و غیره بجانب بوشهر و برخی بجانب دشتستان فرار نمودند سپاه انگریز در برج خلعت پوشان توقف شرح مجددی بدینصورت بدریابیگی نوشته ارسال داشتند عالیجاه مقرب الخاقان میرزا حسنعلیخان با سرداران هر کس که حاکم شهر بوشهر باشد بدانید حالا ماندیم انجا سه ساعت هیچکس حسب الشرط بیرون نیامده است از اینوقت تا یک و نیم ساعت دیگر همین جا معطل هستیم اگر تا آنوقت کسی نیاید باید که شهر را کلا بهجوم گرفته شود اگر بیایند همه کسان امان داده خواهد شد میل جنرال صاحب سردار کل اینست که به هیچکس ضرر نرسد از جانب جنرال صاحب سردار کل و جونس صاحب بالیوز رعایا و جمهور متوطنین بوشهر که از دیرگاه بلوازم امور کاسبی و تجارت مانوس بوده از طریقهٔ جدال و رویهٔ نزاع و سپاه گری مایوس بودند بالاجماع علم دولت علیهٔ ایران از انگون ساز علامت استیمان و انقیاد در آشکار ساختند محمد رضا بیک زیارتی که از برج خلعت پوشان خود را بوشهر رسانیده بود در این هنگام بعزم فرار از بوشهر بر آمده بسواره و پیاده نظام انگریز دوچار گردیده دو نفر از ایشان را بقتل رسانیده خود نیز بدرجه شهادت رسید سردار انگریز حکم داد که قلیل ساخلو بوشهر را اولا از اسلحه عاری ایشان ملک ایشان تصرف بذلت و خواری روانه نمودند دریابیگی و مهدیخان سرهنگ و میرزا رضای منشی مهام خارجه متوقف بوشهر با هفت نفر خدمتگذار بجهاز جنگی سوار و روانه بندر بمبئی نمودند خود در شهر رحل اقامت انداخته بجلب قلوب ساکنین و متوطنین آنجا پرداختند حسب الحکم سردار و بالیوز بوشهر بجهت اطمینان اهالی بوشهر و اشتهار فقراتی چند در صفحه نگار داده در دروازه شهر برقرار نمودا اولا شهر بوشهر در تحت حکومت انگلیس در آمده از این روی باید بقواعد و قانون عسکری آنانکه در تحت حکومت انگلیس میباشند حقوق

هیچکس را از دست باز ندهند و کوشش سخنان بدخواهان و منافقان نشنوند و اگر نه کیفر عمل خویش معاینه کنند. فقرهٔ دوم چندانکه حکمی مرقوم نشده بندر بوشهر از زحمت عشاران معاف خواهد بود فقرهٔ سیم آلات حرب و اسلحه نزد هر کس باشد ضبط خواهد شد و بی اذن هیچگونه مسکرات خریده و فروخته نگردد فقرهٔ چهارم جز مسکرات هر چه از بندر بیرون برند یا در آرند بیع و شرای آن ممنوع نیست فقرهٔ پنجم بیع و شری غلام و کنیز جایز نیست همه آزادند ششم آنانکه در این شهر بند مادام که بخواهند زیر حمایت انگلیس خواهند بود فقرهٔ هفتم جز لشکریان و اهل پلیس کس سلاح جنگ برندارد و در نزد هر کس دیده شود گرفته خواهد شد و مسافران چون بدروازه رسند آلات حرب خود را بمحافظین دروازه بسپرند و گاه بازگشتن از و بستانند فقرهٔ هشتم آنانکه زیر علم انگلیس اند هر کس بآیین و شریعت خود طاعت خدا کند دولت انگلیس را بدین و مذهب کسی کاری نیست فقرهٔ نهم معاصی جنزیه را بقانون عسکری مکافات دهند و اگر جرمی بزرگ باشد حکم آن با سردار جنرال صاحب است و هر کس در این بلده مدیون باشد بی ضامن رفتن از شهر مرخص نیست القصه لشکر انگلیس به استحکام سنگر و باستیان و انتظام مهام آنسامان مشغول گردیدند از اینطرف چون در اوایل کار که آمدن جهازات انگریز بسمت بوشهر آشکار گردید و این اخبار بصحابت چاپاران بعرض امنای دولت علیه رسید مهرعلیخان نوری شجاع الملک حسب الامر که دولت علیه را صدر اعظم بود با فوج خاصه و فوج چهارم تبریزی و نیم فوج شیرازی و یکصد نفر غلام و چهار عراده توپ و یک عراده خمپاره مامور بمجادله و محاربهٔ لشکر انگریز گردید یوم هفدهم ربیع الثانی که پنج روز بعد از سانحهٔ بوشهر بود این خبر بشیراز رسید

از خیار راه از نهضت نموده بفراشبند رفت پنجروز در آنجا توقف کرد محمد قلیخان
ایلخانی ایلات فارس که فراشبند نیز از بلوکات جمعی مشار الیه بود در رسانیدن
سیورسات و انجام ضروریات ایشان حسب المقدور اهتمام نمود سیصد و هشتاد
سوار و قریب بهزار نفر تفنگچی با آذوقه و سیورسات یکماهه و دو عراده توب
دیوانی و فوج قشقائی جمعی لطفعلیخان سرتیپ و فوج عرب جمعی رضا قلیخان سرتیپ
با خود برداشته باردوی شجاع الملک ملحق گردیده از فراشبند حرکت هفتم جمادی الاولی
وارد منزل ننیزک یکفرسخ و نیمی برازجان گردیدند باقرخان تنگستانی و محمد حسنخان برازجانی
و حسینخان دشتی نیز بدون جمعیت آمدند که هنگام ضرورت تفنگچی خود را حاضر
سازند از آنجا بقصبه برازجان آمدند کنار قلعه برازجان رحل اقامت افکنده علیخان
سرتیپ قراگوزلو با توپخانه نیز حسب الامر از شیراز ببرازجان رفت مدت یکماه
در برازجان اوتراق بتجهیز لشکر و ترتیب اسلحه و یراق پرداخته شد از طرفین مبادرت
بمحاربت نشد در این خصوص پس جنرال اوترم بسرداری لشکر انگلستان از هندوستان
ببوشهر آمد عزم نهضت بجانب برازجان و مجادله با لشکر ایران نمود جنرال استاکر
و سایر سرکردگان هندوستان همداستان نمایند ولی چون مخالفت سردار خلاف پیشه و شعار
ایشان بود با پنج فوج پیاده نظام و چهار صد نفر سواره و هیجده عراده توب جلو ریز
ببوشهر بعزم برازجان حرکت نموده بچاه کوتاه آمدند قراولان لشکر ایرانی که در چغادک چهار
فرسخی بوشهر بدیده بانی اقدام داشتند یوم دهم جمادی الثانی از ایشان خبر ورود
سپاه کینه خواه انگریزی بچاه کوتاه بشجاع الملک رسید پس از استماع و اجتماع در محل
شور آراء بر این قرار گرفت که باستقبال ایشان شوند و در مجادله تقدیم جویند

لهذا

لهذا چهار عراده توب بمحافظت سنگر مأمور نموده بقیه لشکر با دوازده عراده توب مصمم
رکوب شده بسمت چاه کوتاه روانه گردیدند قشون انگریز از چاه کوتاه نیز حرکت و از سمت
دیگر عازم برازجان بودند چون طرفین از منازل [illegible] پرده داری نمود و باران
شدیدی در کار آورد لشکر انگریز در قریه چاه خانی اقامت کرد قشون ایرانی ببرازجان
معاودت نمود شبانه مجدد بجنگ آتش و شوری اقدام نمودند ایلخانی که مردی مجرب و از
رموز حرب با اطلاع بود چنین مصلحت دید که بمنزل ننیزک که دهنه کوه و با آب و علف و
برازجان یکفرسخ و نیم مسافت است نهضت نموده و در پناه حصن حصین خدا آفرین جبال
متحصن و عند الفرصت بشبیخون یا مقابله پردازند شجاع الملک رفتن بدالکی که تا برازجان
چهار فرسخ مسافت داشت بصواب اقرب دانست اختلاف آراء در میان آمد علی الصباح
شجاع الملک بجهه ریاست لشکر و ایلخانی بملاحظه نجات از خطر و احتمال ظفر هر یک بسمتی رهسپر
گردیدند در این اثنا سواران مقدمة الجیش لشکر انگریز ببرازجان رسید چون سیاهی لشکر
ایلخانی هنوز نمودار بود ویرا تعاقب نموده این معنی واضحست که سواره هندوستانی
در مقابل سوار ایرانی که هر یک رستم دستانی و سام زمانی خود را میدانند بیت
باکبک تو دانی چکند مخلب شاهین   با گردن آهو چکند پنجه شیران   سهراب خان خلف
مصطفی قلیخان مرحوم که ایلخانی را برادرزاده جوانی شجاع و آزاده است با سواری چند از جماعت
قشقائی عطف عنان نموده دو نفر سواره هندوستانی بر خاک هلاک افکنده مرکب و اسلحه
ایشانرا الصاحب رئوس منحوس شانرا بحضور ایلخانی رسانیدند شجاع الملک بدالکی رفت
قدری از توپخانه و اثقال و خیام بعضی از لشکر بسبب عدم بارکش بر جای ماند لشکر انگریز
در برازجان در همان مکان منزل نموده اولا اسباب حربیه و آلات جارحه اهالی برازجانرا

گرفته

گرفته اسب و قاطر آنچه در آن قریه بود متصرف زیاده متعرض نگردیدند بعد از سه روز توقف عزیمت انصراف بوشهر نمودند چنانکه مرقوم گردید سرهای سواران انگریز بعد از آنکه مشهود ایلخانی آمد بدالکی فرستاده و شجاع الملک را از توقف لشکر انگریز در برازجان اطلاع داد اینان نیز بخیال شبیخون آمده ایلخانی را بهزیمت خویشتن آگاهی داده دو هزار نفر پیادهٔ نظام منتخب نموده و هشت عراده توپ و دویست نفر سواره و تمامی سرکردگان بعزم شبیخون از دالکی حرکت بسمت برازجان نمودند بنه و آغروق را در دالکی بعبدالحسین خان نوری سرهنگ توپخانه که از نام یافتگان همین زمانه بود سپرده آمد ایلخانی دو ساعت از شب گذشته از نینرک برحسب اخبار و مواضعه عازم برازجان گردید بسبب قرب جوار هنگامیکه لشکر انگریز حرکت و بمقدار فرسخی طی مسافت نموده بودند با آنها رسید بکارزار اقدام نمود سهراب خان سابق الذکر برادرزادهٔ ایلخانی با جمعی سواره که مقدمة الجیش جمعیت ایلخانی بودند داد جلادت دادند بنوعیکه از تفنگ گذشته با سرنیزه و خنجر جمعی از طرفین در خاک و خون آغشته آمدند تا دو ساعت بعد که قریب بطلوع فجر بود شجاع الملک نیز خود را رسانید چون موازات خصمین و محاذات صفین بظهور پیوست سربازان جانبین و دلیران طرفین در مبارزت آمدند داد جلادت و رشادت دادند از کثرت دود توپ چنگ هوا تار و تیره و از شعلهٔ نیران نمرود تفنگ چشمها خیره گشت فرود بجنبش درآمد دو دریای خون شد از موج آن گون زمین لاله گون برآمد ده و دار و بند و کشش نه با اسب جان و نه با مرد هش تا بعد از انقضاء دو ساعت که سردار کل افواج سیارگان از افق مشرق بمیدان فسیح الارکان آسمان خرامید برحسب تقدیر و قلت تدبیر مأمور و امیر آثار ضعف و انکسار در لشکر اسلام آشکار گشت سردار لشکر چون از قوانین

نظام

نظام و آداب حرب بیخبر بود راه هزیمت که عین غنیمت دانست پیش گرفت چنانکه تا کنار تخته خشت که ده فرسنگی رزمگاه است هیچ جا مجال استراحت و توقف نیافت مصرع قاآنی هل یکفحل نیاید ز هزاران عنین کار یک خود نیاید ز هزاران معجر گویا زبان حال روزگار در این معنی مصیبت فضل الله وصاف بجز دان هنرهای کار بزرگ که ناید ز روباه کار گرگ اگر چنگ و منقار رو بین کند کبوتر کجا کار شاهین کند سپه را مکن پیش رو جز کسی که در جنگها بوده باشد بسی نتابد چو خورشید جرم سما نباشد چو گل رنگ و بوی گیا لشکر بی سر و پای ثبات شان از پیش بدر رفته مستعد هزیمت شدند از آنطرف سپاه انگریز نیز بواهمهٔ شورش اهل قراء دشتستان که اطراف رزمگاه ایشان بود احمال و اثقال خود را افکنده راه ابوشهر گرفته اهالی دهات اموال بجا مانده را متصرف آمدند از طرف لشکر ایرانی دویست و پنجاه و دو نفر مقتول و پنج شش تن باسور آمدند و دو عراده توپ بتصرف لشکر انگریز آمد از قشون انگریز یکنفر سرکردهٔ سواره و از افراد لشکر نیز جمعی بدیار عدم آواره آمد کار یک بینا ناید از دو صد کیهان کور شغل یک شنوا ناید از دو صد گیتی کر بعد از وقوع این واقعه ایلخانی مجدداً به نینرک رفت رحل اقامت افکند عبدالحسین خان نیز بعد از استماع اخبار فرار شجاع الملک توپخانه و آغروق را در دالکی گذارده خود را بخشت رسانید علیخان سرتیپ قراگوزلو چون بعد از بارش رودخانه دالکی طغیان کرده عبور ممکن نبود مراجعت بدالکی نموده به نگاهداری توپخانه متوقف شد امیرزاده مؤید الدوله حکمران مملکت فارس که در آن ایام متوقف کازرون بود بخشت آمد مردم پراکنده را جمع کرده با سلیمان خان افشار میرپنجه و سوارهٔ افشار و چریک خشتی بدالکی آمد چهار عراده توپ و سرباز قراگوزلو را از دالکی برداشته به نینرک رفت و منتظر ورود کشیکچی باشی دولت

۱۲۷۳

علیه و سردار لشکر نصرت شعار مامور گردیده پس از توقف همه لشکر در نینیزک حسن تدبیر ایلخانی در شورای سابق بدرجهٔ ظهور رسید

بیان ماموریت میرزا محمد خان کشیکچی باشی به بندر ابوشهر

بعد از ظهور عهد شکنی دولت انگلیس و فرستادن لشکر بجانب فارس و تصرف بوشهر لازم آمد که در این هنگام سپهسالاری کاردان و شایسته بسرداری لشکر فارس و ماموره بفارس تعیین آید که تواند شکستگی امورات سواحل فارس را بمومیائی تدبیر التیام دهد و آتش طغیان معاندین را با آب جدول شمشیر فرو نشاند علی هذا میرزا محمد خان کشیکچی باشی قاجار که از اجلهٔ امراء دربار و عمدهٔ رجال دولت پایدار بود با فضلعلی خان امیر تومان قراباغی و جمعی دیگر از سرکردگان سواره و پیاده مامور گردیدند روز چهارم جمادی الاولی از دار الخلافه بخارج شهر بر آمدند مبلغی خطیر از دراهم و دنانیر و اجناس قیمتی چون اثواب زری و حریر و جبه و شالهای کرمان و کشمیر بجهة تجهیز و مصارف لشکر نصرت اثر از خزانه نصرت اثر از خزانهٔ مبارکه مرحمت گردید خلاصه کشیکچی باشی با تدارک شایان و چهار عراده توپ آتش فشان و شش فوج پیادهٔ نظام و جمعیتی سواره از غلام پیشخدمت و غلامان و دسته جات نانکلی و شاهسون از دار الخلافهٔ طهران حرکت کوچ بر کوچ عشر اول جمادی الثانی بشیراز رسید از میرزادهٔ عبد الباقی میرزا نایب الحکومه و حاجی قوام الملک و سایر اعیان و اعاظم لوازم استقبال و احترام و اطاعت بظهور رسید پنج شش روزی به تعیین سیورسات و تهیهٔ توپخانه و لوازم سفر و تدارک لشکر اوراق نمود در این اثنا اخبار سانحهٔ نزاع برازجان مسموع افتاد بلا تامل فضلعلی خان امیر تومان را با دو هزار سوار جرار بایلغار از طریق کازرون و خشت روانه برازجان نمود

که باتفاق

سنه [illegible] ئیل

۱۲۷۳

کباتفاق مؤید الدوله لشکر پراکنده را جمع کرده اختلال و پریشانی آنها را بانتظام دارند مشار الیه بسرعت و استعجال روز پنجم رجب که یکروز بعد از ورود امیرزاده مؤید الدوله به نینیزک بود وارد گردید سردار بعد از روانگی امیر تومان با لشکر ظفر شعار همراهی و افواج ثلثهٔ اصفهان که حسب الامر یوم دوازدهم جمادی الثانی بشیراز رسید از شیراز حرکت از سمت فیروزآباد که بجهة حمل توپخانه و اثقال اسهل طرق است عازم برازجان گردید بندهٔ مؤلف را چون از سابقه طریقهٔ ارادتی بود از شیراز تا بوشهر مرافقت امر فرمود و همراه خواسته شد دویست تومان بجهة تدارک مختصر عنایت نمود در چادر نمازخانه خود متصل بسراپرده منزل معین داشتند قریب بچهار ماه مهمان و مصاحبت ایشان گذرانید خلاصه روز دوازدهم شهر رجب در دو فرسنگی نینیزک ابوالقاسم خان پسر امیرزاده مؤید الدوله و محمد قلیخان ایلخانی قشقائی و مهر علیخان شجاع الملک با تمامی سران و سرکردگان متوقف به نینیزک باستقبال سردار جلادت شعار گرائیدند پس از ورود کشیکچی باشی به نینیزک مؤید الدوله بشیراز مراجعت نمود ایلات دشتستان و دشتی عموما حسب الاحضار سردار با تفنگچی پیاده و سواره ملحق باردوی ظفر آثار گردیدند غرهٔ شهر شعبان فضلعلی خان امیر تومان و محمد قلیخان ایلخانی و سلیمانخان افشار میرپنجه و پنج فوج نظام و سواره افشار و شاهسون و نانکلی و جمعیت قشقائی و دشتستانی بچاه کوتاه شش فرسنگی بوشهر در آمده توقف نمودند عبد الغفار خان شکی با جمعی سواره حسب الامر کشیکچی باشی در خاک چهار فرسنگی بوشهر بقراولی مشغول گردید چندانکه منتظر خروج سپاه انگریز از بوشهر بمحاربت و ستیز آمدند از ایشان اثری بظهور نرسید جز از ساختن سنگر و باستیان و اسباب محافظت خود و صیانت بوشهر لشکر ایران امری دیگر نه پرداختند سردار مشغول

سنه [illegible] ئیل

باحتشاد و استعداد یورش بوشهر گردید که در آن خصوص چاپار از دولت علیهٔ ایران
و جهاز بخار دولت انگلیس از هندوستان باحضار و انصراف طرفین رسید و اخبار
مصالحهٔ دولتین فخیمتین در پاریس بصوابدید امپراطور اعظم فرانسه که امین الملک با لارد
کولی وزیر مختار دولت انگلیس بپایان رسانیده بود رسانید پس از رسیدن اخبار
و حکم دولت پایدار سردار از مراجعت بشیراز نموده روانهٔ دار الخلافهٔ قاهره گردید از سوانح
حیرت افزا که در این ایام روی نمود این بود که جنرال استاکر سردار لشکر خشکی انگلیس
و مستر هنری لیک سواندر انچف سردار بحری پس از مقدمهٔ بوشهر از سرکردگی
معزول و جنرال اوترم نام بجای ایشان منصوب گردید مشار الیهما این را نیز بر خود
ناپسند و مرگ را بر آن زندگانی با ذلت و ننگ مرجح دیدند هر دو خود را بضرب گلولهٔ تفنگ
و طپانچه مقتول کردند دیگر از وقایعات این ایام آنکه مصطفی قلیخان میرپنجه با جعفر قلیخان
سرهنگ توپخانه که بنظم لارستان مأمور بود چون بغلتاً مقدمهٔ آمدن جهازات
دولت انگریز بسواحل بنادر فارس روی داد میرپنجه بعزم صیانت بنادر لارستان
به بندر لنگه رفته رحل اقامت روز بیستم ربیع الثانی جهاز بخار دولتی انگلیس که میرزا
حسنعلی خان دریابیگی بوشهر را به بندر بمبئی میبرد بحوالی بندر لنگه آمد چون خیام
اردوی میرپنجه را در کنار دریا دید محض استشعار بحرکت پیادهٔ آنها هنجار اقدام
کرده چند تیر توپ بسمت خشکی انداخته شد مصطفی خان بخیال آنکه شاید عزم خشکی نمایند
قدری از کنارهٔ دریا کناره کرده مستعد و آمادهٔ پیکار گردید آنها که پس از انداختن
چند تیر توپ عازم مقصد خود شدند دیگر از حوادث این ایام مقدمهٔ بندر محمره است
که چون اخبار آمدن جهازات دولت انگریز بدار الخلافهٔ طهران رسید از کارپردازان

امور

امور سرحدداران حدود و ثغور حکم رفت که هر یک از حکام ممالک محروسه از سواحل دریا
محارست و حفظ محل حکمرانی خود اقدام نمایند ولی بصراحت مقرر گردید که در فرضهٔ سواحل بمحاربت
ایشان اقدام ننمایند زیرا که همچنانکه در جلادت و شجاعت اهالی ایران احدی را مجال انکار نیست
در استعداد بحری دولت انگلستان نیز کسی را جای شبهه و گفتار نخواهد بود امیرزاده خانلر میرزا
احتشام الدوله باقتضای طبع غیور حراست بندر محمره را صرف و مسامحه و تهاون را از رویهٔ
جانسپاری در خدمت دولت و شیوهٔ دینداری و دفاع بر حسب شریعت دور دانسته
بر خلاف مأمور با شش هفت فوج پیادهٔ نظام و جمعی سواره و جماعتی از چریک عربستان
و لرستان و میرزا ابوطالب خان که ستیدی سند و حضرتش را پیشکاری معتمد سطوت
هلاکوخانیش را صاحب دیوانی و در پاس شریعت و ملامت علی بن یقطین ثانی بود به بندر
محمره شد در کمال شتاب و عجله بهزار زحمت و تعب چند سنگر غیر مرتب کنار شط العرب
ترتیب گرفت مفاد ما لایدرک کله ولا یترک کله بنفاذ گرفت روز چهارشنبه بیست و هشتم شهر رجب
قریب چهل فروند جهاز بخاره و هوائی دولت انگلیس بشط العرب در آمد صبح پنجشنبه بیست و
نهم بانداختن توپ و تفنگ و آتش فشانی مبادرت نمودند آقا جان خان سرتیپ فوج بهادران
با بهادران جمعی خود که سنگر ایشان بشط العرب اقرب بود چندان بمقابلت و مقاتلت
اقدام ورزیدند که سرتیپ با بیست و دو نفر سرباز بدرجهٔ شهادت فایز گردیدند سایر
از امیر و مأمور حتی المقدور طریقهٔ جانفشانی در راه دولت و ملت بظهور رسانیده ولی بعد از
آنکه معلوم و مشهود ایشان آمد که منازعهٔ عساکر ایران در کنار دریا با جهازاتیکه حامل توپهای
شصت و شش پوند خواهند بود آب در هاون سودن و آهن سرد کوبیدن است بالضروره
سنگرها را پرداخته از کنارهٔ شط العرب کناره گرفتند پنجاه و هشت نفر از افواج گروسی و مجران

نیز

تیر بسعادت شهادت رسید هشت عراده توب و یکعراده خمپاره بر جای ماند لله در من قال
یرید المرء ان یعطی المناه و یابی الله الا ما یشاء من خواستم که روی من گردد ماه لیکن چه شد
مراد این چیست گناه با حکم تقدیر حسن تدبیر باطل و با جنبش گردون کشش و کوشش زبون
و عاطل خواهد بود حسب الامر امیرزاده خیر مند محمد مراد خان با فوج بهادران و نهصد و چهار
صد سواره و سه عراده توب در اهواز متوقف آمد در اینوقت از جنرال وترم سردار لشکر
انگریز شرحی بمحمد مراد خان رسید مشعر بر اینکه دو روز است از دولت انگریز خبر مصالحه بما
رسیده اگر تا بحال از کارگذاران دولت ایران شما را اعلام نکرده اند البته در همین
ایام اعلام خواهند کرد محمد مراد خان نوشته وی را با میرزاده فرستاده خود در اهواز
توقف کرد چندانکه خبر مصالحه بتحقیق پیوست

بیان تتمیم واقعات سفارت

امین الملک بسفارت

پس از چند روز از ورود سفیر کبیر بدار السلطنه پاریس شرحی ایشیک آقاسی باشی امپراطوری
با مین الملک نگاشت از زمان تشرفیابی بحضور امپراطور مستحضرش داشت روز بعد خود وی را
دیدن نمود در روز ثانی دیگر سفیر کبیر باز دید وی شتافته بمنزل مراجعت کرده منتظر احضار
بدربار شد در اینوقت موسیو میرستن و دو نفر نایب ایشیک آقاسی باشی بسفارتخانه آمده
و چهار دستگاه کالسکه شش اسبه که یراق زین اسبها جملگی از طلا بود با هر کالسکه چند نفر
شاطر و کالسکه چی سواره حاضر نمودند امین الملک و تبعه سفارت بر کالسکه ها نشسته بمیدان
سرای پادشاهی در آمدند در آن میدان که عرصه اش فسیح و با صفا و سروهای رعنا
در خیابان آن برپا و اطرافش مشتمل بر عمارات عالیه رفیعه بود دو فوج از سربازهای خاصه بر
ترتیبی خاص و جمعی دیگر مردم از اواسط و خواص حاضر بودند سربازان احترامی نظامی

معمول

معمول داشتند جمعی از نایبان ایشیک آقاسی باشی و غلام پیشخدمتان سفیر کبیر را پذیره آمده
داخل عمارت سرای امپراطوری گردیدند در یکی از عمارات پادشاهی وزیر دول خارجه بملاقات
سفیر کبیر رسید پس باتفاق ایشیک آقاسی باشی شرفیاب حضور امپراطور گردید در این هنگام
اعلیحضرت امپراطور با دوازده نفر از رجال دولت بر یکسمت بارگاه و امپراطریس با
چهارده تن از عظام نسوان طرف مقابل بر پای مقام داشتند سفیر کبیر بفاصله شش گام
و همراهان زیاده ازین با مترجم وزارت خارجه در مقابل امپراطور معدلت آئین ایستاده
آمدند نامه و هدایا را تبعه سفارت حامل بودند سفیر کبیر بعبارتی رایق و اشارتی لایق صورت
اختلال مأموریت خود را از تهنیت سلطنت و ولادت ولیعهد دولت و انعقاد عهدنامه مودت
و مصادقت در پیشگاه عز و جلال معروض کرد آنگاه اعلیحضرت امپراطوری ترحیب و تأهیل
و ملاطفت بلانهایات یافت پس نامه و هدایا را امپراطور و امپراطریس هر یک بدست خود باز یافت
و بیکی از اعیان و بانوان سپردند پس از اظهار عنایت به تبعه سفارت رخصت انصراف
ارزانی یافته بمنزل مراجعت نمودند در اینوقت وزیر دول خارجه فرانسه سفیر کبیر را اظهار
داشت که کارگذاران دولت انگلیس مایل بمصالحه با دولت علیه ایران میباشند ولی
بمداخله کارگذاران دولت فرانسه در اینباب انکاری دارند و ثالث را از دولت روسیه
طالبند امین الملک اظهار نمود که چون دولت علیه ایران را کمال اتحاد و اعتماد با دولت بهیه
فرانسه حاصل است بهتر آنست که بصوابدید اولیای این دولت مصالحه در میان آید چون چند
روزی منقضی گردید و سفیر کبیر را با لارد کولی سفیر کبیر دولت انگلیس مقیم پاریس مراوده
و ملاقات حاصل شد و مشارالیه را از مختاریت امین الملک در امر مصالحه اطلاع حاصل گشت
و بکارپردازان دولت خود اطلاع داد اولیای دولت انگلیس رفتن سفیر کبیر را بلندن و در

دو را آنجا کار را باتمام و انجام رسانیدن خواهشمند گردیدند امین الملک چون از مقدمات
بالارد کلیف تجربه حاصل نموده بود تکلیف خود را در اتمام کار در پاریس اولی و انسب دید مراتب
معروض رای امپراطوری کرد و اهنید پس از انعقاد مجالس متعدده باستصواب وزرای
دول خارجه بپایان رسید و کدورت بصفا مبدل گردید در هفتم شهر رجب عهدنامه بدین شرح
نگارش رفت بسم الله الرحمن الرحیم چون اعلیحضرت خورشید رایت اقدس همایون
پادشاه اعظم شاهنشاه بالاستقلال کل ممالک ایران و اعلیحضرت شاهنشاه انگلیس هر دو
علی السویه از روی صدق مایل این هستند که مصایب جنگی را که منافی میل و مکنونات دوستانه
ایشانست رفع نمایند و روابط دوستی که مدت مدیدی فیمابین دولتین علیتین برقرار بوده
مجددا بصلحی که بر وفق فواید طرفین باشد بر بنیان محکم برپا نمایند لهذا بجهة اجرای این مطلوب
و مقصود اعلیحضرت پادشاه ایران جناب جلالتمآب مقرب الخاقان فرخ خان
امین الملک سفیر کبیر دولت علیه ایران صاحب تصویر همایون و حمایل آبی و دارای کمر مکلل
بالماس را و اعلیحضرت پادشاه انگلیس جناب مجدت نصاب هنری ریچارد چارلس بارون
کاولی از امنای دولت انگلیس و از اجزای مشورتخانه مبارکه مخصوصه اعلیحضرت پادشاه انگلیس
حامل نشان بزرگ ملک شریف حمام و سفیر کبیر مخصوص و مختار دولت انگلیس در نزد
اعلیحضرت امپراطور فرانسه را وکیلان مختار خود تعیین فرموده بودند و ایشان بعد از آنکه اختیار
نامهای خود را ابراز و مبادله نمودند موافق ترکیب رسمی دیدند فصول ذیل را مقبول و مقرر
داشتند فصل اول از روز مبادله امضانامهای عهدنامه حال فیمابین اعلیحضرت
شاهنشاه ایران و انگلیس همچنین فیمابین خلفا و ممالک و رعایای طرفین صلح و دوستی
دائمی خواهد بود فصل دوم چون بین دولت و قتال فیمابین دولتین ایران و انگلیس صلح

برقرار

برقرار گردید بحکم این فقره مقرر است که عساکر دولت انگلیس بنادر ممالک ایران را تخلیه
خواهند کرد موافق شرایط و تعهدات فصل سیم دولتین علیتین معاهدتین تعهد میکنند
که کل اسرا که در حین جنگ بدست عساکر طرفین افتاده باشد بلا درنگ آزاد نمایند فصل چهارم
اعلیحضرت شاهنشاه ایران تعهد میکند که بلا فاصله بعد از مبادله امضانامهای این عهدنامه
یک عفونامه کامل اعلام نماید که بواسطه آن جمیع رعایای ایران که در وقت جنگ مراوده
خود با عساکر انگلیس مصدر خیانتی شده باشند از عقوبت آن حرکت خود معاف باشند
بطوریکه هیچکس هر درجه که داشته باشد بجهة آن حرکت خود مورد تنبیه و اذیت و تعدی
نخواهد بود فصل پنجم اعلیحضرت شاهنشاه ایران تعهد میکند که بلا درنگ لازمه تدابیر را بکار
برد که عساکر و کارگذاران ایران را از ملک و شهر هرات و سایر ممالک افغانستان
پس بکشد تخلیه ممالک مزبوره را تا مدت سه ماه بعد از مبادله امضانامهای این عهدنامه معموله
خواهد بود فصل ششم اعلیحضرت شاهنشاه ایران راضی میشود که ترک بکند کل ادعای سلطنتی را
بر خاک و شهر هرات و ممالک افغان و هرگز مطالبه نکند از رؤسای هرات و ممالک
افغان هیچ علامت اطاعت مثل سکه و باج و نیز اعلیحضرت ایشان تعهد میکند که بعد از
این از هر مداخله در امورات داخله افغانستان اجتناب نماید اعلیحضرت ایشان وعده میدهند
که استقلال هرات و تمام افغانستان را اعتراف نماید و هرگز باستقلال ممالک مزبوره
مداخله نکند در ظهور منازعه فیمابین دولت ایران و ممالک هرات و افغانستان دولت
ایران تعهد میکند که اصلاح آنرا رجوع باهتمامات دوستانه دولت انگلیس نماید و
اقدام بجنگ نکند مگر در صورتیکه اهتمامات دوستانه دولت انگلیس مثمر ثمری نشود از طرف
دیگر دولت انگلیس تعهد میکند که همه وقت اعتبار خود را در ممالک افغان بکار برد

عفونامه
مصالحه نامه

نگذارد که از آنها و هیچیک از آنها باعث هیچ نوع تشویش و پریشانی دولت ایران
بشود و اگر دولت ایران در وقوع مشکلات رجوع بدولت انگلیس نماید دولت انگلیس
نهایت کوشش را خواهد نمود که منازعات فیمابین را موافق حق و مطابق شان دولت ایران
اصلاح نماید فصل هفتم در صورتیکه از جانب هرات و ممالک افغان بسرحدات ایران
تجاوزی بشود و هرگاه ترضیه شایسته داده نشود دولت ایران حق خواهد داشت که بجهة
دفع و تنبیه جانب متعدی اقدام بحرکات جنگ نماید اما اینصراحت معلوم و مقبول است
که هر لشکریکه از جانب دولت ایران که بجهة مقصود مزبور از سرحد بگذرد بعد از اجرای
مقصود خود مراجعت بخاک خود خواهد کرد و استعمال حق مزبور نباید بهانه توقف
دائمی عساکر دولت ایران یا الحاق شهری یا جزوی از ممالک مزبوره بممالک ایران بشود
فصل هشتم دولت ایران تعهد میکند که بلافاصله بعد از مبادله امضا نامههای اینعهد
نامه جمیع اسرائیکه در حین جنگ در افغانستان بدست عساکر ایران افتاده باشند بدون
عوض نقدی آزاد نمایند و همچنین جمیع افاغنه که یا باسم گروی یا بجهة امور دولتی
در هر جای ممالک ایران مقید باشند بهمان طور آزاد خواهند بود بشرط اینکه
افاغنه هم از طرف خود اسرا و مقیدین ایرانیه که در دست آنها باشد بدون عوض
نقدی آزاد نمایند دولتین معاهدتین در صورت لزوم مامورین نصب خواهند کرد
و شرایط اینفقره را معمول دارند فصل نهم دولتین علیتین تعهد میکنند که در باب نصب
و اعتراف قونسولهای جنرال و قونسولها و وکلای قونسول هر یک از این دو دولت
در ممالک همدیگر حالت دول کاملة الوداد خواهند داشت و نسبت برعایای طرفین
و تجارت ایشان در هر باب بهمان طور رفتار خواهند داشت که نسبت برعایا و تجارت

دول

دول کاملة الوداد میشود فصل دهم بلافاصله بعد از مبادله امضا نامههای اینعهدنامه
سفارت انگلیس مراجعت بطهران خواهد کرد در همان وقت دولت ایران راضی بشود که سفارت
مزبور را پذیرائی نماید با شرایط عذرخواهی و تشریفات مندرجه بشرح علاحده که امروز
وکلای دولتین معاهدتین ممضی داشتند فصل یازدهم دولت ایران تعهد میکند که در
مدت سه ماه بعد از مراجعت سفارت انگلیس بطهران یک مامور را تعیین نماید که باتفاق یک مامور
دولت انگلیس مطالبات نقدی جمیع رعایای انگلیس را از دولت ایران تحقیق و مشخص نمایند
و دولت ایران هر یک از اینمطالبات که بتصدیق مامورین مزبور باشد یا دفعةً یا قسط بقسط
خواهد داد و در یک مدتی که بیشتر از یکسال از تاریخ اعلام مامورین نباشد و مامورین
مزبور تحقیق و مشخص خواهند کرد قرض دولت ایران برعایای ایران و برعایای سایر
دول که تا وقت عزیمت سفارت انگلیس از طهران در زیر حمایت انگلیس بودند و از آن
وقت به بعد ترک حمایت مزبور کرده فصل دوازدهم باستثنای آنچه در فصل سابق
مقرر شده دولت انگلیس الحق را ترک و انکار خواهد کرد که حمایت بکند بعد از این هیچیک
از رعایا را که بالفعل در نوکری سفارت و قونسولها و وکلای قونسل انگلیس نباشند بشرط
اینکه چنین حقی بدول دیگر داده و معمول نشود و در اینباب و جمیع خصوصیات
دیگر دولت انگلیس مطالبه میکند و دولت ایران هم تعهد مینماید که همان امتیازات
و معافات در ممالک ایران بدولت انگلیس و بنوکرها و رعایای آن داده خواهد شد که بدول
کاملة الوداد و بنوکرها و رعایای ایشان داده میشود و همچنین دولت انگلیس و نوکرها و رعایای
آن بهره یاب خواهند بود از همان احترام و اعتبار که بدول کاملة الوداد که بنوکرها و رعایای
آنها داده میشود فصل سیزدهم دولتین علیتین معاهدتین بحکم این فصل تجدید میکنند

صورت مصالحه

انگرار را که در ماه آغوت یکهزار و هشتصد و پنجاه و یک عیسوی مطابق شوال هزار و دویست
شصت و هفت هجری در باب رفع تجارت غلام و کنیز در خلیج فارس فیما بین
این دو دولت داده شده است و علاوه براین تعهد میکند که قرار مزبور پس از انقضاء مدت
برقراری آن که عبارت از ماه آغوت هزار و هشتصد و شصت و دو عیسوی باشد تا مدت
ده سال دیگر برقرار خواهد بود و باین نحو امتداد خواهد یافت تا یکی از جانبین یک اعلام
رسمی قرار مزبور را موقوف بدارد و اما اعلام مزبور معمول نخواهد بود مگر یکسال بعد
از ظهور آن فصل چهاردهم بلافاصله بعد از مبادله امضانامههای این عهدنامه عساکر
انگلیس هر نوع حرکات خصمانه را نسبت بدولت و مملکت ایران ترک خواهد کرد و دولت انگلیس
علاوه براین تعهد میکند که محض اینکه قرار داده تخلیه هرات و ممالک افغانستان از
عساکر ایران و همچنین قرار دادیه برائی سفارت انگلیس بطهران کاملا مجری شد عساکر انگلیس
خود را از جمیع بنادر و ولایات و اماکن و جزایر که تعلق بایران دارند بلا درنگ پس
خواهند کشید و دولت انگلیس تعهد میکند که در این اثنا سرکرده عساکر انگلیس عمداً
هیچ حرکتی که موجب ضعف اطاعت رعایای ایران نسبت باعلیحضرت شاهنشاه ایران
باشد نخواهد کرد و بلکه تقویت اطاعت مزبوره نهایت مقصود انگلیس است و علاوه براین
دولت انگلیس تعهد میکند که بقدر امکان رعایای ایران از زحمت حضور عساکر انگلیس
ایمن خواهند بود و همچنین آذوقه که بجهة عساکر مزبور لازم شود دولت ایران تعهد میکند
که بکارگذاران خود قدغن نماید که عساکر انگلیس را در تحصیل آذوقه مزبور اعانت کنند
و نیز دولت انگلیس تعهد که در حین اخذ اشیا قیمت آنرا موافق نرخ روز از جانب مأمورین
انگلیس بلا درنگ داده خواهد شد فصل پانزدهم عهدنامه حال ممضی خواهد شد

وامضا

وامضانامههای آن مبادله خواهد شد در بغداد در مدت سه ماه یا زودتر هر گاه ممکن شود و بجهة
اثبات مسطورات فوق ایلچیان طرفین این عهدنامه را ممضی و بمهر خود ممهور ساختند در
پاریس در چهار نسخه یوم هفتم شهر رجب سنه هزار و دویست و هفتاد و سه هجری چون عهدنامه
مرقوم گشت و انجام سفیر کبیر دولت ایران و انگلیس مختوم گردید امین الملک عهدنامه را
بمیرزا ملکم خان نایب اول سفارت داد و بجانب دار الخلافه طهرانش فرستاد و پس از انجام امر
مصالحت حسب الاجازه اولیای دولت انگلستان عزیمت دار السلطنه لندن داشت که در
اینوقت کاپیتان لنچ که عهدنامه را بلندن برده بود مراجعت نموده میل خاطر انور ملکه انگلستان را
در مسافرت سفیر کبیر بلندن ابلاغ و دعوت نمودن بیکلربیکی شهر لندن امین الملک را
بضیافت اظهار داشت لاجرم سفیر کبیر بحکم لزوم روز بیست و دوم شهر رجب از پاریس بعزم
لندن حرکت نمود موسیو پرستن مهماندار سفارت تا بندر تولون که آخر خاک ملک
فرانسه است طریق مهمانداری و مرافقت پیمود و از آنجا در جهاز بخار دولتی انگلیس که بجهة
اینکار آماده و در کار بود درآمده به بندر فلکستن که از بنادر انگلستان است آمد یکنفر از
جانب لارد کلارندن وزیر دول خارجه آن دولت با جمعی از اعیان بندر مزبور به تهنیت ورود
آمده در کالسکه بخار سوار بفاصله دو ساعت وارد دار السلطنه لندن گردید حین ورود
لرد میر بیکلربیکی شهر و برادر کاپیتان لنچ و یکنفر از جانب وزارت دول خارجه بمنزل سفارت
حاضر شدند در همان روز مستر همس صاحب منصب اول وزارت خارجه به تهنیت ورود آمد بعد از
زوال آفتاب دو دستگاه کالسکه شش اسبه و یکنفر شاطر پادشاهی حاضر نموده با کاپیتان
لنچ و تبعه سفارت سوار شده روانه دربار ملکه روزگار گردیدند در ب سرای پادشاهی
ایشیک آقاسی باشی با تبعه و حواشی امین الملک را استقبال نموده بعمارتی شایسته درآورد و از آنجا

سفارت امین الملک

بالارد پالمرستان صدر اعظم و لارد کلارندن وزیر دول خارجه ملاقات دست داد
مراسم محبت و وداد بعمل آمده پس باتفاق وزیر دول خارجه با تبعهٔ سفارت عازم حضور و
در عمارتیکه ملکه معظمه با شوهر خود پرنس البرت برپای ایستاده بودند شرفیاب گردید
مراتب ماموریت خود را به نیکوترین وجهی معروض گردانید از ملکه معظمه اظهار ملاطفت و مهربانی
نسبت بامین الملک و بروز مودت و محبت با حضرت ملک الملوک بدرجهٔ ظهور رسید
از وقایع اتفاقیهٔ زمان کدورت و نقار اظهار ملال و انزجار فرموده نامهٔ مودت ختامهٔ اعلیحضرت
شاهنشاه اسلام پناه را بدست خود از سفیر کبیر گرفته بوزیر دول خارجه سپرد
پس پارهٔ از صفات حمیده و خصال پسندیدهٔ شوهر خود بنوع معرفی شمرد آنگاه از
تبعهٔ سفارت استفسار بعد از استحضار هر یک را بقدر مرتبه و مقدار قرین التفات سرشار
فرموده رخصت انصراف بمنزل ارزانی داشت وزیر دول خارجه و ایشیک آقاسی باشی بمشایعت
قدمی چند برداشته هر یک بمنزل خود شدند در همانشب بمجلس ضیافت بیکلربیکی
شهر که دعوت نموده بود همگی حاضر آمدند لارد پالمرستان صدر اعظم و وزیر دول خارجه
و سفیر کبیر و جمعی دیگر از اعاظم و اعیان و بانوان ماه عارض زهره پیشانی در آن
مجلس که همه اسباب عیش و کامرانی بود همه را آرزوی بر روی یکدیگر چون اوراق گلبرگ طری
نشسته و داد عیش و تمتع دادند علی الصباح امین الملک در مجلس پارلمنت بملاقات وزیر
دول خارجه شتافت روز دیگر بازدید دریافت پس ملکه معظمه سفیر کبیر را با تبعهٔ سفارت
شبانه بضیافت احضار فرموده در بارگاهی همچون بهشت آراسته امین الملک
با همراهان در کیسمت ایوان اذن جلوس یافته چون وقت صرف غذا رسید ملکه معظمه
با شوهر خویش بعمارتی دیگر شد ملکزاده دختر او سفیر کبیر را با تبعه با خود بآن اوطاق

برد

برد و بعد از فراغت ملکه نزدیکی امین الملک اقامت فرموده و از اخلاق حمیده و شیمهٔ عمر
شاهنشاه اسلام بحثی پرسش نمود پس تبعهٔ سفارت را بزبان فرانسوی ملکه بنیابتی فرمود
بروانه دیگر اندر آمد شوهر خود را و یکی از شاهزادگان بنی عم و صدر اعظم و وزیر
دول خارجه و امین الملک را احضار در ایشبار فرموده مکرر التفات و عنایت بسفیر کبیر اظهار داشت
بعد از انقضاء بمنزل خود مراجعت نمودند آنگاه امین الملک خدمت ولیعهد مشرف گردید
گردید و همچنان صدر اعظم و وزرای دول خارجه را مراسم قواعد دید و بازدید را از دست
نداده پس رجال دولت را وداع و بپاریس معاودت نمود در این اوقات توقف امین
الملک بپاریس لیوپلد پادشاه بلجیم دختر خود را بارشیدوک برادر امپراطور نمسه تزویج
نموده و باین سبب جشن عیش و سرور در کار بود سفیر کبیر را نیز در دار السلطنهٔ بروکسل
در آن جشن دعوت فرموده لهذا غرهٔ ذیحجه همین سال با پنج نفر از تبعهٔ سفارت باتفاق مستشار
دولت بلجیم که مقیم پاریس بود با کالسکهٔ بخار هشتاد فرسنگ مسافت را در یک شب
پیموده به بروکسل در آمد از اولیای آن دولت کمال عزت و احترام بعمل آمد در این جشن
اکثر بزرگان و اعیان فرنگستان حضور داشتند از پادشاه بلجیم نسبت بامین الملک
نهایت محبت و تکریم تقدیم رسید بعد از دوازده روز توقف مراجعت بپاریس کرد در دوم
ذیحجه نامهٔ بدستخط مبارک با یک قبضه شمشیر که از سلاطین عظیم الشان ایران بشاهنشاه
ثریا مکان رسیده بود و حال بحضرت امپراطور فرانسه اهدا یافته بود بپاریس
رسید سفیر کبیر بطریقی شایسته باعلیحضرت امپراطور رسانید با دولت بلژیک و نیدرلند
که جمهوریه آنجا طالب مراوده و دوستی با این دولت جاوید مدت بودند عهدنامهٔ
تجارتی بدین شرح بسته و مرقوم گردانید بسم الله الرحمن الرحیم چون اعلیحضرت

کیوان رفعت خورشید رایت فلک رتبت گردون حشمت خسرو اعظم خدیو انجم حشم جمشید
جاه دارا دستگاه وارث تاج و تخت کیان شاهنشاه اعظم بالاستقلال کل
ممالک ایران و رئیس ممالک مجتمعهٔ امریکای شمالی هر دو علی السویه تمنا و ارادت صادقانه
دارند که روابط دوستی فیمابین دولتین برقرار و بواسطهٔ عهد دوستی و تجارتیکه بالسویه
نافع و سودمند تبعهٔ دولتین قوی بنیان خواهد بود مودت و اتحاد جانبین را مستحکم
سازند لهذا برای تقدیم اینکار اعلیحضرت شاهنشاه کل ممالک ایران جناب مجدت
و فخامت نصاب امین الملک فرخ خان ایلچی کبیر دولت علیهٔ ایران صاحب نشان تمثال
همایون و حمایل مخصوص آن و حامل کمر مکلل بالماس و رئیس ممالک مجتمعه امریک شمالی کارول
اسپنس وزیر ممالک مجتمعه مزبوره مقیم دربار دولت عثمانی را وکلای مختار خود تعیین کردند
و ایشان بعد از آنکه اختیارنامههای خود را مبادله کردند و موافق قاعده و شایسته دیدند
فصول آتیه را برقرار نمودند فصل اول بعد الیوم فیمابین دولت علیهٔ ایران و رعایای آن دولت
و دولت و رعایای ممالک مجتمعه امریک شمالی دوستی صادقانه و اتحاد محکم برقرار خواهد بود
فصل دوم سفرای کبار و مامورین دیپلوماتیک که از هر یک از دولتین معاهدتین
بخواهند بدربار یکدیگر مامور و مقیم سازند همان رفتار و سلوکی که در حق سفرای کبار
و مامورین دیپلوماتیک دول متحابه و اتباع آنها معمول میشود بعینها همان رفتار نیز
در حق سفرای کبار و مامورین دیپلوماتیک و اتباع آنها معمول میشود و همان امتیازات
مجری و محفوظ خواهند بود فصل سیم تبعهٔ دولتین معاهدتین از قبیل سیاحان
و تجار و [illegible] و غیرهم که در مملکتین محروستین سیاحت یا توقف نمایند بالسویه از جانب
حکام ولایات و وکلای طرفین بعزت و حمایت کامله بهرهمند خواهند گردید

ودر

عهدنامه دولت ینگی دنیا

و در هر حال سلوکی که نسبت باتباع دول کاملة الوداد منظور میشود در حق ایشان نیز منظور
خواهد شد و بالمعاوضه ماذون و مرخصند که هرگونه اقمشه و امتعه و محصولات چه از راه
دریا و چه از راه خشکی بمملکت یکدیگر بیاورند و از مملکت یکدیگر ببرند و بفروشند و مبایعه
و معاوضه نمایند و بهر بلادی از بلاد مملکتین که خواهند حمل و نقل نمایند لاکن اینمقرر است که
تجار طرفین که اقدام بتجارت داخلهٔ مملکتین نمایند در خصوص تجارت مزبوره مطیع قوانین آن
ملکی که محل تجارت مزبوره میباشد خواهند بود و درصورتیکه یکی از دولتین معاهدتین
بعد از این در باب تجارت داخله امتیازات تازه برعایای سایر دول بدهد همان امتیازات
نیز داده خواهد شد برعایای هر یک از این دو دولت که در ممالک دیگری مشغول تجارت داخله
باشند فصل چهارم هرگونه امتعه و اقمشه که اتباع دولتین علیتین معاهدتین بمملکت یکدیگر
نقل نمایند و یا از ممالکت یکدیگر بیرون ببرند وجه گمرکی که از تجار و اتباع دول کاملة الوداد
حین ورود امتعه و محصولات ایشان بولایات دولتین و حین خروج از مملکتین مطالبه میشود
از ایشان نیز مطالبه خواهد شد و حق و وجه علیحده بهیچ اسم و رسم در دولتین علیتین مطالبه
نخواهد شد فصل پنجم در ممالک محروسهٔ ایران هرگاه مرافعه و یا مباحثه فیمابین تبعهٔ
دولت علیهٔ ایران و اتباع دولت ممالک مجتمعه امریک شمالی حادث شود در محلیکه وکیل
یا قونسل دولت مجتمعه امریک مقیم باشد مقالات متداعیین و تدقیق و تحقیق و اجرای
حکم بعدل و انصاف در محکمهٔ دولت علیهٔ ایران که محل عادیهٔ طی اینگونه امورات است
باحضور احدی از منتسبان وکیل یا قونسل دولت ممالک مجتمعه امریک خواهد شد
در ممالک محروسه ایران اگر فیمابین اتباع دولت ممالک مجتمعه مرافعه یا منازعه رو دهد
طی گفتگو و اجرای عدالت آن بالتمام بعهدهٔ وکیل یا قونسل دولت ممالک مجتمعه امریک است

اگر متوقف در محل انمرافعه یا مباحثه ومنازعه بوده باشد والا در مملکتی که اقرب بمحل مزبور است خواهد بود وکیل یا قونسل مزبور ظلی انکه گفتگو را بر وفق قوانین متداوله در ممالک مجتمعه خواهد کرد وهرگاه مرافعه یا مباحثه یا منازعه در ممالک ایران فیمابین اتباع دولت ممالک مجتمعه و تبعه وسایر دول خارجه واقع شود تحقیق واجرای حکم آن بتعهده وکلا یا قونسولهای طرفین خواهد بود وکذالک گفتگوها ومنازعات که فیمابین تبعه دولت علیه ایران واتباع ممالک مجتمعه اتفاق افتد قرار انجام واتمام آن بنحوی خواهد بود که باتباع دول کاملة الوداد در ممالک مزبوره معمول ومرتب میشود وتبعه دولت علیه ایران در ممالک مجتمعه با اتباع دول ممالک امریک شمالی در ممالک ایران اگر متهم بگناهان کبیره گردند بنحویکه در مملکتین مزبورتین با اتباع دول کاملة الوداد رفتار میشود با ایشان نیز معمول ومرتب وقطع وفصل خواهد شد

فصل ششم هرگاه احدی از اتباع دولتین علیتین در مملکتین محروستین وفات یابد در صورتیکه میت را اقوام یا شریکی باشد ترکه او بالتمام تسلیم ایشان خواهد شد ودر صورتیکه شخص میت را اقوام وشریکی نباشد متروکات او امانتاً بوکیل یا قونسل دولت متبوعه میت تسلیم میشود تا مشارالیه بر وفق قوانین متداوله در مملکت خود چنانکه شاید وباید در آن باب معمول دارد

فصل هفتم دولتین معاهدتین بجهة حمایت اتباع خود وتقویت امور تجارت وفراهم آوردن اسباب حصول معاشرت دوستانه وعادلانه فیمابین تبعه جانبین چنین استصواب نمودند که حق داشته باشند که یک مأمور دیپلوماتیک در پای تخت دولتین مقیم سازند ودر طرفین سه نفر قونسل برقرار نمایند قونسولهای دولت علیه ایران در شهرهای واشنگتن ودیگر نیویورک ودیگر نیواُرلئانس توقف خواهند داشت وقونسولهای دولت ممالک مجتمعه در دار الخلافه طهران وبندر بوشهر ودار السلطنه تبریز توقف خواهند نمود وقونسولهای

دولتین معاهدتین بالسویه در محل متوقفه مسکونه مملکتین محروستین از اعزازات وامتیازات ومقاماتیکه قونسولهای دول کاملة الوداد در ممالک جانبین محظوظ اند بهره یاب خواهند گردید مأمور دیپلوماتیک وقونسولهای ممالک مجتمعه امریک رعایای دولت علیه ایران را آشکارا ونه در ظاهر ونه درخفیه حمایت نخواهند کرد واز این اصول که در خاطر طرفین مقرر شده اصلا تجاوز ویرا جایز نخواهند داشت ونیز مقرر است که اگر قونسولهای مزبوره مشغول تجارت شوند ایشان نیز مطیع خواهند بود بهمان قوانین ورسومیکه سایر اشخاص رعایای دولت متبوعه ایشان که در همان محل تجارت میکنند مطیع هستند وهمچنین فیمابین دولتین معاهدتین مقرر است که عدد نوکرهای مأمور دیپلوماتیک وقونسولهای دولت ممالک مجتمعه امریک بیشتر از آن نخواهد بود که بموجب عهدنامه برای مأمورین روس در ممالک ایران معین شده است

فصل هشتم این عهدنامه دوستی وتجارتی که بملاحظه کمال صداقت ودوستی واعتماد فیمابین دولتین ایران وممالک مجتمعه امریک منعقد شده است از تاریخ مبادله امضانامجات طرفین تا ده سال برقرار خواهد بود واگر پیش از انقضاء ده سال مذکور به هیچیک از اینده دولت بموجب اعلام رسمی میل خود را در قطع وتوقیف سفرای این عهدنامه به دولت دیگر اظهار ننمایند عهدنامه مزبور تا یکسال دیگر علاوه بر وعده مذکور برقرار خواهد بود وهمچنین تا دوازده ماه بعد از نوشتن چنان اعلام هر وقتی که اعلام مزبور ظهور نماید ووکلای مختار دولتین معاهدتین قرار میدهند که امضانامجات دولت متبوعه خود را در اسلامبول در مدت ششماه یا کمتر اگر مقدور گردد مبادله نمایند ووکلای مختار دولتین معاهدتین این عهدنامه مبارکه حاضره را بخط ومهر خود مرقوم ومختوم نمودند این عهدنامه مبارکه در دو نسخه بزبان فارسی وانگلیسی بتاریخ یکهزار ودویست وهفتاد وسه هجری پانزدهم ربیع الثانی مطابق هزار وهشتصد وپنجاه وشش عیسوی در اسلامبول مرقوم گردید زور فیروز

نمبه

نیمه شعبان اینسال خدیو بی همال قاآنی سلطان جهان ناصر الدین خسرو منصور سالار جهان
فخر زمان شاه شاهنشان فهرست بقا معنی جان صورت اقبال ناموس خرد دفتر ادب گنج تفضیل
فرمان داد که چون در این روز ولادت با سعادت حضرت قائم علیه الصلوة والسلام روی داده
از حال الی بعدها در تمامی ممالک محروسه این روز مبارک را چون سایر اعیاد شریفه و ایام متبرکه شمارند
و مراسم جشن سرور و شادی اقدام نمایند در بیستم همین ماه عهدنامه مرقومه در پاریس را
نریمانخان نایب اول سفارت بدار الخلافه رسانید بمهر مهر آثار ممهور گردید حسب الفرمان جهانگیر
خان سرتیپ عازم بغداد آمد در آنجا با کارپردازان دولت انگلیس عهدنامه که بخاتم شاهنشاه
انگلستان مختوم آمده مبادله و همچنین حکم محکم شرف صدور یافت که حسینعلیخان کل
میرپنجه بغداد رفته چارلس موره وزیر مختار و ایلچی مخصوص دولت انگلیس را که خاطر رنجه بودند
رضا جویند و مادیخان سرتیپ از سرحد ملک ایران بمهمانداری مشارالیه اقدام نموده
بدار الخلافه رسانند مشارالیهم حسب الامر روانه گردیدند نریمانخان در ازاء زحمت خدمت منصب
و نشان سرتیپی عنایت گردید با کلیچه ترمه مرصع که بافتخار امین الملک مرحمت آمده بود
معاودت بپاریس نمود مامورین بغداد نیز با وزیر مختار از بغداد عازم دار الخلافه و دربار
مرحمت شعار گردیدند در تمامی منازل و مراحل از هر حیثیت اعزاز و احترام کامل نسبت بوزیر
مختار حاصل گشت عباسقلیخان سیف الملک و جهانگیرخان سرتیپ و میرزا غفارخان
نایب دول خارجه و محمودخان وزیر نظام و محمودخان کلانتر با جمعی دیگر از خارج دار الخلافه
پذیره نمودند سه سر اسب با اسباب طلا و یکنفر جلودار با ده نفر شاطر و بیست نفر فراش
از خارج دروازه تا سفارتخانه انگلیس اسباب تجمل و دورباش گردید چهار دسته سرباز
در سفارتخانه احترام نظامی معمول داشتند حین ورود چند نفر از مستوفیان عظام به تهنیت

ورودش

ورودش شتافتند آنگاه صدر اعظم دولت دیدن کرده بیرق دولت انگلیس در همان
مجلس حکم بافراشتن نموده مراجعت کرد پس از آنکه وزیر مختار بقریه قلهک شمران گزید
برحسب فرمان شهبازخان قوریساولباشی باحضار دربار رفت مهمان تجملی نزد ورود
بکشکخانه سالار بار رسانیدند پس باتفاق سالار بار بشرفیاب حضور شهریار تاجدار گردید
اشفاق و الطافیکه از جانب چنان شاهنشاه گردون سریر در خور چنین وزیر مختار و سفیر
سزاوار بود در کار آمد پس از انصراف از حضور مرحمت شیم دریافت ملاقات صدر اعظم
نموده آنگاه بمنزل خود مراجعت نمود

وقایع متفرقه اینسال هم در اینسال میرزا فتحعلیخان مستوفی خلف حاجی قوام الملک شیرازی
که بپاکی فطرت و علو همت معروفست و در تقدیم خدمات مرجوعه بکیاست و کفایت موصوف
بلقب صاحبدیوانی ملقب گردید و همچنین اسدالله خان معتمد الملک و آقا محمد حسن مهردار هر یک
به نشان تمثال مبارک همایون شهریار جم اقتدار قرین افتخار گردیدند و همچنین انوشیروانخان
خواجه سالار الملقب بعین الملک و محمدخان میرتومان آن یک بعطای قمه و قبضه مرصع و این یک
بتشریف شمشیر قبضه مرصع سرافراز شدند هم در اینسال نصرت الدوله فیروز میرزا و میرزا صادق
قایمقام احضار بدربار معدلت شعار آمدند ولی قایمقام از مرتبه اعتبار ساقط قرین خسارت
و ادبار شد حکمرانی آذربایجان با میرزاده اردشیر میرزا مفوض و برکن الدوله ملقب آمد
بصوابدید صدر اعظم میرزا فضل الله وزیر نظام مجدد به پیشکاری و وزارت آذربایجان
برقرار شد هم در اینسال میرزا مصطفی قلی خلف وزیر نظام که حصه از حیات آن حق و عقربه از
اقارب وی بود بسررشته داری آذربایجان منصوب آمد و همچنین در اینسال محمد رحیم خان
سرتیپ نوری بسهام الملک ملقب گشت و همچنین در اینسال میرزا داودخان خلف صدر اعظم

که جوانی نیکو خصال پاکیزه فعال صورتی جمیل و سیرتی نبیل داشت بمنصب وزارت لشکر
سرافراز و مفتخر گردید حکومت دار الخلافهٔ طهران بشاهزادهٔ محمد تقی میرزا و وزارتش
بمیرزا موسی تفرشی مستوفی دیوان اعلی مفوض گردید و هم درینسال کولوند شندلاک که از
نام یافتگان دولت استریه بود حسب الامر امپراطور مملکت استریه با چند نفر از صاحبان
مناصب مأمور بسفارت مملکت ایران گردید بواسطهٔ معروضهٔ میرزا ابراهیم خان کارپرداز
دولت علیهٔ ایران مقیم بغداد اولیای دولت قاهره را مأموریت مشارالیه معروض
افتاد حسب الامر حکام بلاد و امصار عرض راه بطریق سایر سفرای دول متحابه مراسم تکریم
و احترام را بعمل آوردند چون بحوالی دار الخلافهٔ طهران رسید محمود خان قراگوزلو میرپنجه
و محمود خان سرهنگ و یحیی خان سرتیپ و کلانتر و جمعی دیگر با چند سر اسب جنیبت از
اصطبل مبارکهٔ شاهنشاه جم مرتبت مشارالیه را استقبال نموده با حشمتی لایق وارد شهر
شدند بملاقات صدر اعظم دولت و وزیر دول خارجه شتافتند یکهفته پس از ورود بحضور
مبارک مسعود شرفیاب نامهٔ وحدت آیات امپراطور را ابلاغ نموده و همچنین تحف و طرایفی که
بجهة اولیای دولت هدایا یافته بود بهریک رسانیدند بعد از چندی توقف رخصت انصراف حاصل
نموده از سمت خوزستان و عربستان بکرمانشاهان و از آنجا بهمدان و آذربایجان رفتند
میرزا جواد منشی سفارت که از دار الخلافه طهران ایشان را میزبان بود تا سرحد ممالک ایران
بلوازم میزبانی پرداخته از آنجا مراجعت نموده و همچنین درینسال کنیاز بارانیتکی نام از جانب
دولت بهیهٔ روسیه بفرمانفرمائی قفقاز و گرجستان مأمور گردید بعد از ورود به تفلیس کنیاز
ملیکوف با هفده نفر صاحب منصب و شصت نفر سوار بمقتضای اتحاد دولتین علیتین روانه دربار
معدلت شعار و از مأموریت خود بقرب جوار عریضه نگار گردید از سرحد مملکت ایران

الی دار الخلافه طهران با عزازی شایان طی مراحل و منازل نمودند و در ورود دار الخلافه حسنعلی خان
سرتیپ گروس با میرزا عبدالوهاب نایب دوم وزارت خارجه و کلانتر شهر و یکنفر
یوزباشی و صد نفر غلام بپذیرائی مأمور گردیدند پس از ورود چند نفر از مستوفیان عظام
دیدن نمودند روز سیم شرفیاب حضور مهر ظهور محمد حسنخان نایب ایشیک آقاسی باشی با بیست نفر
فراش مشارالیه و همراهان را بدربار معدلت دستور رسانیدند مورد اشفاق و الطاف بیکران
خدیو جهان آمدند چون چندی توقف نمود و زمان استرخاص از درگاه مرحمت اختصاص رسید
کنیاز ملیکوف بنشان شیر و خورشید از مرتبه اول و حمایل سبز تشریف یافت سایر صاحبان
مناصب علی قدر مراتب بخلعت و نشان قرین افتخار و مباهات آمدند میرزا صادق خان سرهنگ
که هنگام آمدن بمیزبانی ایشان از سرحد مملکت ایران مأمور بود و اقدام نمود در
معاودت نیز بمهمانداری آنان تا آخر خاک ایران مأمور گردید موسیو لاغوفسکی شارژدفر
دولت بهیهٔ روسیه مقیم دار الخلافه را نشان شیر و خورشید از مرتبه اول با حمایل سبز
باقتضای اتحاد دولتین و عدم مغایرت مرحمت آمد و همچنین مجید آفندی شارژدفر دولت
عثمانیه که عزیمت اسلامبول داشت نشان تمثال همایون مرصع بالماس عنایت گردید و
هریک از تبعهٔ سفارت همراهی مشارالیه نشان و خلعت التفات شد توفیق افندی شارژدفر
باقامت دار الخلافه حسب الامر اولیای دولت عثمانیه مأمور آمد و دیگر از وقایعات اینسال
مهاجرت بعضی از امنا و چاکران جان نثار است از دربار سپهر اقتدار چون صدر اعظم دولت را
قریب باختتام کار و ایام ادبار بود با عزیزخان سردار کل و میرزا یوسف مستوفی الممالک
که هر دو از قرب یافتگان شاهنشاه اسلام پناه و چاکران خدمتگذار دولتخواه بودند
کاوش و بهانه جوئی آغاز نهاد و تقصیرات غیر واقع مجعول بعرض خدیو عنایت شمول میرسانید

اگرچه در پیشگاه شاهنشاه ایران مقصود ش مشهود و نمایان بود ولی باقتضای مصلحت ملکی حسب الاستدعای صدارت پناه باعتزال هر دو از درگاه حکم رفت مستوفی الممالک آشتیانی و سردار کل را بسر دشت آذربایجان فرستادند

بیان قتل شاهزاده محمد یوسف ضلالت مآب ولکم فی القصاص حیوة یا اولی الالباب

سابقا در مقدمه فتح هرات رقم زد کلک صداقت آیات گردید که امیرزاده حسام السلطنه شاهزاده محمد یوسف و شاهزاده محمد رضا و شاهزاده محسن را محبوسا بارض فیض بنیان فرستاد از آنجا بدار الخلافه طهران آوردند شاهنشاه کامکار محض ظهور مدلول احسن العفو عند القدرة جرایم نامحصور ویرا نابوده انگاشت الطاف خدیوانه و اشفاق خسروانه شامل احوالش فرمود چون سایر اعیان چاکران در دربار معدلت نشان گذران مینمود در این اوقات سردار بهبود خان و سردار نادر شاه خان پسرهای صید محمد خان ظهیر الدوله و برادرش سردار محمد صدیق خان با جمعی از افاغنه الکوزائی حاضر درگاه خلایق امید گاه گردیده در مقام دادخواهی برآمدند قبایح فعالش را از ریختن خون چند نفر از نسوان بیگناه و قتل خود ظهیر الدوله و ازدواج با زنان ظهیر الدوله قبل از انقضای ایام عده مفصل و مشروح معروض کردند حضرت ظل اللهی چندانکه اولیای دم را بانچه دیه تحریص و تسلیه فرمود فایده نبخشود مقتضای کلکم راع وکلکم مسئول عن رعیته دادخواهی مظلومان و غوررسی ضعیفان و احقاق حق بر ذمه پادشاهان عادل واجب و لازم بود حسب الفرمان حاجی علیخان حاجب الدوله فراش باشی شاهزاده محمد یوسف را بفرزندان ظهیر الدوله و حواشی سپرد و پس موکب همایون از قصر قاجار بعزیمت شکار در حرکت آمد همین قدر که فی الجمله بعد مسافتی دست داد فرزندان ظهیر الدوله با تیغهای آخته با تمام کارش پرداختند بلکه آن بدن تیدان را بلا خلاف میدان

عیسی بی دید یکی کشته فتاده حیران شد و بگرفت بدندان سر انگشت گاگی کشته کرا کشتی تا کشته شدی زود تا چون بشود کشته آنکس که ترا کشت انگشت مکن رنجه بدر کوفتن کس تا کس نکند رنجه بدر کوفتن مشت پس از این سانحه شاهزاده محمد رضا و شاهزاده محسن به اجرای وظیفه و موجب نوازش آمد و همچنین والدان ظهیر الدوله قرین انعام و احسان شاهانه بجانب هرات معاودت نمودند خانلر خان سرهنگ حاکم مرو با اعیان مروی که به تقبیل آستان بدار الخلافه طهران آمده بودند مخلع و مرخص بمراجعت شدند هم در این سال میرزا محمد قوام الدوله پیشکار خراسان را خبر رسید که محمد شیخ سردار ترکمان با جمعیتی بی پایان سرجام و بیوه ژنر را تاخته حال محالات نیشابور را وجهه همت ساخته اند قوام الدوله اولا ابوالفتح خان سرتیپ را با جمعی سواره و پیاده روانه پس معادل یکهزار و پانصد نفر سواره چاپار دودو و خمسه و خراسانی و هزاره علی التعاقب مشار الیه مامور کردانید ترکمه نیشابور و بعضی از قبایل تیموری را نیز تاخته با غنیمتی تام و اسیر و کسبی لا کلام روز چهاردهم صیام وارد منزل کاریش شده شب پانزدهم عازم میامی گردیدند در این حین ابوالفتح خان با دو عراده توپ و لشکر ظفر اثر از جلو آنان سر بر کرده هم از راه سپاه ظفر انتباه را بمقاتله مامور کردانید در حمله نخستین شکست بر آن جماعت پدید آمد بنای فرار نهادند اسرا و غنایم را برجا گذاشته طریق فرار برداشتند مبارزان جلادت شعار بتعاقب ایشان ایلغار نمودند قریب بسیصد نفر از آن جماعت ضلالت سیر مقتول و ماسور غازیان منصور گردیده سر کردگان آن لشکر ابوالفتح خان و پرویز خان و ذوالفقار خان خمسه و لطف الله خان شاهسیون و سلیمانخان ترشیزی و ابراهیم خان قاجار بود بخلاع آفتاب نمود مخلع گردیدند و همچنین در این سال قافله خراسانی که متاع تجارتی به مشهد مقدس حمل میدادند جمعی از تراکمه که با آنها دوچار شده شتران قافله را

بابا و چهار نفر از مکاریان بقید اسار درآوردند فرج الله خان حاکم نروین چون از
این مقدمه آگاهی حاصل گشت بتعاقب ایشان تکاور انگیخته آمد در اراضی یاقی توکلی بآنان رسیده
اموال منهوبه را مأخوذ و جمعی از ایشان را مقتول و مأسور نموده مراجعت کرد در اینسال ترکمانان
سرخس و قرایاب از اراضی آق دربند عبور نموده تاخت حدود و ثغور خراسان
پرشور و شر برآوردند درین هنگام امیرزاده حسام السلطنه در ارض مقدس جای داشت
بعد از استماع این خبر جمعی از سرکردگان لشکر چون صفرعلیخان و محمد تقیخان شاهسون و
حسنخان قراپاپاق با سواره جمعی در اراضی سنگ بست فرستاده باقامت و اوتراق امر
فرمود و همچنین پرویزخان و ذوالفقارخان و لطف الله خان با سواران خود بجانب عنایت
آباد فرستاد ترکمانان که جمعی را اسیر و عازم مراجعت بودند صفرعلیخان و جماعت مأمورین
مخبر و بتعاقب ایشان ره سپر گردیدند در شوره کال با آن گروه بدسگال رسیدند تراکمه غنایم
و اسرا را رها نموده عازم عنایت آباد شدند مأمورین عنایت آباد از پیش رو و صفرعلیخان
و غیره از قفا با آن گروه دغا حمله ور گردیدند معدودی از آن جماعت نجات یافت اکثر مقتول
و مأسور گردیدند و هم در اینسال آقا محمد ترکمان بقصد تاراج بربجرد تراکمه را ازعاج نمود سبحانقلی
خان برادر جعفرقلیخان شادلو مطلع گردید بدافعه ایشان تاختن کرد پس از مقابله طرفین
وکوشش جانبین تراکمه مغلوب و مخذول گردیده رو بوادی هزیمت نهادند قریب به
دویست و پنجاه نفر از تراکمه مأسور و مقتول گردید دیگر چون جعفرقلیخان از دارالخلافه باستراباد
مراجعت داد حین ورود با لشکری که حاضر و مهیا بود بایلغار بدون مسامحه و مماطله
درکاده تاخت طایفه جعفربای ترکمان رو نمود آن جماعت بدعاقبت وقتی مخبر و مطلع گردیدند
که خود را با بلای کمان دست و گریبان دیدند قریب بدویست نفر از ایشان را بقتل رسانید

پانصد

پانصد و ششصد نفر را اسیر گردانیده مظفر و منصور باستراباد مراجعت نمود از مشاهیر
متوفیات اینسال ستر کبری و مهد علیا والده پادشاه مغفرت انتما محمد شاه بود که در
یوم بیست و پنجم شوال اینسال بجوار رحمت ایزد متعال گرائید و در جوار فاطمه بنت موسی
علیه السلام مدفون گردید همچنین خسروخان گرجی الملقب بوالی که از چاکران قدیمی و جان
نثاران صمیمی این دربارگاه آسمان جاه بود در ذیحجه اینسال ارتحال از این دار پر ملال نمود

ذکر حقایق اخبار سال هزار و دویست و هفتاد و چهار هجری
مشیت قادر مجید ان الله یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید

از سوانح ذات مصدر صدارت در اینسال حکومت احمدخان نوائی در بندر ابوشهر و دشتستان است
که در عشر اول محرم اینسال از دارالخلافه بشیراز رسید و در عشر اول ماه ربیع الاول بابوشهر
شتافت از حضرت صدارت حمایت و اعانت دید متوجهات دیوانی را بحرف خرج
گذرانید مکنتی زیاده از مقصود و منظور خویش بهم رسانید در این ایام حکومت جماعت دشتی
بندر کنگان را که قریب هفتصد خانه وار و با آنان قرب جوار داشتند بسبب عداوتیکه
از سابق در میان ایشان بود بدار بوده غفلتاً کنگان را مسخر نموده از صامت و ناطق
اثر نگذاشته چندانکه از بیوتات و جدار و نخیلات و اشجار آنجا آثار نماند دیاری در آن دیار
برقرار نیامد بنوعیکه تا حال تحریر که مدت چهار سال است یک خانه وار در آن بندر که در نهایت
اعتبار و اشتهار بود مسکون نه احتیاط نکرده خان حاکم بدون اندیشه روز جزا چند
ده هزار تومان بصیغه ارتشا در حضرت صدارت و کارگذاران دولت چون مقدمه
کینه هرات در مقدمه عبدالله طاهر این امر واضح ظاهر را باشتباه گذرانید میرزا
حسن اصفهانی متخلص بمایل را در این قضیه قصیده ایست از آنجمله بیت چه خان نوائی شنید

این نوا را زبهر نواکر دتحسین دشتی ابوالنصر شه ناصرالدین غازی خبردار نبود ز آیین
دشتی که تا خنجر عدل و انصاف خسرو بگیرد ز تن جان شیرین دشتی مگر خشم شاه
جهانبان جهان را کند تیره اندر جهان همچو دشتی مگر پیل عدل شه چرخ توسن رخ
آرد بپامال فرزین دشتی خدیوا الا تا که از باز عدلت گریزد چو کنجشک شاهین دشتی
چه بود دیگر منشی قدرت نوشتی سراپای از خون فرامین دشتی و همچنین در این ایام
حکومت مشارالیه اهالی قریه مسمی بگلل از قراء دشتستان را با مردم قریه شبانکاره
محاربه و مقاتله دست داد قریب بسی نفر از اهالی قریه گلل مقتول گردید چون احمد خان
حاکم بوشهر از عقده استخصار بهم رسانید اسب و سلاح مقتولین را از جماعت قرکمین بصیغه
حق السکوت خواست از این زیاده دیگر در مقام باز خواست بر نخواست جمعی از اعیان و
موالی از ایشان بکنه این اغماض اجوبه و پرسان آمدند حاکم کاردان پاسخ چنین رانده بود که
اختلاف در میان رعیت سبب اقتدار حکومت است هم در اینسال علیقلی خان افشار میرپنجه
که از نجباء مملکت آذربایجان و عظام زادگان آنسامان بود و جود انباشی عساکر ظفر فرجام
نظام و غیر نظام گردید خلعت آفتاب طلعت با فتخار مشارالیه عنایت آمد دیگر پس از انصراف
میلکوف حسب الفرمان شاهنشاه رئوف در اینسال موسیو جان داود خان سرتیپ
مترجم اول دولت باظهار احوال پرسی و بروز عطوفت بنسبت بفرمانفرمای گرجستان مامور
بسفارت تفلیس گردید نشان تمثال بیمثال خدیو بیهمال با حمایل آسمان گون تشریف
فرمانگذار گرجستان بهمراهی داود خان عنایت آمد با میرزا حسینخان کارپرداز اول
دولت ابد مدت که با قامت تفلیس دار الحکومه گرجستان مامور بود روانه گردیدند در شهر
ربیع الثانی اینسال میرزا محمد خان قاجار کشیکچی باشی و سردار لشکر عساکر جلادت شعار

که مامور

که مامور سواحل بنادر فارس بود و پس از انجام مصالحه حکم محکم بمعاودت و احضارش
صدور یافت حسب الامر شاهنشاه سکندرشان بدار الخلافه طهران آمد از علیحضرت
ظل اللهی خود و سایر سران و سرکردگان همراهی بعطای خلعت مهر طلعت و نشان
عنایت نشان مفتخر و مباهی گردیدند هم در اینسال امیرزاده حمزه میرزای حشمة الدوله
که در دار السلطنه اصفهان حکمران بود بدار الخلافه قاهره طهران احضار گردید بعد منت
حضور باهر النور و التزام رکاب سعادت انتساب مامور آمد خدمت حکومت اصفهان به
عیسی خان والی قاجار خال شاهنشاه تاجدار لیک خالی ز خیرها خالی مفوض و مرجوع شد
فکم عم یکون الغم منه و کم خال من الاحسان خال و همچنین سردار علیخان سیستانی
که سالها در این دولت جاوید ثانی بتقدیم خدمات و لوازم جانفشانی اقدام مینمود
و باین وسیله مصاهرت امیرزاده بهرام میرزای معز الدوله سرافراز گردید در شهر
ذیقعده اینسال از دار الخلافه طهران رخصت انصراف به سیستان یافته بخلعت آفتاب
لمعان مبتهج و با جمعی از غازیان جلادت نشان عازم سیستان گردید در اواخر شوال اینسال
یکصد و پنجاه نفر سواره از ابطال رجال ترکمان بتاخت محالات سبزوار خراسان آمده
بدون زحمت جدال و صعوبت قتال دو سه قریه از توابع سبزوار را تاخته عازم
مراجعت شدند در این حیص بیص محمد رضا خان سرتیپ پیاده نظام و صفر علیخان
سرتیپ سواره شاهسون که از سفر هرات مراجعت بارض فیض بنیان نموده و از آنجا معاودت
بدار الخلافه طهران مینمودند وارد قریه سونخر گردیدند یکنفر از اهالی قراء منهوبه ایشان را از مقدمه
آگاهی داد بلا اهمال جمعی از سواره شاهسون و ارباب مناصب نظام و جماعتی از سربازان
جانباز را ردیف خویش سوار نموده بتعاقب ترکمان بدشعار ایلغار نمودند در حالتیکه

بجای ...

انجماعت بدعاقبت بخیال صرف غذا و فی الجمله استراحت توقف و اقامت داشتند باشیان
رسیده بمحض استماع صدای شیپور و دیدار سرباز و سوار راکب و راجل رو بوادی فرار
نهادند یکصد و ده نفر گرفتار بقیه نیز از رحمت از مهلکه نجات در رهائی یافتند اسرا را چون به
معسکر رسانیدند تمامی را روانه دیار بوار نمودند اسرا و اموال اهالی سبزوار را روانه
اوطان و بصاحبانش رسانیدند هم در اینسال اهالی دارالعباد یزد جمعی کثیر و جمی غفیر از
ضعفا و سادات و علماء عالیدرجات و رعایا و تجار بواسطه سوء سلوک و تعدیات بیشمار
میرزا شفیع تویسرکانی پیشکار آنجا بعزم دادخواهی عازم دربار معدلت مدار اعلیحضرت
شاهنشاهی گردیدند چون بدارالایمان قم رسیدند و مراتب را معروض صدارت عظمی
گردانیدند حضرت صدارت این تشکی و استغاثت را غیر مسموع و ایشان را از آمدن
دربار ممنوع داشت عمل شنیع و جعل میرزا شفیع را وقیع و منیع پنداشت و بی اندیشه
روز حساب با غارتش همت گماشت زاری افغان مظلومان را ابداً در حریم خاطر بار
نداد و به شنیدن سؤال و جواب و تحقیق خلاف و صواب اصلا اقدام نکرد چندانکه سال
و صدارت بآخر رسید و مظالم برجای ماند من نگویم که ظلم در عالم چیست چو نخواستار او
کشتی گرگ در گله مار اندر جیب خاک در دیده آب در کشتی هم در اینسال حاجی میرزا
علی اکبر قوام الملک شیرازی که از قدیم چاکران درگاه سپهر اشتباه و از دولتخواهان صمیمی
خسرو فلک بارگاه بود و در مرحله چاکری و دولتخواهی از اقران امتیازی داشت بعزم
زیارت شاهنشاه اسلام پناه مظفر لوا و عتبه بوسی سلطان کشور ارتضی حضرت
رضا علیه آلاف التحیة و الثنا بدارالخلافه طهران مینو نشان آمد در عشر اول ربیع
الثانی بشرف حضور باهر النور سلطانی مشرف گردید براسم شیوه چاکری و شرایط

وقایع متفرقه

رویه

رویه جان نثاری که موروثی و استمراری وی بود اقدام نمود از جانب سنی الجوانب
بتشریف خلاع آفتاب شعاع فاخره و اظهار عنایات و اشفاق متکاثره مفتخر و سرافرازی
یافت پس از چندی توقف و فیض یابی بحضور اقدس رخصت عزیمت بارض مقدس
حاصل نموده بجانب خراسان شتافت دیگر در اینسال صدر اعظم دولت رباطی
چون عرصه صدارت خویش وسیع و مانند منصب عالی خود رفیع در کمال آراستگی و نهایت
پیراستگی با فسحت ساحت و دقت صنعت که در شوره زار حوض سلطان محض محل
نزول و آسایش مسافران عمارت میمونه با تمام و نجابتش موفق گردیده و بصدرآباد
موسوم گردانید خدایش اجر دهاد و هم در اینسال امیرزاده حسام السلطنه حکمران
خراسان با عساکر نصرت مآثر بتادیب اشرار و ترکمانان سرخس از مشهد مقدس حرکت
نمود جماعت تراکمه از عزیمت امیرزاده معظم الیه مخبر و مستحضر شده سرخس را خالی نموده
در مرو اقامت و مهیای بدسگالی گردیدند حسام السلطنه آنانرا تعاقب نموده بمحاصره آنها
قیام و اقدام کرد و چون چندی ایام محاصره امتداد یافت تراکمه از در استیمان درآمده
متقبل دادن گروگان و طاعت و خدمتگذاری گردیدند لهذا حسام السلطنه عطف
عنان نموده در ششم شهر رمضان بارض فیض بنیان مراجعت نمود هم در شهر رمضان
اینسال بنیکو مآل احداث عمل تلگراف که از غرایب صنایع روزگار است بمراقبت و
اهتمام شاهزاده علیقلی میرزای اعتضاد السلطنه و تعلیم و متصدی گری موسیو
کرشش معلم توپخانه بانجام رسید از او طاق نقاشخانه که در جنب ایوان بزرگ
دیوانخانه پادشاهی واقعست الی عمارت فوقانی باغ لاله زار سیم تلگراف کشیده
سؤال و جواب در کار آمد پس متدرجا از دار الخلافه الی تبریز داشت و از سمت عراق

الی خانقین و از جانب فارس الی بندر ابوشهر و از طرف مازندران الی استراباد و ساری جاری
کردند و در دیگر این سال موسیو انچیکوف وزیر مختار و ایلچی مخصوص دولت بهیه روس از سمت
استراباد بدربار ابد دولت پایدار عازم گردید مهدیخان سرتیپ بمیزبانی مشارالیه مأمور
آمد باستراباد آمد باقتضای مودت و مصافات فیمابین دولتین فخیمتین در موجبات احترام
و آسایش وزیر مختار مساعی موفوره بعمل آورد و از استراباد الی ورود دار الخلافه کمال
مراقبت و حسن خدمت بظهور رسانید از مشاهیر متوفیات امسال فضلعلی خان امیر تومان است
مشارالیه از اهالی قراباغ بود و در خدمت ولیعهد مرحوم شاهزاده عباس میرزا و
پادشاه مبرور محمد شاه غازی چندی بسر کرده غلامان و گاهی بایالت و حکمرانی مازندران
و صفهان و کرمان اشتغال داشت در این دولت جاوید عدت بمنصب امیر تومانی سرافراز گردید
عمری بصداقت و خدمتگذاری گذرانید تا در امسال که از این دار فانی روی بسرای جاودانی نهاد
دیگر آقا محمد حسن مهردار است که بسلامت نفس و کم آزاری در غایت اشتهار و معروف
روزگار بود هم در امسال وفاتش روی نمود و همچنین موسی خان ولد صدر اعظم که بنظارت
صدارت اقدام میورزید عازم عالم آخرت گردید دیگر شیخ خلف مجتهد ساکن بندر
ابوشهر است مرحوم مبرور از اجله فضلاء آل عصفور عالمی شکور و عابدی صبور بود
هم در این عام بجوار مغفرت ملک علام خرامید و همچنین حسینعلی خان معیر الممالک از جمله معتمدین
و معتبرین چاکران دربار همایون بود که در اوقات زندگانی تعزیه داری خامس
آل عبا و اطعام و احسان ضعفا و فقرا و بعیاشی و تفریح دماغ و کشیدن ایاغ و تفرج سبزه
و باغ میگذرانید در شهر شعبان امسال روانه عالم آخرت گردید دوستعلی خان
خلف مشارالیه که تربیت یافته این دولت قوی شوکت و در سلک خدام حضور سراسر نور

منسلک

۱۲۷۵

منسلک بود حسب الارث بمنصب معیر الممالکی ممالک محروسه سرافراز و مفتخر گردید

ذکر حقایق اخبار سال هزار و دویست و هفتاد و پنج و اختلال حال میرزا آقاخان صدر
اعظم نوری و خذلان و بوار بعضی از اشرار جبار و لا یزید الظالمین الا خسارا

توضیح این مقال آنکه بعد از حادثه میرزا تقیخان و تعیین پیشکاری که شوارد احوال را در سلک — تعیین جدید
انتظام آورد و کارگذاری که بنظام مهام و ملمات ملک و ملت قیام کند حکم محکم بمشاورت
و مشاورت شرف صدور پیوست تفصیل اسامی جمعی از اکابر معاصر که در ملازمت حضرت
حاضر بودند و ایشان از استعداد تقلد اینمنصب سترگ و شایسته متکفل این امر بزرگ میدانستند
معروض گردانیدند در مرآت نورانی خاطر مبارک سلطانی پیشکاری میرزا آقاخان نوری
اعتماد الدوله عکس پذیر گردید شاهزادگان و امرا موافقت آنخاطر رحمانی را متفق الکلمه گشتند
همچنانکه مرقوم افتاد صدر اعظم دولت و شخص اول ملت آمد چون شاهنشاه اسلام پناه را
حسن اعتقاد در حسن اخلاص و انقیاد او بود هر روزه بظهور عنایتی تازه و بروز عاطفتی بی اندازه
از حضرت جم مرتبت مخصوص میآمد در کمال قدرت و نفاذ حکومت صدارت ترقی زیادت مییافت
و بلقب خاص چون شخص اول و نوئین اعظم و جناب اشرف امجد افخم مخصوص میگردید بیرون
از اسم سلطنت آنچه از لوازم کار پادشاهی و نفاذ اوامر و نواهی بود بوی تفویض فرمود
مشارالیه نیز مدتی مدید در خیرخواهی دولت و شوکت سلطنت و حسن سلوک با عموم اهالی ملک
و ملت بتقصیری از خود راضی نگردید آنچه در حیز قدرت و امکان داشت فروگذاشت نکرد تا
زمانیکه روزگار در مقام استرداد داده مستعار خود برآمد چنانکه گفته اند چون دولت
روی بکسی نهد آرزوها خدمت عقل او کنند و چون روی بگرداند عقلش خدمت آرزوها کند
بکثرت نقود و جواهر و اسباب ممتاز نامعدود وافر متظاهر شد شیطان غرور

و درا

اورا وسوسه داد و غوغای ان الانسان لیطغی ان رآه استغنی در دماغش افتاد
خواست که بالانفراد مالک رقاب بیگانه و خویش و جامع مراد خویش شود عزیزخان سردار
کل را بجرم جرایم مجهول معزول کرده‌اید و ستارهٔ بخت میرزا یوسف مستوفی الممالک را بدرجهٔ
هبوط و افول رسانید آنرا بصحرا و دشت سردشت سرداد و اینرا بدهات وصحرا نشینان
آشتیان فرستاد بعد قضاءالله بسر آمد قبایح افعال بحیثیتی که سمت تحریر پذیرفت چون
در رعایت خویش و تبار بی اختیار بود کافهٔ منسوبان و متعلقان و همسایگان ایشان بل اکثر
اهالی پیشوا نور بحور راحتی المقصود رحاکم بلاد کرده‌اند و مالک رقاب عباد هرجا احمقی بود از
شراب هوشربای دولت مست آمده و هرکجا ابلهی با حیش و نعمت همدست کردید هرخرافی
ربیع شد و تندیسی هر ربیع هیچ تا که ملک الشعرا کاشانی مرحوم گفت بیا جان به کال و هیزم
آتش زن دودمان مردم شدند و بقالان عراق و بغداد مستوفی دربار و وکیل
شدند این جهال بی تمیز بدون رعایت و حفظ اعتبار و عزت اینمرد بزرگ عزیز چندانکه
بمناصب عالیه ارتقا جستند از حد مایه و مقدار پایهٔ خود متجاوز شدند و از استماع
معنی رحم الله امرءً عرف قدره و لم یتعد طوره تصامم نموده التزام طریقهٔ ادب بالمره از دست
دادند بعضی از ممالک سیرتان آنقوم چون لقب مقلوب خود را بر ملک اضافه دیدند بدلیل
کلو ما فی الارض حلالاً تمسک جسته رقم تملیک بر ممالک اهالی ممالک کشیده تعدیرا در مملکت لازم
و تملک و تصرف در دماء و دماء مظلومین را ملازم شدند اگر نعوذ بالله سخنی نه بر وفق
خاطر خواه مسموعشان افتادی خانمان خاندانیرا بر باد دادندی هر ناحیتی از ایران که بتصرف
آن بیدنبان بود ویران شد و خزانهٔ سلطان چون دل عاشقان از صبر و قرار
و کف کرمان و کیسهٔ مفلسان بیدرهم و دینار کردید خلاصه از آثار افعال اینگروه

بدفعال نخل صدارت نهال آفت و زمان وزارت را ایام مخافت پیشه او میکند جنابت
من میکشم عذاب در دست روزگار چه انگشت نادمم اختر دولتش در حاق محاق آمد
و ستارهٔ اقبالش در عین احتراق آرا و امم از و متغیر و متبدل گشت و شاهنشاه
ملک عجم از وی بد دل در اول عشرهٔ آخر محرم اینسال رای مبارک اقدس شاهنشاهی
صان الله شوکته عن الآفات ناهی بر اینقرار گرفت که پیشکاری و کارگذاری دولت ابد مدت را
بر وجهی احسن و طریقی مستحسن تبدیل فرماید لهذا احکم اعتزال میرزا آقاخان از منصب
صدارت بدستخط مبارک مصحوب حاجی علیخان حاجب الدوله مشارالیه نفاذ و ارسال گردید
هزار ساله حکومت بدان نمی ارزد که تزلگی بدرآید که الحمد الذی اقبال را بقا نبود
دل در او مبند عمریکه بر غصه در گذاری غنا بود ورنیست باور ترا زمن اینک تو خود
ببین کاقبال را چه قلب کنی لا بقا بود پس حسب الامر خسرو گردون غلام مستوفیان
عظام بمحاسبات ظاهری ممالک محروسه رسیده کی نموده خبر از سالی شصت هزار
تومانکه از دیوان همایون در وجه میرزا آقاخان مستمر و برقرار بود و در این ایام صدارت
سالی یکصد و ده هزار تومان علاوه و از راتبهٔ استمراری و تعارفات و هدایا و پیشکش
وارثشاه ماخوذی مشارالیه و علاوه بر دوازده هزار تومان مقرری میرزا کاظمخان
نظام الملک سالی هیجده هزار تومان بقلم در آمد خدیو بلند اقبال زیاده از ماخوذ یکساله
مطالبه نفرمود با سایر کارپردازان و عمال آنجماعت بهمین منوال معاملت رفت و میرزا آقاخان
با سه نفر از اولاد باقامت سلطان آباد عراق مأمور گردید بفعل الله ما یشاء و یحکم ما یرید
هم در اینسال کوکب اقبال حاجی علیخان حاجب الدوله و فراشباشی بجهت عدم اعتدال
بدرجهٔ هبوط و وبال رسیده معزول و محبوس گردید پس از دادن مبلغ بیست هزار

نصب صدارت

تومان که از بابت وجوه مصارف عمارات متصرف بود استخلاصش بروی منود منصب
حاجب الدوله وخدمت فراشباشیکری بحاجی محمد خان پیشخدمت که مردی خوش فطرت
وسلیم النفس و پاک اعتقادست مفوض و مرجوع کردید ذکر حقایق اخبار و وزارت

وزراء عالیمقدار و بیان مجملی از اقبال و ادبار بعضی دیگر
از حکام عظام بنظیر فریق فی الجنة و فریق فی السعیر

چون چراغ صدارت میرزا آقاخان نوری بسبب صرصر هبوب جسارت جماعت انواریه
فرو نشست خاطر مهر مظاهر خدیوانه و رای جهان آرای خسروانه چنین اقتضا فرمود
که بنفس نفیس همت بر ساختن مهمات مملکت کارد و اوقات فرخنده ساعات را بانتظام
ممالک محروسه مصروف دارد و لهذا فرمان قضا جریان چنین شرف صدور یافت که
چون سابق جمیع مشاغل و مهمات عظیمه دولت جاویدمدت در کف کفایت شخصی واحد
بوده که بخواهش نفسانی و تسویلات شیطانی رفتار و باین سبب اختلال و پریشانی بروی
کار آید بلکه هر یک از مهام بزرگ دولت را بیکی از امنا و امراء حضرت و رجال دولت که همیشه
در انجام خدمات سترک مجرب و بصداقت و دولتخواهی ممتحن و مهذب بوده اند محول و موکول
آید تکالیف چاکری و حدود خدمت هر یک معین و محدود کردد که بدون مداخلت بخدمات
مخصوصه یکدیگر مشغول انتظام خدمات محوله بخود بوده و در بروز انجام خدمات دیوانی
و ظهور کفایت و کاردانی مفاخرت و سرافرازی معزز و مباهی آیند و لا مقرر شد
که در کلیه امورات بدون اجازه و رخصت از حضرت ثریا مرتبت خود سر مداخلت ننمایند
پس ساعتی سعید براین نهج وزراء منصوص در خدمات مخصوص معین و مشخص کردید میرزا
یوسف خلف میرزا حسن مستوفی الممالک آشتیانی مستوفی و سررشته دار ممالک محروسه

که قریب

تعیین مناصب

که قریب به هشتاد و پنجسال خدمت استیفاء ممالک ایران بصداقت و درستی قلمی نشان
محول بود و درین اوان بصواب دید میرزا آقاخان در آشتیان روز را بشب میرسانید
احضار بدربار مرحمت شعار کردید وزارت مالیات بعهدهٔ کفایت ایشان آمد شخصی بزرک
منش و دولتخواه و وزیر موزر دولتخواهی آگاه حلیم و بردبار و باطمانینه و وقارست مصاحبت
با فقرا و درویش را خالی از تجبر و تشویش خوش دارد و اضرار و آزار بندکان خدا را اسرار
قبایح اعمال و افعال میشمارد و بر قضای حوایج محتاجان هنر کاهی اوقات شریف مصروف
میدارد و همت میکمارد میرزا محمد خان خلف امیر خان سردار ابن فتحعلی خان قاجار دولو کشیکچی باشی
شهریار جم اقتدار که از اجله امراء کبار دربار و عمدهٔ رجال دولت پایدار است و خلفاً عن
سلف در این دولت بپایان مصدر جانفشانی و خدمات نمایان بوده اند بخدمت
سپهسالاری و وزارت جنک که خدمتی نمایان و با فرهنگ است مفتخر و سرافراز کردید
الحق امیری عالیمقدار و بزرکی جلالت آثارست از منهیات ظاهر شریعت ممنوع و در مراسم
دینداری و تعزیه داری ولوعی تمام دارد حد اشتیش در حسن اخلاق و نیکی محضر نیز
بهره ور کردانادد دیکر میرزا سعید خان که از نجبا و اعیان آذربایجان و بسلامت نفس و
کم آزاری موصوف و بلطف طبع و نیکی فطرت معروفست کاف بسابق بشغل منیل امور
وزارت خارجه استقلال تمام یافت میرزا محمد صادق نوری که میرزا اسدالله خان وزیر
نوادهٔ الیق و اکفی از اکثر آن سلسله و خانواده بود ملقب بلقب امین الدوله و به تبلیغ عرایض
حکام ممالک محروسه و انتظام اکثر امورات داخله سرافرازی یافت ولی دو چیز سبب
عدم بقا و باعث نقصان ایام ارتقاء وی کردید او لا کفران نعمت عم ثانی تجبر و زیاده
طلبی برکافه امم هنوز از شجره وزارت ثمره نچیده و از شربت صدارت قطره نچشیده

[illegible]

باعین عزلت قرین و با ذال ذلت همنشین گردید چه از آن سر آمد اینکاخ دلاویز که
چون جا گرم کردی گویدت خیز در این حیص و بیص فرخ خان غفاری کاشانی الملقب
بامین الملک که از نام یافتگان دار الایمان کاشان و به نیکی محضر و حسن اخلاق شهره
آفاق و بکفایت و دولتخواهی در حضرت شاهنشاهی ظل اللهی معروف و باکثر صفات حمیده
ظاهری موصوفست از سفارت ممالک انگلستان و فرانسه و روم پس از انجام خدمات
کلیه محوله در آن مرز و بوم مراجعت نموده بدار الخلافه طهران رسید باین لقب عظیم و شغل
فخیم منصوب و ملقب گردید عباسقلیخان معتمد الدوله نبیره ابراهیم خلیل خان جوانشیر
قراباغی که از اجله مشاهیر ایام و عمده والیان عظام است بوزارت دیوان عدالت
مفوض و مرجوع آمد خان ذیشان سرد فتر ارباب کرم و قدوه اصحاب همم ادیب و فاضل است
و در اکثر کمالات کامل بدون اغماض در کمال مناعت بانجام خدمت محوله اقدام
دارند خداش موفق دارد که صفات پسندیده کوچک دلی و تواضع را اضافه بر صفات
مستحسنه خویش دارد شاهزاده علیقلی میرزای اعتضاد السلطنه را که مستجمع جمیع صفات
حمیده و اخلاق پسندیده و از دقایق اکثر صنایع و علوم با اطلاعست بوزارت
صنایع و علوم مفاخرت حاصل آمد و وزارت وظایف و موقوفات کل ممالک
محروسه ایران بعهده میرزا فضل الله نصیر الملک مازندرانی که از خانواده قدیم شخصی رؤوف
و حلیم است مفوض و مرجوع گردید اگر چه مشار الیه را بواسطه عدم توانائی و شیخوخت
بهمان اسم فقط قناعت حاصل است میرزا جعفرخان مهندس باشی سابق و مشیر الدوله
لاحق که بواسطه انتساب سیادت دارای جمیع سعادات شیخی سالخورده و شخصی تجربه برده است
بریاست مشورتخانه خاص عنوان اختصاص یافت میرزا محمد حسین دبیر الملک که از سادات

نصب وزیر عدلیه

عالیدرجات فراهانست کما فی السابق بتحریر فرامین و احکامات حضوری قرین
افتخار و حبور آمد محمود خان قراگوزلو که از معارف و اعیان مملکت ایرانست بریاست
تجار ممالک محروسه برقرار شد مفاد تلک عشرة کاملة در کارگذاران دولت علیه صورت
تحقق پذیرفت عبدالله وصاف صیت اند ولب بگیرد جمله اقلیم جهان تا که باشد کار
ساز ملک خسرو ایشان نو عروس ملک بندد زیور انصاف و عدل تا کند مشاطگی کلک
جهان آرای ایشان هر یکی هستند دستور تهمتن پیشکار چون تو هستی در جهان اسکندر و
دارای ایشان همچنانکه مرقوم افتاد عزیز خان سردار کل در این اوان از مهجوران درگاه سپهر
نشان و متوقف آذربایجان میبود در سردشت و شیرزیب خیز با دلی از خون لبریز روز
میشمرد این هنگام که دور سپهرش بکام و مدام مرامش در جام آمد حسب الحکم خسرو گردون
غلام عازم درگاه سپهر احتشام و طایف سده سدره مطاف گردید مورد الطاف
و اعطاف گشت کما فی السابق بمنصب سرداری کل عساکر منصوره سرافرازی یافت
امیرزاده بهرام میرزای معز الدوله بحکومت آذربایجان برقرار میرزا ابوالقاسم اعتمادی
مستوفی دیوان همایون بمعین الملک ملقب و در خدمت معز الدوله بصوابدید ...
پیشکار و کارگذار آمد امیرزاده عالیمقدار با سردار و کارگذار حسب الامر ...
جم اقتدار بجانب آذربایجان رهسپار گردیدند پس از ورود اهالی آنجا را که از تعدیات میرزا
فضل الله وزیر نظام و ولد خسارت فرجامش در شکنجه و آزار بودند مستمال و امیدوار
نموده غایت سعی در تکثیر زراعات و توفیر عمارات مرعی داشته آبی بروی کار آمد
پاشا خان این مسره که در خدمت دولت شیوه جانبازی و با اهالی مملکت رویه مردم
نوازی دارد و در قضاء حوایج محتاجان در حضرت دارا دربان همت میگمارد بوکالت

آذربایجان سرافرازی یافت چون انتظام منشور تخانهٔ خاص بومی الیه اختصاص داشت
باین شوری ملعب گردید برخی از پیشخدمتان خدمت پیشه صداقت اندیشه را وکالت بعضی
از ممالک محروسه را عنایت و مرحمت آمد چون اهالی دارالعباد یزد از تعدیات میرزا شفیع
تویسرکانی پیشکار بداد خواهی همچنانکه در وقایع سال قبل سمت تحریر پذیرفت در بلدهٔ طیبهٔ
قم اقامت داشتند خدیو دادگر که بخصایص انصاف و معدلت و بسط جناح رافت و مرحمت
بر ضعفای رعیت مخصوص است حکومت دارالعباد یزد را بمیرزا فتحعلی خان صاحبدیوان
شیرازی که از اکفاء و اقران بسلامت نفس و کم آزاری امتیازی دارد عنایت
فرمود مشارالیه پس از ورود بحسن سلوک اهالی شهر و بلوک را استمالت و از مراحم سرشار
حضرت ملک الملوک امیدوار کرد چنانکه قاآنی سه چیز هست کز او مملکت شود معمور و زان
سه آیت رحمت کند ز غیب ظهور نخست یاری یزدان دوم عنایت شاه سیم کفایت
حکام در نظام امور از این سه مملکت از مهلکت بود ایمن بدان صفت که قصور جنان
ز ننگ قصور حکومت دارالمؤمنین قم بجهانسوز خان قاجار و پیشکاری میرزا حسن مستوفی
گرکانی که خالی از کفایت و کاردانی نیست مفوض و مرجوع گردید ایالت و حکمرانی دارالامان کرمان
با میرزادهٔ کیومرث میرزا خلف مرحوم امیرزاده قهرمان میرزا که در سن شباب و این
بنده را از حالات آنجناب اطلاعی باصواب حاصل نیست مفوض و مرجوع گردید پیشکاری
امیرزادهٔ جوان و کارگذاری دارالامان کرمان بمحمد اسمعیل خان نوری که در حالات اهالی
آنجا و معاملات اطلاعی کامل حاصل دارد و مرکب القوی و ضداد را دارا است کافی و مدبر است
ممسک و جایر محول و موکول آمد چوندر این سال بواسطه طول مدت و ظهور منافرت
و مغایرتیکه فیما بین امیرزاده حسام السلطنه حکمران مملکت خراسان و میرزا محمد قوام الدوله

پیشکار آنسامان حاصل و دیگر کارگذاران دولت جاوید عدت حسام السلطنه را بدربار
معدلت مدار احضار و امیرزادهٔ حشمة الدوله را بایالت خراسان شایسته و سزاوار
دانسته در شهر ربیع الثانی عازم مقر حکمرانی گردید امیرزادهٔ حسام السلطنه در شهر شوال
همین سال بحکومت و ایالت مملکت فارس اختصاص یافت نواب ایشان در ایام
حکومت خراسان و بعضی از محالات عراق در امور ملک داری شهرهٔ آفاق و
اوامر و نواهیش بجا و تیر تدبیرش بخطا نبود و با عامهٔ هواشات حسن مماشات مرعی
میداشت ولی در اینحکومت باقتضای زمان یا محض پاداش جسارت سابق فارسیان
نسبت بفرمانفرمای مرحوم خلد آشیان برخلاف حسن سلوک و شعار ایام ماضی خود را
راضی ساخت با زمانه نسازی حسبت باغوا و سعایت بعضی از ارباب حسد حاجی قوام الملک را
که در قدمت خدمت و ظهور فدویت در حضرت جم مرتبت مستغنی الحد و الوصف است
با قراول و نگاهبان بدارالخلافه فرستاد و مشیر الملک را مصادره فرمود و با قرخان تنگستانی
با آنهمه خدمات و جانفشانی که از اشتهار شرح حاجت باظهار نیست بسعایت ملک التجار
بوشهر در همان بوشهر که محل جانفشانی و مقتل شهدای تنگستانی بود محبوس
فرموده قریهٔ اهرم که ملک موروثی و ابتیاعی باقرخان و سایر اهالی تنگستانست
از ایشان انتزاع و بطایفه دشتی که بینهما عداوت و بغضاء ببالها برقرار است واگذار
نمود چوندر این حکومت اهالی فارس را اعتلا و استعلائی دست نداده بود در یکروز
بیست و چهار نفر مره بعد واحده بدستیاری توپ و خمپاره باعلی مدارج سماوات
قرین ماه و ستاره کرده اند میخواست که او دست رساند بفلک دستش نرسید
لیک دستش نرسید خمپاره اول مرحله و زود بسبب عدم بصیرت و اطلاع و اشتباه

کاری صاحبان اغراض وقایع مرقومه روی نمود حکومت بوشهر و دشتستان از اولاً به
سلیمان میرزا خلف مرحوم فریدون میرزا فرمانفرما محوّل پس از چند ماه با سلیله میرزا
نبیرهٔ ظل السلطان مفوض داشتند کوهکیلویه را بمجد ابراهیم خان قاجار واگذار نمودند
ولی مشارالیه نظر برعایت خانوادهٔ رسالت آن ولایت را بکافی السابق میرزا سلطان
خان بهبهانی مفوض داشت رحمة الله علیه کسی نیک پند بهر دو سرا که نیکی پسند و بخلق خدا
خود بطریق مهمان در بهبهان در مدت حکومت روزگار میگذاشت حکومت دارابجرد
با میرزاده مهدیقلی میرزا خلف شاهزاده محمد ولی میرزا بود چو نجال نام از طایفهٔ بهارلو
مصدر شرارت در شوارع و طرق مشغول براه زنی بود مشارالیه با جعفرقلی میرزا
برادرش بگرفتن وی مامور گردیدند جمال شرارت آل بسمت محالات لار فرار اختیار کرد
چندتن از کسان مشارالیه بدست آمد خود مشارالیه بعلت نسبت سببی با خیرالله نام کدخدای
یکی از قراء سبعهٔ لارستان داشت بوی توسل جست خیرالله محض آسایش عباد الله
آنرا مغلولاً بدارابجرد فرستاد میرزاده کالنش بشیراز آوردند حسام السلطنه بدارالخلافه اش
روانه نمودند هم در اینسال حکومت تویسرکان و ملایر علاوهٔ محالات عراق با میرزاده عضد
الدوله خوانسار و گلپایگان با میرزادهٔ احمد میرزا عنایت آمد حسنعلی خان گروس سرتیپ
اول و جنرال اجودان حضور بوزارت مختار دولتین بهیتین فرانسه و انگلیس و اقامت
دار السلطنهٔ پاریس برقرار گردید جمعی از متعلمین مدرسهٔ دار الفنون بجهة تحصیل علوم بریاست
عبدالرسول خان نوادهٔ مرحوم صدر اعظم اصفهانی باتفاق مشارالیه مامور توقف پاریس
گردیدند میرزا حسینخان خلف میرزا نبیخان امیر دیوان قزوینی که بکفایت و کاردانی
اشتهار دارد و الحق شایستهٔ خدمات بزرگ و سزاوار مناصب سترگ هست وزیر مختار

ومقیم

ومقیم دار الخلافهٔ اسلامبول آمد میرزا زمانخان کاشانی بکارپردازی قاهرهٔ مصر و
میرزا مهدی نام بارزنة الروم و حاجی بهاءالدین بشام و میرزا حسین بطرابزون
مامور گردیدند چون دولت بلجیم را با این دولت قوی شوکت قدیم بتوسط امین الملک معاهدهٔ
دولتی بسته آمده بود سفیری موسوم بموسیو بازی از جانب دولت مزبور بمنصب شارژدافری
و اقامت دار الخلافه طهران مامور گردید میرزا عباسخان غلام پیشخدمت بمهمانداری
مشارالیه به تبریز رفته از ابتدای خاک ممالک ایران الی دار الخلافه طهران احترامیکه دربارهٔ
سفرای دول متحابه معمول و متعارف بود در هر یک از منازل عرض راه و حین ورود دار
الخلافه بدون کسر و نقصان بظهور رسید چون سند ماموریت مشارالیه منحصر به
نوشتهٔ وزیر خارجه دولت بلجیم که بوزیر امور خارجهٔ این دولت نگاشته بود لهذا وزیر
امور خارجه را اولاً ملاقات پس از چند روز مشرف اندوز حضور باهرالنور گردیده
در دار السفارهٔ خود مقیم آمد دیگر چون مستر مری وزیر مختار و ایلچی مخصوص دولت بهیهٔ
انگلیس را آب و هوای مملکت ایران موافقت با مزاج ایشان نداشت و اکثر اوقات به تکسّر
مزاج مبتلا میبود حسب الاجازهٔ امنای دولت خود در شهر صفر دوریه صاحب را
بشارژدفری و اقامت دار الخلافه برقرار پس از استرخاص از دربار معدلت اختصاص
بطریق لندن ره سپار گردید چون همواره از طایفهٔ ضالهٔ ترکمان خسارت و زیان
فراوان بعموم سکنه و عابرین سبیل مملکت خراسان رسیده و میرسد باوجود آنکه
آنگروه کالانعام خود را از زمرهٔ اسلام میدانند هنگام قطع طرق و شوارع هرچه از
امت خیرالانام و زائرین قبور مراقد ائمه علیهم السلام بقید اسر آنگروه ضلالت
فرجام درآید بیع و شرای آنها را جایز بل واجب میشمارند لهذا اعلیحضرت ظل اللهی شاهنشاهی

وقایع سنه

صبان ا

صان الله شوکته عن الحدثان بنای همت ملوکانه مهما امکن دفع آن طایفه شریر علیهم الهاویه را واجب و لازم شمرده حین مأموریت امیرزاده حشمة الدوله به ایالت مملکت خراسان از جانب سنی الجوانب همایون امر و مقرر گردید که بعد از ورود بآنجا آنگروه اخس را از اراضی سرخس ازعاج و اخراج نموده قلعه در نهایت متانت و استحکام بنا سازد جمعی از غازیان ظفر توامان را با یکنفر از سرکردگان جلادت نشان بتوقف و حراست آنجا مأمور دارد که باعث آبادی آن ولایت و مانع خسارت و جسارت آن سالکان سالک شرارت آید امیرزاده معزالیه بیست و یکم شهر رجب وارد ارض اقدس و بیست و پنجم شهر رمضان المبارک با تدارک شایان و جمعیتی مستعد و با سامان حرکت از ارض اقدس نمود از آوای اسبان و گرد سپاه بشد روشنائی ز خورشید و ماه ستاره سنان بود و خورشید تیغ از آهن زمین بود و از گرد میغ شانزدهم شهر شوال وارد صحاری سرخس گردید حسب الامر خدیو جهان بدولت و اقبال قصبهٔ مسمی به ناصریه با فسحت ساحت و دقت صنعت بدستیاری مهندسان حاذق و بنایان چابک دست لایق مشتمل بر باروی حصین و بروج رکین و عمارات خوب و خانهای زیب و مرغوب بنا نموده و از اصقاع مملکت خراسان معادل چهار هزار خانه وار از اصناف صناع و انواع محترفه با اهل و مسکن برای توطن و تمدن در آنجا مسکن داده قریب به پنجماه تمام اهتمام تام بعمل آورد و در ربیع الثانی سال هزار و دویست و هفتاد و شش به اتمام رسید محمد ولیخان قاجار دولو بسرداری و ایالت آن سامان برقرار کرد از نیز از واردات غیبیه این بندهٔ قلیل البضاعه را ناصریهٔ سرخس تاریخ انجام انعامات بخاطر رسید در این ایام که امیرزاده حشمة الدوله را در سرخس توقف و اقامت بود

تسخیر سرخس

سواره تراکمه مروی بمجاذی طرن بیست فرسنگی سرخس آمده با ترکانان آنجائی همعنان در اکثر ایام صدمه و آزار بار دوی امیرزاده ذیشان میرسانیدند چند انکه امیرزاده را از انجام خدمات مرجوعه فراغت حاصل گشت بعزم تنبیه و گوشمال آن طایفه بدسگال با یکهزار و پانصد پیاده نظام و هشتصد نفر سواره و چهار عراده توپ جهان آشوب در غرهٔ شهر صفر ایلغار بسمت طرن که مسکن و معبر آنان بود فرمودند در عرض راه جمعی از سواران ترکمان که بطرف سرخس میآمدند بطلیعهٔ لشکر دوچار بعضی بقابل بسمت او به واپس خود فرار نمودند با زار از قصد غازیان ظفر نشان آگاه ساخته محض وصول خبر آنگروه بد سیر درکال و بار با برنجی برگشته بجنگی لسته در همانشب با روز سیاه بسمت دشت فرار نمودند اکثری از اطفال رضیع و پیران و ضیع در آن ورطه هولناک آغشته آب و خاک و سقط ساقط هلاک شدند بعد از ورود عساکر منصور بآنجا و زراعت و بساطین ایشان را ضایع و خراب و سد و بند آب انبارهای آنان را منهدم و معدوم و نایاب نموده پس از همان طریق ذهاب عازم مراجعت وایاب گردیدند از حسن اتفاق آنکه در عرض راه بجمعی از تراکمه شدید النفاق مروی که بعزم تاخت صحاری میسا خشند برخورد نموده تیغ شمشیر هندی در آویختند همی زاهن آتش فرو ریختند یک لحظه قریب به نود نفر از آن طایفه بداختر معرض قتل و اسر در آمد چون اتمام قلعه و انجام خدمت و خدمت متقاعت بعرض امنای دولت و پیشگاه حضور حضرت خلافت رسید هریک از امیر و وزیر و سایر سرکردگان و عساکر قلعه گیر دلیر را بخلعت مهر طلعت و نشان آفتاب نشان منصب و جلادت و مبلغی معتد نقد بصیغهٔ انعام فراخور گنجایش بهره مند نوازش و بخشایش ساختند امیرزاده حشمة الدوله حسب الامر اقدس بارض مقدس مراجعت نمود

بیان حرکت موکب فیروزی کوکب خورشید اشراق بعزم آذربایجان و عراق

روز چهارشنبه بیست و چهارم شهر شعبان امسال خدیو بیهمال شاهزادهٔ آزاده
ذیشان کامران میرزا به نیابت سلطنت و اقامت دار الخلافه مأمور و امیرزاده نصرة
الدوله بحکومت دار الخلافه و التزام حضور شاهزاده نایب السلطنه قرین عزت و حبور
فرموده و افتتاح سفر بالخیر و الظفر بعزم زیارت روضهٔ منوره حضرت فاطمه علیها الف سلام و تحیه از
دار الخلافه بباغ سروستان نقل مکان فرمودند کارگذاران بحکم محکم آن یگانهٔ آفاق بتهیه و تدارک
بساط سفر آذربایجان و عراق پرداخته قباب خرگاه آسمانجاه بذروهٔ مهر و ماه افراخته دامن
صحرا از خیام زنگین برشک خلد برین ساختند روز چهارم رمضان المبارک در ساعتی چون
طالع خود مسعود و زمانی برآمدن آرزوها موعود شاهنشاه کامران با بخت جوان پای فلک فرسا
بر رکاب نصرت انتساب نهاد پیر فلک زبان بدین بیان بدعا و ثنایش کشاد عبده الله وصّاف
ز اقتضای عقل فعال آنچه صادر میشود منهیان خاطرت زان سرّ آن آگاه باد صاحب جدی ار
نباشد پاسبان قصر تو انگه منزل دلو دارد سکنش در چاه باد مشتری در برج مهرت گر
وطن دارد چو حوت هردم از توسش خدنگی بر دل بدخواه باد رایت مهر اشراق بغربت عراق
از یافت آباد بقصریهٔ آدران نزول اجلال فرمود روز چهارشنبه نهم حوض سلطان
مقر کوکبهٔ همایون گردید در انمنزل حاجی مبارک خان که از خواجه سرایان معتبر ولی از آب و گل
شرارت و زیاده روی وجودش مخمر بود محض سفاهت یحیی خان آجودان حضور را با قمه جرا
رسانید حسب الامر بسیاست رسید پس از ورود قم و ادراک زیارت مخصوصه اعلام فلک
فرسا بمحالات عراق حرکت کرده در هر یک از منازل حسب الحکم میمنت نشان عمال و رؤسای
آن ما نزا بدرگاه خلایق امید کاه احضار بعد از تنقیح محاسبات و تشخیص معاملات

درسید که

درسید که بعرایض جمهور و انتظام کلیه امور هر یک فراخور قابلیت و رتبت قرین التفات
و عنایت میآمدند پس از طریق همدان و کردستان و خمسه عازم چمن سلطانیه دوم شهر
ذیحجة الحرام چمن سلطانیه مقر کوکب سپهر تزئین سلطانی گردید سپهسالار و امراء تومان و
امراء تومان و سایر صاحبمنصبان و افراد عساکر ظفر اثر که قریب بده هزار نفر میبودند
در کمال نظم و آراستگی و شکوه شرفیاب حضور خسرو گیتی پژوه انجم گروه گردیدند خدمات
هر یک علی قدر مراتبهم مقبول خاطر مهر مظاهر مرحمت شمول آمد کمال عنایت و التفات مبذول
گردید امیرزادهٔ خالد میرزای احتشام الدوله حسب الاحضار با مشایخ عربستان و خوانین
لرستان بتقبیل آستان مرحمت و معدلت بنیان شرفیابی حاصل نمودند در همین ایام
توقف رایات جهانگشای سلطانی در چمن نزهت بخشای سلطانیه جمعی از سران و اعیان
سیستان مانند برادر سردار تاج محمد خان و پسر سردار کمال خان و برادر محمد شریف خان
و پسر سردار ابراهیم خان و غیره شرفیاب حضور باهر النور گردیده بعطای خلاع آفتاب شعاع
قرین التفات و عنایت حضرت جهانمطاع شده رخصت انصراف بدار الخلافهٔ قاهره یافته
و بتوقف آنجا مأمور گردیدند هم درین ایام برحسب اقتضای صلاح ملکی و رای معدلت پیرایی
ملوکانه فرمانروائی اصفهان جنت نشان با میرزاده احتشام الدوله عنایت شد لرستان را
ضمیمهٔ ایالت کرمانشاهان با میرزاده امامقلی میرزای عماد الدوله مرحمت آمد حکومت بروجرد
بشاهزاده سلطان احمد میرزا عضد الدوله مفوض گردید ایالت عربستان بحاجی علیخان
فراشباشی سابق محول و بضیاء الملک ملقب و سرافراز آمد کردستان بخفقلی خان که از
بنی اعمام امان الله خان والی میباشد واگذار امان الله خان از ملتزمین رکاب ظفر آثار شد
حکمرانی مازندران و استرآباد بشاهزاده حاجی کیومرث میرزا ایلخانی قاجار برقرار و ملقب

نبید

پنبل ملک آرا آرایش یافت از رکاب نصرت انتساب مرخص عازم مقر حکمرانی گردید

ذکر حقایق اخبار سال هزار و دویست و هفتاد و شش و حادثات نامه

برحسب مشیت خداوند یگانه وان الله علینا بیانه

چون هلال محرم اینسال ظاهر گردید و ایام تعزیه داری و سوگواری خامس آل عبا علیه التحیة والثنا رسید تا روز سیزدهم ماه مزبور لازمهٔ ماتم داری و مصیبت بظهور انجامید یوم چهاردهم ماه محرم خدیو انجم حشم عازم تبریز فرح انگیز گشته ماهچه لوای فلک مسیر یوم بیست و پنجم چمن اوجان را رشک منازل مهر منیر ساخت عزیزخان سردار کل و اسکندر خان قاجار با دوازده فوج پیادهٔ نظام و سه چهار هزار سوار جرار از طوایف مکری و چاردولی و افشار و غیره و ده عراده توپ جهان آشوب موکب همایون را استقبال نموده سردار کل و سایر سرکردگان و نام بردگان آستان امان ادراک سعادت تقبیل رکاب نصرت انتساب نمودند نظر بظهور خدمات چراغعلیخان زنگنه حاکم زنجان و خمسه در این منزل وی را بسراج الملک ملقب و در منزل آق کند مرخص و بمقر حکمرانی مامور معاودت آمد پس از پنجروز توقف در غرهٔ شهر صفر موکب نصرت مآثر از اوجان حرکت روز سیم ماه از فیض قدوم مسرت لزوم شهر تبریز مهبط انواع فیوضات و فرح انگیز گردید امیرزاده معزالدوله و معین الملک و عموم اشراف و اعیان از شرف اندوزی حضور مهر ظهور همایون مستفیض گردیدند عمارات سلطانی در اصل شهر هشت روز مقر کوکبهٔ جهانستانی آمد پس باغ شمال خارج شهر محل موکب عز و جلال گردید چون بواسطهٔ قلت غله و غلا ضعفا و فقرای تبریز را عسرتی حاصل بود خدیو یهمال مظهر رحمت ذوالجلال هزار خروار غله در حق ایشان انفاق فرمو پس بعد از انتظام مهام کلیهٔ آذربایجان بیست و دوم شهر صفر موکب فیروزی کوکب

نهضت موکب همایون به زنجان

از تبریز بسمت مراغه توجه فرموده یوم بیست و ششم خارج شهر مراغه مقر کوکبهٔ سپهر تزئین ساخته چون عزیزخان سردار کل در انجام خدمات کلیه و جزئیه در اینسفر لازمهٔ فدویت بعرصهٔ ظهور رسانیده بود بعطای یکقبضه شمشیر قبضه مرصع و خلاع فاخره سرافراز و مخلع گردید و همچنین میرزا احمد خان که مرحوم میرزا تقی خان اتابک اعظم را ولد و مصداق الشبل یخبر عن الاسد است و منصب سرتیپی اول توپخانه مبارکه سرافراز و در این سفر خدماتش ملحوظ نظر خسرو بنده نواز افتاده و پاداش خدمات والد مرحومش نیز همیشه منظور نظر معدلت گستر است علیهذا مشارالیه را بلقب ساعدالملکی مفتخر و سرافراز کردانیدند دوم ربیع الاول از طریق گیلان و هشترود که اسهل طرق بود تشریف فرمای قزوین و بیمن قدوم میمنت قرین آنجا را غیرت افزای بهارستان اردی بهشت و فروردین فرمودند شاهزاده عبد الصمد میرزای حکمران بصدور خدمات نمایان مورد اشفاق و عنایات بیکران آمد روز بیست و دوم شهر مزبور وارد دارالخلافهٔ قاهره گشته عموم اهالی دارالخلافه باستقبال موکب شاهنشاهی شتافته از ادراک نعمت طلعت مهر آثارش شادان و از شرف اندوزی حضور لامع النورش خداوند منان را شکرگزار آمدند پس از جلوس در دیوانخانهٔ مبارکه بمیمنت مانوس بارعام و از مقربان و باریافتگان بارگاه صف سلام منعقد گردید برحسب مقتضای حال واقفان حضور را قرین افتخار و عنایات و سرور فرمودند میرزا محمد علیخان الملقب بشمس الشعرا در تهنیت ورود مسعود قصیدهٔ بمعرض عرض رسانید شطری از آن قصیده تیمناً برشتهٔ تحریر کشیده آمد بیت بر کام دل خویش سفر کرد شهنشاه و آمد سوی دارالملک المنة لله سلطان ظفرمند و شهنشاه عدوبند خورشید سلاطین جهان ناصردین شاه شاهی تو شایسته من الشرق الی الغرب

مراجعت موکب همایون به طهران

وقایع سنه

گیتی بتو آراسته از ماهی تا ماه گیتی ز تو و گنج همه گیتی ز تست العبد و ما فی یده
کان لمولاه بیچند نشستی بسعادت زبر زین اکنون بسلامت بنشین بر زبرگاه چون در این
مدت که موکب فیروزی کوکب همایون تشریف فرمای ساحت عراق و خمسه و آذربایجان
میبودند خدمات شایان از امیرزاده نصرت الدوله بعرصه ظهور رسیده بود و اهالی دار
الخلافه از نوکر و رعیت از حسن سلوک و مراقبت مشارالیه در حضرت جم مرتبت شاکر و
داعی دوام دولت شدند در ازاء خدمت بعطای یک قطعه نشان تمثال همایون مکلل بالماس
و یکثوب قبای ترمه تن پوش مبارک سرافراز و قرین افتخار و اعزاز آمد در همین
سال حسب الامر خدیو بیهمال هفته دو روز در روز اعشره عظام سعادت مذکور در عمارتی
مخصوص مجلسی منعقد و بشورای امورات کلیه دولتی باید اقدام نمایند پس از تطبیق آراء
بتوسط پاشاخان امین شوری باجرای احکام جری نجاک پای مبارک معروض بعد از امعان
نظر مهر اثر باجرای رد و قبولش پردازند دیگر همچنین که در وقایع سال قبل مرقوم گردید
بعد از انصراف مستر مری وزیر مختار دولت بهیه انگلیس جنرال رالنسین بوزارت مختاری
مخصوص از دولت مزبور مخصوص عازم دار الخلافه طهران آمد حسب الامر کارگذاران دولت
ابد مدت علیقلی خان سرتیپ از سرحد مملکت ایران الی دار الخلافه طهران باسم
مهمانداری اقدام نموده روز دوازدهم جمادی الاولی که بحوالی دار الخلافه رسیدند
محمد خان امیر تومان و میرزا غفار خان صدیق الملک نایب اول وزارت امور خارجه
با جمعی دیگر از اعیان مشارالیه را پذیرائی شایان نموده پس از ورود بسفارتخانه
چند تن از مستوفیان عظام در سفارتخانه حاضر و لوازم مراسم اکرام و احترام قیام
نموده عبدالعلی خان ادیب الملک پیشخدمت خاصه همایون از جانب سنی الجوانب

اعلیحضرت

سنه

اعلیحضرت شهریاری رسوم احوال پرسی بتقدیم رسانید سیم روز ورودش با تشریفات
متداوله بتوسط محمد ناصر خان سالار بار دریافت حضور باهر النور شاهنشاه
تاجدار جم اقتدار نموده نامه مودت ختامه شاهنشاه انگلستان را از پیشگاه همایون گذرانید
مورد عنایات بلانهایات گردیده پس از مهر خاص از حضور مرحمت اختصاص وزیر
امور دول خارجه و امین الدوله را دیدن نموده بسفارتخانه معاودت نمود در رمضان همین
سال رجال دولت انگریز را تغییر و تبدیل تمام روی داد جنرال رالنسین وزیر مختار
از دار الخلافه طهران بدار السلطنه لندن احضار گردیده و الیسین نام بعوض مشارالیه موقتی
دار الخلافه برقرار آمد از اینطرف قرین الشرف نیز میرزا جعفر خان مشیر الدوله رئیس
مشورتخانه که مردی سالخورده و تجربه برده و از دقایق رموز امور دولت آگاه و با آشنا
بود بسفارت آن دولت مأمور با نایب و منشی و تبعه و حواشی در شهر ذیقعده از طریق
مملکت روم روانه آنمرز و بوم گردیدند هم در اینسال ایالت دار الایمان کاشان بمحمد یوسف
خان سرتیپ خلف محمد حسنخان سردار ارزانی و حکمرانی مملکت گیلان با میرزاده اردشیر
میرزا رکن الدوله و دارائی دار العباد یزد بعیسی خان قاجار قوانلو اعتماد الدوله و حکومت طبس
بمحمد ابراهیم خان یزدی مفوض و مرجوع آمد دیگر همچنانکه مرقوم افتاد بعد از اتمام قلعه
ناصریه سرخس تراکمه سرخسی و ساکنین مرو با تراکمه شدید الاتفاق ساکن مرو تکه و بالای افغان
بعزم فساد رایت اشتداد برافراشته لهذا حکم والا نافذ شد که امیرزاده حشمت الدوله حسب
اختیار مملکت خراسان با جنود ساخلو آنسامان و عساکر منصوره مأمور از دار الخلافه
طهران در نهایت حزم و تصمیم عزم عازم مرو گردیده بدفع فتنه آن فئه باغیه پردازند
پس عبدالعلی خان سرتیپ توپخانه مبارکه با چهارده عراده توپ و سیصد نفر توپچی

و قورخانه و افواج بحر امواج نهم خوی و سربندی و بهادران و قرمانیه و فوج شقاقی و فراهان و سمنان و دامغان و اردبیل و مشکین و عرب و عجم و افشار و مراغه و مجران دیگر که هزار و سیصد نفر سواره ایلات قزوین و چاردولی و بختیاری و قورت بیکلو و معادل هشتاد هزار تومان وجه نقد تحویل یکنفر از پیشخدمتان حضور مأمور خراسان فرمودند امیرزاده معنزالیه نیز با قوام الدوله پیشکار و غازیان جان نثار در اواخر همین سال بسمت سرخس رهسپار گردیدند از مشاهیر متوفیات این سال اسد الله خان معتمد الملک قاجار که خدیو بیهمال را خال و چندی در بلدهٔ طیبهٔ همدان اشتغال داشت در شهر شوال از این عالم سریع الزوال بدار بقا ارتحال نمود

ذکر حقایق اخبار سال هزار و دویست و هفتاد و هفت و بیان محاربهٔ لشکر ایران با جماعت ترکمان و شکست لشکر اسلام بتقدیر قادر بیچون و هم من بعد غلبهم سیغلبون

چون احقاق حقوق مسلمانان و آسایش جمهور اهالی ایران زیاده از حوصلهٔ بیان منظور نظر معدلت اثر خدیو ثریا مکان ظل حضرت سبحان میباشد در این شیوهٔ رعیت پروری و رویهٔ عدالت گستری حتی المقدور همت خدیوانه مصروف میدارند لهذا در اوّل این سال نیکو مآل فرخنده فال حکم قضا مضا شرف نفاذ یافت که ایام یکشنبه هر هفته سفرا و حضرا بدیوان مظالم مقام آقا و افراد خواص و عام را بار عام بوده بدون ممانعت حاجب و دربان بخاکپای مبارک همایون عارضین و متظلمین شرفیاب گردیده هر یک عرایض و مستدعیات خود را بالمشافهه در پیشگاه حضور مهر ظهور معروض دارند تا آنکه بمقتضای عدالت و مطابق شریعت دادخواهی و غوررسی همت ظهور یابد از این حکم محکم پایدار دیدهٔ عدل و داد بیدار گشت و چشم ظلم و فتنه در خواب آمد اساس

عدل و انصاف موضوع و رسم بدعت و جور مرفوع گردید لله درّ من قال قاآنی از کمال عدل او رستم گر این پس گوسفند آنچنان نازد بخود کاردش چون بر ز آب بوالمظفر ناصر الدین کز نسیم عفو او در دهان مار تریاق اجل گردد لعاب در همین ایام سوء سلوک ولیعهد الی میرزا احمد خان زنگنه و محمود خان ولد آن در فوج کرمانشاهان معروض پیشگاه حضرت معدلت نشان آمد و بدرجهٔ وضوح پیوست لهذا مشار الیهما از سرتیپی و سرهنگی معزول محمد رضا خان نوادهٔ محمد خان زنگنه امیر نظام سابق بسرتیپی فوج مزبور مشغول آمد میرزا موسی تفرشی مستوفی دیوان اعلی که مدتها بوزارت حاکم دار الخلافه اشتغال داشت و چندی قبل بسبب اختلافی که فیمابین مشار الیه و امیرزادهٔ نصرة الدوله حاکم دار الخلافه بظهور رسیده بود از این شغل معاف و بخدمت سابق در سلک مستوفیان و اشراف خدام درگاه سپهر مطاف بود در این اوقات نظر بقدمت خدمت و شایستگی و کفایت و استحضار کلیه در مهمات و لایت مجدداً بخدمت وزارت دار الخلافه سرافراز و بعطای یکثوب جبهٔ ترمهٔ کشمیری برسم خلعت قرین مفاخرت و اعزاز گردید دیگر همچنانکه در وقایع سال قبل سمت تحریر پذیرفت حاجی قوام الملک و مشیر الملک شیرازی را که امیرزادهٔ حسام السلطنه باسناد بعضی جرایم مجعول روانهٔ دار الخلافهٔ قاهره داشته بود پس از شرفیابی حضور باهر النور و ظهور عدم جنایت رخصت انصراف بشیراز حاصل و الطاف خدیوانه شامل مشار الیهما آمد هر یک بعطای یکقبضه عصای مرصع و یکثوب جبهٔ ترمهٔ کشمیری سرافراز و مخلع گردیده مراجعت بشیراز نمودند پاشا خان امین شوری که در مرحلهٔ چاکری و فدویت از اکثر امثال و اقران برتری و مزیت دارد و مراتب صداقت و امانت خود را

در انجام خدمات محوله بعرصهٔ ظهور میرساند بعطای یکثوب کلیجه و یکثوب قبای تن پوش مبارک قرین مفاخرت وعنایت آمد دیگر چون امیرزادهٔ کیومرث میرزا حکمران دار الامان کرمان با وجود عنفوان جوانی و اول مرحلهٔ ماموریت بخدمت حکمرانی در رعیت داری و حسن سلوک با عامهٔ اهالی آنجا از ایل و بلوک طریقه و رویه که شایستهٔ ابناء ملوکست ظاهر ساخت ظهور اینمراتب برمراتب تفقدات و تلطفات ملوکانه حضرت ملک الملوک دربارهٔ مشارالیه افزود و بلقب نبیل عمید الدوله سرافرازی یافت نظر باینکه شاهزاده جلال الدین میرزا که از ابناء خاقان علیین آشیان فتحعلیشاه است مدتی در مدرسهٔ دار الفنون مشغول تحصیل علوم بخصوص علم لغات مختلفه و علوم حربیه بود فی الجمله اطلاعی حاصل نمود محض تشویق و ترغیب دیگران و ظهور اشفاق بیکران از حضرت جم مرتبت بعلاوهٔ دویست تومان مواجب سابق و خدمت اجودانی حضور قرین افتخار و حبور گردید و همچنین امیرزاده اویس میرزا خلف نایب الایاله فرهاد میرزا که بدری بیکلفت ولاشک فیه لابیه خلف اجودان حضور سراسر نور و از اینخدمت قرین عنایت و مکرمت خسروانه و درایت آمد صفر علیخان شاهسون اینانلو با هفتصد نفر سواره جمعی خود که حسب الاحضار کارگذاران دولت جاوید عدت بدار الخلافهٔ قاهره آمده بود حسب الامر قدر قدر عارضین لشکر بدقت نظر رسیده کی نمود حسب الامر اقدس روانهٔ مشهد مقدس شدند

بیان محاربهٔ لشکر ایران با طایفهٔ ضالهٔ ترکمان

بعد از حرکت لشکر دشمن شکر از سرخس از طریق شوره کال و کوچه قم عازم مقصد شدند با وجود آنکه از شوره کال تا یورت الشه مرو هجده فرسنگ مسافت و خالی

از آبادی

از آبادی و آب میباشد بدون خیال و تشویش طریق مشتاب در پیش گرفته پس از طی مسافت اول مکانیکه محل توقف و اقامت آمد امتحاناً بکندن چاه اقامت نمودند از بخت بیزوال شاهنشاه اسلام پناه بلا زحمت آب در نهایت عذوبت ظاهر گردید سه روز در آنمکان رفع خستگی و کسالت نموده پس از آنجا حرکت روزانهٔ سیم در صحاری مرو جائیکه معسکر لشکر را گنجایش بود سه روز دیگر اوتراق پس با نهایت ابهت و طمطراق عازم اصل قلعهٔ مرو که محل اقامت ترکمانان تکهٔ شدید النفاق است گردیدند تا آنکه آنجائی که عند التحقیق قریب به بیست هزار خانه وار میشوند مهما امکن از سواره و پیاده و تفنگچی و شمخالچی درهّها و نهرهای معبر را گرفته در کمال جلادت بمحاربه و مجادله در آمدند ولی در اولین حمله جمعی کثیر از آنطایفه شریر عازم بئس المصیر گردید نسیم ظفر بر پرچم علم اژدها پیکر دلیران مظفر وزید لاجرم ترکمانان بلا درنگ از عرصهٔ جنگ منهزماً بجانب اوبای خود مشتافته قلعه را خالی با ایل و تبار از رودخانهٔ عظیم مرو گذار و بجانب یورت الشه ره سپار گردیدند روز بیست و هشتم ذیحجة الحرام سال هزار و دویست و هفتاد و شش قلعهٔ مرو مضرب خیام مجاهدین اسلام آمد ایام عاشورا بتعزیه داری و سوگواری خامس آل عبا سید الشهدا علیه التحیة والثنا اشتغال نمودند چون طایفهٔ سالور در محلی موسوم به یل اتن بیست فرسنگی مرو توطن داشتند و با ترکمه تکه در اینباب داستان همداستان بودند امیرزاده حشمة الدوله و قوام الدوله دفع آنانرا مستعجلاً بصواب اقرب دانسته قریب ششهزار نفر سرباز و ده هزار نفر سواره و چند عراده توپ به تنبیه طایفهٔ مزبوره مامور نمودند روز دوازدهم محرم خود ایشان با لشکر مامور ظفر همعنان ایلغار کنان رخ بیل اتن نهادند جماعت سالور نیز پیاده و سوار بعزم مقاتله و کارزار از قلعه بر آمده پشت بر دیوار قلعه داده بجنگ

روی رزمه رزم و پشت قوت لشکریان ایشان بود بمحاربه و مجادله اقدام ورزیدند
جمعی از خاکساران آن قوم باد پیما که خود را برآن دریای آتش زدند از جویبار شمشیر آبدار سیراب
گردیدند باندک کرّ و فرّی از باس یلان شیر صولت بسمت هزیمت نهضت نمودند از معرکهٔ
جدال رو برتافته بقلعه درآمدند جمعی کثیر قتیل و اسیر گردید غازیان نامدار و جنگجویان نصرت
مدار رایت افراز قرار گشتند بحکم خذوهم واحصروهم واقعدوا لهم کلّ مرصد بمحاصره
و احتوای قلعه پرداخته ولی جعفر قلیخان برادر پرویزخان سرکردهٔ سوارهٔ چاردولی از این
طرف قرین الشرف بسعادت شهادت فایز گشت چند نفر نیز مجروح گردید پس از دو روزی بازوی
غازیان منصور دست پای داری سرکشان سالور را تاب داده تاب و توان از آن گروه
مقهور بی ایمان مسلوب ساخت از امیرزادهٔ حشمة الدوله مستدعی حضور و متعهد تفویض
قلعه و تقدیم خدمت شدند از موقف امارت و وزارت بمفاد احسن العفو عند القدرة
اشاره ببشارت قبول رفت رؤسا و ریش سفیدان آن گروه بی ایمان با شمشیر و قرآن
بیرون شتافته استیمان جستند جمعی از اعیان آنها با قلیلی پیاده و سواره برسم گروگان
و انجام خدمات آنها ملازم رکاب نصرت نشان گردیده مراجعت بمرو آمد الی بیست و
هشتم صفر بجهه تحصیل سیورسات و اطلاع از امورات آنجاها اردوی نصرت
آیات را در همان قلعهٔ مرو اقامت مقرر بود در این مدت طایفهٔ تراکمهٔ تکّه که بیورت اتشه
رفته بودند بطرف رودخانه باستحکام سنگر و معقل خود مهما امکن اشتغال داشتند
روز بیست و هشتم شهر مزبور نواب والا جمعی از سربازان جانباز توانا را با بنه و آغروق
و چند عراده توپ بمحافظت و محارست قلعهٔ مرو مأمور نمود خود با بقیه لشکر از سه
فرسنگی قلعهٔ مرو بمحلی که موسوم بسمندوک است آمده سه روز در آنجا توقف روز

غرهٔ ربیع الاولی از آنجا حرکت بمسافت دو هزار قدم از سنگر و سقناق جماعت
ترکمان محل اقامت و توقف اتفاق افتاد روزانه دیگر فردوسی چه بر زد سر از کوه گیتی
فروز دو زلف شب تیره بگرفت روز و زانجا درفشی برون کشید بدندان لب ماه
درخون کشید دلیران جانبین و مبارزان حربین بهم مصارم و ملاقی گشته بهادران
با فرهنگ بر آهنگ جنگ چنگال و چنگ گشوده آغاز ستیز کردند زمان طعن و ضرب
اسیاف و رماح از صباح تا رواح امتداد یافت جمعی از طرفین مجروح و مقتول
گردیدند محمد حسنخان فراهانی سرتیپ در این جنگ بدرجهٔ شهادت رسید تا روز شانزدهم
ماه مزبور دیگر محاربه صورت ظهور نیافت طرفین باستحکام سنگر و سقناق خود میپرداختند
روز شانزدهم ماه مزبور طایفهٔ ترکمانیه اناثاً و ذکوراً دست از جان شسته بهیئت اجتماع
پای معرکهٔ کارزار گذاشتند آتش محاربه شعله ور از تیغ دلیران هنرور تودهٔ اغبر رنگ
لالهٔ احمر گرفت در آن روز گرما بشدت اشتداد داشت انوری ز نور تابش خورشید لعل فام
شدی سروی آهوی دشتی چو آتشین خلخال چه گرم گشتی آب از هوای آتش طبع
بشیزه نرم شدی در مسام ماهی زلال از طلوع فلق تا ظهور شفق دست به تیغ و تفنگ
باز بردند و بساطی ملمّع از خون دلیران بر سطح زمین گستردند بیت جهان جمله دم
اندر کشید چون نقطه اجل بکینه دهان باز کرده چون پرکار شده ز خون یلان هامون چو پای
کبک دری میان معرکه سیمرغ مرگ را منقار در آن روز که نمونهٔ محشر بود محاربه از
هرچه تصور کنی صعب تر آمد همه صحرا تن بی سر و گردن بی خنجر گردید بیت از اکنون تا بهین
روزی ز گیتی بر آنخاک ار فرود آید کبوتر ز بس آغار خون گردانه چند ظبر خون
رویدش در حلق و زاغ اگرچه آلات و ادوات حرب و ضرب در لشکر اسلام زیاده

از جماعت ضالّه تراکمه نافرجام بود ولی انقیاد ثبت زیرا فسرون لج دهوهان زور
هنر عیب گردد دیه بگشت هور و بمقتضای قضای آسمانی کار به تنگ و نام به ننگ رسید
کوشش را مجال نماند عرصه کارزار را باطلاق و وحل و نی زار بود عرادهٔ توپها بکل
فرو شد در استخلاص آنها چندانکه کوشیدند فایده نداد خصم قوت گرفت و استیلا
یافت بواسطه حرکت این ایلغار نافرجام ایام مراکب مطلوب غازیان چون عذر لئیمان
تنگ و ساحت آن پهناپاین بر مجاهدان اسلام تنگ گشت پس وَمَن یخی بربه فقد بیح
برخواندند پشت فرا دادند و روی بسوی هزیمت نهادند بیت چنین آمد این گنبد تیز رو
شگفتی نماینده نو بنو فریاد لقد لقینا من سفرنا هذا نصبا از پیر و برنا بثریا و زبانا رسید
قریب بچهار پنجهزار تن از طرفین مقتول و مجروح گردید بعد از غروب آفتاب که هر دو
لشکر را بتفاق و معسکر خود مراجعت آمد امیر و وزیر چنین تدبیر نمودند که در همان شب
اردو را بسمت پنجده که سیورسات و آذوقه ممکن الحصول بود حرکت دهند و مضمون
ولیس الفرار الیوم عار علی الفتی اذا عرفت منه الشجاعة بالامس را کار بندند ولی غافل
از اینکه تراکمه در اطراف میان نی زارها کمین کرده و در آنشب مترصد روز چنین خواهند
بود خلاصه در آنشب و روز شنبه هم تا شام خسارت و زیان تمام بلشکر اسلام رسید
دو بهره از لشکر بمعرض قتل و اسر در آمده بعد از ورود پنجده ظاهر گردید که آذوقه
و سیورسات نیز در آنجا معدوم و نایاب است لهذا مراجعت بسمت مشهد مقدس را
بصواب اقرب دانسته از طریق تربت شیخ جام و طرق متعدده وارد مشهد مقدس
گردیدند معلوم آمد که کارها در قبضهٔ قدرت قادر قدیر است و محکوم حکم تقدیر
اگر چه وقوع این سانحه عام خسارتی تمام بود بلشکر اسلام ولی فلیس اول قارورة کسر

[illegible]

فی الاسلام

فی الاسلام مقاتلهٔ سلطان مسعود و امرای غزنویان با تراکمه سلجوقیه در همین صحاری
سرخس و مرو خراسان و حادثهٔ پادشاهی معدلت گستر چون سلطان سنجر با تراکمه
غز نزد الجمهور مشهور و رباعی بدر الدین کاتب در تسلیه حادثهٔ سلطان سنجر که شامل حال
این لشکر نیز خواهد بود در کتب و سیر مذکور و مسطور است و هو هذا شاها ز سنان
تو جهانی شد راست تیغ تو چهل سال ز اعدا کین خواست گر چشم بدی رسید آنهم ز
قضاست کانکس که بیک حال بماندست خداست و همچنین در شش سال قبل قتل خان
والی و شکست لشکر پنجده و مرا ماله خوارزم از شرذمهٔ قلیل همین طایفه ترکمان و معدودی
از سوارهٔ ایل خراسان معاصرین را ظاهر و معلوم است خلاصه بعد از سنوح این حالت
خسرو گیتی خدیو درایت امیرزاده حشمة الدوله و قوام الدوله را از امارت و وزارت خراسان
معزول و بدار الخلافه قاهره احضار فرمود محمد ناصر خان ایشیک آقاسی باشی که از اجلهٔ امرای
دربار و از مأموریت خراسان و آن ساحات با اطلاع و استحضار بود بلقب ظهیر الدوله ملقب
و بسرداری آن سامان سرافراز کرده با افواج و سوارهٔ خمسه و فوج فیروزکوهی
و سوارهٔ دویرن و جمعی دیگر از لشکر ظفر اثر و چند عراده توپ روانه خراسان فرمودند
که تا ورود حاکم جدید متوجه نظم مملکت و سرپرستی رعیت باشد مشار الیه نیز پس از
ورود با نهایت اهتمام انتظام تمام در امور رسید که مهام جمهور بظهور رساند
افواج گروس را باقامت کلات و سوارهٔ شاهسون را بمحمود آباد جام مقام داده و
جامی و باخرزی و خافی را بمحارست شوارع و معابر باز داشت سیورسات بجهت مستحفظین
قلعهٔ ناصریه سرخس با وجود برودت هوا و شدت برمار ارسال نمود بعد از مأموریت
ظهیر الدوله کارگذاران حضرت خلافت امیرزاده حسام السلطنه را از فارس بر سبیل

مأموریت ظهیرالدوله بخراسان

استعجال

استعجال بدربار حضار نموده بایالت خراسان وتدارک کار وتلافی عار برقرار داشته مشارالیه پس از استرخاص از درگاه مرحمت اختصاص عازم خراسان شد شهر صیام را در سبزوار وجوشان وجیر وکسر آسامان گذرانیده غره شوال وارد ارض اقدس گردید سلخ شهر شوال سیصد نفر سواره از تراکمه بدسگال بعضی از قری محال خاف را تاخته از یکفرسنگی کاریز عازم مراجعت شدند سواره جامی وباخرزی وشاهسیون آنها را تعاقب نموده نموده پس از تلاقی فریقین تراکمه را شکست فاحش داده تا رباط تومان آقا تعاقب نمودند قریب به یکصد وپنجاه نفر از آنطایفه ضلالت سیر معرض قتل واسر درآمد حکومت وایالت مملکت فارس مرة بعد اولی وکرة بعد اخری از جانب سنی الجوانب مرحمت مناص بمیرزاده مؤید الدوله عز اختصاص یافت در شهر جمادی الثانی وارد مقر حکمرانی گردید زین العابدین خان حاکم کروس بمنصب سرتیپی افواج کروس سرافرازی یافته مأمور بارض اقدس شد نیابت حکومت کروس به علیرضا خان خلف مشارالیه عنایت وتفویض آمد هم درامسال میرزا غفار خان صدیق الملک نایب اول وزیر امور خارجه بمنصب وزیر مختاری وایلچی مخصوص این دولت پایدار برقرار وباقامت پطرزبورغ دولت بهیه روسیه مأمور گردید یک قبضه شمشیر قبضه مرصع قرین افتخار ومباهات آمد در ربیع الثانی همین سال محمد مهدیخان کشیکچی باشی که سپهسالار وزیر جنگ را خلفی نیک محضر وبافرهنگ است آن آن پدر را از نطاق کهکشان شاید کمر وین پسر را بر مدار فرقدان ساید کلاه واز جانبی منتسب بخانواده سلطنت است بمصاهرت خدیو سپهر اورنگ سرافرازی حاصل کرد بازوی جلالت واقتدارش بتزیین دری شاهوار زینت گرفت بیت آنچنان دری که گر بودی فلک را دسترس همچو تاجش بنهادی برسر خورشید وماه از سوانح

امسال

امسال اینکه چوندر سال قبل بسبب عدم نزول باران حاصل زراعات شتوی اطراف دارالخلافه طهران درنهایت قلت بود لهذا اکثری ذوی‌ئه بسبب یاد ای عسرت وضیق معیشت متوطنین دارالخلافه آمد غلای هایل وبلائی نازل حادث شد از موقف خلافت حکم محکم شرف صدور یافت که سی چهل هزار خروار غله از غلات دیوانی ولایات بدارالخلافه حمل شود ولی چنان اتفاق افتاد که درانزمستان بخلاف سابق برف وباران درنهایت کثرت سرما وبوران درغایت شدت از اواسط شهر رجب تا اواخر رمضان جمیع طرق ومعابر مسدود وذهاب وایاب قوافل موقوف گردید غلاء غله وغلو غلاء دارالخلافه را تلبیه کرفت عموم ماکولات غالی ومرتبه عالی یافت اشخاصیکه غله درانبار داشتند با نباشتن انبار از درهم ودینار پرداخته طریق حضب ورخص مسدود وباب بی‌انصافی وبیمروتی گشودند خدیو معدلت گستر محمود خان کلانتر شهر را برسید که این امور وسوته بین الجمهور مأمور فرمود فایده نبخشید بل مزید علت گردید حسب الامر شاهنشاه گردون بساط بساط حیاتش درنوردیده بسیاست رسید پس معتمدان درگاه فلک نظیر حسب الحکم خسرو گردون سریر هر کرا از دادا عالی که غله درانبار بود بقیمت غالی ابتیاع وبرفقرا ومساکین صرف گردید از خزانه مبارکه مبالغی خطیر بارباب استحقاق از صغیر وکبیر انفاق واشفاق شد هر یک از چاکران دولت که دراین عسرت مصدر خدمت وباعث توسعه معیشت اهالی ولایت آمده بود مورد الطاف وعنایت گردید تا اوایل شهر شوال که بیست روز از اوایل بهار میگذشت بحمدالله والمنه تفاوت کلی بهم رسانید وزمان ابتلا بانتها انجامید چون زراعات شتوی بکمال رسیده دررسید نایره آن محنت منطفی گشت دیگر چون میرزا عنایت الله امین لشکر درامسال بامید عنایت خداوندمنان روبسوی عالم جاویدان نهاد لهذا وجود چاکری کافی وبکار آگاه

و همین کاردان و دولتخواه که عارض همهٔ سپاه و لشکرنویس باشی درگاه جهان پناه باشد
لازم افتاد میرزا ابو القاسم تفرشی مستوفی دیوان اعلی الملقب بمعین الملک که سیدی جلیل
و متصف بصفات مذکوره بود و در این هنگام بوزارت معزالدوله و پیشکاری آذربایجان
اقدام مینمود رای جهان آرای خدیو معدلت توامان اقتضا نمود که مشار الیه را برجوع
این خدمت سرافراز و قرین عنایت و اعزاز فرمایند امر قدر قدر باحضار مشار
الیه شرف صدور یافت پس از ورود بدربار شوکت نمود بریاست عارضین جنود مسعود
مفتخر و منصوب و بر حسب تبخت خود خورسند و خوشنود کردید در شهر شوال امسال هلال که مطابق
اردی بهشت ماه جلالی بود در ساعتی خالی از وبال روزمانی بخیر از نکال بدولت و اقبال
ایالت و فرمانفرمائی مملکت آذربایجان بغرهٔ ناصیهٔ خلافت و قرهٔ باصرهٔ سلطنت حضرت
شاهنشاه ناصرالدین المعظم جهان بین شاهزادهٔ آزاده سلطان مظفرالدین میرزا مفوض
بانا پیکی عزیزخان سردار کل و پیشکاری و وزارت میرزا فتحعلی خان شیرازی صاحب
دیوان شاهزادهٔ مؤید ذیشان روانهٔ آذربایجان شدند همچنین دارالملک طبرستان
و جرجان بفرمانروائی درخشان اختر برج شهریاری و فروزان گوهر درج جهانداری
شاهزادهٔ عاقبت محمود سلطان مسعود میرزا یمین الدوله شرافت یافت حکومت دارالایمان
کاشان بعیسی خان قاجار دولو مرحمت گردید نوبت حکمرانی قزوین بعلاوهٔ خمسه با میر
اصلانخان مجدالدوله رسید ایالت کردستان بامان الله خان والی عنایت و مرحمت آمد
بحکم و اما بنعمت ربک فحدث این فصل نیز در ختم وقایع امسال عرضه می افتد که در اول
همین سال فرخ فال نیکو مآل همچنانکه در دیباچهٔ این نامه رقمزد کلک صداقت ختامهٔ آمد این
بندهٔ ضعیف صداقت آیت بتالیف وقایع دولت جاوید عدت مأمور گردید چنین مأموریت

وقایع شش

قبل از انجام خدمت و بروز فدویت حضرت ثریا منزلت جم مرتبت محض ظهور عنایت و مکرمت
بعطای خلعت مهر طلعت قرین اعزاز و افتخار و بلقب حقایق نگار سرافراز و از الطاف مستمره
برقرار از زمان مستقبل امیدوارم فرمود میرزا محمد تقی علی آبادی ندیدار ز محمود دانای طوس
زبس وعده جز مکر و زرق و فسوس مرا شاه بی وعده دسترنج بفرمود جاه و ببخشود گنج
شکر و سپاس بیحد خداوند احد صمد را که از اقبال بیزوال خدیو بیهمال زمانه مجال داد که
در عرض این دوازده ماه وقایع چهارده سال دولت شاهنشاه اسلام پناه را با قلت
بضاعت و عدم استطاعت و قابلیت معرض عرض رسانید لله در من قال سخن چون ز
دارای دنیا بود اگر نظم اگر نثر زیبا بود وگرنه مرا طبع گویا نبود اگر بود چندان
توانا نبود وقایع مستقبل بشرط حیات و خواهش خدای عز و جل سال بسال در مجلد دیگر مرقوم
خواهد آمد ولا تقولن لشیء انی فاعل ذلک غداً الا ان یشاء الله اگر چه بمفاد من صنف فقد استهدف
مورد اعتراض و ملامت خواهم گردید ولی همچنانکه حکیم غزنوی را سلیقه است مرا نیز طریقه
خواهد بود بیت نخورم غم چو آل بوسفیان نبوند از حدیث من شادان چون ز من شد
خدای من خوشنود مصطفی از من و آن آسود مالک دوزخ ار شود غضبان مر مرا
زان غضب بگو چه زیان اطاعت امر اولوا الامر در نگارش حقایق و صداقت راقم و رافع
و حافظ هر بلیت و آفت انشاء الله خواهد گردید لله در قایل نه قرآن زیاند ید از منکران
نه پیغمبر پاک از کافران من این نامه را از بد بدگمان سپردم بزنهار صاحبقران از مشاهیر
متوفیات امسال حاجی ملا محمد صادق گیلانیست که فضلی ساطع و علمی جامع داشت و ذکر اعمال
حسنه اش در گیلان شایع بود از قرار تحریر روزنامهٔ دولت ابد بنیاد مشار الیه بعد از یکصد و
بیست و شش سال زندگانی رو بسوی عالم جاودانی نهاد نظامی اگر صد سال مانی و ریکی

روزنه بباید رفت از اینکاخ دلفریب ور میرزا عنایت امین لشکر و حاجی حسنعلی خان خوئی
اجودانباشی سابق بود که مدتی پیاده تمنایشان از عنایت پادشاه و حمایت وزیر به اسب
پیل تن مدعا سوار و رخ بعرصهٔ دلپذیر مقصود نهاده فرزین گردیدند عاقبت در اینمیان
حریف ظریف مشعبد روزگار مهرهٔ حیاتشان از بساط ششدر مات مات و گرفتار گردانید
بیت آسمان تخته و انجم بود ششمهرهٔ آن کعبتین مهر و مه بر فلک نراد هست تو ازین مهرهٔ
این تخته و انقسم حریف چشم داری ببری عقل تو بی بنیاد هست دیگر جعفرقلیخان میرپنجه
خلف اسکندرخان قاجار دولو و محمد حسنخان سرتیپ فراهانی میباشند که در محاربهٔ مرو
بدرجهٔ شهادت رسیدند رحمة الله علیهم اجمعین در هفدهم ذیحجة الحرام امثال قیصر اسکندر
خصال سلطان عبدالمجید خان شاهنشاه ممالک عثمانی که سی و سیم پادشاه این دودمان
و چهل سال و چهار ماه الا دو روز از عمر شریفش و بیست و دو سال و هفت ماه الا دو روز از
ایام سلطنتش گذشته بود ازین سرای سریع الزوال فانی بعالم باقی ارتحال نمود

ختم مجلد این دفتر در بیان شمهٔ از محامد قواعد و مآثر خدیو معدلت گستر

سزد که بدورش نازم چنان که احمد بدوران نوشیروان در ایام این دولت جاویدان
که عید ارباب ایقان و وعید بدکیشان است حق تعالی در کار بندگان خود نظر عنایت فرموده
عرصهٔ مملکت ایران از شر و شور و فتنه و فتور ایمن و جمیع خلایق را در اماکن خود از سر
فراغبال و رفاه حال در سایهٔ معدلت امیانیهٔ ذوالجلال ساکن و متمکن گردانیده از زمانیکه
منشی عنایت رحمانی منشور انا جعلناک خلیفة فی الارض بنام همایون این سلطان انشاء
و کاتب رحمت یزدانی آیهٔ و رفعناه مکانا علیا طغرای یرلیغ شاهنشاهی و فرموده الی
یومنا هذا ارکان کاخ دولتش منصوص کانهم بنیان مرصوص است و ساحت عرصهٔ سلطنتش

بصفت

بصفت و من دخله کان آمنا مخصوص با وجود عهد شباب و جمعیت اسباب کمتر از اوقات
فرخنده ساعاتش بملاعب و ملاهی گذشته بلکه بیشتر از روزگار سعادت آثارش بعد فرایض طاعات
صرف غمخواری جهان و جهانیان گشته از جملهٔ خیرات جاریتش هرساله مبالغ کلیه در وجه
طلاب علوم دینیه و ذریهٔ حضرت خیرالبریه و بعضی از اشراف و اعیان که بتصاریف
زمان حالت پریشان دارند بطریق استمرار معین و برقرار است که از انقد وجوه هرسال
بازیافت مرفه و آسوده حال بدعای دوام دولتش اشتغال دارند احداث عمارات عالیات
از مدارس و بقاع الخیر و منازل فرح بخش دلگشا و باغات و بساتین فردوس نما و چاپار
خانه و قراولخانه ها در همهٔ ممالک محروسهٔ ایران الحمد لله والمنة لا تعد ولا تحصی است
اشفاق و مرحمتش نسبت بعموم جهانیان خصوص ملازمان و چاکران و رعایت جانب ایشان
بی منتها این شیوهٔ مرضیه را بنوعی مرعی و مسلوک میدارند که هیچیک از ارباب سلطنت
و اصحاب فتوت را دعوی برابری با حضرتش بخاطر نمی آید چنانچه در تغییرات صدور و وزرا
صادرات حالات سلاطین ماضیه از سلطان الب ارسلان سلجوقی با عمید الملک کندری و
عموم سلاطین صفویه و غیرهم تا خاقان علیین آشیان فتحعلی شاه با حاجی ابراهیم خان
اعتماد الدوله شیرازی در کمال بروز و ظهور و وقوع سلوک این ملک الملوک نیز واضح و آشکار
که بدون آفت باراقت دماء بهمان عزل از منصب و انزوا اکتفا میفرمایند حین فراغت
خامهٔ مشکین ختامه از تحریر این فصل شخصی از اکابر معاصر که بفحوای ان بعض الظن اثم آنرا
دانا و شاعر نمیدانستم حاضر آمد پس از امعان نظر ایرادی بخاطر آورد که آنمقدمه بیتی
اتابک اعظم را باین بیان تباین تمام است گفتم ایطا هر این اولا اینکه جان بخشد اگر بکشد
رو هست ثانی حکم بر اغلب معلوم و انادر کالمعدوم منت خدایرا که اطراف مملکتش از آلایش

نگار

مکاره پاک است و معاندین اجلاف مخذول و اند و هنا که قواعد پسندیده اش دستور
العمل عامّهٔ جهانیان طریقهٔ رعیّت پروری و قوانین حمیده اش کارنامهٔ پادشاهان ذی
شان تواند بود چنانکه هیچیک از وزراء و کارگذاران دولت استقلال و مکنت آنرا نبود که
بی مراجعت بآنحضرت برا تمام ادنی مصلحتی جسارت رود معظم امور سلطنت رفع ظلمه و مناکله
و امنیّت طرق و شوارع است الحمد لله تقدس و تعالی در اینزمان مبارک که محسود جمیع ازمنه خواهد بود
عموم اهالی ایران از سایهٔ دولت و پیرایهٔ تربیتش از نحوست مریخ ستم و زحل قبح شیم صیانت یافت
و وجود سارق و قطّاع الطّریق افسانه و حکایت ز عدل کامل خسرو ذوالمنن شامل سلطان
تذرو کبک و کور و مور خوش گشتند در کیهان یکی همخانهٔ شاهین دوم همخانهٔ طغرل سه دیگر
مونس ضیغم چهارم محرم ثعبان احیاناً اگر در انحاء مملکت ایذاء و ضرار و جوری از موجودی در
وجود آید مراتب را بعرض باریافتگان درگاه رسانند کننده را هم در عاجل کفایت آن بوی عاید
و شربت مکافات چشانند چنانچه در چهار سال قبل که اول نوبت وزارت و حکمرانی میرزا شفیع
تویسرکانی در دار العباد یزد و ثانی اشرف چوپانی بود از حاجی احمد نام افشار که از معتبرین و اشراف
تجّار آنجا یارست مبلغی گزاف که بمرتبهٔ عشرات و آلاف میرسید مصادره نمود و پس از اشتهار چون
مقام جحد و انکاری نبود اجتهادی نموده وجه جبادیّه اش نامید بدار الخلافه حمل داد شهریار عدالت
گستر چون از ماجرا مطّلع و مستحضر آمد پس از مؤاخذهٔ شدید بدون زیاده و نقصان بحاج مشار
مسترد گردانید همچنین در عاشورای محرّم همین سال امیرزادهٔ مؤیّد الدوله که بحسن اخلاق
و ملایمت خیر الظّلمه و شهرهٔ آفاق است در این نوبت ثانی که بحکمرانی آمد و از رتبهٔ اعتزال به مقر
استقلال رسید از حاجی زال بیک نام که یکی از ارباب تجارت هندوستان
و ملک صیام است چند دانه چراغ بلور که بلنتر مشهور است عاریه طلبیده حاجی مذکور

برخلاف

برخلاف جمهور مضایقه نمود در سبب اتّفاق در این حیص و بیص از ولد مشار الیه که در بمبئی بود جسارتی
مسموع افتاد حاجی مشار الیه که از مراوده با جماعت بابیکان و امثال و اقران غیر مأنوس و متحاشی
داشت حسب الامر در منزل فرّاشباشی محبوس گشت روز چهاردهم محرّم که افتتاح
اوامر و نواهی بود دو هزار و سیصد تومان جرمانه داد و رها شد پس از ایامی معدود فرارا
عازم دار الخلافه گردید متعلّقانش دوازده طاقه شال کشمیری و دو قاب ساعت نقره و
طلا بتعاقبش بصحابت چاپار فرستادند از قضایای روزگار در منزل سعدو یک فرسنگی اصفهان
بچند نفر سوار رهٔ بختیاری که از حکام خویش فراری و متواری بودند دوچار گشته یغما بردند
نایافته دم و دکوشش گم کرد خلاصه حاجی مزبور پس از ورود بدار الخلافه داستغاثت و
دادخواهی بدربار معدلت مدار شاهنشاهی غضنفرش که قبول اطفا نمیکرد شعله ور محصّلان غلاظ
و شداد در استرداد اموال منهوبهٔ مسروقهٔ وی فرستاد مانند عقاب در طیران
روانه شدند چنین ع رود بدون قبول عذر و تسویف بانضمام خدمتانه باز یافت و زال را بوصال
تمام اموال خوشحال گردانیدند در عهد تو شیر قصد آهو نکند باهو ضعیف مار زیر نکند در دور تو مار اگر چه بیمار
شود از بیم تو آزار کسی و تیهو نکند دریغ که چنانچه خواهد محامد شیم و محاسن اخلاق خدیوانه را کماینبغی برشتهٔ تحریر کشید
تواند بود که نشنیدگان بعد و لیس الخبر کالعیان از قبیل تکلّفات مترسلانه و تملّق اهل زمانه پندارند و الّا در مدحش
داد سخن دادی غیر این مطلق الهی نکشادمی و این موجز نیز گنجایش امتثالات که الحق خارق عادتش توان
پنداشت نداشت لهذا نظر باختصار گذاشت قد تمت المجلد الاولی من الکتاب بعون الملک الوهاب و تتلوه المجلد الثانی

بوصف شهنشاه گردون وقار بدار الطّبایع دوره صد هزار بالصواب
نشستم ز رزم و ز بزم و فر چه گفتند گویندگان سر بسر
مراهست امید از حقایق نگار سخن پرور نامهٔ نامدار
که درگاه خسرو چه شد شهره ور ازآن شهره گردانم بهره ور

حرّره المذنب میرزا آقای کمری

میرزا محمد علی کازرونی متخلص بشهرت که در مدایح پادشاه اسلام شهرتی تمام و معروف خاص و عام است در تاریخ اتمام تاریخ گوید

نخستین که تاریخ عهد ملوک شنیدم که میگفت بیگاه وگاه مورخ که بنوشت تاریخ شاه ۶
درود دید شاه خلایق پناه چه یکرنگی و کاستی راستی ببردم بیاز فلک بارگاه
مرا اختر خفته بیدار گشت ابر فرق فرقد بسودم کلاه بتشریف خاصم سرافراز کرد
که دولت از و یافته فر و جاه که از بدو شاهی شه تا کنون چنین رفت فرمان زخسرو بگاه
بتوفیق یزدان و تشویق شه نه پیچم عنان راستی ز راه حقایق نگار وقایع شوم
وقایع نوشتم ز هر سال و ماه بیکسالش از چارده سال عهد بعون الهی و ظل اله
چه فرمان یزدان چه فرمان شه کرم پاس شه عمر دارد نگاه وزین پس نگارم همی تا ابد
بمداحی خسرو دادخواه چو من بند شهرت که شهرت مراست زهر ره مراهست عذر گناه
خود از حسرت آستان شهم همه اهل ملکند براین گواه همه نظم من هست مدح خدیو
که شد بخت و بخشش ابد پایگاه الا گرچه تاریخ عهد ملک بود روزگاری ز عسرت تباه
ولی شد خبر تا مورخ نوشت قرانها نمایند ناهید و ماه عطارد بصد قرن خواهد نوشت
که یا حبذا الطیب ال فاه شنودن همان و سرودن همان همی تا کنونش بفرمان شاه
چه تاریخ شه چرخ پسند کند تواریخ را نامه دارد سیاه ازیراکه تاریخ عهد خدیو
براو تواریخ خار و گیاه ریاضی است تاریخ شه پر ز گل کجا به تواریخ شاهان نگاه
بزد تیغه را بر تواریخ و گرد ز روح القدس گشت امداد خواه بتاریخ تاریخ عهدش نخست
تواریخ تاریخ تاریخ شاه

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس و ستایش نامعدود شایسته و سزاوار معبودیست که ابناء این عهد و حاضران
این عصر را عاقبت محمود داد و از امت خلاصهٔ موجودات و اشرف کاینات و زبدهٔ مکونات
خود فرموده و عرصهٔ مملکت ایران را بفر وجود شاهنشاه اعظم مالک رقاب امم یوسف سیرت
سلیمان سریرت هوشنگ فرهنگ جمشید اورنگ قهرمان الماء والطین مروج الاسلام
معین المسلمین ناصرالدین لا زال ظلال اقباله علی رؤس الانام الی یوم القیام آرایش و زینت
داد فحمد الله ثم حمد الله علی هدانا لشکر النعم اما بعد چون حسب الامر قدر قدر
این بندهٔ صداقت گستر و هماوی اینده فقیر محمد جعفر حقایق نگار با عدم فصاحت
و استطاعت تحریر معوا در احوال فرخنده فال خجسته مآل مظهر رحمت ذوالجلال
مامور است و بنفاذ امر معوذ مجلی از آثار چهارده سال عهد همایون و محتوی از
صادرات حالات دولت روزافزون را در یک مجلد برشتهٔ تحریر کشید و
وقایع سنوات مستقبل را الی ماشاء الله موقوف بمجلد دیگر داند حال حسب الموعود
شروع در مقصود نموده و ما توفیقی الا بالله و علیه توکلت و هو رب العالمین والصلوة
والسلام علی سیدنا و نبینا محمد و آله المعصومین سیما ابن عمه و خلیفته الی یوم الدین

ذکر

ذکر حقایق اخبار سال هزار و دویست و هشتاد و هشت و بیان تغییر
و تبدیل بعضی از حکام و فرمانروایان بلاد ان الله رؤف
بالعباد

در خاتمهٔ حقایق اخبار سال گذشته صحیفهٔ صداقت سرشته را نوشته آمد که سلطان
عبدالمجید خان عثمانی از ایندار فانی بسرای جاودانی خرامید یکی چون رود دیگر آید بجای
جهان را نمانند بیکدخدای در همان روز سلطان عبدالعزیز خان برادر و ولیعهدش جالس
اورنگ سلطنت گردید پادشاهان و فرمانروایان ممالک متفرقه خود و سفراء مأمورهٔ دول
متحابه را اخبار کرد من جمله حیدر آفندی وزیر مختار مقیم دارالخلافهٔ طهران از صورت
ماجرا اشعار و بموجب دو طغرا نامهٔ مودت ختامه که یکی مشتمل بر قضایای اتفاقیه محو
و اثبات و دیگری مشعر بر بقا و ثبات مأموریت حیدر افندی وزیر مختار بود خدیو سپهر اقتدار را
اظهار داشت وزیر مختار مزبور مراتب مسطوره را بموجب مراسلهٔ رسمیه بوزارت امور خارجه
اشعار نمود بعد از آنکه وزیر امور خارجه مراتب را بمعرض عرض رسانید میرزا هاشم خان امین
خلوت مأمور گردید که باقتضای مصافات حاصله بین الدولتین و تقدیم مراسم تعزیت و تهنیت
در وقوع قضیتین وزیر مختار دولت عثمانی را بحضور باهر النور سلطانی احضار دارد
حسب الامر اعلی امین خلوت بسفارت خانه دولت عثمانی رفته مشارالیه را دعوت بحضور مبارک نمود
وزیر مختار و سایر صاحبمنصبان مقیم دربار را بتوسط سالار بار بحضور شهریار جم اقتدار شرفیاب گردانید مراتب
رحلت سلطان مغفور و نوبت اعلیحضرت سلطان مذکور را وزیر مختار مزبور بمعرض عرض رسانید مراسله جات مودت
آیات را ابلاغ داشت شاهنشاه اسلام پناه از سنوح واقعه هایله رحلت افسوس و ملالت و از
وقوع مقدمهٔ جلوس مسرت و تهنیت اظهار فرمود مشارالیه پس از استرخاص

در حضور

از حضور مرحمت اختصاص ملاقات وزیر امور خارجه شتافته از آنجا بسفارتخانه معاودت نمود
روز دیگر وزیر امور خارجه در سفارتخانه وزیر مختار را بازدید کرده مراسم مبارکباد و تهنیت
بعمل آمد جمعی از امرا و رجال دولت نیز شرایط تعزیت و تهنیت بظهور رسانیدند حسب
الامر اعلیحضرت سلطانی محمد رحیم خان نسقچی باشی که از معارف خوانین قاجار و از مشاهیر
چاکران دربار سپهر اقتدار بود بلقب علاء الدوله ملقب و ممتاز بیک قبضه شمشیر مرصع
و یک قطعه نشان شیر و خورشید از مرتبه اول سرتیپی و یک رشته حمایل سرخ و سفید مخلع
و سرافراز فرموده بسفارت کبری و تبلیغ نامه دوستی ختامه و انجام شرایط تعزیت
و تهنیت مأمور مملکت روم آمد در عشر اول شهر ربیع الثانی علاء الدوله نسقچی باشی با شصت
نفر از مستشار و نایب و حواشی روانه آن مرز و بوم شدند بیستم شهر جمادی الثانی
هنگام غروب آفتاب سفیر کبیر دولت علیه در جهاز نمساوی از لنگرگاه دار الخلافه
اسلامبول گردید حاجی میرزا حسینخان وزیر مختار و ایلچی مخصوص اینوقت مقیم اسلامبول
با اتباع سفارت و تجار ایرانی مراسم استقبال و اعزاز پرداخته سفیر کبیر را در جهاز
ملاقات بالاتفاق بخشکی آمدند از جانب دولت قویه عثمانی نوری بیک تشریفاتچی باشی و
یکصد نفر ضبطیه ملبس بلباس رسمی و چهار دستگاه کالسکه و اسبهای متعدده از اصطبل
خاصه که بپذیرائی مأمور بودند کنار خشکی حاضر شده سفیر کبیر با وزیر مختار و همراهان بمنزلی که از
دولت عثمانی معین و برقرار بود وارد گردید چون ورود وزیر مختار شرحی بعالی پاشا
ناظر امور خارجه اظهار و وقت شرفیابی حضور سلطانی را استفسار نمود در روز بیست و
دوم که از مشارالیه جواب رسید بیست و چهارم مشخص شده بود یوم موعود چهار دستگاه
کالسکه و هشت رأس اسب سواری با نایب امیرآخور اعلیحضرت شهریاری حاضر شده سفیرین

مشارالیهما با اتباع سوار روانه دربار خلافت مدار گردیدند حین ورود بعمارت
پادشاهی حاضران آن مقام احترام تمام بعمل آورده کامل بیک تشریفاتچی و عارف بیک
مترجم مخصوص پذیرائی نموده ایشان را بیکی از اطاقهای عمارت دعوت نمودند عالی پاشای
ناظر امور خارجه را در آنجا ملاقات نموده علی الرسم تعارفات بعمل آمد بعد از صرف قهوه
بلا فاصله بحضور مبارک سلطانی احضار گردیدند عالی پاشا و کامل بیک و عارف بیک
همراه شدند درب عمارت پادشاهی که قریب بچهارصد نفر از عساکر و سپاه حاضر
بودند احترام نظامی بعمل آورده در اطاق اول امین بیک و علی بیک کاتب اسرار و
پیشخدمت باشی با چند تن پیشخدمت برسم پذیرائی اقدام نموده در عمارت بلور در حالتیکه
شاهنشاه عالیمقام قیام داشت شرفیاب حضور گردیدند وزیر مختار بزبان ترکی مراتب
مأموریت علاء الدوله را از بابت تعزیت و تهنیت باطلاق لسان و فصاحت بیان
معروض گردانید سفیر کبیر خود نیز تقریر کرد نامه همایون را ابلاغ نمودند پادشاه
عالیجاه ممالک عثمانی نامه نامی را بدست مبارک گرفته فقراتیکه مبنی بر ضوابط اتحاد و شرایط
یگانگی و وداد بود فرمایش فرمود نسبت بسفیر کبیر و همراهان علی قدر مراتبهم اظهار
عنایت و مرحمت فرموده مرخصی حاصل و باطاق علاحده که زیاده بعدی نداشت
داخل شدند محمد علی پاشا وزیر بحریه و مشیر مابین را ملاقات کرده بعد از صرف
چای عزم معاودت نمودند عالی پاشا برسم مشایعت اقدام کرد سفیر کبیر شبانه
در منزل وزیر مختار بسر برده روز دیگر علی الصباح بمنزل خود آمد روز دیگر نظیر روز
سابق کالسکه و اسب سواری از دولت قوی شوکت عثمانی حاضر ساخته بعمارت
دیوانی روانه گردیدند فؤاد پاشا صدر اعظم و کامل پاشا رئیس مجلس والا و عالی پاشا

ناظر امور خارجه پس محمد رشید پاشا سرعسکر را دیدن نموده شرایط تکریمات و مراسم
تعارفات علی الرسم در هر یک از مجالس از طرفین بعمل آمد مراجعت بمنزل خود کردند عالی پاشا
و کامل پاشا بعد از دو روز صدر اعظم بعد از انقضاء سه روز سفیر کبیر را بازدید آمدند
سیم شهر رجب علاء الدوله مخصوص محمد علی پاشا وزیر بحریه و مشیر پاشا بدیدن شتافت
در بیست و هشتم رجب عالی پاشا سفیر کبیر را ضیافت و جمعی از رجال دولت عثمانیه را در آن
مجلس نیز دعوت کرد محل جلوس علاء الدوله متصل بکامل پاشا رئیس مجلس والا شخص
نموده بعد از صرف غذا صدر اعظم با سفیر کبیر در اوطاقی علاحده زمانی ممتد بمصاحبت و
مکالمت مشغول پس هر یک بمنزل خود مراجعت نمودند پس از چندی اقامت و انجام
خدمات مأموریت سفارت استرخاص از شاهنشاه والاجاه روم حاصل از راه گرجستان
و تفلیس عزیمت معاودت ایران زمین نموده در شهر رمضان بدار الخلافه طهران وارد گردید

بیان مجملی از وقایع ممالک محروسه عموماً و مملکت
خراسان و فارس خصوصاً

چون بجهة رفع مادهٔ طغیان طایفهٔ ضالهٔ ترکمان و انتظام مملکت خراسان بنحویکه مرقوم شد
امیرزادهٔ حسام السلطنه مأمور آمد نواب ذیشان بعد از ورود بارض فیض نشان روی
همت بانضباط امور خراسان و انتظام طرق و شوارعیکه معبر ترکمانان یغمائی بود آورده
اسکندر خان سرتیپ فوج مراغه که با مأمورین جمعی خود در شهر محرم وارد ارض مقدس محترم
گردیده بود با آذوقه و سیورسات فراوان و تدارکی شایان مأمور بتوقف قلعهٔ
ناصریهٔ سرخس فرمودند در همان اوقات جماعت ساروق و سالور جمعی از یغماگران
بی شعور خود را بتاراج محالات جام فرستاده آن گروه نافرجام از قریهٔ دهغان جام دواب

و اغنام فراوان و اسیری چند بدست آورده عزم معاودت نمودند سوارهٔ جامی و کوهستان
که از غارت اموال خود چون شمع گدازان بودند در عقب خصم تازان آمدند از پی هم
چون گرگان خشمگین در رسیدند با اندک کروفری سارقین ساروق و سالور را مخذول
و مقهور و اسراء و اموال منهوبه را بالتمام استرداد نمودند از سمت دیگر تراکمهٔ عشق آباد و خها
که در یکفرسخی قلعهٔ آتا در خیال توطن کرده قصد تصرف داشتند مراتب تطاول طایفهٔ مزبور
از قرار عرایض اهالی آتا و خدمت نواب والا صورت ظهور یافت حسب الامر حیدر
قلیخان ایلخانی و امیر حسینخان حاکم خبوشان و الله یارخان هم با جمعی از سواره و پیادهٔ جرار
نامی خود هر یک از سمتی باستیصال آن طایفهٔ خذلان مآل مأمور شدند جماعت ترکمان چون
دریای بلا را محیط بأماکن خود دیدند از خوف جان سفینهٔ وجود مردود خود را بسمت ساحل
ادبار فرار کشیده قریب به پنجاه نفر سر و بیست و پنج نفر زنده اسیر کمند غازیان
دلیر گردیده مال و دواب زیاد از آن طایفه بدسبنیا و بدست افتاد و همچنین امیرزاده
مهدیقلی میرزا که بحراست بعضی از شوارع و معابر مأمور بود در منزل چهار رکنه بجمعی از
سوارهٔ تراکمه دو چار گردیده دو نفر از ایشان را مقتول و چند راس اسب بر جای ماند
باقی فراری متون و دیه و صحاری و در بطون جبال و تلال متواری گردیدند جمعی دیگر
نیز از ترکمان که باطراف خبوشان بخیال چپاول و اختلال حال اهالی آنسامان آمده
بودند با مستحفظین آنجا دو چار پس از مقابله و مقاتله و کارزار شش نفر از جماعت
ضاله اسیر کمند تقدیر و نه نفر کشتهٔ تفنگ و شمشیر گردیده بقیه خائب و خاسر فرار
نمودند در شهر ربیع الثانی هنگامیکه امیرزاده مؤید حسام السلطنه با جمعی از
لشکریان جریده و دلیران گزیده با دو عراده توپ از ارض اقدس بکالاقوتی و راکان

رفته عازم ناصریه سرخس بودند بریدیکه خبر او بر بدی اهل حال زاده و فرمان مشتمل بود
رسید واخبار آمدن جمعی از سواره ترکان اجلاف که عدد ایشان بمرتبهٔ آلاف میرسید
بسرکردگی امان سعد و محمد شیخ نام رسانید امیرزادهٔ منصور بمحض استماع این خبر با مردان
کار و دلیران کارزار بیت برپشت رخش هر یک اسفندیار ثانی در صف جنگ
هرتن افراسیاب دیگر چنان راندند مرکب در بیابان که در روی زمین ها دشتبانان
چون رجوم نجوم که بر عقب عفاریت روند بجانب جلگه زاده و فرمان شتافته و ترکانان
را بمازار در اراضی مزبوره یافتند مانند پلنگان خشمگین و نهنگان سهمگین در هم افتادند
رعد صفت بناله و خروش از ابر تفنگ گلولهای برق سا را باران کردند و بنیاد ثبات
و قرار ترکانان را ویران بیت تشنگی خاک رزم در دی و دراج خورد برکف ارواح مرگ
تیغ چه ساغر شکست هرچه از آن پس رسید تیغ مثنی برید هرچه از آن پیش شکست گرز
مگر شکست چندانکه اکثر آنگروه بداختر یا قتیل تفنگ و شمشیر یا بستهٔ کمند غازیان
دلیر گردیده مگر معدودی رهائی یافت پس از مراجعت بمشهد مقدس چند شتر بار
از رئوس و چند تن از اسیران منحوس آنگروه بدربار میمنت مانوس فرستاده آمد
در شهر شعبان بجهة دستور العمل معاملات خراسان و تجهیز لشکر مأموره آنسامان
وجود امیرزادهٔ حسام السلطنه ضرور و در کار بود نواب معظم الیه را کارگذاران دولت
پایدار بدار الخلافه احضار نمودند مشار الیه حسب الامر بچاپاری وارد دربار معدلت
مدار و بتقبیل سم کریاس گردون مماس افتخار حاصل کرد شهر صیام را در دار الخلافه
مقام بانجام خدمات و استماع فرمایشات مرجوعه بجوزا اقدام نموده در شهر شوال
قرین مراحم خدیو بیهمال در نهایت عزت و جلال عازم ارض فیض نشان گردید

میرزا جعفرخان مشیر الدوله نیز حسن عاقبت و نیکوئی خاتمت دریافته حسب الامر اعلی
متولی باشی روضهٔ حضرت رضا علیه آلاف التحیة والثنا گردیده برافقت امیرزاده
منصور مأمور آمد

وقایع متفرقه ممالک محروسه

چون همواره پیشنهاد همت خدیوانه چنانست که اهالی ممالک ایران عموماً و چاکران کارگزار
معدلت بنیان خصوصاً مرسومات قدیم را فراموش و حلقهٔ اطاعت و تسلیم را در گوش
و هوش کشند خود را باستحقاق تملک مناصب بزرگ لایق و شایستهٔ خدمات سترگ
ندانسته بلکه لیاقت را عنایت ملوکانه و قابلیت را مراحم خدیوانه دانند رجوع هر نوع
خدمت را موجب عزت و مایهٔ مفاخرت شناسند پس از آنکه این نوع سلوک و
اعتقاد را پیشنهاد و ملحوظ دارند هنگام تغیر و تبدیل مناصب جان و مال ایشان محفوظ
و خاطر مبارک پادشاهی از حسن تسلیم و انقیاد ایشان محظوظ خواهد بود و بنا علی هذا
میرزا آقاخان و میرزا کاظمخان و میرزا داود خان که پس از تغیر صدارت در سلطان آباد
عراق و این اوقات در دار العباد یزد بسر میبردند میرزا کاظمخان و میرزا داود خان را
بدار الخلافه احضار خانه و املاک ایشان را که تا این زمان بتصرف کارگذاران دیوان بود بخود
ایشان واگذار و بمستوفی الممالک فرمایش رفت که در جرگه ارباب قلم از اصحاب
استیفا و لشکر خدمتی که سزاوار و در خور ایشان باشد مرجوع شود ولی چون هنوز
ایشانرا کوکب اقبال بدرجهٔ هبوط و وبال بود در اقوال و افعال برخلاف مکنون
ضمیر منیر خدیو بیهمال اقدام نمودند حسب الامر مرة بعد اولی بمراجعت و اقامت یزد
مأمور گردیدند محمود خان ناصر الملک قراگوزلو وزیر صنایع و تجار را بوزارت

دار المرز گیلان و انجام خدمات آن سامان مأمور فرمودند شاهزاده علیقلی میرزا اعتضاد
السلطنه بوزارت صنایع و تجار افتخار حاصل کرد امیرزاده احمد میرزا معین الدوله بحکومت
استراباد و جرجان در تحت حکم و فرمان شاهزاده یمین الدوله در شهر ربیع
الاول روانه شد ولی در شهر شوال همین سال اختلالی در امورات استراباد روی داد
که معین الدوله را معینی لازم افتاد لهذا محمد ناصر خان ظهیر الدوله و سالار بار حسب
الفرمان بقبض و بسط امور آن سامان رو نهاد احمد میرزا معین الدوله بدربار احضار گردید
حاجی شریف خان قاجار بخدمت جلیل مستشار لشکر سرافرازی یافت محمد حسنخان مشخدمت
باقتضای قدمت خدمت و ظهور لیاقت بحکومت بلدهٔ طیبهٔ همدان شتافت به
سبب واقعهٔ ناگزیر عباسقلیخان جوانشیر معتمد الدوله وزیر دیوان عدلیه ابراهیم خان
برادر کهتر مشارالیه که بنیابت دیوان عدلیه اقدام مینمود باما رت دیوانخانه سرافراز
گردید و بجهة اختلال امور لرستان و خوزستان حاجی علیخان ضیاء الملک برکاب
نصرت انتساب احضار امیرزاده با عدل و داد فرهاد میرزا نایب الایاله که چندی
بود بخدمات حضور باهر النور قیام و اقدام مینمود در شهر شعبان ملقب بمعتمد
الدوله ملقب و بحکومت لرستان و عربستان اختصاص یافت ضیاء الملک که احضار
بحضور سرا سر نور بود بجهات عدیده پیمودن طریق دار الخلافه را از سمت بختیاری
و لرستان پسندیده نداشت از طریق کوه گیلویه و فارس بدربار معدلت اساس
رو گذاشت ایامی معدود در شیراز توقف نمود پس از رفع خستگی و کسالت
محرم کعبهٔ مقصود گردید حین ورود دار الخلافه و شرفیابی بوزارت دیوان
عدلیه سرافراز گردید و باعتماد السلطنه لقب یافت شاهزاده محمد تقی میرزا بجمرانی

قزوین قرین عنایت شاهنشاه معدلت آئین آمد و وزارت دار العباده یزد مره بعد اولی و کرة
بعد اخری بمیرزا شفیع تویسرکانی مفوض شد حکومت دار السرور بروجرد بامیرزاده
سلطان ابراهیم میرزا خلف امیرزاده احتشام الدوله مرجوع گردید نظر بقدمت خدمت
و حسن مراقبت علیقلی خان اجودانباشی بمنصب نیل امیر تومانی ممتاز و بمکتوب کلیجه سنجاب
برسم خلعت سرافرازی حاصل کرد دیگر چون دار السلطنه اصفهان از العلت واقعهٔ هایله
امیرزاده احتشام الدوله از حکمرانی نافذ الفرمان ناگزیر بود علو همت و سمو فطرت
شاهنشاه دارا رایت نیز اقتضا مینمود که هر یک از کواکب فلک سلطنت و جلالت
در برجی از سپهر مملکت و دولت حکمروا و کارفرما باشند علی هذا فرمانروائی دار السلطنه
اصفهان جنت نشان را در نظر همت شاهنشاه آزاده خورشید لقا سلطان
حسین میرزا واگذار و بجلال الدوله ملقب آمد میرزا محمد قوام الدوله آشتیانی که بواسطه
تهاون و غفلت در قضیه واقعه مرو از بیطالعی خود شرمنده و از وقوع شکست
که قضای الهی بود سرافکنده بود قریب یکسال و نیم در دار الخلافه خانه نشین و عزلت
گزین بود از آنجائیکه پاداش خدمات سابقه و جان نثاری های چاکران ارادت فرجام
همیشه مکنون ضمیر منیر و منظور نظر مهر اثر همایونست و در وقوع قضیه مزبور الحق
بجز تقدیر خداوند غفور هیچ قدر از امیر و مأمور قصوری بظهور نرسیده بود لهذا
عنایت بلانهایت خدیوانه مجدد شامل احوال مشارالیه گردیده منصب اتابیکی
شاهزاده و وزارت دار السلطنه اصفهان لهی مفوض و مرجوع گردید امیرزاده حشمة
الدوله که در مراتب مسطوره و قضایای اتفاقیه مزبوره قوام الدوله را انبهر شریک
و نعم البدل بل شخص اول و باین سبب مهجور از شغل و عمل بود در اینوقت نسیم عنایت از

از مهب مکرمت وزیدن گرفت و آب عفو و اغماض غبار آن عمل ناهنجار امیرزاده از صفحهٔ خاطر مبارک محو و زدوده آمد بحکومت دار العباد یزد قرین عنایت بیکران و الطاف بی‌پایان خسرو کیخسرونشان گردید همچنین در امثال میرزا عبد الوهاب خان شیرازی که سلسلهٔ او از معارف و نامداران شیراز و مشار الیه بخدمت نیابت وزارت امور خارجه سرافرازی دارد و بلقب نایب الوزاره مخصوصا ملقب است بکارگذاری مهام خارجهٔ آذربایجان مأمور مردی کافی و کاردانی و اهلیت مدت بیخیال توقف در مأموریت به تبریز مطبوع طباع هر برنا و پیر و مقبول خاطر صغیر و کبیر بود و از امثال و اقران قصب السبق ربود بیان مختصری از وقایع

فارس با وجود تفرق حواس

در این نوبت ثانی که امیرزادهٔ طهماسب میرزا مؤید الدوله بحکمرانی آمد چون استحضار کامل از حالات و معاملات فارس نواب والا را حاصل بود با نتظام امور جمهور رسیدگی بعرایض نزدیک و دور و عمال و مباشرین از ملتزمین خدمت و همراهان و از اهالی خود فارس مأمور فرمود و هر یک در محل حکومت مشغول وصول متوجهات و انجام خدمت گردیدند من جمله رضاقلیخان سرتیپ فوج عرب را بحکومت سبعه من محال لارستان روانه فرمود خیر الله نام که یکی از رؤسای شرارت آثار آنجا بود و از مبادی حال همیشه منشأ قطع طریق و شورش و مصدر اختلال آنسامان می‌آمد رضاقلیخان با جمعی از سربازان جمعی خود بر سر وی ایلغار بعضی از اعوان آنرا گرفتار خیر الله با معدودی بسمت ممالک کرمان فرار نموده بواسطهٔ انتساب نسبی که با طایفه افشار داشت بایشان پناه برد چون حسب الامر خسرو والا دربان از سمت کرمان نیز جمعی بانجام اینخدمت شتابان بودند جماعت افشار خیر الله را اسیر کنند تدبیر دوست آویز نجات خود ساخته طرفین را اخبار نمودند رضاقلیخان سبقت جسته خیر الله را

مأخوذ و مقید و مغلول بشیراز فرستاد و خود مشغول انجام سایر خدمات محوله بخود گردید محمد علیخان نوری که حسب الامر نواب ذیشان مأمور بحکومت کوهکیلویه و بهبهان بود با فوج قشقائی و دو عراده توپ عازم آنصوب شد میرزا سلطانمحمد خان بهبهانی که بحکومت اشتغال داشت از این خبر موحش مکدر و باجتماع معین و یاور استعجال نمود محمد علیخان چون از اینمقدمه مطلع گردید دام حیله و تذویر گسترانید اطمینان نامه بطریق دلخواه در حاشیهٔ کلام الله مسطور و بخاتم خود ممهور نموده بمشار الیه ارسال داشت بمضمون عبارت مشهوره السید بلا جنون کالمعیدی بلا عصا آن سید حسینی نسب فریفته گردید جریده و سبای منزل وی شتافت حین ورود صید شد و بقید افتاد باقر اول و نگاهبان از بهبهان بشیرازش فرستاد امیرزادهٔ مؤید الدوله محض رعایت نسب سیادت بمحمد باقر خان سرهنگ اول نوادهٔ هدایت خان رشتیش سپرد و آنجناب مشار الیه چون از خانوادهٔ قدیم و با فطرت سلیم است در نهایت احترام و تکریم بنگاهداری مشار الیه اقدام نمود حاکم جدید در کوهکیلویه و بهبهان بقدر امکان دام جور نهاد و داد بیداد داد چو جورش بغایت کشید و درشش بنهایت رسید در همان اوقات حکم عزلش از دربار معدلت مدار شاهنشاهی صانها الله شوکته عن التناهی صادر گردید حکومت بندر ابوشهر و دشتی و دشتستان و بندر لنگه و کله دار الی کنگان بامیرزاده عبد الباقی میرزا مفوض و مرجوع شد مشار الیه از اوایل حال الی اواسط سال بظهور حسن مقال و خفاء سوء فعال در نهایت استقلال گذرانید چنانکه از خسرو کامل خدیو دریا دل عبد الفاضل لقب یافت ولی در اواخر بحسن خاتمت موفق نگردید بسبب مداومت مدام بمرتبهٔ اسراف

ومطالبات گزاف وکار به دازان بی‌شعور اجلاف امور ملکی مختل و مطالباتشان لم یصل
آمد همان لقب باقی و باقی دیوانی بنشینند باقی ماند با وصف اینکه افعال امر و نهیش بخلاف
ماضی در اینحال چون فعل لازم متعدی نمیشد و عامل اثبات و نفیش قدم از محوطه بو شهر
بیرون نمیگذاشت در طلب جلب منافع بدست قوت طامعه حلقه کوب در دور و نزدیک
میبود و چند انکه اهالی دشتستان و دشتی و تنگستان که سالها فیما بین ایشان عداوت
و بغضا برقرار بود ناچار با یکدیگر رفع کاوش و آغاز سازش کردند پا از جادهٔ نفاق
کشیده طریق وفاق و اتفاق پیش گرفته بالاجماع در قریهٔ اهرم اجتماع عصیان و شقاق هم
دست شدند مشار الیه بنا بر رضا جوئی خاطر و تالیف قلوب ایشان جریده و سبای آب
اعتذار تاخت و بقریه اهرم شتافت اینحرکت سخت سست شکستگی اسباب جسارت آنجماعت را
درست نمود چون اینمقدمات بدستیاری تحریرات وقایع نگاران دولتی مقیم بندر ابوشهر
کارگذاران دولت معدلت آثر را اطلاع و استحضار حاصل آمد میرزاده مؤید الدوله را
اشعار شد که مشار الیه را بشیراز احضار دارد دیگر چون همت پایدار و عزم استوار شهریار
دولت یار در کشر بلاد و امصار ممالک محروسه بناء عمارت چاپارخانه و قراولخانه بارضات
بنیان و مناسبت مکان فرموده در اینسال حکم محکم از مصدر عز و جلال بشرف صدور
یافت که در دار العلم شیراز نیز پانزده باب قراولخانه در نهایت امتیاز بانجام رسید
دو هزار و پانصد تومان بجهة ابتیاع اراضی مکان و اجرت بنایان و مزدوران و سایر
مصارف لازمه عنایت گردید با وجود اینکه مباشرین امور را این مبلغ و مخارج در این
بین و للذکر مثل حظ الانثیین فایده میرسید مبایعه و ابتیاع مکان را نیز ضرور و از صرفه دور
دانسته بیجا با املاک مسلمانان را متصرف و اکثر غازیان اسلام را برای تحصیل مطامع مشوب

وحشت

وحشت نمودند نه اندر دیده نم از شرم یزدان نه اندر سینه غم از ترس غازان
اولئک لهم اللعنة ولهم سوء الدار از مشاهیر متوفیات امسال سر حلقه درویشان و مقصد
خرقه پوشان که خلقی حسن و فطرتی مستحسن داشت یکجهان تسلیم در یک پیرهن یک فلک
توحید در یک طیلسان خلق او مستغنی از اوصاف خلق خنجر خورشید که خواهد فسان
حاجی میرزا کوچک نایب الصدر شیرازی بود که در شهر صفر عازم سفر آنجهانی گردید همچنین
شیخ الاسلام تبریز که سیدی عزیز متقی و پارسا و پرهیزی بود و بعد از یکصد و پنجسال زندگانی
در شهر جمادی الاولی عازم عالم جاودانی شد و دیگر آقا محمد مهدی مجتهد خلف مرحوم
حاجی محمد ابراهیم مجتهد کلباسی اعلی الله مقامه که عالمی بیعدیل و فاضلی بی بدیل ابوذر عهد
و سلمان عصر خود بود و در شهر جمادی الثانی در دار السلطنه اصفهان طایر روح پر فتوحش
بسوی روضهٔ جنان پرواز نمود دیگر عباسقلیخان معتمد الدوله نبیرهٔ ابراهیم خلیل خان
جوانشیر است که دیوان عدلیه را وزیر و مرجع هر غنی و فقیر بود در اواخر شهر ربیع الثانی
از اینوحشت آباد و نیا بجنت سرای عقبی خرامید و جهانی معاشر با خود در دل خاک
منزل ساخت قد زمن قال حبّه دلها از هجر غرقه دریای دیده اند جانها چو مرغ
بسمل در خون طپیده اند دانی سبب که چیست و چرا آه مشعله بر فرق طاق قبهٔ خضرا
کشیده اند بدر بی زراستمان وزارت افول یافت سرو ی ز بوستان معالی
بریده اند و همچنین علیخان قاجار قوانلو اعتماد الدوله که سنین عمرش از خمسین برگذشته
قریب بستین بود و اکثر ایام حیاتش را بحکومت و امارت بلاد معموره ایران از قبیل
گیلان و یزد و اصفهان صرف نمود و شرح حالاتش در مواضع متعدده در این
صحیفه بمناسبت مقام رقمزد خامهٔ صداقت ختامه گردیده هنگامیکه از دار العباد

یزد

نزد متوجه بندکی شاهنشاه ظفرمند عدو بندگشت در دار الخلافه بواسطه حدوث
امراض مختلفه در شهر جمادی الثانی او را حالتیکه ناگزیر خلایق و قلاده
مشترک فیما بین هر سخی و ممسک است روی نموده طریق عالم آخرت پیمود
چنین است این بود و تا بود روز   تو تن را آباز و فنزونی مسوز   چنین است
کیهان نا پایدار   نه پرورده داند نه پروردکار   و دیگر امیرزاده خانلر میرزا
احتشام الدوله که در اواسط انعام با برگ تمام بحضرت خدیو فلک غلام
رفت در دار الخلافه بواسطه مرضی غیر مرضی فرمن که مدتی عارض وجود شریفشان
بود منجر بمرض سکته گردیده در شهر شوال همین سال اختر درخشنده سپهر
سلطنت و جلال از افق مراد و کامرانی بغروب وحشت و ظلمت بوسیت
این جهان بنواب ایشان سر آمد تا آنجهان خود با نواب ایشان چه آید بلی الناس
مجزیون باعمالهم ان خیراً فخیراً و ان شراً فشراً افسوس از اینده دولت
پنجروزه جهان و امید دوراندازی نباه زمان بیت   خود فغان کوس میگوید
باواز بلند   پس زوندان نوبت آری رسم نوبت نو بتست   و هم چنین
سهراب خان گرجیکه از جمله چاکران خاقان سعید مغفور پادشاه
غازی مبرور بود و در این دولت جاوید مدت بخدمت تحویلداری بعضی از
النقد و جوهات سرافرازی داشت و عبدالله خان قراگوزلو الملقب بصارم
الدوله سرتیپ اول بعضی از افواج در شهر شوال و ذیقعده عازم عالم جاوید
شدند کذالک عبدالعلی خان نواده احمد خان مراغه سرتیپ اول توپخانه که در هنگامه مرد نامی
طایفه ترکمانان بود پس از آنکه استخلاصش روی داد و بدار الخلافه آمد روی بعالم آخرت نهاد

ذکر

ذکر حقایق اخبار سال نیکو فال هزار و دویست
و هفتاد و نه و بیان صادرات آن ایام و تعیین شخص
ولیعهد گردون مهد خلد الله سلطانه و شوکته
والله اعلم حیث یجعل رسالته
چون خداوند بیچون جل شانه

بر طبق حکمت کامله و اقتضای رحمت واسعه شامله نظام امور عالم و قوام حال جمهور بنی آدم را
بکف کفایت سلاطین با عز و تمکین محول و موکول نمود آسایش عباد و امنیت امصار
و بلاد را در ضمن این نعمت مقرر و ودیعت فرمود و بنا علی هذا بر ذمت همت
سلاطین جهان و خواقین زمان واجب و لازم آمد که چنانکه سزاوار معدلت شاهانه
و در خور جلالت ملوکانه باشد قواعد عدل و انصاف موضوع و آثار ظلم و اعتساف را
مرفوع فرمایند شرط اعظم و شرط عمده و اهم این مطلب حفظ امر شخص سلطنت است از زوال
و صیانت گوهر اصل خلافت است از اختلال و زوال تا بندگان خدا بعد از هدایت
بضلالت نروند و رعیت بعد در رعایت متفرق و تباه نگردند باید هم در عهد دولت و ایام
سلطنت خود وراثت ملک و تاج خدائی فلک را بفر زندگی از جانشین سلاله تاج و تخت
و از طرفین بوراثت دیهیم و اورنگ اقرب و انسب و بشخصه در حسب و عقل و ادب شایسته
و لایق باشد تفویض فرمایند تا آنگه شخص فتنه از خواب بیدار و وجود شر و فساد بکار نیاید
بیت   سلطنت را اصل باید پادشاهی را تبار   تا باستحقاق بتواند که باشد شهریار
در اینسال خجسته فال نیکو مآل رای مبارک خدیو بیهمال که مهبط طلع غیب دان و رای ملک
آرایش مشکل غیبی را از آسمانی محسوس و مشهود است چنین اقتضا فرمود که از شاهزادگان

چهارکانه که هریک دُرّ درج شرافت و رخشان اختر برج خلافت شدند بجرا اسباب
مزیّت مرتب فرموده زیب رتبت افزایند تفویض ولایت عهد و وراثت خلافت سرفرازش
فرمایند در باطن بحکم ارباب الدول ملهمون و بظاهر نظر بصادرات افعال ستوده
و واردات کفتار پسندیده کوکب آسمان سیادت و اشراق سعادت شاهنشاه زادهٔ
ایران وارث ملک کیان خسرو اعظم و اعظم جهان بین شاهزاده مظفرالدین میرزا
که آثار شهامت و جلالت در ناصیهٔ مبین غرّه جبین او هویدا و دلایل یمن و سعادت
و مخایل بزرگی و فخامت از حرکت و سکون او پیدا و از بطن پاک جنّتیه مرضیه شاهزاده
فتح الله میرزا بود منتخب و مشخص فرموده در ساعتی خالی از وبال و زمانی مبرّا از
نکال فرمان همایون قضا جریان از نتایج افکار ابکار صایب وزیر امور خارجه شرف
صدور یافت مقالید اقالیم ایران و وراثت تاج و دیهیم ممالک کیان بدو ارزانی
فرمود یکقطعه نشان مهرنشان مزیّن و موشّح بتمثال همایون و یک رشته حمایل آبی مخصوص
سلطنت با انضمام بخوب جبهٔ کشمیری دو زبر وارید خلعت ولایت عهد بشاهنشاه زادهٔ گردون
مهد که عمر و دولتش بر مزید باد مصحوب یحیی خان خلف میرزا نبی خان امیر دیوان قزوینی
که از جوانان مخصوص حضور سراسر نور است انفاذ و امسال دار السلطنهٔ تبریز فرح
انگیز آمد در روز فرخنده هیجدهم ذیحجّه که روز عید سعید ولایت و خلافت علیّ
عالی و دوازده روز قبل از وصول ماه اول امسال هلالی بود سرای سلطانی و
عمارات دیوانی بل تمامی شهر تبریز بساط نشاط گسترده مهبط انوار و رشک گلزار
ارم گردید تشریفات شریف زیب پیکر و زینت بر و دوش شاهنشاه زاده هنرور مظفر
آمد قاآنی الحمد خدا را که ولیعهد مظفر شد ناظم ملک پدر و دین پیمبر شد

منتظم

شد منتظم از همّت او ملت احمد شد مشتهر از نصرت او مذهب جعفر باسطوت او شیر اجم کلب
معلم بارایت او مهر فلک ماه منوّر منصب تاپکچی و شغل پیشکاری شاهزادهٔ اعظم و افخم
بعزیز خان سردار کل که بمفاد السابقون السابقون اولئک المقربون از بدوا نید دولت
جاوید ارکان الی هذه الزمان مشغول خدمات بزرگ و انجام مهمات سترگ است کافی
السابق محول و موکول آمد بخوب جبّهٔ ترمهٔ شمسهٔ مرصّع بمشار الیه عنایت رفت اگرچه یکدو
کم آزرده اند
نفر از اکابر مورخین عالم بطون دفاتر و متون صحایف خود را الشرح موقوف و مقامات سردار
ولی چون علت غائی تالیف ایشان تالیف قلوب صدور و وزرای ذیشان بوده بخیال
وصول بیضا و حمرا و منافع وصال صفرا و فاقع بعضی از وقایع را بخلاف واقع ضبط نموده‌اند
نهایت این بندهٔ درگاه آسمان جاه که بضبط حقایق وقایع اخبار دولت پایدار حسب الامر
درگاه است آنچه را از مشاهیر ثقات و معتبران روایت شنیده بیغرضانه لاطمعاً للثواب هم
ولا خوفاً لعقابهم برشتهٔ تحریر میکشد ان الله علی ما نقول وکیل

عزیز خان از اعاظم سلسلهٔ طایفهٔ

مکریست و نسب حکّام مکری از قراریکه شرف الدین مورّخ بدلیسی در تاریخ مسمّی بشرفنامه
برشتهٔ تحریر در آورده بسلسلهٔ حکام بابان منتهی میشود سر سلسلهٔ این طایفه سیف الدین
نام بفطانت رای و تدبیر مشهور و بحیله و تدویر در السنه و افواه مذکور بود باین سبب
او را سیف الدین مکری میگفتند که بسبب کثرت استعمال مکری شده در اواخر سلطنت
تراکمهٔ آق قوینلو جمعی کثیر از عشیرت بابان و سایر عشایر کردستان بر سر خود
جمع آورده ناحیهٔ دریاس را از طایفهٔ جابقلو مستخلص گردانیده متصرف شد پس از آن
بتدریج ناحیهٔ دول باریک اورومی و ناحیهٔ اختاجی و ایلتمور و ترجان و سلدوز راضمیمهٔ دریاس

کرده بقوت بازو کسوی را هم تراز و بنیاد طوایفی که بر سر او مجتمع گشته موسوم
بکری گشت شد پس از مدتی از حکومت بعالم آخرت شتافت دو پسر موسوم بصارم و
بابا عمر از او باقی ماند صارم چون قایم مقام پدر شد مروج مذهب پیغمبر حجازی شاه اسمعیل
غازی ماضی چند دفعه لشکر بر سر او فرستاد و در هر مرتبه صارم مظفر گردید تا
در سنه اثنی عشر و تسعمائه عبدی بیک شاملو و ساروعلی مهردار تکلو بجنگ او مامور
شدند در این مرتبه نیز صارم مظفر و هر دو سردار در حین کارزار مقتول گردیدند علی
هذا صارم باتفاق امرا و حکام کردستان خدمت سلطان سلیم خان خوندکار روم
مبادرت نمودند بنوازشات شاهانه اختصاص یافت و ولایات موروثی بطریق
اقطاع تملیک بدو ارزانی داشت شد پس از مدتی روی بعالم آخرت آورد قاسم بیک و
حاجی عمر بیک و ابراهیم بیک نام سه پسر باقی گذاشت هر سه بی بهره از دنیا رفتند
شیخ حیدر و میرنظر و خضر ابناء رستم بن بابا عمر بن سیف الدین توسل بدولت
علیه ایران جسته خدمت شاه طهماسب ماضی مشرف گردیدند ناحیه دریاس و دول
باریک ارومی بشیخ حیدر و ناحیه ایلتمر بمیرنظر و ناحیه محمد شاه بمیرخضر قرار گرفت
تا در سنه ثمان و اربعین و تسعمائه حسب الفرمان سلطان سلیمانخان خوندکار حکام
کردستان و حکاری بر سر ایشان رفته در آن معرکه برادران ثلاثه مقتول شدند از
شیخ حیدر بن حاجی عمر و بن صارم بن سیف الدین دو پسر موسوم بامیره و حسین نام
باقی ماند حسب الاستدعای حکام کردستان از دولت علیه عثمانی حکومت بامیره بیک
ارزانی شد پس از انقضاء سی سال بعالم آخرت ارتحال نمود پس از وی امیر بیک بن
شیخ حیدر بحکومت رسید از دولت علیه صفویه نوازشات یافت چون سلطنت

مملکت

مملکت ایران بشاه سلطان محمد صفوی منتقل گردید و فتوری در آن سلطنت صورت
ظهور یافت در سنه احدی و تسعین و تسعمائه امیر بیک با سایر حکام کردستان بدولت
علیه عثمانی متوسل شدند سلطان مراد خان خوندکار ایالت بابان بضمیمه سنجاق موصل بدو ارزانی
فرمود نواحی اردبیل و بعضی از توابع مراغه به پسران مشار الیه عنایت شد و ملقب بپاشائی
مخصوص آمد امیر بیک موصوف با شیخ حیدر نام ولد مشار الیه تا سنه خمس و الف هجریه که سال
تحریر تاریخ شرفنامه است بحکومت اشتغال داشته اند از قراریکه مؤلف تاریخ عالم
آرا میرزا اسکندر منشی نگاشته پس از فوت شیخ حیدر قباد خان نام ولد مشار الیه به
ریاست طایفه مکری و حکومت نواحی اردبیل و مراغه رسید در عشر دویم بعد از الف که شاه
عباس ماضی باسترداد ممالک آذربایجان از تصرف جماعت عثمانی مشغول داشت قباد خان
مذکور با اکثری از اعاظم و اعیان طایفه مکری را بقتل رسانید از قراریکه بخط خود
سردار کل در ورقه ظهر کتابی ضبط بود و این بنده ملاحظه نمود نسب مشار الیه به
این تفصیل بقباد خان مزبور منتهی میشود عزیز خان بن محمد خان بن حسام بیک بن
محمود بیک بن مراد بیک بن صارم بیک بن قباد خان نسبت حالات او بتوسایط چون در جایی
ملاحظه نشد و از ثقات استماع نرفت متعرض نگردید حالات خود ایشان بطریق اجمال
اینست عزیز خان در اواخر دولت محمد شاه غازی تغمده الله بغفرانه و حکومت
حسینخان نظام الدوله در فارس بسرهنگی فوج چهارم تبریزی مفتخر و معزز و
حراست مملکت فارس بدو مفوض بود حین ارتحال خدیو بیهمال و انقلاب دار
العلم شیراز با آنکه در آن هنگامه و هنگام بعد از وضع غایب و صاحبان آلام
و انتقام عدد نوکران دیوانی از مرتبه مآت بالوف نیز رسید دو ماه متوالی گشته

ایام و لیالی در خارج با قشقاری و بلوکی با توپ و تفنگ و از داخل با شهری با طپانچه و شمشیر
و سر نیزه جنگ نموده چندانکه در مخاصمه و مدافعه غیر مغلوب و در مصالحه و
متارکه مطلوب واقع شد مجمل آنکه کفایت و کاردانی کافی جلادت و شهامتی وافی از حیز
الیه صورت ظهور یافت بنوعی که از همگنان بکمال دانش و حزم مؤید و عزم مؤکد
و رای ثاقب و فکر صایب ممتاز گشته با مضای حسین خان نظام الدوله حاکم منصب
سرتیپی سرافراز آمد در بدو اینده دولت ابد آیت میرزا تقی خان اتابک اعظم و امیر
نظام که ضمیر منیرش منجز نما و خاطر مهر مظاهرش عقده گشای ایام بود از صدق
نیت و خلوص عقیدت معزی الیه اطلاع و استحضار تمام داشت بدربار معدلت
مدارش احضار نمود بر حسب استحقاق و اهلیت برتری و ظهور علامات مهتری
در حضرت پادشاهی تفویض منصب آجودانباشی عساکر نصرت مآثر بوی پسندیده
گردید از آنجائیکه بدیهه رای و اول فکرت شاهنشاه اسلام پناه خلد الله ملکه و
سلطانه نمودار عقل کل و راهبر روح قدس است و علاوه آثار شهامت و
کفایت در شمایل او پیدا و دلایل چاکری و صداقت از حرکت و سکون او
هویدا مشاهده فرموده مصلحت دید اتابک اعظم را امضی و حکم محکم بر طبق مسئلت
و مدعا شرف صدور یافت مشارالیه نیز بمدد لطف ربانی و تایید یزدانی و عنایت
سلطانی بلوازم خدمت مرجوعه اقدام و بانجام مصالح امور جمهور قیام و در
مقام انتظام برآمد چندانکه خاص و عام شکر رهین انعام و مشمول افضال و اکرام او
گشته جنابش کعبهٔ آمال و قبلهٔ اقبال شد مدتی حالاتش بدین جمله منتظم بود و پس از
حادثه اتابک اعظم و تعیین صدارت از آنجائیکه مشارالیه در حضرت شاهنشاه اسلام

پناه

پناه بعنایتی مخصوص منصوص بود و در این تغییر و تبدیل تغییری بدل و تبدیلی بتعدیل
بحال او راه نیافت سرداری کل لشکر و زمام حل و عقد و بسط و قبض تمامی عسکر بکف
کفایت کاردانی او آمد الحق مشارالیه نیز مراسم سرداری و ریاست و شرایط
رافت و سیاست باقصی الغایه رسانید عساکر نصرت مآثر را منتظم و آراسته
گردانید درین تمادی ایام فیمابین صدر اعظم و سردار کل عساکر نظام اسباب
مصافات و مبانی مبالات در نهایت استحکام بود شریعهٔ هوا و مشرب ولای
ایشان از تغییر زمان و تکدیر حدثان مبرا ماند اسباب موافقت جانبین منتظم و موجود
و حقوق مصالحت بین الحضرتین ملحوظ و محفوظ بود و بعد قضاء الله بسبب نمیمهٔ نمامان جاهد و
سعایت ساعیان حاسد وحشتی تازه و مخالفتی بی اندازه بواسطه منسوبان و متعلقان
بی تمیز میانه اینده و شخص عزیز ظاهر گشت شارع الفتشان کدر و سلک جمعیتشان
متفرق و متنفر گردید صدر اعظم دولت فرصت امکان مجاهرت نگاه میداشت و
بانواع ید اسپر بهر مدخل فرو میرفت تا اینکه صحیفه جرایمی مشتمل بانواع علل و اغلوطه چند
که اکثرش نه از منقول حجتی و نه از خارج بینتی داشت و نه ما حصلش را محصولی
و نه ادله آنرا مناسبتی با مدلولی بود فراهم یافت معاضدت مصدقین زور
و متملقین حضور خاطر از کار او فارغ ساخت و در تضریب و تقبیح اعمال و فصول
پرداخت اگر چه بر مرآت نورانی خاطر مبارک سلطانی شاهد اینمعنی عکس پذیر
و هویدا بود ولی نظر باقتضای مصلحتی چند که مکنون ضمیر منیر مهر پیوندش بود حکم
اعتزال سردار بدستخط مبارک شرف اصدار یافت بتوقف صحرا دشت سردشت
مأمور آمد از آنجائیکه هر کاری را غایتی است و هر شغلی را نهایتی و هر حالی را زوالی و هر

دهر دولتی را اشتغالی در اندک مدت رونق سامان صدارت روی در نقصان خسارت
آورد قراری جدید در استقرار کارگذاران دولت جاوید آیت بهم رسید از تجدید
تازه رونقی باندازه مجدد در امورات سردارکل حاصل آمد بر بازمعدلت مدارش
حضار و کافی السابق در خدمات محوله استقلال و استقرار یافت درین هنگام و
هنگام بر مدارج اعتلا و اعتبارش افزود تا پیکی شاهزاده آزاده و پیشکاری
مملکت آذربایجان ضمیمهٔ مشاغل و مناصب سابقه اش گردید درین مأموریت
بساط عدل و رافت گسترد و رسوم محدث و بدعتهای مذموم را باطل گردانید
و در ضبط مملکت شرط امانت و آثار صیانت و دقایق سیاست و لازمهٔ حراست را
ظاهر نمود با عامه هواشات حسن مماشات ظاهر ساخته خلعت خاص و عام بدون مضایقه
و اعلام مینوشیدند و کاسه عواطف و عوارف و وضیع و شریف مینوشیدند
سرآمد صفات حمیده و اخلاق پسندیدهٔ او کوچک دلی و تواضعت نسبت بعموم مردمان
خصوص آشنایان قدیم این شیوهٔ مرضیه را بنوعی مرعی و مسلوک میدارند که هیچیک
از ارباب فتوت دعوی برابری با او نتوانند زنند خلاصه اصحاب حرفت و ارباب
بضاعت آذربایجان در زراعت و تجارت مشغول امنی عام و نظام تام الی هذه العام
در آن مملکت حاصل است وزارت مالیات و متوجهات آذربایجان کما کان میرزا
فتحعلیخان صاحبدیوان شیرازی مفوض و مرجوع گردید پس از انقضاء مدتی
چند که فیمابین ایشان و سعادت مند غبار نقار و مخالفتی آشکار شد صاحب دیوان
حسب الاحضار عازم دربار گردون مدار شد وصول و ایصال مالیات و تفریغ محاسبات
آذربایجان و پیشکاری سردارکل میرزا قهرمان که اصفهانی الاصل و والدش

سالها مشغول خدمات حاجی محمدعلیخان وزیر عدلیه بود و خود مشارالیه مدت بیست
سالست که بخدمت انشاء و استیفاء سردارکل مشغول و مرتبای تربیت او ست مفوض و
مرجوع گردید از دولت ابد مدت اولا بلقب مشیر لشکر ملقب پس از ظهور خدمت و امانت
باین لشکر تبدیل یافت الحق جوانی شایسته و مستعد و کاردانی تمام و کفایتی مالا کلام ویرا
حاصل است بعلاوه سخی الطبع و خوش محضر با حالت تحریر بخدمت مرجوعه مشغولی دارد چون
در این سال امیر دوستمحمد خان حاکم کابل و قندهار بسبب اتصال ارض و قرب
جوار بخیال تصرف فراه و هرات و سبزوار افتاده بود بقدر امکان و بقدور جمعیتی
از طوایف افغان فراهم آورده قلعهٔ هرات را محصور نمود باندک مدت
مضمون ضعف الطالب والمطلوب صورت ظهور یافت باین معنی که سردار سلطان احمد خان
حاکم و حافظ هرات با حسرت شباب منزل تراب تحویل کرد امیر دوستمحمد خان
نیز بعلتی صعب ممتحن گشت و حلیف الفراش شد عاقبت دست از تصرف قلعه بدن کوتاه
و پای بعالم آخرت گذاشت هرات و سایر بلاد افغانستان با اولاد و برادرزادگان امیر
دوستمحمد خان باقی ماند در ظهور این هنگامه و هنگام خسرو جم اقتدار بعزم سیر و شکار
تشریف فرمای مازندران بود پس از آنکه بدار الخلافه طهران مراجعت فرمود این اخبار
بسمع اولیای دولت پایدار رسید محمود خان ناصر الملک را بسفارت دولت بهیه انگلیس
مأمور و امیرزاده حسام السلطنه را بجهة قرار و دستور العمل انتظام خراسان بدربار
معدلت مدار احضار فرمودند ناصر الملک با تبعه و تحفه که لازم در کار بود روانه گردید
حکمران مملکت خراسان نیز حسب الاحضار بدار الخلافه رسید در مدت
غیبت امیرزاده سپهسالار تراکمهٔ وحشی خصال بخیال دست برد و فساد و تاخت و ترکتاز

در بلاد خراسان بنیاد آغاز نمودند ولی از بخت بزوال خدیو بلند اقبال جز از
خسارت و نکال فایده ندیده و صرفه نبردند از انجمله در شهر شوال قریب هفتاد
هشتاد نفر سوار بعزم تاخت اطراف مشهد مقدس آمدند چون بتوسط قراولان
معابر امیر حسینخان ایلخانی زعفرانلو از مقدمهٔ مخبر و مستحضر گردید باستعجال با فوجی از
ابطال رجال از ساحات خبوشان بتعاقب آن بداندیشان بایلغار روانه گردید
حوالی دربند بایلیان ظفرمند خود را بایشان رسانید ترکمانیه چون قوهٔ مقابله و مجادله
در خود ندیدند سنگری مرتب نموده تحصن و تمکن گزیدند از طرفین بمحاربه و مجادله
اقدام نمودند ترکمانان کماندار به تیرافشانی و سواران شمشیرکش شیر دوش بسبر
افشانی آغاز نهادند صبا دو دسته زکرذان آهن درا دمنده چو درفسردن تندرا
شرارهٔ آتش نبرد بگردون تیزگرد رسید و خرمن آمال را شعلهٔ آجال خاکستر گردانید
قدرت تا تند اقا نام پسر عم ایلخانی مقتول و دوازده تن دیگر نیز از جماعت زعفرانلو
مجروح شد عاقبة الامر ایلخانی و همراهان متوکلاً علی الله با شمشیرهای آخته بر آنجماعت
بد عاقبت تاخته سنگر و تمامی آنطایفه ضلالت سیر را بحیطهٔ تسخیر و تصرف درآورده
مغلولاً با قراول و نگاهبانان بارض فیض بنیان فرستاد در ازاء خدمت یک
قبضه شمشیر کل و کرهکه مرصع از دولت قوی شوکت برسم خلعت مفتخر و سرافراز
گردید امیرزادهٔ حسام السلطنه پس از شرفیابی حضور و استماع فرمایشات و دستور
العمل انجام امور مشرف بتشریفات خاص گردیده بمعاودت بارض فیض اختصاص
استرخاص حاصل نمود در شهر ذیقعده عازم خراسان گردید حاجی قوام الملک
شیرازی بمنصب متولی باشی گری روضهٔ حضرت ولایت مآبی و لقب جنابی افتخار و سرافرازی

حاصل

حاصل نموده در خدمت امیرزادهٔ مزبور بخراسان مأمور آمد دیگر چون از راه مصلحت
بینی و امعان نظر اکثر فرمانروایان و حکمرانان و وجوه اعیان ممالک محروسه بدربار
فلک قرین احضار شده بودند بعد از آنکه در غرهٔ شهر شوال جشن نوروزی با فر و
فیروزی انقضاء یافت کارگذاران دولت قوی بنیان برحسب فرمایش و امر
همایون به تغییر و تبدیل بعضی از حکام و فرمانروایان پرداخته فرمانفرمائی مملکت فارس
بشاهنشاهزادهٔ عاقبت محمود یمین الدوله سلطان مسعود میرزا به پیشکاری و سرداری
محمد ناصرخان ظهیر الدوله سالار بار مقرر گشت میرزا ابوالحسن خان مشیرالملک و محمد قلیخان
ایلخانی قشقائی که حسب الامر با امیرزادهٔ مؤید الدوله از فارس به تلثیم کریاس فلک
مماس سرافرازی داشته از عنایات بلانهایات خدیوانه امیدوار و بخلاع آفتاب
شعاع خسروانه افتخار حاصل نموده در رکاب شاهنشاهزادهٔ یمین الدوله عنان عزیمت
بسمت وطن مألوف معطوف ساختند محمد ابراهیم خان نوادهٔ محمد تقیخان یزدی براه نیابت
حکومت بشیراز آمد تا زمان ورود میمنت مورود شاهنشاهزادهٔ مسعود در انتظام
مهام و انجام خدمات دیوانی کمال کفایت و کاردانی بعرصهٔ ظهور رسانید حکومت
مازندران بعین الملک ناظر خلف مرحوم خان خانان سلیمانخان قاجار مفوض گردید مشار
الیه نیابت حکومت را بمیرزا مصطفی خان بهاء الملک واگذار نمود حکمرانی دارالعباد
یزد با میر اصلانخان مجد الدوله عنایت شد میرزا آقاخان صدر اعظم سابق با
اولاد از یزد حرکت و باقامت دارالسلطنهٔ اصفهان احسن البلاد حکم رفت وزارت
دارالسلطنهٔ اصفهان به تغییر میرزا محمد قوام الدوله بمیرزا نصرالله برادر دبیر الملک
فراهانی خدمت ریاست دیوانخانهٔ نظام و بیگلربیگی شهر بچراغعلی خان زنگنه سراج الملک

مرحمت آمد حبیب الله خان قزوینی وزیر بلدهٔ طیّبهٔ همدان با رتبت آن بلد مفتخر و ملقب
بعلاء الملک گردید مالیات و متوجّهات دیوانی ملایر و تویسرکان بشاهزادهٔ علیقلی میرزا
اعتضاد السلطنه وزیر علوم و تجارت واگذار شد که بمصارف لازمهٔ مدرسهٔ دار
الفنون مصروف دارد حکومت بندر ابوشهر و دشتی و دشتستان پس تغیر امیرزاده
عبد الباقی میرزا با حمد خان نوائی نایب ایشیک آقاسی دیوان اعلی مرّة بعد اولی
مفوض شد محض اظهار اشفاق خدیوانه و مراحم خسروانه دربارهٔ امیرزادهٔ
آزاده فرهاد میرزا معتمد الدوله حاکم خوزستان و لرستان یک قطعه نشان
تمثال مبارک همایون بافتخار مشار الیه مرحمت آمد امیرزاده جلال الدین میرزا
خلف خانلر میرزا که بعد از رحلت والد ماجد حسب الامر بحکومت دار السرور
بروجرد اشتغال داشت احتشام الملک لقب یافت نظر بظهور انجام خدمت
و بروز حسن کفایت حاجی میرزا حسینخان خلف میر دیوان قزوینی مرحوم وزیر مختار
و سفیر مخصوص دولت علیه مقیم دار الخلافه اسلامبول که از بدو ایند دولت قوی
شوکت و آغاز و رجوع خدمت بمشار الیه الی الحال در کارهای خارجه دولت محوّله
بخود انتظامی کامل داده و صراطی مستقیم بنیاد نهاده که از مرحلهٔ افراط و تفریط
دور و آنچه را صلاح و صرفهٔ دولت ابد مدت بود معمول و منظور داشت چون ازاء
هر خدمت مکرمتی و پاداش هر نوع فدویت مرحمتی لازم و متحتم است لهذا درین
سال بیک قطعه نشان تمثال مهر مثال مکلّل بالماس مفتخر و سرافراز گردید و به
مشیر الدوله ملقب آمد دیگر چون از جملهٔ خیرات خیرات جاریات ذات ملکی صفات
وظایف و مستمریاتست که هر ساله مبالغ کلیه در وجه طلاب علوم دینیه و ذریّهٔ

حضرت

۳۲۳

حضرت خیر البریه و جمعی از اشراف و اعیان که بتصاریف زمان حالت پریشان دارند
بطریق استمرار معین و برقرار است که از انخوان کثیر المائدهٔ اعلی و ادنی را فایده
میرسد و از نقد و جوه هر ساله بازیافت مرفه و آسوده حال بدعای دوام دولت
قاهره اشتغال مینمایند نظر باینکه هر ساله محاسبین ولایات که در حقیقت ارباب
محو و اثبات‌اند جمعی را با حضور بلد و حالت حیات در جریدهٔ غایبین و متوفیات قلمداد
مینمودند و باسامی بی‌مسمّی بدفاتر ثبت و خویشتن متصرف میشدند چنانکه مظلوم محروم
از عطای مقسوم خود میخواست در مقام اثبات حیات خود برآید زیاده از استمراری
سنوات مستقبل نقد و مخل مصارف تدارک سفر و تقبل و تعارف ارباب خیر و شر
میکرد باینجهات اختلال کلی در اینباب حاصل بود مرحمت خدیوانه و همت مقبلانه اقتضا
فرمود که انتظام امور وظایف و موقوفات را بعهدهٔ کاردانی نیکو طویت و
صانع نیّتی باکفایت محوّل و موکول فرمایند که بعدها این خیرات خیرات بدون
افراط و تفریط بر دوام و ثبات بدون نفی و اثبات بارباب استحقاق عاید و موصول
گردد لهذا در امسال منصب وزارت وظایف و موقوفات کل ممالک محروسه را بکف
کفایت حاجی میرزا محمد خان دبیر مهام خارجه مفوض و مرجوع فرموده بخلعت آفتاب
طلعت لایق و شایستهٔ این منصب و خدمت مفتخر و سرافراز گردید هم در اواخر
همین سال باقتضای مصلحتی که مکنون ضمیر خسرو بیهمال بود امیرزاده نامدار فرهاد میرزا
معتمد الدوله را از خوزستان و لرستان بدربار معدلت آثار احضار حکومت آنسامان
با میرزاده حمزه میرزا حشمة الدوله واگذار شد و حاجی قوام الملک شیرازی بتجدید
تولیت روضهٔ رضویّه علیه الثناء و التحیة سرافرازی یافته بود از مشاهیر متوفیات

[illegible]

این

اینسال قرین نژاد قدری نهاد فاطمی نسب علوی حسب میرزا ابوالحسن خان فسائی که
جامع معقول و منقول و دارای فروع و اصول بود در عهد شباب بمصاهرت مرحوم
حسنعلی میرزا فرمانفرما و مدتی بحکومت بلوک فسا اشتغال داشتی و اسماء رجال از قیل
و قال بفرایض عبادت و حسن تماشات با جانه هوشات مشغول قاآنی هر آنکس کنج
عزلت برگزیند نه رنج کس دهد نه رنج بیند درین اواخر مجدد مبتلا بحکومت فسا و
گرفتار امور دنیا گردید در عشر آخر ذیحجه اینسال از اینداد رفاه بسرای جاودانی انتقال
نمود اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه و ان کان مسیئا فتجاوز عن سیئاته مجدد وگر الاطبا
بیت فتاد از فلک مجد اختری بزمین که جان خلق از آن اختر است پراخگر مدار عقل و
هنر بود در فصاحت و نطق چه او بمرد تو گفتی برفت عقل و هنر دیگر میرزا جعفرخان تبریزی
مهندس باشی سابق و مشیرالدوله لاحق که شخصش در دانش و کیاست بیعدیل و در ملش
و فراست بی بدیل در اکثر کمالات بر اقران اسبق بود و بهمه مناصب و مفاخر التق چنانکه
در اواخر عمر بحسن خاتمت نیز موفق آمد و متولی باشی روضه رضویه علیه آلاف
الثناء و التحیه گردید در سال گذشته بارض فیض بنیان مسافرت نمود در جمادی
الثانی اینسال عازم سفر آنجهانی و روضه جاودانی گردید بیت برفت از صدف خاک
گوهری بیرون که خلق را صدف دیده گشت پر گوهر بباغ خلد خرامید و از شمایل خویش
بباغ خلد عبیر و دو باغ خلد دیگر همچنین میرزا فضل الله نصیرالملک علی آبادی که سالها
در حضرت خاقانی در سلک مستوفیان محترم و در خدمت قاآنی نیز بهمین خدمت مکرم بود
در اواخر عهد بوزارت حضرت ولیعهد گردون مهدش سرافراز فرمود در بدو اینده دولت
بزوال السبب مسامحه و اهمال مشار الیه صدارت عظمی با میر اتابک مرحوم مرجع و مشار الیه

بوزارت مملکت فارس اختصاص یافت بعد از عزل میرزا آقاخان صدر اعظم وزارت
وظایف و موقوفات بر وی مسلم گشت ولی بواسطه ضعف و شیخوخت بهمان اسم فقط
قناعت داشت نادر او ایل اینسال که رو بعالم آخرت نهاد بیت زر رفتن وی اگر مرگان
خونشند چه سود که ماندگان ورا مانند داغها بجگر همچنین ابوالقاسمخان ولد امیرزاده
مؤیدالدوله که بحکومت کوهگیلویه و بهبهان مشغول داشت در شهر شعبان حین شباب
دکامرانی تحویل منزل تراب و عزم عالم جاودانی نمود قاآنی چه شمع بود که روشن نگشته
گشت خموش چه شعله بود که ناجسته گشت خاکستر هلاکه بود و کی آمد و چه گفت و
پدید شد که هرچه هنم ز آن مهر چهار نیست خبر ذکر مجملی از وقایع مملکت فارس

و مجملی از حالات خود این حقیر عاصی از سال هزار و دویست و
هشتاد و این مناسبت هذا و فراغت از تحریر کتاب ... و الله

اعلم بالصواب و الیه المرجع و المآب

در شهر جمادی الاول سال گذشته چون از تحریر جلد اول این کتاب مستطاب فراغتی حاصل
آمد و شروع در تألیف جلد ثانی نمود و وقایع دو سال از برشته تحریر کشید بامید
تمام و شوق مالاکلام عازم دربار معدلت مدار گردید پس از حرکت از مخوطه برفت
د مخافت و طی مسافت وارد دارالخلافه قاهره شد از امنای دولت ابد مدت
کانها من کان غایت احسان درمیان آمد شرفیابی حضور باهر النور و کذر نهادن
نسخه تاریخ ازلی طالع نور و وقتی خاص توسط امین الملک مشخص شد در این بین عرضه از
حکمران مملکت مشعر بشکایت این ارادت آیت بامنای دولت رسید و حصول اقساط
دیوانی شهر و بلوک را موقوف برجعت این مملوک نگاشته بود و وصول آن صحیفه

ملعونه مانع حصول مقصود گردید مبلغ عرایض که عارض را وکیل و انجام امرش را کفیل بود تبلیغ را
از فرایض شمرده عریضه را بحضور همایون برد بدون غور حکم فوری شد که پنج نفر
غلام ارادت فرجام را بفارس بفرستند ان مزبور بسیار زندار باب لطف و محبت
و اصحاب صفا و فتوت در مقام رفع تهمت برآمده چند روزی از آن انحرافت منصرف
و انصرافهم لا ینصرف ماند پس از یک اربعین با یکنفر غلام احول بدرک مسمی به پیر اسمعیل بیک
که نامزد سندی بن شاهک بود مراجعت نموده در منزل آباده خدمت نواب
مؤید الدوله که حسب الامر احضار و عازم دربار معدلت مدار بود رسید الحق با کمال قدرت
در مقام بازخواست و اهانت برنیامد اظهار پشیمانی و ندامت و لثامت و محبت فرمود از آن
منزل این بنده بشیراز آمد بسبب زحمات و متاعب شبانه روزی مسافرت بامراض
و اسقام مختلفه مبتلا گردید تا آنکه خداوند منان بنعمت صحت عنایت فرمود در این حیص و بیص
اخبار تغییر امیرزاده مؤید الدوله و نواب شاهزاده مسعود میرزا منتشر و مشتهر
گردید عید رمضان آمد و ماه رمضان رفت صد شکر که این آمد و صد حیف که آن رفت
در مقام صداقت و انصاف مؤید الدوله اگر در امری بطریق اشتباه یا با اغراض نفسانی
بی التفاتی مینمود چون مردی دیندار خداشناس بود جای شکر را باقی میگذاشت
و پاس احترام هر کس را بفراخور حالش مرعی میداشت خلاصه شاهزاده عاقبت محمود
در عشر آخر شهر محرم که ماه اول سال ملت عرب و عجم است نعمت ورود و میمنت مورود
در شیراز ارزانی فرمود باقتضای سن شباب گاهی مشغول تحصیل علوم و آداب
و ایام فراغ بتفرج سبزه و باغ و سیر و شکار و تفریح دماغ اوقات شریف
مصروف بطریقه و مسلکی که شایسته ابناء ملوک است سیر و سلوک میفرمود

حاجی

حاجی سلیمانخان خلف حاجی محمد خان قاجار دو تو معروف بنایب که حضرتش را لله باشی با سایر
عمله و تبعه و حواشی که اکثر از نجباء عظام و سه چهار تن از میرزادگان عالیمقام اند
حسن مراقبت و کمال مواظبت هر یک در امور متعلقه بخود ظاهر محمد ناصرخان ظهیر
الدوله سالار بار که از اجله امراء قاجار و عمده رجال دولت پایدار است همچنانکه مرقوم
افتاده به پیشکاری شاهزاده جوان و سرداری لشکر مأموره ملک سلیمان من حیث
الاستقلال بامارت لشکر و عمارت کشور مشغول امورات مهمه عظیمه را دو نفر نیک محضر
باین تفصیل محول و موکول داشتند نور محمد خان سرتیپ برادر او مطلبش که در
نیکی فطرت یگانه و مانندش از خویش و بیگانه در این اهل زمانه کمتر است بامارت دیوان عدالت
برقرار جان محمد خان برادر کهتر بوصول متوجهات مملکت معین نمود صدور ارقام
و بروات و تفریغ محاسبات بعهده مشیر الملک که ناخدای این فلک است مفوض داشت
بلی مشیر الملک بیست سال متجاوز است که بوزارت مستقله مشغول است لحظه از اعمال
باقیات صالحات و خیرات جاریات خود را معاف و فارغ نمیدارد شهد ما بعد
خدمات نمایان بدولت روز افزون حقوق عظیم بر ذمه عموم اهالی این سامان
ثابت دارد زیرا که در این تمادی ایام معادل یکصد هزار تومان پیشکش مستمره بجهة
حکام برقرار داشته بسیار صوادر و عوارض را مرفوع کرده اعیان و خانه وادهای محترم را
که مباشر امور نامشروع مباشری عامل بودند متدرجا از اینعمل غیر معقول معزول
و ممنوع آسوده نموده رعایا و برایا را از حسن مراقبت بنعمت امنیت و فراغت متنعم از سارق
و طارق فارغ البال [illegible] جزاه الله افضل جزاء و بالجمله خود ظهیر الدوله
لیلا و نهارا زاید و بدون حاجب و مانع در قضای ارباب حوائج قایل و سامع بود با خلقی

حسن وخلقی مستحسن درکمال ملایمت وملاطفت باغنی وفقیر از امیر واسیر رسید کی
امور بظهور میرسانید بقاع حضرت احمد بن موسی و سید علاء الدین حسین علیهما السلام
که قریب بچهل سال متجاوز است بواسطهٔ زلزله خراب و درین مدت چون بکمال عمارت نیامده
بود خدا ایشان اجر وعمر دهاد که درهمین ایام معدوده کارگذاری در نهایت زیب وصفا
کاشیکاری نمود بیت چون همان بدروی البته که خواهی کشتن بر تو باد اگر همه تخم نکوئی کاری
الحق شخصی رئوف وخیرخواه نیک محضر وخوش فطرت وآگاهست بملاحظهٔ حفظ شکوه
وهیبت پیشکاری وحکومت مایل بظرافت ومطایبت در مرحلهٔ بردباری وملایمت
نیز نوعی پیشنهاد وسلوک همت نگماشت که احتمال جسارت از اجامره ایل
وبلوک واراذل شهری مفلوک داشت بیت اگر نه خوف سیاست بود خلایق را
چه فتنه‌ها که شود ظاهر از غلو عوام بی‌انضباط و عمال را بر سر اعمال فرستاده و
بمطالبت اموال واستخراج منال آغاز نهاد هنگام مأموریت هریک را بلطف
مقال وحسن فعال سفارش رفت مختصر آنکه اسباب رفاه وآسایش بیمن وفاق
وحسن اشفاقش موجود ورسوم جور وبدعت مدتی معدوم ونابود بود تا آنکه عدم اتفاق
وشقاق ارباب نفاق مانع مقصود آمد از آنجائیکه قرار روزگار بیقراریست وعادت این دار
بمدار ناپایداریست بلاسبب وجهه از پیشگاه حضرت خلافت حکم محکم بتغییر وتبدیل
رسید ایام رجا ورخا منقضی گردید شیرازیان چون شیرازهٔ صحیفهٔ کار ظهیر الدوله
پیشکار را گسیخته وزلال امن وراحت را بملح اجاج یأس وسطوت آمیخته دیدند بوساطت
عرایض در خدمت امنای دولت قوی شوکت برقراری بحال این پیشکار را کما فی السابق
مستدعی وملتمس شدند بمبلغ عرایض مستدعیات ناشی از واهمه وپریشانی بلباس

عصیان

عصیان ونافرمانی در نظر مبارک اعلیحضرت سلطانی گذرانیدند حکم شد که مجدداً عزل
ظهیر الدوله از منصب وزارت بتوسط میرزا مهدی پیشخدمت رسید مشارالیه با منتسبان
در شهر ذیحجه بلا اهمال روانه دار الخلافه شدند میرزا محمد قوام الدوله به پیشکاری
شاهزادهٔ آزاده یمین الدوله وکارگذاری مملکت فارس مسرت قرین آمد در روز بیست
چهارم محرم سال هزار و دویست و هشتاد و یک وارد شیراز شد یکعام تمام که
ایام وزارت آن عالیمقام بود بسبب سوء مزاج الطرف قرین الشرف ولجاج طرفین
بایشان و عموم فارسیان تمام سال محرم و همه احوال مکروه و حرام بود در سیزده صفر
هزار و دویست و هشتاد و دو بسبب قحطی وغلا وگرانی غله جماعتی از نسوان از هر برزن ومحله
بداد خواهی شدند بواسطهٔ عدم کفایت وهرزه درائی ظلمه سرکار وزارت کار
به تباهی کشید هم در آنخصوص پسر رضای فاسی که رئیس الواط واز قوام الدوله واهمه
وهراسی داشت محرک جماعتی از اراذل و اوباش شده بلوای عام شد واز دحام تمام
سخنان رکیک ناهنجار بالمواجهه بقوام الدوله پیشکار اظهار داشتند بیچاره قوام با احتشام
آنچه در مدت پنجاه و اند سال کسب در ظرف پنجاه و اند دقیقه شنید وهر متاعیکه
در تمام زمان ماضی فروخت فی الحال در مجلس واحد خرید و بایام مستقبل نکشید سه چهار
ساعت نائرهٔ آتش این هنگامه شعله وربود و پس آب ممانعت وتهدید ووعده ووعید
اعیان ومعارف منطفی شد بعد از این هنگامه بعضی از ارباب غرض قوام الدوله را چنین
حالی وخاطر نشان کردند که میرزا علیخان بیگلربیگی شهر در این داستان باداد
خواهان همدست وهمزبانست این ذهاب و ایاب بصلاح وصواب و بعرصهٔ ظهور پیوست
مشارالیه نیز با تلگراف صاعقه کردار و عرایض مصحوب چاپار صورت ماجرا را

باتم وجهی معروض گردانید در این اثنا شاهزاده یمین الدوله که در این هنگامه گیرو
دار تشریف فرمای شکار بود بشیراز مراجعت فرمود اکثر خدمه و حواشی از تابین و
باشی که از پیشکاری قوام الدوله متنفر و متحاشی داشتند مجالی بدست آمد ازعاج و اخراج
مشار الیه را بلباس دولتخواهی معروض گردانیدند چون اسباب مقتضی مسموع
داشتن عرایض ناصواب آمد حکم باخراج قوام الدوله از شیراز صادر شد چون
مقدمات اتفاقیه مفصل و مشروح مشهود و معروض کارگذاران دولت قوی شوکت آمد از مصدر
خلافت حکم محکم باحضار شاهزاده آزاده و جناب قوام الدوله شرف صدور یافت
در همین عام پس از فوت مرحوم حاجی قوام و شورش عموم بر این قوام غیر مرحوم چون اجامره
و اراذل شیراز تنبیهی کامل و تادیبی شایسته لازم و در کار بود کارگذاران دولت
قوی شوکت معدلت اتفاق نواب امیرزاده حسام السلطنه را که قامع الاعناق و قاطع
الارزاق ارباب نفاق و شقاقت در ثانی بحکمرانی مملکت فارس معین فرمودند نواب
والا روز چهارم جمادی الاولی سال مذکور وارد شیراز شد الی حالت تحریر بدولت
و اقبال بر مزید یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید پس از اخبار حکومت نواب معظم الیه بمعوت
که بواسطهٔ همین تاریخ نویسی مسود اوراق اشفاق و عنایتی نداشت زیرا که جماعت حکام
و عمال در ایام حکومت و استقلال اقوال خود را نبی و وحی منزل و فعالشان را تالی اعمال
نبی مرسل میدانند پس از اعتزال و ظهور حسن و قبح اقوال و اعمال اگر بیچاره ذکر اعمالشان
نماید آنرا قدح و مذمت میدانند و قائل را مستوجب قتل و سیاست علی هذا چون توقف
در وطن محظور بود چندی مسافرت بعزم زیارت و سیاحت لازم نمود و پس از
امعان نظر و ملاحظهٔ خیلی از هر خیر و شر عزیمت عربستان و دریافت فیض صحبت

میرزا فتحعلی خان

میرزا فتحعلی خان صاحبدیوان حکمران آن سامان رجحان یافته بآن ساحات شتافت پنجاه تمام در
آنجا مقام نمود کمال رافت و عطوفت از آن عالیمقام بظهور رسید و از آن پس عزیمت
دار الخلافه در خاطر تصمیم یافته بآن صوب گرائید پاس حقوق نمک خوارگی و یادآوری
مهربانی و ملاطفت ایشان لازم دید که شرح حالات این سلسلهٔ جلیله را بدون اغراقات
منشیانه و خرافات مترسلانه بدون زیاده و نقصان برشتهٔ تحریر درآورد
که دستور العمل بزرگان عهد و کارآگاهان دقایق مردمی گردد حاجی اسد الله
خان که عم صاحبدیوان و ولد دویم حاجی ابراهیم خان است تالیف مختصری در حالات
سلاطین قبل از اسلام عجم نوشته در آنجا نسبت سلسلهٔ خود را بحاجی قوام الدین
حسن شیرازی ممدوح خواجه علیه الرحمه میرساند ظاهراً این سند خالی از مستندی
نباشد زیرا که هنگامیکه فتحعلی شاه مغفور حاجی میرزا علی اکبر را بلقب قوام الملکی ملقب
نموده فرمودند که این لقب حسب الارث و الاستحقاق بتو شایسته است ولی چون
این بنده از حالات متقدمین ایشان اطلاع و استحضاری نداشت بذکر معدودی از
معمرین معاصر شنیده و قبور ایشان در آستانهٔ متبرکهٔ سید علاء الدین حسین دیده
و حال موجود است می پردازد حاجی محمود و ولدش حاجی طالب نام از مشاهیر
معارف و اعیان دار العلم شیراز بوده اند حاجی هاشم خلف حاجی طالب پس از فوت
والد از ارباب امر و نهی و اصحاب حل و عقد بود چنانکه بسببی از اسباب پادشاه
قهار نادر شاه افشار عفی الله عنه آنرا مکفوف البصر نمود حاجی محمد ابراهیم ولدش بسبب
جوهر ذاتی و کاردانی مقارن حکومت و فرمانروائی جعفر خان ولد صادق خان
زند بمنصب کلانتری رسید زمانیکه لطفعلی خان ولد جعفر خان با جمعیت الوار از صدمه

سپاه پادشاه قاجار در گرداب پریشانی غرقه بحر ستم گرداند شد و شیراز
بحیطه تسخیر درآمد حکومت فارس بالاستقلال بالقب بیگلربیگی بحاجی محمد ابراهیم
عنایت آمد سال دیگر هنگامیکه کرمان محصور پادشاه ایران بود چون از شار
الیه خدمات نمایان بظهور رسید بعد از فتح آنجا و مراجعت موکب همایون بشیراز حاجی
محمد ابراهیم خان بصدارت اعظم و لقب اعتماد الدوله سرافراز گردید پس از شهادت
سلطان شهید و جلوس خاقان سعید کماکان سابق بصدارت عظمی مخصوص و مختار
امور منصوص بود و بعد از ده در حضور بامر النور مأذون کلبوسس برادران
و اولادش حاکم بلاد شدند و ماگر قاب عباد از زمان کلانتری تا اواخر سال
هزار و دویست و پانزده که قریب بچهارده سال بود بدولت و اقبال گذرانید تا که
بمفاد انتهی الامر الی الکمال عاد الی الزوال بسبب سعایت حساد و حسد اعدا و یا بسبب
تعدی اجحاف منسوبان و خدمادش باهالی بلاد و یا بجهت اطمینان قدمت خدمت گستاخانه
محاورات خاطر شاهی مکدر اتمام امرش مقدر و مقرر گردید بحکم قضا نشان پادشاه
زمان خود و مکفوف البصر و مقطوع اللسان و معدوم الاثر آمد اولاد و برادران و بنی اعمام
و خدادش چون آل برمک که بر هیچیک ابقا نرفت بعضی از ایاغ تیغ مدهوش و برخی را
چراغ دیده خاموش گشت الا حاجی میرزا علی اکبر قوام الملک که بواسطه صغر و
مشیت خالق الجبر از آن هنگامه پرشور و شر رهائی یافت اگرچه ستین خلف
اعتماد الدوله بود ولی در نظار ارشد و الیق تمامی آن سلسله جلوه نمود حقیقتی و تعالی آنچه
اشراف الناس را بکار آید از اخلاق حمیده و صفات پسندیده با آن ذات
خجسته صفات ارزانی داشته بود و در زمانه تا مسند عزت بوجود بزرگان می

آراید

آراید باستحقاق آن یگانه کمتر ثانیه پس از سانحه واقعه والد در سن یازده سالگی حسب
الفرمان پادشاه ذیشان چندگاه بغربت اصفهان در زحمت پریشانی و عسرت و محنت
کربت مبتلا افتاد چون مدتی بدین وتیره گذرانید و زمان ابتلایش بانتها رسید مشیت
خداوند منان مرة بعد اخری به تعمیر بنیان این خاندان قرار گرفت حضرت ظل اللهی
او را بمنصب استیفای فارس سرافراز ساخت چندی هم بوزارت نایب الایاله
بیگلربیگی حسینعلی میرزا فرمانفرمای فارس مشغول داشت و از آن پس حسب الارشاد
بمنصب کلانتری شهر منصوب شد سال هزار و دویست چهل و پنج که موکب همایون
تشریف فرمای شیراز شد بلقب قوام الملکی ملقب و مباهی آمد سالها تخم مغفرت
و احسان کاشت و همت بتعمیر بقاع الخیر در زیارت عباد الله گماشت با وجود کثرت
مشاغل و مهمات دیوانی دائما باشاعه خیرات و مبرات و بذل مال در وجوه صدقات و فاخره
خیرات خیرات خود داری نمیکرد تا آنکه در اواسط شهر محرم سال هزار و دویست
هشتاد و دو بریاض روضه رضوان شتافت چند روز اواخر ایام حیات بنعمت سعادت
دارین که عبارت از تولیه بقعه روضه رضویه امام ثامن ضامن علیه آلاف التحیة در
یافت نموده قریب بدو سال بدین فیض عظمی مستفیض بود در این وقت که داعی حق را لبیک
اجابت گفت در همان بقعه متبرکه مدفون گردید رحمة الله علیه اولاد ذکور مرحوم فریب پنج
نفر بود میرزا محمد خان نام که ولد اکبر و کلانتر و بیگلربیگی شهر بود در حیات مرحوم
بجوار رحمت ایزدی پیوست شغل و منصب مشارالیه بولد ارشد او میرزا علی خان
که حاجی قوام مرحوم را نواده الحق اکفی و الیق از اکثر این سلسله و خانواده بود مفوض
آمد دریغ که در عالم جوانی و عنفوان شباب و کامرانی در ماه صفر سال هزار و دویست و

هفدهم

هشت ، و دو بیت بسرای عقبی خرامید و جهانی مهانیرا با خود در دل خاک ضمن ساخت
چه شمع بود که روشن نگشته گشت خموش   چه شعله بود که ناجسته گشت خاکستر میرزا احمد خان
برادر اصغرش که جوانی مستعد و با عزم و حزم است حسب الارث والاستحقاق بیگلربیگی
شیراز است ولد اصغر حاجی قوام میرزا رفیع خان نام آنهم در ایام حیات آن مرحوم
مرحوم شد میرزا حسنعلی خان که ولد سیم مشار الیه است شرح حالاتش مختصرا در ذیل وقایع
سنوات ماضیه از حکومت بندر ابوشهر و دشتستان و لارستان سمت تحریر یافته
مردی موقر و کافی در اکثر کمالات و خصایل مستحسنه بهره و حظی وافی دارد از دولت
ابد مدت بلقب نصیر الملکی سرافراز است میرزا علی محمد خان که چهارمین پسر و با صاحب دیوان
از یک مادر است پس از فوت والد بلقب قوام الملکی سرافراز و بحکومت دارابجرد
و ایل بهارلو کافی السابق برقرار در کیاست و فطانت بیعدیل و در ترویج اکثر
امور بی بدیل است میرزا فتحعلی خان خلف ارشد و دومین پسر حاجی قوام الملک است
صاحب دیوان که خلعت نسب عالی را بطراز جود و سخا آراسته و رای مشکل گشایش در
تدبیر امور جمهور ید و بیضا ظاهر ساخته در بیستم شهر شعبان سال هزار و دویست و
سی و شش این معدن فتوت و جود بعرصه وجود آمده الحق صاحب دیوان جلالت و عمده رجال
فخامت و نبالت است   همچنان کز شرف نسبت احمد آبا   بتو نازان بجهان روح نیا و
پدر است   در عالم صغر به نیکی فطرت و پاکی طینت موصوف و بحدت طبع و جودت
ذهن معروف بود سال هزار و دویست و چهل و هشت که حسنعلی میرزا فرمانفرمای
فارس برقراری سرباز و افواج پیش نهاد نمود سرهنگی فوج شیراز را بمشار
الیه مفوض فرمود از ایام سلطنت محمد شاه غازی تغمده الله بغفرانه و مأموریت میرزا نبی خان

قزوینی امیر دیوان بفارس مشار الیه بدار الخلافه طهران رفت سال ششم سلطنت منصب
استیفاء دیوان همایون سرافراز گردید سال هزار و دویست و شصت صبیه
خاقان مغفور را که در ایام حیات پادشاه مرحوم نامزد داشت بحباله نکاح کشید
در سال هزار و دویست و شصت و سه وکالت مملکت فارس بمشار الیه مفوض بود
بدوایند دولت ابد مدت چون در تقدیم خدمات دیوانی بکیاست و کفایت معروف
بود اتابک اعظم مرحوم را محبت و اطمینانی مخصوص بمعز الیه حاصل گشت محاسبه
و وکالت همدان و قزوین و نهاوند و گلپایگان و رسیدگی امور سیورساتخانه
و شترخانه و قاطرخانه با نضمام حکومت بلوکین خار و ورامین بعلاوه سواره صائلو
و ایلات متفرقه فارسیه بی محول و مرجوع نمود هنگام صدارت میرزا آقاخان اعتماد
الدوله نوری مطابق سال هزار و دویست و هشتاد و سه بمنصب صاحب دیوانی
و توجیه برواة ملقب و منصوب گردید در اختتام ایام صدارت و افتتاح وزارت
وزراء عشره اواسط سنه هفتاد و پنج که اهالی دار العباد یزد بد خواهی میرزا شفیع
تویسرکانی پیشکار آنجا آمده در بلده طیبه قم و امامزاده عبد العظیم متعکف گردیدند
حکومت دار العباد را بمشار الیه که از اکفاء و اقران بسلامت نفس و کم آزاری مسلم
و امتیازی داشت از دیوان همایون اعلی عنایت آمد خان مزبور بعد از ورود
باخلاق حمیده و صفات پسندیده و حسن سلوک اهالی شهر و بلوک را استمال و
امیدوار گردانید در امنیت طرق و شوارع و رفع ظلم و مشاکله باقصی الغایه کوشید
مقبول خاطر برنا و پیر و پسند طبایع صغیر و کبیر گردید بجوانمردی و تشریف نوازی
مشهور بتوانگر دلی و نیک نهادی مشهود هیچ خواهنده نماند از کف خیرش محروم

با هیچ درمانده نرفت از در فضلش هم زود پس از انقضای ایام حکومت و مراجعت بدار الخلافه در
سال هزار و دویست و هشتاد و هفت حکومت و فرمانفرمائی مملکت اذربایجان به
ولیعهد گردون مهد و اتابیکی و پیشکاری آنسرکار بسردار کل محول و مفوض شد
وزارت مالیات و کارگذاری متوجهات آنجا بصاحب دیوانیکه دیوان کرم را بانی
و ثالث فضل یحیی و معن بن زایده شیبانیست مرجوع گردید مدتی متمادی با سردار
کل بانتظام اسباب مصافات و استحکام مبانی مبالات میپرداخت بنای موافقت
جانبین منتظم و موجود بود تا آنکه بعد قضاء الله بسبب نمامی نمامان صاحب غرض و سعایت
ساعیان باغرض نقاری و مخالفتی درمیان ظاهر گردید لهذا صاحب دیوان مستدعی
احضار حضور و استعفاء امور نمود حسب الاحضار بدربار معدلت مدار مراجعت
نمود سه چهار عام تمام در انجام مهام مرجوعه حضور سپهر نور اهتمام میکرد
تا سال هزار و دویست و هشتاد و دو شاهنشاه اسلام پناه خلد الله ملکه و سلطانه بحکمرانی
خوزستان و عربستان سرافرازش فرمود در این حکومت اشهد بالله که حقتعالی در کار
اهالی آنجا نظر عنایت فرمود عرصه پر انقلاب عربستان را از شر و شور و فتنه و فتور
ایمن ساخت والی حویزه که نحو دسری و عدم اطاعت عادت داشت بلطایف الحیل محبوسش
نمود پس از گوشمال بلیغ و اخذ پیشکش و مالیات و ولد اکبرش را بنیابت او را منخلع و مرخص
نمود شیخ فارس خان شیخ المشایخ کعب چون در ارسال اقساط دیوانی تکاهل و اهمال
ورزید در اصل فلاحیه گرفتار سربازان مأموره گردید بشوشترش آوردند چون از
خانواده قدیم و لازم التکریم بود محترماً در شوشتر توقیفش نمودند پس از اندک
مدتی بحکومت فلاحیه و توابع برقرارش داشت مشارالیه نیز از عهده خدمات متقبله

خود در ایامی معدود برآمده نهایت خدمتگذاری و صداقت را بعرصه ظهور رساند
مختصر آنکه جمع اهالی آنجا را در اماکن خود از سر فراغبال و رفاه حال متمکن و ساکن ساخت
بعضی از اشراف و اعیان آنسامان را که بتصاریف زمان جهالت پریشان داشتند بانقد
وجوه مرفه و آسوده حال گردانید آنهمه طوایف مختلفه شیر و شکر چنان با هم آمیخته و مهربان نمود
که گویا در زمان ارتضاع از یک پستان شیر مکیده و در یک مهد و دامان آرمیده
بودند مشایخ کعب بدون رنج و تعب روز را بشب میرسانیدند و این بختیار را
بخت یار آمد و حکام محمره و دریابار را دُر در بار اعراب بنی لام در نهایت آرام و مشایخ
آل کثیر را سامان و تمکنتی دلپذیر حاصل گشت آقادات شوشتر و دزفول
همه متمول و با پول شدند دجله و رود تجار را زر بقنطار و سیم بخروار عاید شد
مفسدان ملک چشم نرگس فتان و آشوب آن سرزمین غلغله مرغان خوش الحان گردید
سه چیز هست کز او مملکت شود معمور وزان سه آیه رحمت کند ز غیب ظهور نخست یاری
یزدان دویم عنایت شاه سیم کفایت حکام در نظام امور از این سه مملکت از
مهلکت بود ایمن بدان صفت که قصور رجال ملک قصور مشارالیه با وجود عوایق
حکمرانی از صحبت درویشان و انجاح مقاصد ایشان بدون تجبر و تبختر خود در امعاف
نداشته اهتمام مهام میشمرد فضلاء دانشمند و شعرای مدح گستر آن کشور را از زنگ ملالت
و تنگدستی از مرآت خاطرشان میسترد ولی این انعام و افضال از وجوه املاک حلال
بود نه از مال مظلومان پریشان حال چنانکه عادتست و کرداری بعضی از ابناء روزگار است
که دود از مطبخشان وقتی برآید که آتش در خرمن صد مسلمان اندازند و نانی در سفره خویش
آنگه نهند که سیلاب ستم را در بنیاد خانه صد بیگناه سر دهند از دار الخلافه قاهره

حکم احضار صاحبدیوان صادر گردیده بطهران آمد تا بعد خواسته گردد کار چه باشد

اما متمم ذکر حالت این بنده

شرمندم پس از ورود بطهران مدتی از اهنای دولت ابد بنیان عنایت و احسان دیده چون در اوایل سال ریاست کلیه دربار گیتی مدار که در حقیقت صدارت است به سپهسالار و زیر جنگ محول و مرجوع شده بود چون عدم استطاعت و کفایت ترویج این شغل خطیر از مشار الیه ظاهر گردید سال و ریاست بآخر رسید سپهسالار به وزارت خراسان مامور گردید سردار کل از آذربایجان بدربار سپهر اقتدار احضار و بوزارت جنگ برقرار شد چون در هنگام توقف فارس با این بنده عنایتی داشتند علی هذا مصلحت چنان دیدند که نسخه موجوده تاریخ را از نظر مهر اثر خدیوانه گذشته آید لهذا اشرفیاب حضور مبارک و گذرانیدن نسخه تاریخ بحضور همایون بتوسط امین الملک وقتی خاص مشخص گردید در آن روز مخصوص ادراک فیض حضور سراسر نور را دریافت نمود از اظهار عنایات بیشمار و الطاف سرشار کمال افتخار حاصل گشت دو سه فقره عرض و استدعا که داشت بطریق فهرست ملحوظ نظر انور افتاده بدرجه اجابت رسید در این احوال بنت سنیه سال گذشته عریضه مشعر بر شکایات این ضعیف از نواب حسام السلطنه به پیشگاه عز و جلال رسید همان احکام زنااخ؟ ضیه شرف صدور یافت چون برکارگذاران دولت عموما و جناب امین الدوله خصوصا این معنی واضح و ظاهر بود که از نوشتن اینکتاب و حقایق نگاری این بنده را جرم و جنایتی نبود جناب مستوفی الممالک و جناب سردار کل هنر در اظهار کلمه حق خودداری نفرمودند رسیده بود قضائی و لا بخیر گذشت در همین هنگام

که مطابق

که مطابق با هشتم آخر شهر ذی الحجه الحرام سال هزار و دویست و هشتاد و سه بود موکب همایون قربة الی الله و طلبا لمرضاته بعزم زیارت و عتبه بوسی امام ثامن ضامن علیه الصلوة و السلام بجانب خراسان نهضت فرمودند ایامی بعد و پس از ورود در شهر سپهسالار فجأة عازم سفر آخرت گردید تا حال که عشر اول شهر ربیع الثانی سال هزار و دویست و هشتاد و چهار است اردوی همایون تشریف فرمای ساحت خراسانست و این بنده در دار الخلافه طهران بدعای دوام دولت قاهره اشتغال دارد معلوم آمد که کارها بر حسب تقدیر است و بسته بمشیت خداوند قدیر کذب و صداقت جنایت یا خدمت را مدخلیتی نیست و الله اعلم

قصیده میرزا امین کرمانی در تاریخ ختم کتاب گوید

مورخ چه تاریخ شه برنگاشت	سرازسر فرازی بکیوان بکاشت
رقم زد بعون شه راستین	کتابی چو یک بوستان یاسمین
ز فر شهنشه کتابی نوشت	چو خرم بهار و چو فرخ بهشت
کتابی چو باغ ارم خواسته	بهرگون گل و لاله آراسته
شکفته وزان پس گل رنگ رنگ	ز الفاظ شیرین ابیات شنگ
وقایع همه بی کم و کاستی	در آن بر نوشت از سر راستی
ولی آسمانرا چه گردیست کار	همه گردشش کژ و کژ تشش مدار

زمین نیز گویا زبی کینه جوست — همان گرشی شوکتش آیین و خوست
موالید او را بود نا گزیر — همان گرشی خوی این مام پیر
بگزند مایل چه مادر استان — مزن هرگز از راستی داستان
علی الجمله چون شاه گیتی پناه — ملک ناصر الدین جم جایگاه
نبودش جز از کیش و آیین راست — سخن از مورخ همه راست خواست
و زان رو حقایق نگارش سرود — که افزون و کم در کتابش نبود
ولی چون وقایع همه راست شد — سخن بی فزون و بی کاست شد
گروهی ز خدام شاه جهان — به شنعت گشادند بروی زبان
فتوت نکردند در کار او — نجنبید گرمی بازار او
مؤید نگشتش چه تایید کس — قلم از نوشتن همی کرد بس
فراغت گزید و بکنجی نشست — در از این و آن بر رخ خویش بست
از این همی سال تاریخ جست — که تاریخ تاریخ بر گو درست
بمینای می این آورد دست — بیاد شهنشه ز می گشت مست

چه از تری باده شد تر دماغ
بتاریخ تاریخ گفتش فراغ



